

دوماهنامه

فصلی
دو عددی

۱۳

صفتیر حیات

سال سوم / شماره سیزدهم
فروردین واردیهشت / ۱۳۹۶
۱۰۲ صفحه
قیمت: ۵۰۰۰ تومان



ارتقاء بحال و عوامل آسیب در خانواده
محمد هادی فلاح



پرمیایی و پانایی خانواده
محمد حسین ارجمندی



استقلال اقتصادی زنان
حسینی شاکر



نظام خانواده و نظام اداری
محمد مصور نژاد



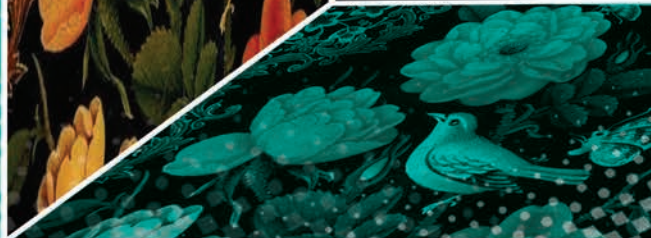
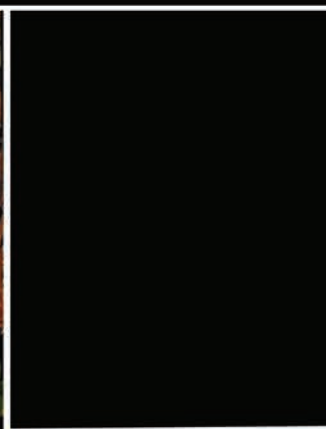
پرونده ویژه:

خانواده، اصالت ها و آسیب ها



باید به جوانان آزادی بیشتری داده شود و برای حل مشکلات آنان به گونه ای فرهنگ سازی شود که خود جوانان به سمت اعمال خلاف شرع نروند، فرهنگ سازی برای جوانی که زیبایی طلب است و تازه یاب، مؤثرتر از فشار و تهدید است.

چکیده اندیشه ها ص ۳۶



صغیر حیات

سال سوم
شماره سیزدهم
فروردین و اردیبهشت
صفحه ۱۰۲
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

دوماهنامه
اجتماعی
فرهنگی

۱۳



صاحب امتیاز:
فخرالدین صاعی
مدیرمسئول:
علی اکبر بیگی
زیر نظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی:
ربیع الله کمری
مدیر هنری و گرافیکست:
سیدمحسن زمانی
اجرا:

محمد شفیع
لیتوگرافی و چاپ:
فاضل
توزیع:
شرکت نامه امروز

نشانی:
قم، خیابان شهداء، کوچه ۳۷،
کوچه پنجم، پلاک ۱۶۲
کدپستی: ۳۷۱۳۷ ۴۷۶۶۴
صندوق پستی: ۹۶۷ ۳۷۱۸۵
تلفن: ۰۲۵ ۳۷۸۳۵۱۰۰
تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۱۰۶۵
نمابر: ۰۲۵ ۳۷۸۳۵۱۰۹
سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳
پست الکترونیکی:
safir.hayat@yahoo.com

خوانندگان محترم نشریه می توانند
صغیر حیات را در تلگرام دنبال کنند:
https://t.me/safir_hayat



سخن نخست / ۴

پدیده طلاق در گفتگو با محمد طهماسبی / ۶

پویایی و پایایی خانواده (محمدحسین ارجمندنیا) / ۱۰

استقلال اقتصادی زنان (حسنعلی بنکدار) / ۲۰

مسایل دانشجویان با والدین (محمدرضا طاهری) / ۲۸

یادداشتی درباره ابعاد، علل و عوامل آسیب در خانواده (بخش دوم) (محمدهادی فلاح) / ۳۲

مدیریت اختلاف (زهراء افروغ) / ۴۰

علت شناسی آسیب های خانواده با تکیه بر منابع اسلامی (محمد کرمی نیا) / ۵۰

مبانی، راهبرد و راهکارهای اسلامی حضور زنان در دو نظام -نظام خانواده و نظام اداری

(محمد منصورنژاد) / ۵۸

تاثیر گذاری حسن انجام وظایف همسران در نظم و امنیت خانواده

(مصطفی کورکورکشکی) / ۶۴

درد جدایی (م. امیدوار) / ۷۲

نظام عاطفی خانواده در کلام شهید مطهری / ۷۶

مهندسی که شاطر شد (رضا احمدی) / ۷۸

گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با حضرت آیت الله العظمی صاعی در دهه ۸۰ / ۸۴

چشم انداز / ۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ))

(سوره تحریم، آیه ۶)

بخش دوم موضوع ویژه‌ی این شماره صغیر حیات، خانواده، اصالت‌ها و آسیب‌هاست. خانواده از جهت بنیاد و ریشه‌ی ساختار جامعه انسانی، و جهت دیگر آفت‌ها و آسیب‌هایی که در مقطع کنونی متوجه این کانون اصیل و پُر اهمیت است.

اصالت خانواده از نگاه جامعه

خانواده بنیادی‌ترین نهاد در اجتماعات بشری است. ساختار اولیه جامعه، با فرهنگ، آداب و رسوم اعضای خانواده شکل می‌یابد و اعضای آن هر آنچه از درون کانون خانواده آموخته باشند به جمع اجتماعات انسانی وارد می‌کنند و گرد اخلاق، رفتار و عادات خود را در بین افراد جامعه می‌افشانند. در اهمیت اصالت و جایگاه خانواده همین بس که برای زوال فرهنگی و اخلاقی یک ملت، بنیاد خانواده متزلزل و معیارهای تربیت، اخلاق و آموزش در آن تباہ گردد. نمی‌شود به استحکام و هویت اصیل در خانواده امید بست و از همت و تلاش در باروری هویت انسانی و اسلامی در خانواده غفلت ورزید. چندان به دور نیست روزی را که خدای نخواستہ بیاید و انسان نسبت به خانواده و آنچه را که باعث تعالی آن است از دست بدهد و بجای فضایل و کمالات اصیل، بذر جهل، خرافه، خشونت و نفرت را در نهاد خانواده بکار و بر وارونگی فضیلت و ارزش‌های هویتی خانواده همت گمارد. چنانکه امروزه بخش اعظمی از پیکره‌ی جهان اسلام به درد آموزش تکفیر و خشونت در بین خانواده و تشکیل هویت جدید خانواده کذایی گرفتار آمده است.

دل خوش کردن به تشکیل خانواده و داشتن فرزند یا فرزندان و توهم خوشبختی با وجود آنان و در عین حال نداشتن برنامه تنظیم و ترتیب آداب، اخلاق و تربیت در خانواده، سرابی است که علاوه بر تباہ شدن کانون خانواده، هویت آن ملت نیز دچار تباہی و اضمحلال خواهد شد و صلح و امنیت و آرامش و اخلاق از آن جامعه رخت بر خواهد بست.

بنابراین جوامعی که افراد آن از کانون گرم خانواده اصیل بر نخواستہ و دست محبت پدر و آغوش مهر مادر را درک نکرده باشند و تحت تربیت و آموزش صحیح انسانی و اسلامی قرار نگرفته باشند، آثار گسیختگی و بی‌هویتی فرهنگی و اخلاقی به همان نسبت در آن جامعه آشکار خواهد بود.

اصالت خانواده از نگاه اسلام

خانواده نخستین کانون رشد، تعالی و سکون و آرامش است. قرآن کریم به تشکیل خانواده برای رسیدن به آرامش اشاره دارد و می‌فرماید:

((وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا))

(سوره روم، آیه ۲۱)

همچنین قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) برای کانون خانواده اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند و برای رشد و بالندگی آن، احکام و آداب فراوانی را بیان نموده‌اند. به عنوان نمونه، حضرت امام رضا (علیه السلام) مردی را که در طلب رزق حلال و تأمین اقتصاد خود و خانواده تلاش نماید و آنرا در بین خانواده هزینه نماید، همانند مجاهد در راه خدا می‌داند.^(۱)

تلاش اقتصادی و ایجاد رفاه برای خانواده از نگاه هشتمین اختر آسمانی، بهترین فضیلت و





نیکی به خانواده شمرده شده؛ چرا که تأمین رفاه و برآوردن نیازهای مادی خانواده مقدمه آرامش و رشد و نشاط معنوی است.

در بُعد تربیتی خانواده نیز، قرآن مجید کلام نورانی و ویژه‌ای دارد که در مطلع این مقال آمده است:

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا ...))؛

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگ‌هاست، نگه دارید.

این بیان نورانی آنچنان که پیداست ناظر به سعادت و شقاوت سرپرست خانواده و نهاد وابسته به آن است. این کلام نشان می‌دهد که خداوند متعال اهمیت زیادی برای تربیت و معنویت خانواده قائل است و کوتاهی در امر آن، نتیجه‌ای جز بدبختی و شقاوت اخروی نخواهد داشت. البته اهمیت این موضوع تنها در حدود و حصار خانواده مطرح نیست بلکه ساختار موفق یک خانواده، آغازی برای ساختن و تعالی جامعه و اجتماعات بشری است و خداوند این نهاد را بخاطر تأثیر ژرف آن در تکامل جامعه، این چنین مورد توجه و عنایت خویش قرار داده است و بر غفلت در معنویت‌گرایی آن، وعده عذاب سخت داده است.

در دعای حضرت خلیل الرحمان ابراهیم (علیه و علی آله علیه السلام) وقتی که به فرمان خدا همسر و فرزند خود را به مکه آورد، چنین آمده است:

((رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ))؛

(سوره ابراهیم، آیه ۳۷)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌کشت و زرع، در کنار خانه‌ای که حرم توست، سکونت دادم؛ پروردگارا! تا نماز را برپا دارند، پس دل‌های گروهی از مردم را بسوی آنان متوجه ساز و آنان از میوه‌ها و محصولات روزی ده، باشد که شکر و سپاسگزاری تو را بجا آورند.

وادی‌ای که زندگی در آن دشوار است و حضرت ابراهیم سکونت خانواده‌اش را در آنجا از بقیه مکان‌ها ترجیح می‌دهد، برای اقامه نماز و عبودیت و بندگی خداست. نمازی که بهترین وسیله و نماد رشد و تعالی خلق و خوی انسانی و اسلامی است. با اقدام و اقامه نماز، تمام خوبی‌ها و تربیت‌ها در فرد و خانواده متبلور می‌شود و نهاد چنین خانواده‌ای با بندگی در سایه نماز، مسیر موفق حضور خود را در جامعه به نیکوترین وضع طی می‌کند و بسا خود واحدی همانند امت می‌نماید.

بدان امید که اصالت اصیل که به طور خلاصه از آن سخن به میان آمد، در بین خانواده‌ها قوام و دوام یابد تا کانون خانواده از گزند آفات و آسیب‌های زمانه در امان باشند. ان شالله.

نکته:

نشریه صفیر حیات با اعتقاد به ضرورت مسئولیت‌پذیری جوانان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، بر خود لازم میدانند که به اشتیاق آنان در نگارش مقالات و ارسال آن به این نشریه احترام بگذارند تا این عرصه هم، گامی برای حضور و نقش آفرینی آنان در جمع اهالی قلم باشد. لذا برخی از مقالات چاپ شده در این نشریه در همین راستا قرار دارد.

۱. «من طلب هذا الرزق من حله ليعود به على نفسه و عياله كان كالمجاهد في سبيل الله عزوجل». (کافی، ج ۵، ص ۹۲)

پدیده طلاق

در گفتگو با آقای محمد طهماسبی
روان شناس و پژوهشگر امور اجتماعی



فاصله طبقاتی، اعتیاد، فساد، فحشاء، طلاق و... ملازم است. وقتی در جامعه‌ای سرمایه‌داری رواج پیدا کند و در بدترین حالت آن در لفافه خصوصی‌سازی، اختصاصی‌سازی رواج علنی پیدا کند و نهادهایی صدها شرکت و کارخانه را در اختیار بگیرند و مالیات ندهند و شفاف و پاسخگو نباشند، بانک‌های خصوصی هر روز چون قارچی سر درآورند و با رباخواری به جنگ خدا بروند، هژبر یزدانی‌های دوران ستم‌شاهی، دوباره کاخ‌های خود را در پیش روی کوخ‌نشینان بنا خواهند کرد. روش سنتی این است که به یک رباخوار شما نصیحت کنی به فقرا کمک کند و البته او حاضر است با دادن صدقه و با نذر و قربانی و اطعام و... دین را هم به استخدام خود درآورد و اینجاست که باید به هم‌داستانی زر و زور و تزویر دقت نماییم که فقر و تبعات آن را تقدیر الهی می‌خوانند و اجازه اعتراض و تغییر وضع موجود را نمی‌دهند.

صفیریات چرا با وجود آن که جامعه ما تقریباً یک جامعه مذهبی است و مذهب حضور قدرتمندی در ساختارهای آن دارد، و از طرفی طلاق در اسلام مبعوض‌ترین حلال‌ها معرفی شده است؛ با این وجود این مذهب نتوانسته است جلوی رشد این پدیده را در جامعه ما بگیرد؟

اما چرا مذهب نمی‌تواند جلوی این طلاق را بگیرد؟ وقتی ما مذهب را به‌عنوان یک پدیده‌ی عام‌گرا وارد بحث‌های اجتماعی می‌کنیم، به بن‌بست می‌خوریم. طلاق و تبعات اقتصاد سرمایه‌داری توسط علم و آشنایی با اقتصاد خرد و کلان و بانکداری و بیمه و... قابل حل و فصل است. مذهب برای تربیت بشر آمده و در پیشگیری و درمان حتما مؤثر است، اما کشورداری نیازمند بینش و روش علمی است. الان چون حاکمیت اسلامی است، طوری مسائل را مطرح می‌کنیم که انگار دین کلید حل همه‌ی مسائل اجتماعی است، این ظلم به خود دین است. بحث این است که ما مکتبی شده و بر اساس مکتب خود عمل کنیم. به شرطی که مکتب از سرچشمه‌ی وحی آمده و قابل اتکا و عقلانی باشد. وقتی بعضی از برداشت‌ها عقلانی نبوده و باعث ظلم به زن یا مرد یا فرزندان بشود، به تبع جامعه آن را نمی‌پذیرد، آن را تحمل نکرده و رها می‌کند. مقایسه عملکرد دو دولت جبهه‌پایداری - اصولگرا و اعتدالی - اصلاح‌طلب در زمینه ازدواج و طلاق گویای تأثیر مسائل سیاسی اقتصادی در این زمینه است که نشان می‌دهد، به گفته مدیر کل دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت رفاه روند صعودی طلاق در دولت تدبیر مهار شده است:

در دوران جبهه‌پایداری و اصولگرا (۱۳۸۴-۱۳۹۲)، نسبت طلاق به ازدواج در ۸ سال متوالی روندی صعودی را طی کرده است، به‌طوری‌که از میزانی معادل ۱۱ مورد طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج سال ۱۳۸۴ با رشدی ۸۸ درصدی به ۲۰ مورد طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج در سال ۱۳۹۲ افزایش یافته است. در حالی که رشد نسبت طلاق به ازدواج در سال ۹۲ نسبت به سال ۹۱، یازده درصد بوده است، با کاهش معنادار میزان رشد در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳، شاهد رشد ۵ درصدی این شاخص بودیم که بیانگر کنترل میزان این شاخص

صفیریات یکی از معضلات اجتماعی حال حاضر در جامعه ما که گستردگی آن پدیده نسبتاً جدیدی هم می‌باشد، بحث طلاق است. به نظر می‌رسد زشتی و قبح این مسأله دیگر به پرننگی گذشته نیست. با این توجه، علل و عوامل رشد طلاق چیست؟ و آیا می‌توان جلوی این رشد سریع را گرفت؟

سزاوار است بحث طلاق مثل هر پدیده اجتماعی دیگر، از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد، اما اگر مجله سرفراز صفیر حیات می‌خواهد در حوزه‌ی فرهنگی کاری بکند، بحث پیشگیری صفر، اولیه، ثانویه و ثالث اولویت دارد. در ابتدا و به‌عنوان مقدمه به ابعاد مسئله اشاره می‌شود:

(الف) طلاق در سطح جهان؛

(ب) طلاق از منظر سیاسی - اجتماعی؛

(ج) طلاق در ارتباط با خانواده و تغییر و تحولات آن؛

(د) طلاق از نظر فردی و روان‌شناختی.

در سطح جهانی تحصیل و ادامه تحصیل خانم‌ها و به تبع آن رسیدن به شغل و استفاده از تخصص در تحصیلات تکمیلی با بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق و... رابطه دارند؛ بلافاصله باید گوشزد نمود که معنی این سخن، چنین نیست که اگر خانم‌ها ادامه تحصیل ندهند و به جز خانه‌داری به شغل دیگری نپردازند، طلاق کاهش پیدا می‌کند. بلکه بین تحصیل و شغل خانم‌ها و طلاق رابطه مثبت به‌دست آمده است. از نظر آماری رابطه داشتن با علت و معلول بودن متغیرها متفاوت هستند.

در داخل کشور اخیراً در راستای برنامه‌ی ششم توسعه، شورای اجتماعی وزارت کشور از سوی مجلس شورای اسلامی موظف شده است از معضلات زیر پیشگیری نماید: اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودکان کار و فساد اخلاقی. در مورد طلاق اگر شما پیشینه تحقیقات را ملاحظه بفرمایید با همین حاشیه‌نشینی رابطه دارد. با کودکان کار رابطه دارد، با اعتیاد رابطه دارد. اینجا است که ما به نظریه‌ی راهنما نیاز پیدا می‌کنیم تا بتوانیم بین پدیده‌های اجتماعی به‌ظاهر پراکنده ارتباط برقرار کنیم. در فلسفه کهن و در نزد افراد رمال و در تبلیغات انتخاباتی برخی کاندیداهای ریاست جمهوری و مجلس و... و در برخی سخنرانی‌ها و همایش‌ها شما ملاحظه می‌فرمایید سخنران یا نویسنده محترمی با قیاسی که به‌طور ذهنی تشکیل می‌دهد، پدیده اجتماعی چون طلاق را به مسائل فردی فرو می‌کاهد و بعد نتیجه می‌گیرد که با نصیحت می‌توان جوان‌ها را به ادامه زندگی امیدوار کرد و آمار طلاق بین آنها را کاهش داد. اگر صورت این قیاس به‌صورت اقتراعی هم تشکیل شده باشد، اما ماده قیاس مستند به تحقیقات نباشد، منتج به نتیجه نخواهد شد. با مشاهده و تجربه شخصی نیز نمی‌توان عمق فاجعه را متوجه شد و احتمالاً از شناسایی فیل عظیم طلاق به‌جزئی از آن بسنده نموده و نسخه‌ای برای مقابله با آن پیچید که خود درد مضاعفی خواهد بود. البته چه‌بسا با یک نظریه تنها نیز نتوان پدیده طلاق را تبیین نمود و از این رو به چند نظریه و چند مدل در تبیین وضع موجود و پیش‌بینی آینده نیازمند باشیم.

یک نظریه راهنما، اقتصاد سرمایه‌داری یا کاپیتالیستی است که با فقر،





در کشور است. طلاق توافقی نیز در کشور کاهش یافته است. میزان رشد طلاق در ۱۸ استان کشور کنترل شده و نسبت طلاق به ازدواج در چندین استان نیز کاهش یافته است؛ برای مثال در استان فارس بیش از ۷ درصد کاهش یافت.

صفر حیات آیا فقر و فاصله طبقاتی عامل اصلی

در طلاق است؟ یا عوامل دیگری نیز در آن نقش مهمی دارند؟

البته فقر تنها عامل تأثیرگذار در طلاق نیست، پیشینه نشان می‌دهد که ۲۱ درصد پدیده طلاق در ایران توسط متغیرهای روان‌شناختی و ۲۳، ۲۴ درصد توسط متغیرهای اقتصادی و ۵۵، ۵۶ درصد آن به‌وسیله متغیرهای اجتماعی - فرهنگی تبیین می‌شوند. از این رو به‌جز فقر، ثروت و رفاه بی‌اندازه نیز یکی از عوامل طلاق می‌باشد.

از نظر فرهنگی نیز موج دوم فمینیست‌ها و نوشته‌های امثال خانم سیمون دوبوار - که از ۵۰ سال پیش تا حالا نوشته‌هایش ترجمه می‌شود - یکی از عوامل اصلی طلاق در ایران می‌باشند. این‌ها فردگرایی افراطی را تبلیغ می‌کنند. اصلاً اجازه‌ی پیوند را نمی‌دهند و مادری و همسری را تقبیح می‌کنند. از چهار نقشی که خانم‌ها دارند. می‌گویند مگر شما گریه هستید که بچه به دنیا بیاورید؛ این چه معنی دارد که مورد استثمار مرد واقع بشوید، مرد وقتی شما را می‌آورد و مادر می‌کند، می‌خواهد وارد بازار کار نشده و از نظر اقتصادی استقلال نداشته باشید و آن موقع می‌شوید جنس دوم؛ نامبرده می‌گوید: ازدواج ظلم به زن است، به همین خاطر اسم کتاب خود را: «زن، جنس دوم» گذاشته است. یا می‌گویند وقتی مرد وارد خانه شده و اقتدار داشته باشد، این پایه‌ی استبداد در جامعه است؛ اگر می‌خواهید این استبداد از بین رفته و دموکراسی حاکم بشود، بروید در خانه اقتدار را از مرد بگیرید. این شما زن‌ها هستید که صلاحیت اداره‌ی یک خانواده و یک جامعه را دارید. چرا؟ چون شما با داشتن هورمون‌های زنانه ذاتاً صلح‌طلب هستید؛ آن تستوسترون و هورمون‌های مردانه است که باعث می‌شود مرد پرخاشگر بشود. البته در حالت طبیعی لازم است از خود و خانواده و کیان میهن دفاع بکند، اما از آن دارد سوءاستفاده می‌کند؛ بنابراین ما برای مدیریت و تربیت مناسب‌تر هستیم و این مردها هستند که جنگ به راه می‌اندازند.

حفر تعاملی از موج دوم فمینیست‌ها نام ببرید. فمینیست‌ها سه موج در سطح جهان ایجاد کرده‌اند. در موج اول مردها هم باید با آن‌ها در جهت رفع ظلم همراه می‌شدند، چون به دنبال احقاق حقوق زن‌ها بودند. در موج دوم متأسفانه راه افراط پیموده و اعلام کردند ما از نظر بیولوژیک هم برتری داریم و بین جنس و جنسیت (sex & Gender) متأسفانه خلط کردند. خلط مفهومی پیش آمد. وقتی می‌گوییم: «جنس» یعنی از نظر بیولوژیک و وقتی

می‌گوییم: «جنسیت» یعنی از نظر فرهنگی زن و مرد باهم تفاوت دارند. این‌ها تفاوت بیولوژیک را هم منکر شدند. خوب خداوند رحم را برای چه قرار داده است؟ آیا این را مردان ایجاد کرده‌اند؟ شیر دادن را که زن آمادگی آن را دارد و در وجود او است، مردها تحمیل کرده‌اند؟ این را خلقت به او داده است و این کارکردی دارد و از طریق آن انتظار می‌رود نسل بشر ادامه پیدا کند. بعد در موج سوم پست‌مدرن‌ها آمده و اشتباهات آنها را تصحیح کردند و گفتند: اتفاقاً این که شما می‌آیید و خود را جنس دوم تلقی می‌کنید و معتقد هستید که ما هم باید برویم و هورمون مردانه برای خود تزریق بکنیم تا بتوانیم با صداوسیما مردانه حاکمیت پیدا بکنیم، این تحقیر زن است، یعنی پذیرفتید که شما جنس دوم هستید! روح آن موج دوم الآن در کشور ما سرگردان است و یکی از موانع ازدواج به شمار می‌آید. این روح در برخی کارگردان‌های صداوسیما، در روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و معماران و... رسوخ کرده و حتی مردهایی این را قبول کرده و ترویج می‌کنند.

صفر حیات آیا به راستی ظهور اندیشه‌های مدرن

و عصر مدرن؛ باعث رشد شکفت انگیز این پدیده در جامعه ما شده است؟ در حالی که مورد شهر قم مثال جالبی است: در همین قم که شهر مذهبی است سطح طلاق بسیار بالاتر از شهرهای دیگر است.

ببینید الآن در سده‌ی اخیر چه افکاری آمده و جهان را راهبری کرده است؟ کدام‌یک از ادیان و مذاهب توانسته‌اند، به‌اندازه نیچه، مارکس، فروید و... در هنر، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، معماری دنیا بروز و ظهور داشته و حوزه و دانشگاه را راهبری کنند؟ یعنی کدام‌یک از افکار مذهبی به پارادایم، ارتقاء یافته و مورد اتفاق دانشمندان رشته‌ی خاصی در یک عصر و یک مصری شده که بخش قابل توجهی از دانشگاه‌های دنیا آن را بپذیرند و ترویج و تبلیغ کنند؟ کدام بحث در مورد اخلاق خانواده، ازدواج، طلاق و حقوق زوجین و... توانسته در یک واحد درسی دانشگاهی در سطح جهان به زبان‌های مختلف ترجمه شده و تدریس شوند.

برخی هم به شوخی گفته‌اند یکی از عوامل طلاق ازدواج است! اولاً ازدواج واجب نیست، یک مستحب مؤکدی است؛ طلاق هم یک ضرورت اضطراری است؛ اما این که ببینید، کمپین درست کرده و افتخار بکنند و برای طلاق جشن بگیرند، این ناموجه است. اگر زن‌ها و مردهای جامعه با طلاق در پی احقاق حق هستند، فراموش کرده‌اند که قبل از ازدواج باید مسئله را حقوقی می‌دیدند و چشمان خود را باز می‌کردند. اینک مسئله اخلاقی است و بر بسیاری از ناملایمات باید چشم‌ها را بست. تغییر و تحولات اجتماعی موجب شده ارزش‌های متعالی چون ساده زیستی فراموش شده و خود خانواده‌های مذهبی قبل از اخلاق و ایمان همسر، به زیبایی و اقتصاد خانواده مقابل چشم دارند. از این رو در شهرهای مذهبی چون قم نیز نرخ طلاق بسیار بالاست. باید توجه داشت، وقتی می‌گوییم شهر مذهبی، نباید تصور کرد که مذهب در شهر حاکم شده است. صحبت از مسلمانی ماست و نه اسلام! برای مثال تفاوت‌های بسیاری از نظر آداب و رسوم وجود دارد. قم استانی مهاجرخیز است، خود مهاجرت باعث اختلاف فرهنگی شده و اختلاف فرهنگی باعث خیلی از معضلات از جمله طلاق می‌شود. هنوز افکار نادرست در خانواده‌های مسلمان بروز و ظهور داشته و نیاز به اصلاح و تربیت دارد.

بخشی از عوامل طلاق به فرد و خانواده برمی‌گردد و تبیین آن نیازمند روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی است. «استرنبرگ» با نظریه مثلث عشق می‌تواند وضعیت ازدواج و عشق و هوس‌های قبل از آن را توضیح بدهد. مثلث عشق او شامل صمیمیت، شور جنسی و تعهد می‌باشد. اگر این سه توأمان وجود داشته باشند، به آن عشق کامل می‌گویند. اگر این‌ها کامل نباشند، چه اتفاقی می‌افتد؟ عشق‌های ناقصی به وجود می‌آید که برای هر کدام از این‌ها اسمی گذاشته است. مثلاً اگر شور جنسی و تعهد باشد - مثل زمان قبل از انقلاب در ایران - و صمیمیت در آن نباشد، به این «عشق احمقانه» می‌گویند. خاطره‌ای مربوط به دهه چهل می‌تواند این نوع ازدواج‌های ظالمانه را معرفی نماید: پدرم به طویل‌ه رفت و یک گوسفند چاق و چله انتخاب کرده و با مادرم راهی روستای بغلی شدند. من هم فهمیدم که می‌خواهند بروند، یک گوسفند بگذارند، یک دختر با خود بیاورند. من هم چون چنین چیزی را دوست نداشتم، رفته و لباس چوپانی پوشیدم که دختر در بدو ورود مرا نپسندد؛ پدر و مادر که سر رسیدند، من با گله‌ی گوسفند خود سر جاده، با لباس ژنده و سرووضع نامرتب جلو رفتم، پدرم دست من را خواند، گفت: پسر برو دنبال کار خود. من را چوپان معرفی کرد که حتی در روز روشن این دختر اصلاً من را ندید. شب رفتم و کار تمام شد. صبح به زخم گفتم که من همان چوپان هستم. گفت: مگر می‌شود؟ بله چرا نمی‌شود؟ کسی که با گوسفند عوض می‌شود خوب معلوم است خر است و نمی‌فهمد و دعوا و کشمکش ما شروع شد. به این عشق احمقانه می‌گویند. چون شور جنسی هست، تعهد محضری هم هست، اما صمیمیت در آن وجود ندارد. حالا با «عشق رمانتیک» از این طرف بام افتاده‌ایم که در آن شور جنسی هست، صمیمیت هم هست؛ اما در آن تعهد نیست. که یکی از مظاهر آن می‌تواند ازدواج سفید باشد.

یک عشق هم هست که به آن عشق مشفقانه می‌گویند که این را هم شما در جوان‌های امروز می‌بینید؛ به آن عشق پاک می‌گویند؛ یعنی با هم رابطه‌ی جنسی ندارند، اما بین آنها صمیمیت هست، حاضر هستند تعهد هم بدهند؛ ولی رابطه‌ی جنسی ندارند و بعضاً از این عمل متنفر هستند. همین خانم سیمون دوبوار می‌گوید: اصلاً زن‌ها از رابطه‌ی جنسی متنفر هستند و احتمالاً فراقی می‌کند. ژان پل سارتر هم تا آخر عمر ازدواج نکرد و می‌گفت: ازدواج یک سنت بورژوازی است. فراموش نکنیم که یکی از علل زیستی طلاق ناتوانی جنسی و انحرافات و اختلالات روانی - جنسی است که نیازمند بحث مستقلاً است.

با وجود این عشق‌های ناقص، نرخ ازدواج کاهش و برعکس نرخ طلاق افزایش خواهد یافت. کاش دینداران بیاوند با حقوق بشر آشتی کرده و پیامی جهان‌شمول، عقلانی و عادلانه بدهند تا زن‌ها و مردهای جهان آن را بپذیرند. بدون این که بر حقوق زن، یا مرد یا کودک به تنهایی تأکید شود. در آن صورت است که خشونت زبانی و خشونت فیزیکی در خانواده‌ها رخت خواهد بست. خشونت زبانی معمولاً از سوی خانم‌ها شروع می‌شود. زن‌ها سه برابر مردها صحبت می‌کنند و از سلاست کلامی بالاتری برخوردار هستند، چون از دونیم کره مغز برای گفتن مطالب خود استفاده می‌کنند، بنابراین کمتر تپق می‌زنند، سریع‌تر و بیشتر صحبت می‌کنند؛ و اگر این توانایی با

توهین به مردها همراه شود، متأسفانه مردها را وادار به خشونت فیزیکی می‌کند؛ مسأله دیگر طلاق عاطفی است؛ به این معنا که نیاز خانم‌ها به حمایت و نیاز مردها به آرامش ارضاء نشده و طلاق عاطفی صورت می‌گیرد که می‌تواند زمینه‌ساز طلاق رسمی و محضری باشد. در پایان این بخش سزاوار است تجربه مشاهدات شخصی در بحث طلاق جهت آگاهی عموم آورده شوند. گاهی قبل از ازدواج تحقیق به‌طور کامل صورت نمی‌گیرد و فرصت‌آشنایی کافی به دخترها و پسرها داده نمی‌شود. گاهی تصور این که پدر و مادر خوب، دختر و پسر خوبی به دنیا می‌آورند؛ منجر به اعتماد نابجا می‌شود. گاهی استفاده از نمادهای مذهبی می‌تواند توسط افراد حقه‌باز مورد سوءاستفاده قرار گیرد. در مواردی قبل از آماده شدن شرایط ازدواج و توجه به:

«العبد یدبر والله یقدر»

و توکل بی مینا، افراد اقدام به ازدواج زودرس می‌کنند که در نتیجه با طلاق زودرس مواجه خواهند شد. گاهی تنها به خصوصیات زیستی، روانی، اجتماعی یا معنوی نامزد خود بسنده کرده و از بررسی و شناخت ابعاد چهارگانه و مشورت با آگاهان خود را محروم می‌نمایند. برای مثال افراد افسرده، وسواسی، مضطرب و عصبانی شرایط ازدواج را ندارند و شایسته است قبل از ازدواج خود را درمان کنند تا در زندگی مشترک مودت و رحمت را با تمام وجود احساس نموده و از مبعوض‌ترین حلال الهی فاصله بگیرند:

وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقُرُونَ (روم: ۲۱).

پویایی و پایایی خانواده



محمد حسین ارجمندنیا
محقق و نویسنده

چکیده

خانواده همزاد آدمی است. هیچ برهه‌های از تاریخ بشر نیست که ردپای خانواده در آن یافت نشود. خانواده همانند انسان، ساخته، تولید و پویا می‌شود. در آغاز این نوشتار به تعریف خانواده و خانواده پویا می‌پردازیم، سپس اهمیت و ضرورت تشکیل خانواده را بیان می‌کنیم و در پایان مبانی پویایی خانواده و پیامدهای آن را یادآور می‌شویم و نتیجه می‌گیریم خانواده پویا، خانواده‌ای است با نشاط و دارای مراتب که بالاترین مرتبه آن نشاط عقلانی است و در این مرتبه است که قابلیت پایایی پیدا می‌کند.

کلید واژه‌ها:

خانواده، خانواده پویا، حق مداری، عقل مداری، گفتگو مداری، نظارت مداری، آرامش، اعتماد، امید، گذشت.

مقدمه:

هر پدیده انسانی، پیوندی ناگسستنی با انسان دارد و می‌توان آن را از جهات گوناگون مورد بررسی قرار داد. خانواده، یک پدیده انسانی است و همانند انسان می‌تواند از جهات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، اخلاقی و... مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد.

به هر حال انسان موجود است چه آنکه افکنده شده باشد^۱ و یا اینکه حاصل یک روند تکاملی باشد^۲ دیگران در شکل‌دهی و شکوهای استعدادها و سهم بسیار زیادی دارند، دیگران از پدر، مادر، همسر و فرزندان با عنوان خانواده در سطح خرد آغاز میشوند و با شعاعی به پهنای جامعه و در سطح کلان تا بی‌نهایت ادامه پیدا میکنند تا اینکه در سطح توسعه به تاریخ پیوندند و آن را پایا کنند. پایایی خانواده نیازمند پویایی است یعنی خانواده باید پویا باشد تا بتواند پایا بشود.

خانواده پویا ساختنی است یعنی باید شاخصه‌هایی برای آن تعریف شود و خانواده با آن شاخصه‌ها ساخته شود که پویا گردد تا اینکه بتواند پایا شود.

تعریف خانواده:

خانواده از جمله مفاهیم و واژه‌هایی است که بی‌نیاز از تعریف است و با کمترین توجهی قابل فهم و درک است، با وجود این، تعریفی^۳ از آن مطرح می‌شود که در فهم آن، سوء تفاهمی پیش نیاید.

خانواده از دیدگاه‌های مختلف قابل تعریف است ولی برآیند بیشتر تعاریف بر این نکته تأکید دارند که خانواده یک واحد اجتماعی است و به عبارتی، کوچکترین واحد اجتماعی است که متشکل از یک زن و مرد که فرزندان مکمل این دو هستند و به تعبیر دیگر «گروهی از افراد که با یکدیگر پیوندی بر پایه همه‌خونی (نسبی) یا ازدواج (سببی) و یا فرزند پذیری (Adoption) دارند»^۴ البته عوامل و علل فراوانی در شناخت آن دخالت دارند

«ساخت خانواده، هرم قدرت در درون آن، کارکردهای خانواده، حجم خانواده، و دگرپرسی خانواده و کارکردهای آن، نظر به اهمیت این واحد مهم اجتماعی و گستره حیطة عمل آن یکسان نیست»^۵ بنابر این منظور از خانواده عبارتست از مجموعه افراد دارای پیوند سببی یا نسبی که در زیر یک سقف زندگی می‌کند.^۶

اهمیت خانواده:

خانواده حلقه پیوند فرد با جامعه است و مهمترین عامل اجتماعی شدن آدمی است «اجتماعی شدن فرد از خانواده شروع می‌شود، چون که نهاد خانواده ممکن است بوسیله یک فرهنگ معین تعریف گردد، فرد در دورانی که حساس‌ترین سال‌های خود را می‌گذراند دائماً تحت سلطه و تأثیر خانواده قرار می‌گیرد»^۷.

امروز مهمترین دگرگونی‌های اجتماعی مربوط به نهاد خانواده است مدرنیته لجام گسیخته بصورت افراطی با تمام توان به این نهاد مقدس یورش برده با انگیزه بر هم زدن تعادل و فروپاشی خانواده، البته هر پدیده تازه‌ای همواره بد نیست بلکه باید آن را به فال نیک گرفت، بدلیل اینکه دستاورد اندیشه‌های بشر است. وجود این اندیشه‌ها به ذات خوب است ولی باید تعدیل شود و در فضای خود به بحث‌گذارده شود و در جهت صحیح از آنها بهره برداری نمود که خیر الامور اوساطها^۸.

بنابر این بایسیت خانواده‌ای همسو با فرهنگ انسانی اسلامی، تعریف کنیم و بسازیم که بتواند همانند شناگری قهار در اقیانوس شنا کند که در عین پویایی، پایا باشد و قابلیت اسطوره شدن را در درون خون داشته باشد.

ضرورت تشکیل خانواده:

خواسته‌های برخاسته از نیاز آدمی، همواره مقدم بر استدلال آن است. به عنوان نمونه آدمی وقتی گرسنه می‌شود به سراغ غذا می‌رود و تناول می‌کند نه اینکه اول ببیند چرا گرسنه شده و چگونگی گرسنه شدن را بداند و سپس دست به غذا ببرد. خواسته‌های آدمی از طرفی مبتنی بر نیازهای جنسی و در سطح پایین‌تر، علاقه به فرزند، نوه و نتیجه و پایایی خاندان خویش و از طرفی، اطلاع از گذشته و خاندان خود، نیز از این دست نیازهاست که همگی از یک میل و نیاز درونی بر می‌خیزد فارغ از اینکه چه استدلالی بر آن داشته باشیم و یا مکانیزم آن را بدانیم یا خیرمن، روان‌شناسی را نمی‌شناسم که با دقت علمی خاستگاه این نیازها و مکانیزم آن را تبیین کرده باشد. همه آحاد بشر، ابتدا در صدد بر آوردن این نیازها هستند و سپس به دنبال دلیل آن، حتی کسانی که قائل به پوچ‌گرایی اخلاقی^۹ و یا شک‌گرایی اخلاقی^{۱۰} هستند همسو با این نیاز عمل می‌کنند و گویا پیرواسباب و مسببات هستند بنابر این به نظر می‌رسد که انسان اینگونه طراحی شده است و این نیازها را دارد و نیازهای او باید بر آورده شود و لازمه

وقتی خانواده پویا

شد یعنی خانواده

به محوریت عقل،

حق، گفتگو و نظارت

ساخته شد و همه این

شاخصه‌ها را در خود

نهادینه کرد و هر چیزی

در جای خود قرار

گرفت، آنگاه آرامش از

درون زاده می‌شود و

خانواده‌ای آرام به دور

از تنش ایجاد می‌شود.

پاسخ به این نیازها، تشکیل خانواده است.

خانواده پویا:

پویایی در خانواده یک کنش، و دارای معنایی شناور است، بنابراین نمیتوان تعریف واحدی برای آن ارائه نمود ولی میتوان یک عنوان کلی مطرح کرد که هسته پویایی را تشکیل میدهد و آن کنش دورنی خانواده است، هر قدر کنش دورنی خانواده بیشتر باشد، خانواده پویاتر است.

کنش بایستی روز افزون باشد و تا بدانجا پیش رود که نخستین گزینه انتخابی اعضای خانواده، حضور در محفل خانواده باشد. کنش خانواده عملاً ممکن نیست مگر آنکه فاصله اعضای خانواده، به ویژه هسته آنکه همسران هستند به حداقل برسد و به عبارت دیگر فاصله همسران میل به صفر داشته باشد که بتوان یک گزراه دو شرطی بین آنان برقرار نمود و به این شکل من تو سپس تو من و در نهایت تبدیل به من من شود.

پویایی خانواده:

پویایی در خانواده همانند شاکله^{۱۱} در انسان است، همانطور که آدمی شاکلهاش را با پندار، گفتار، رفتار و کردار خویش می‌سازد و براساس آن زندگی می‌کند، پویایی در خانواده نیز با پندار، رفتار و کردار خانواده ساخته می‌شود و اعضای خانواده با آن زندگی میکنند.

۱. عقل مداری:

هسته خانواده، انسان است و هسته انسان، عقل است، آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند، عقل است البته منظور از عقل، همان قوه‌ای است که توان درک همه حقایق و کلیات را دارد و نه عقل ابزاری و تجربی که حوادث جزئی را درک می‌کند و قادر به فهم و درک ما وراء نیست. عقل بنابر آنچه در روایات آمده است، حجت باطنی و هادی انسان به حقایق عالم است. امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «یا هشام ان الله علی الناس حجتین، حجه ظاهره و حجه باطنه فاما الظاهره فالرسل والانبياء والائمة وما الباطله فالعقول...» ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد، یکی حجت ظاهری و یکی حجت باطنی، حجت ظاهری، رسولان و انبیاء و امامان هستند و حجت باطنی، عقول هستند.^{۱۲}

حاکمیت عقل در خانواده موجب استواری و تحکیم آن می‌شود، هر قدر عقلانیت بیشتری در خانواده حاکم باشد، خانواده از هدایت بیشتر بر خوردار است و ضریب خطای آن کمتر خواهد بود، بنابر این خانواده با حاکمیت عقل و عقلانیت پویایی بیشتری خواهد داشت.

۲. حق مداری:

در خانواده پویا باید عقل مداری، ابزار حق باشد زیرا لازمه عقل مداری، حق مداری نیست، ممکن است خانواده‌های عقل مدار باشد ولی حق مدار نباشد و حق را فدای مصالح خانوادگی کند، ولی خانواده پویا باید علاوه بر اینکه عقل مدار است، حق مدار نیز باشد، زیرا خانواده پویا باید قابلیت تبدیل شدن به جامعه را داشته

باشد و آن گاه که حقوق خانواده‌های مختلف با همدیگر تعارض پیدا کردند، تنها حق مداری است که مشکل گشاست، بنابر این تک تک اعضای خانواده باید حق مدار باشند و مشکلات درونی خانواده را با محوریت حق حل کنند و همینطور معیارشان در منازعات قومی و قبیله‌ای و خانوادگی، حق مداری باشد. بروز و ظهور حق مداری در دو جهت است.

الف. حق گویی

اعضای خانواده پویا باید بنا را بد حق گویی بگذارند ولو این که به ضررشان باشد، حق گویی، در حالات خشم و غضب، بیشتر مورد غفلت قرار می‌گیرد ولی انسان حق مدار در این حالات نیز حق گوست، حوق گویی یکی از محورهای اساسی فرهنگ اسلامی است همان طور که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «قل الحق وان كان فيه هلاکک فان فيه نجاتک و دع الباطل و ان كان فيه نجاتک، فان فيه هلاکک» حق را بگو هر چند که هلاکت تو در آن باشد، چرا که حقیقتاً نجات تو در آن است و باطل را رها کن هر چند که نجات تو در آن باشد، چرا که حقیقتاً نابودی تو در آن است.^{۱۳}

ب. حق پذیری:

بنای خانواده پویا بر حق پذیری است، یعنی علاوه بر اینکه حق گو هستند، حق پذیر نیز هستند.

حق پذیری در حقیقت علامت حاکمیت عقل نیز هست گرچه در زمان محدودی ممکن است با مغالطات و طفره رفتن بتوان دگر اعضای خانواده را به سکوت و اداهشت ولی در دراز مدت، پویایی و نشاط از خانواده گرفته می‌شود. به همین دلیل است که امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «ان لقمان علیه السلام قال لابنه، تواضع للحق تکن اعقل الناس و ان الکیس لدی الحق سیر»^{۱۴} لقمان به پسرش گفت در برابر حق فروتن باشد تا عاقل ترین مردم باشی. آدم زیرک و با هوش در برابر حق تسلیم و آرام است. بنابر این مقاومت نکردن در برابر حق و پذیرفتن آن فضای سالمی را فرا روی خانواده باز می‌کند و موجب روحیه شهامت و شجاعت در افراد و پویایی خانواده می‌گردد.

۳- گفتگو مداری:

بزرگترین موهبت الهی به بشر نعمت بیان است که در پرگیرنده، استدلال، اندیشه، خواندن و نوشتن است.

توانایی بیان یکی از مهمترین ویژگیهای است که پس از خلقت انسان، خداوند به انسان، عنایت فرموده است (الرحمن علم القرآن، خلق الانسان، علمه البيان)^{۱۵} رحمان (خداوند)، قرآن را آموخت، انسان را آفرید، او را بیان و گفتن آموخت. گفتگو، تنها روشی در خانواده است که همه اعضا احساس می‌کنند حضور دارند در خانواده حتی اگر چیز مهمی در آن عنوان نشود و صرفاً وقت گذرانی باشد، نفس گفتگو صمیمیت ایجاد می‌کند، با گفتگو است که مافی الضمیر و آنچه در درون افراد و اعضای خانواده است،

پویایی در خانواده
یک کنش، و دارای معنایی
شناور است، بنابراین
نمی‌توان تعریف واحدی
برای آن ارائه نمود ولی
میتوان یک عنوان کلی مطرح
کرد که هسته پویایی را
تشکیل میدهد و آن کنش
دورنی خانواده است، هر قدر
کنش دورنی خانواده
بیشتر باشد، خانواده
پویاتر است.

نیست که برای پیش‌گیری از انحرافات آن در جهت قدرت، قوانین سیاسی و همین‌طور برای پیش‌گیری از انحرافات آن در جهت ثروت، قوانین اقتصادی و... وضع شود، بنابراینکه کنترل و نظارت بر خانواده باید بگونه‌ای دگر که تضمین‌کننده نظارت و کنترل در خانواده باشد، انجام گیرد، لختی توضیح لازم است که این مهم مبرهن شود «آدمی به گونه‌ای خلق شده است که بدون آموزش و تجربه و به صورت ذاتی به چیزی گرایش دارد، مانند درک خوبی‌ها و بدهی‌ها، چنین جاذبه و کشش ذاتی امری مادی و قابل اندازه‌گیری نیست و با محاسبات مادی هم قابل سنجش و ارزیابی نیست»^۴.

به طور معمول قوانین تشریحی ملاتم و منطبق بر قوانین تکوینی طراحی شده است و نیاز به تزریق از بیرون نیست و همین بهترین دلیل بر مانایی و پایایی این قوانین است که این مهم در ایباتی منتسب به امیر بیان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) آمده است:

دوائک فیک ولا تشعر و دائک منک و لاتنظر
و تحسب انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر
وانت الکتاب المبین الذی با حرفه یظهر المضمیر
فلا حاجة لک فی خارج یخبر عنک بما سطر^۵
دوای تو در وجودت نهفته است و درک
نمیکنی، دردم از خودت سر چشمه گرفته و
دقت نمی‌کنی.

فکر می‌کنی موجود ضعیفی هستی، در صورتیکه جهان بزرگ در وجود تو پیچیده است تو آن کتاب درخشانی هستی که با حرف آن، پنهان‌ها آشکار می‌گردد.

بنابر این نیاز نداری که به تو بگویند وجودت با چه حروفی نوشته شده است^۶ بهر حال همه چیز برای خوب زیستن آدمی، مهیاست و تنها نیازمند شناخت است همینکه بداند، چیست و یا بهتر آنکه بداند چیست، همه راهها به روی او باز میگردد و اینجاست که با انتخابهای درست میتواند بهترین را برای خود، خانواده خود، جامعه خود و تاریخ خود رقم بزند.

نگارنده بر این باور است که خاستگاه امر به معروف و نهی از منکر، درون آدمی است.

ظاهر می‌شود و همه از باورها و عقاید همدیگر آگاه می‌شوند، می‌فهمند که مواضع حدی و موقعیت‌های مرزی هر کدام چیست، چه چیزهایی برای من و دیگری ارزش است، خطوط قرمز هر کدام چیست، نقاط ضعف و قوت، توانایی و ناتوانی همدیگر را با بیان آنان، به راحتی می‌توان دریافت و درک نمود، اختلاف نظرها، در اینجا خود را نشان می‌دهد، گفتگو، روح افراد را تلطیف می‌کند، سوءتفاهم‌ها هم از بین می‌رود و زمینه‌های خشنونت و فریبکاری را می‌خشکاند.

گفتگو، خود بهترین جهاد است، اگر با شیوه و آدابش صورت بپذیرد که مهمترین جهاد طبق آیه شریفه (فلا تطع الکافرین و جاهدکم به جهادا کبیراً) (کافران را اطاعت نکن و با قرآن با ایشان به جهادی بزرگ پردازد) گفتگوست.

در این جا ابزار جهاد خود قرآن کریم است و گفتگو، جهاد بزرگ قلمداد شده است بالاتر از جهاد با اسلحه که جهاد اصغر است یعنی پایینترین نوع جهاد و جهاد مسلحانه، پایین ترین رتبه را دارد.

در گفتگو، انگیزه اولی روشنگری است، اگر گفتگو نباشد خانه به خوابگاهی تبدیل می‌شود که اعضای آن تنها برای استراحت، در آنجا می‌آیند و هر کسی ساز خود می‌نوازد و هیچ مشترکاتی با هم ندارند.

بنابر این خانواده پویا، خانواده است که در آن همواره گفتگو جریان دارد و همه اطراف، احساس سرد دارند و هر کدام خود را پیروز می‌داند، به همدیگر مشورت می‌دهند و در عین حال به حریم خصوص همدیگر ورود نمی‌کنند و بهترین‌ها را برای خود و خانواده بر می‌گزینند و همواره خانواده‌ای پویا و شادمان خواهند داشت.

نظارت مداری:

برای حفظ و پایایی پویایی خانواده و بازداشتن آن را از انحرافات در مسیر پویایی، نظارت و کنترل خانواده، لازم بلکه ضروری است.

آدمی به طور معمول نظارت را نمی‌پسندد و مهمتر اینکه خانواده همانند جامعه و دولت

وقتی خانواده پویا شد یعنی خانواده به محوریت عقل، حق، گفتگو و نظارت ساخته شد و همه این شاخصه‌ها را در خود نهادینه کرد و هر چیزی در جای خود قرار گرفت، آنگاه آرامش از درون زاده می‌شود و خانواده‌ای آرام به دور از تنش ایجاد می‌شود.

امر در لغت بمعنای خواستن است «الامر بمعنی الطلب، جمعه الاوامر»^{۱۹} و عرف هم موید این برداشت است. معروف نیز هر کار مورد پسند عقل و شرع را گویند و «المعروف اسم لكل فعل يعرف بالعقل والشرع» نهی در لغت بمعنای نخواستن است «نهیه عن الشی و انهاء... نهی الله تعالی ای حرم»^{۲۰} و عرف هم نهی را نخواستن، می‌داند و منکر آن چیزی است که عقل صحیح آن را قبیح و زشت می‌داند. «المنکر تحکم العقول الصحیحه بقبحه»^{۲۱} بنابراین امر به معروف یعنی خواستن هر کار مورد پسند عقل و شرح و نهی از منکر یعنی نخواستن هر کاری که عقل سالم آن را نمی‌خواهد. واکاوی امر به معروف و نهی از منکر به معنای خواستن و نخواستن که برخاسته از درون آدمی است، نشان می‌دهد که می‌توان تعریف جدیدی از انسان ارائه داد و آن اینکه انسان یعنی طلب و خواستن.

آدمی بنابر اصل خودخواهی، همه خوبیها را برای خود می‌خواهد و در مقابل هیچ بدی را برای خود نمی‌خواهد.

حال با توجه به اصل «تعمیم خودخواهی به دگر خواهی» در جایی که فاصله خود و دیگران در خانواده میل به صفر می‌کند. و اصل «آنچه بر خود می‌پسندی برای دیگران بیسند و آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مسپند»^{۲۲} همه خوبی‌ها را در بالاترین سطح آن با وسواس شدید به دیگران که کمترین فاصله را با آنها دارد منتقل می‌کند و همین‌طور هیچ بدی را در هیچ حدی برای آنان نمی‌خواهد و با بیشترین حساسیت و با صمیمیت تمام بر خود و آنان نظارت می‌کند و کوچکترین ضعف و نقصان را در حد واکس زدن کفش و اتو کردن پیراهن و... را برای آنان یادآور می‌شود. بنابراین نظارت مداری به عنوان یکی از مهمترین مبانی پویایی در خانواده است که اساس آن انتقاد از خود و دیگران نیز به شمار می‌رود و با شیبی ملایم از امر و نهی درونی به خویشتن، آغاز می‌گردد و به امر و نهی بیرونی، به دیگران که کمترین فاصله را با هم‌دیگر دارند منتقل می‌شود که این همان نظارت مداری است که ضامن پویایی خانواده خواهد بود.

پیامدهای پویایی در خانواده

آرامش

آرامش به معنای فراغت، راحتی و ایمنی، مهمترین پیامد خانواده پویاست که در آیه شریفه به عنوان مهمترین هدف ازدواج مطرح است «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»^{۲۳} یکی از آیات الهی این است که برای شما از جنس خودتان همسری را آفرید تا با او انس بگیرید و آرامش پیدا کنید.

وقتی خانواده پویا شد یعنی خانواده به محوریت عقل، حق، گفتگو و نظارت ساخته شد و همه این شاخصه‌ها را در خود نهادینه

کرد و هر چیزی در جای خود قرار گرفت، آنگاه آرامش از درون زاده می‌شود و خانواده‌ای آرام به دور از تنش ایجاد می‌شود.

اعتماد

اعتماد متقابل همه اعضای خانواده بویژه همسران از امری است که با شاخصه‌های خانواده پویا برقرار می‌شود. زیرا عوامل دستیابی به اعتماد عبارتند از صداقت، امانت داری، وفای به عهد و... با حق گرایی که از شاخصه‌های پویایی در خانواده است. محقق خواهد شد و همینطور عوامل سلب اعتماد همانند دروغ، پنهان کاری، پیش داوری به ویژه پیش داوری‌های اشتباه و... با گفتگو، نظارت به عنوان شاخصه مهم پویایی در خانواده مرتفع خواهد شد. بدین ترتیب اعتماد نیز یکی از پیامدهای مهم پویایی در خانواده به شمار می‌رود.

امید

امید یعنی اینکه باور داشته باشیم برای هر مشکلی راهی وجود دارد و می‌توانیم به آن دست بیابیم و چالش‌ها و موانع را پشت سر بگذاریم و بر مشکلات پیروز شویم.

انسان با امید زنده است، انسان هسته خانواده است بنابراین خانواده هم با امید زنده است، امید از ویژگی‌های ذاتی انسان است چنانچه مبینینیم مادر به فرزندش شیر می‌دهد که جوانی برومند شود این جوان به امید آینده‌ای نیکو، ازدواج می‌کند و از خانواده اش جدا می‌شود و خانواده‌ای جدید تشکیل می‌دهد به امید آرامش و تولید نسلی پاک و پاکیزه.

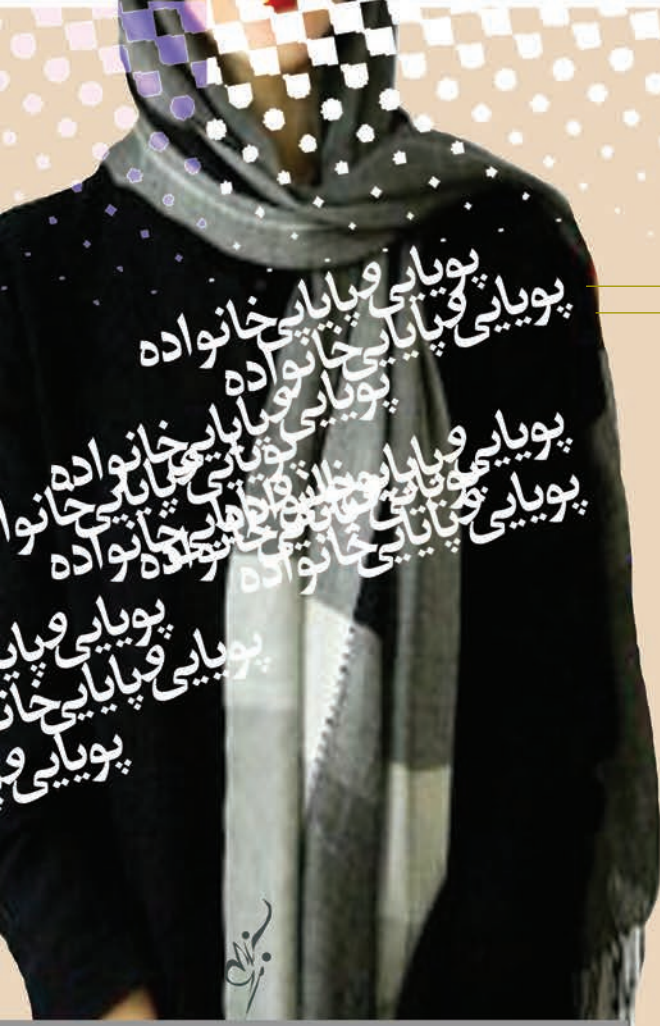
امید در خانواده دارای مراتبی است اول اینکه باور داشته باشیم راهی برای حل مشکل وجود دارد. دوم هدف گذاری کنیم و تمام موانع را یکی پس از دیگری از پیش رو برداریم و سوم اینکه اقدام عملی برای رسیدن به هدف داشته باشیم و البته همه این مراتب با داشتن خانواده پویا بنابر عقلانیت در خانواده قابل دستیابی است.

گذشت

گذشت با وجود عقلانیت به عنوان یکی از شاخصه‌های پویایی در خانواده تحقق پیدا می‌کند. خانواده متشکل از افراد انسانی است و هر فردی در این عالم داری ضریب خطای مخصوص به خود است. که سهم تأثیر دیگران برای رفع و دفع این خطاها با نظارت به هم‌دیگر بسیار زیاد است.

با وجود شاخصه نظارت و آغاز انتقاد از خود به همراه عقلانیت در مدیریت این خطاها، گذشت به دست می‌آید و آنگاه خانواده در جهت پویایی بیشتر، قدم بر می‌دارد که اگر گذشت نباشد ضد آن یعنی لجباجت حاصل می‌شود که بزرگترین آفت پویایی است و اساساً موجب اضمحلال خانواده خواهد شد.

بنابراین اعضای خانواده پویا هر کدام دارای مراتبی از شاخصه‌های پویایی هستند هر کس از رتبه بالاتری برخوردار باشد دارای گذشت بیشتری است و از عقلانیت بیشتری برخوردار است.



البته پویایی در خانواده دارای پیامدهای فراوان دیگری همانند محبت، مهربانی، صداقت، وفای به عهد، هست که اطاله کلام نمی‌کنیم و به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

نتیجه

پویایی در خانواده در جریان یک روند کلی، تولید و ساخته می‌شود، همانند شاکله‌ای که آدمی برای خود می‌سازد.^{۳۴} خروجی پویایی، نشاط^{۲۵} و شادمانی فرد، خانواده، جامعه و سر انجام تاریخ است پویایی در خانواده یک سفر است نه مقصد، هیچ زمانی بهتر از این لحظه برای شاد بودن نیست. گذشته، گذشته و باز نمی‌گردد و آینده هم هنوز نیامده و ممکن است نیاید بنابراین باید در لحظه زندگی کرد و در لحظه بانشاط بود البته با نشاط بودن که خروجی خانواده پویاست دارای مراتبی می‌باشد و بالاترین مرتبه آن شادی و نشاط عقلانی است که با عاقبت اندیشی عجین شده است و این همان خانواده پویایی است که پایا هم می‌شود.

پانویس ها :

- ۱ - نباید تئوری فیکسیسم (fixism)
- ۲ - نباید تئوری ترانسفور میسم (transformism)
- ۳ - منظور از تعریف، شرح اصطلاح و واژه است نه تعریف حقیقی و منطقی.
- ۴ - مساروخانی، باقر، درآمدی بردایره المعارف علوم اجتماعی، چاپ اول، موسسه کیهان، ۱۳۷۰ ص ۲۵۴.
- ۵ - همان، ص ۲۵۵.
- ۶ - فرهنگ فارسی، معین.
- ۷ - آلفرد مک کلانک لی و همکاران، مبانی جامعه شناسی، ترجمه محمد حسین فرجاد و همایه‌پروش، چاپ دوم مهر، ۱۳۷۲ انتشارات ققنوس ص ۳۲۵.
- ۸ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار جلد ۷۴، ص ۳۸۴.
- ۹ - moral skepticism or moral septicism
- ۱۰ - Moral Nihilism
- ۱۱ - قل کل یعمل علی شاکلته، بگو هر کسی بر اساس شاکله اش عمل می‌کند، آیه ۸۴ سوره اسراء.
- ۱۲ - الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی جلد ۱ کتاب العقل والجهل حدیث ۱۲ - ص ۱۷.
- ۱۳ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۲ ص ۷۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۴ - الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۱ کتاب العقل والجهل، حدیث ۱۲، ص ۱۶.
- ۱۵ - سوره الرحمن، آیه ۱ - ۴.
- ۱۶ - منتظری، حسینعلی، اسلام دین فطرت، تهران، نشر سایه، چاپ دوم ۱۳۸۵، ص ۳۴.
- ۱۷ - میبیدی، حسین ابن معین الدین، دیوان امام علی(ع)، ترجمه مصطفی زمانی، نصایح، قم، ۱۳۷۴، ص ۱۷۹.
- ۱۸ - همان، ص ۱۷۹.
- ۱۹ - احمد بن محمد بن علی المقرئ القیومی، المصباح المنیر، الجز الاول، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ قمری ص ۲۱.

- ۲۰ - الراغب الاصفهانی، معجم المفردات الفاظ القرآن، محقق ندیم مرعشلی (بی تا) نهالمترتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه ص ۳۴۳.
- ۲۱ - معجم المفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۷.
- ۲۲ - جاء اعرابی الی النبی فقال رسول الله علمنی علماً ادخل بهالجنه فقال ما احببت الی یاتیه الناس الیک فانه الیهم و ما کرهت ان یاتیه الناس الیک فلاتاته الیهم (وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۳۳۸) بادیه نشینی از حضرت می‌پرستند یا رسول الله به من کاری یاد بده که با آن وارد بهشت شوم و پیامبر فرمود آنچه دوست داری که دیگران برای تو انجام بدهند برای آنها انجام بده و آنچه دوست نداری دیگران برای تو انجام بدهند برای آنها نده.
- ۲۳ - روم / ۲۱
- ۲۴ - قُلْ كُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ (اسراء، ۸۴)
- ۲۵ - نشاط، لزوماً بمعنای لیختند و خندیدن و خوشحالی ظاهری نیست، بلکه رضایتمندی و بهره‌برداری هرچه بیشتر از مواهب این عالم است که امامان ما علیهم السلام بالاترین رضایت مندی را داشته‌اند.



استقلال اقتصادی

زنان



حسنعلی بنکدار

پژوهشگر دینی

اشاره: یکی از اشکالاتی که در باره حقوق زنان ایراد شده پیرامون امور اقتصادی زنان است. گفته شده اسلام با بعضی از احکامی که برای زنان قرار داده استقلال اقتصادی زنان را از آنان سلب کرده است و این تبعیض منشاء واماندگی زنان در بسیاری از امور شده است.

با اینکه لزوم استقلال اقتصادی زنان امر بدیهی و مفروغ عنها است - چون صریح و نص آیات شریف قرآن است و سنت و سیره نبوی است - در عین حال بحث از استقلال اقتصادی زنان از چند جهت اهمیت دارد:

اول؛ به جهت دفع اشکالات که از این حیث به اسلام وارد شده است. دوم؛ اگر استقلال اقتصادی زنان شرعاً ثابت شود می توان آن را به عنوان اصل اولیه ملاک احکام بعدی قرار داد و هرگونه برداشت و فتوایی که خلاف آن باشد را مردود شمرد؛ و احیاناً اگر ظاهر روایتی چنین دلالتی داشته باشد می توان آن را بر استحباب یا کراهت و یا توصیه های اخلاقی برای گرم ماندن کانون خانواده حمل نمود.

استقلال اقتصادی زنان در دو بخش قبل و بعد از ازدواج

بخش اول:

استقلال اقتصادی زنان قبل از ازدواج

استقلال زنان در امور اقتصادی و تصرفات مالی قبل از ازدواج امری است واضح و روشن و هیچ معنی از نظر اسلام وجود ندارد. تمام ادله ای که اصل مالکیت انسان را تثبیت می کند عام است و شامل زن و مرد به طور یکسان و مساوی می شود همچنین است نظرات علما در فتوایشان که به طور خلاصه همه را مورد بحث قرار می دهیم. البته این بحث یکی از فروع این مسئله است که معلوم شود اولاً در مقام ثبوت و نفس الامر و ثانیاً در مقام اثبات و ادله، از نظر اسلام بین زن و مرد تفاوتی نیست و هر دو انسان و از حقوق مساوی برخوردارند. ما چون در دیگر مقالات در مورد برابری حقیقی و حقوقی زن و مرد مفصل بحث کرده ایم در این مقاله وارد آن مباحث نمی شویم.

در آن مقالات یاد شده به طور کلی جنس زن در مقابل مرد جدای از مقوله ازدواج بررسی شد و ثبوتاً و اثباتاً روشن شد که خداوند زن و مرد را از

یک حقیقت و نفس واحد خلق کرده و در تمام امور و مسائل از حقوق مساوی برخوردارند و آیات بسیاری بر این امر دلالت دارد مثل: آیات: نساء آیه ۱، آل عمران آیه ۱۹۵، نساء آیه ۱۲۴، نحل آیه ۹۷، مومن آیه ۴۰، احزاب آیه ۳۵، نحل آیه ۱۳۴

بخش دوم:

استقلال اقتصادی زنان بعد از ازدواج

امضا و تعهد به ازدواج و مفاد قانونی آن، مانند تمام قراردادهای و تعهداتی که لازم الاجرا است محدودیت هایی را از جهاتی هم برای مرد و هم برای زن و از جهاتی برای طرفین قرارداد در پی دارد. لازم است بررسی شود که آیا امضا و تعهد به ازدواج محدودیت های اقتصادی هم برای زنان به همراه دارد؟ آیا اگر زن ازدواج کرد استقلال اقتصادی خود را از دست می دهد و مفاد و احکام اولیه قرارداد ازدواج چنین محدودیتی را برای زنان به همراه ندارد؟ لب کلام در این بخش این است که ازدواج خارج از تعهداتی که زن در قبال آنچه دریافت می کند هیچ گونه محدودیت اقتصادی برای او ایجاد نمی کند و همان آزادی اقتصادی که قبل از ازدواج داشت می تواند بعد از ازدواج هم داشته باشد مگر اینکه شرطی را بپذیرد.

شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه ج ۲۱ ابواب المهور در ۶۰ باب ۲۴۵ روایاتی را نقل می کند که همه حاکی از مالکیت و استقلال اقتصادی زن پس از ازدواج است.

به طور خلاصه و جمع بندی در هر دو بخش می توان گفت:

۱- از نظر قرآن و سنت، زن و مرد ذاتاً و از نظر حقوقی چه قبل از ازدواج چه بعد از ازدواج کاملاً آزاد و برابرند.

۲- زن همانند مرد در انتخاب همسر و ادامه یا فسخ عقد کاملاً آزاد است و هیچ کس حتی پدر و مادر نمی توانند او را مجبور کنند.

۳- زن و مرد می توانند مفاد قرارداد ازدواج را به اختیار خود انتخاب و شرایطی را کم و یا اضافه کنند؛ مگر شرایطی را که با اصل و هدف قرارداد متضاد باشد.

۴- زن همانند مرد چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج استقلال اقتصادی دارد.

در قرآن هیچ آیه ای وجود ندارد که دلالت بر نقص عقل و تفاوت ذاتی بین زن و مرد باشد

در قرآن
هیچ آیه ای وجود
ندارد که دلالت
بر نقص
عقل و تفاوت ذاتی
بین زن و مرد باشد تا
در امور اقتصادی نیاز
به قیّم
داشته باشد،
بلکه برعکس،
آیات فراوانی داریم
که به صراحت و نص
بر تساوی ذاتی
زن و مرد
دلالت دارد.

تا در امور اقتصادی نیاز به قیّم داشته باشد، بلکه برعکس، آیات فراوانی داریم که به صراحت و نص بر تساوی ذاتی زن و مرد دلالت دارد. لذا زن همانند مرد در تمام کارهایی که از توان او خارج نباشد می‌تواند ورود داشته باشد مثل مقام افتاء و مرجعیت و مناسب حکومتی و از جمله موضوع مورد بحث ما یعنی استقلال اقتصادی. زن می‌تواند همانند مرد مالک باشد، تجارت کند، بخشش کند، نذر داشته باشد، قرض بدهد یا قرض بگیرد، قسم بخورد، صدقه بدهد و در این امور هیچ معنی وجود ندارد.

شیخ مفید در کتاب شریف احکام النساء، باب احکام النساء فی النکاح می‌نویسد: «و المرأة إذا كانت كاملة العقل سديدة الرأي كانت أولى بنفسها في العقد على نفسها و في البيع و الابتیاع و التملیک و الهبات و الوقوف و الصدقات و غیر ذلك من وجوه التصرفات غیر أنها إذا كانت بکراً و لها أب أو جد لأب فمن السنة أن يتولى العقد علیها أبوها أو جدّها لأبیهما إن لم یکن لها أب بعد أن یستأذنها فی ذلك فتأذن فیہ و ترضی»^۲

زن وقتی که عقل کامل و رأی استوار داشته باشد در ازدواج و معاملات از قبیل بیع و شراء تملیک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات خود اولویت دارد. و نیازی به قیّم ندارد. بلی، اگر باکره باشد بهتر است که پدر یا جد پدری عهده‌دار عقد او گردند.

این فتوای شیخ مفید مطابق آیات و سنت و عقل و عدالت است و قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»^۳ و «لایحل مال امرأ الا بطیب نفس منه» و مورد قبول همه فقها است.

و اما جمله «إذا كانت كاملة العقل و سدید الرأي» این شرط اولیه تکلیف است که زن و مرد در آن مشترک هستند قرآن در مورد یتیمان که اموال آنها در دست قیّم است می‌گوید «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۴

پس می‌توان ادعا کرد استقلال اقتصادی زن و تصرفات مالی او قبل از ازدواج مورد اتفاق است و نظر مخالفی نداریم؛ ولی بعد از ازدواج را بعضی از فقها در بعضی از تصرفات که جنبه عبادی دارد و نیاز به قصد تقرب دارد مثل نذر، صدقه و قسم مقید به اذن شوهر کرده اند که به نظر می‌رسد این نظر دلیل قطعی ندارد و ناشی از شدت احتیاط مجتهد است.

در عین حال لازم است ادله این موضوع در هر دو بخش (قبل از ازدواج و بعد از ازدواج) بررسی و تحقیق شود تا جایی برای شک و شبهه باقی نماند و کسی از این جهت با تمسک به بعضی از روایات ضعیف و جعلی و استنباطهای غیر متقن به قرآن و اسلام ایراد و اشکال وارد نکند.

آیاتی که استقلال زن را تبیین می‌کند

آیات قرآن در رابطه با به رسمیت شناختن مالکیت و استقلال اقتصادی زن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- ۱- آیاتی که به طور عام مالکیت انسان را امضا و تبیین می‌کند.
- ۲- آیاتی که مالکیت و آزادی اقتصادی زن را به طور خاص قبل

از ازدواج امضا و تبیین می‌کند.

۳- آیاتی که مالکیت و آزادی اقتصادی زن را بعد از ازدواج تبیین می‌کند.^۵

آیاتی که به طور عام مالکیت انسان را امضا و تبیین می‌کند

قبل از اینکه این آیات را نقل کنیم لازم است نکته‌ای را که در فهم و درک این آیات و فلسفه آن دخالت دارد را بیان کنیم. به تبعیت از اصول عقاید، ما معتقدیم مالک حقیقی خداوند متعال است و مالکیت انسان امری اعتباری و در طول مالکیت خداوند متعال قرار دارد.

﴿لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۶ سوره توبه ۱۱۶، بروج ۹، حدود ۲۵، اعراف ۵۵، آل عمران ۲۶، آل عمران: ۲۶ و بسیاری دیگر از آیات که ناطق به این امر است.

به جهت اینکه مالکیت انسان امر اعتباری و اعطائی از طرف خداوند متعال است. فقها در فقه و احکام عملی به دنبال اثبات میزان و حدود آن هستند مخصوصاً که با کثرت جمعیت و محدود بودن زمین و منابع آن تضاد و اختلاف پیش می‌آید و عده‌ای ممکن است از قدرت و امکانات بیشتری برخوردار باشند و همه امکانات طبیعت را در اختیار خود بگیرند و باعث فقر و استعمار دیگران شوند.

در همین ارتباط در اصول الفقه دو اصل اباحه و حظر مطرح شده که آیا اصل اولیه در اشیاء بر اباحه و تصرف است یا حظر است؟ آیا خداوند همه چیز را در اختیار انسان قرار داده و انسان آزاد در تصرف است مگر اینکه از چیزی نهی شده باشد یا همه چیز ممنوع است و باید برای اباحه هر چیزی دلیل داشته باشیم؟

نتیجه این بحث و مینا در انفال، بیابان و جنگل، فضا و زیرزمین و معادن، آب و هوا، فضاها، شهری و جاهای مشترک سرمایه‌های عمومی ظاهر می‌شود. قانونگذار به خود اجازه می‌دهد از طرف خداوند محدودیت‌هایی را بر اساس ادله احکام ایجاد کند و میزان مالکیت و تصرفات هر انسان را در این امور تعیین کند و کسانی که مخالفت کنند را مجازات کند و به جهت مخالفت با امر خداوند نیز مستوجب عقاب خواهند بود.

نکته دیگری را که باید توجه داشت اینکه تشریح صحیح بر اساس نظام تکوین است. مالکیت اعتباری نمودی از مالکیت تکوینی است؛ چنانچه مالکیت حق تعالی حقیقی و عین تکوین است و مالکیت انسان اعتباری است، اما مالکیت انسان بر خودش هر چند نسبت به خداوند اعتباری است ولی نسبت خودش تکوینی است. لذا هر انسانی تکویناً مالک فکر و قوا و قدرت و اندیشه و تلاش خودش می‌باشد و به تبع آن مالک کار و آثار کار و تلاش و فکر خود می‌باشد و هیچ کس نمی‌تواند بدون اجازه از حاصل کار او بهره برداری کند. حق تالیف و اختراعات و سایر حقوق معنوی از همین قبیل است.

بر این اساس ملک دو قسم است یا حاصل تلاش خود مالک است یا حاصل طبیعت و از مواهب الهی است که هر کدام از اینها

نیز احکام و آثار خاص خودش را دارد

آثار مالکیت

مالکیت بین دو رکن اساسی یکی مالک و دیگری ملک قرار دارد که اینها هر کدام احکام و شرایطی خاص دارند. مالکیت امر سومی است که از ارتباطی که بین مالک و ملک وجود دارد اخذ و اعتبار می‌شود.

با توجه به شرایطی که برای مالک و ملک هست اگر چنانچه مانعی مثل جنون وجود نداشته و انسان مالک چیزی باشد و مالکیت برای او اعتبار شود این مالکیت آثار و لوازمی دارد. لذا مالک حق هرگونه تصرف مثل تغییر در کاربری ملک، نقل و انتقال، معدوم کردن، اسراف و تبذیر در ملک خود را دارد؛^۶ مگر از طرف شارع و یا قانونگذار منع شده باشد مثل محجور و حرمت اسراف و تبذیر.

اگر ملک به هر نحوی از انحاء انتقال به شخص دیگری منتقل شد قهراً مالکیت و آثاری که تابع آن است به مالک جدید منتقل می‌شود.

با بیان این مقدمات به اصل موضوع بحث باز می‌گردیم یعنی استقلال اقتصادی زنان، اگر زن و مرد هر دو انسان و از حقوق مساوی برخوردارند همانطوری که مرد مالک فکر و قوا و قدرت و اندیشه و تلاش خود می‌باشد، زن هم از تمام این حقوق برخوردار است و اگر چیزی را مالک شود تمام آثاری که برای مالکیت مرد وجود دارد برای زن هم به همراه خواهد داشت، مگر دلیل خاص موردی را تخصیص بزنند.

از جمله آیاتی که به طور عام مالکیت انسان را امضا و تبیین می‌کند:

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾^۸ همانا شما را در زمین تمکن و اقتدار بخشیدیم و روزی شما را در زمین قرار دادیم لکن شکرگزاران بسیار اندک هستید.

﴿وَالْأَرْضُ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾^۹ و زمین را برای مردم نهاد

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^{۱۰}

خداوند متعال هر آنچه در آسمان و زمین است همه را مسخر شما ساخت، در این تسخیر که خداوند همه چیز را در اختیار انسان قرار داد نشانه‌هایی است برای کسانی که اهل فکرند.

آیات تسخیر زیاد است همه دلالت دارد بر اذن

تکوین و تشریحی خداوند به انسان که اجازه تصرف و استفاده از هر آنچه در زمین و آسمان است را دارد هر چند به طور خاص دلالت بر ملکیت ندارد، ولی از جهت تشریح دلالت بر اذن عام در همه چیز و به همه انسانها را دارد، و همچنین خبر است از تکوین که انسان

تکویناً چنین خلق شده که همه چیز مسخر اوست حال انسان تا کجا و چقدر بتواند از این استعداد خود استفاده کند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...﴾^{۱۱}

او خدایی است که همه آنچه در زمین است را بر شما خلق کرد.

آیاتی که خلق لکم یا جعل لکم دارد مانند آیات تسخیر دلالت بر اذن عام برای انسان است و در ضمن اینکه خداوند اول ملکیت حقیقی و تکوینی خود را بیان می‌کند و بعد برای انسان از آن حقیقت اعتبار می‌کند در ضمن اینکه این آیات خطاب به انسان است و بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست.

کلمه اموال و اموالکم و اموالهم در آیات بسیاری به کار برده شده^{۱۲} از این آیات هم مالکیت و هم آثار آن امضا و تأیید شده و تفاوتی بین زن و مرد هم نگذاشته است.

ما از هر گروه آیات به یکی دو آیه اکتفا کردیم. حکم کلی معلوم است.

از جمله آیاتی که مالکیت و آزادی اقتصادی زن را به طور خاص قبل از ازدواج امضا و تبیین می‌کند:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^{۱۳} «آرزو و توقع بیجا بر آنچه خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده نداشته باشید، برای مردان است آنچه را کسب کرده اند، و برای زنان است آنچه را کسب کرده اند. هر کسی از تلاش و کوشش خود بهره‌مند می‌شود به همدیگر حسادت نکنید و هر آنچه می‌خواهید از خداوند بخواهید که او بر هر چیزی دانا است» ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا﴾^{۱۴} «هر کس از زن و مرد کار شایسته کند با ایمان به خدا آن کس اهل بهشت است و به

زن
می‌تواند همانند مرد
مالک باشد،
تجارت کند،
بخشش کند،
نذر داشته باشد،
قرض بدهد
یا
قرض بگیرد،
قسم بخورد،
صدقه بدهد
و در این امور
هیچ منعی
وجود ندارد.

اندازه سر سوزنی به کسی ظلم نمی شود».

عمل صالح اعم است از مالی و غیرمالی، خیرات مالی مثل صدقات را شامل می شود. خداوند عنایت داشت زن و مرد را جدا ذکر کند، پس هیچ تفاوتی نیست و سر سوزن به کسی ظلم نمی شود. این قبیل آیات فراوان است، به عنوان نمونه یک آیه را ذکر کردیم هر چند آیه صراحت در موضوع مورد بحث ندارد ولی تا کسی مالک نباشد و آزادی نداشته باشد نمی تواند عمل صالح انجام دهد؛ مخصوصاً اعمال صالحی که نیاز به مال داشته باشد مثل صدقات ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾^{۱۵} برای اولاد ذکور سهمی از ترکه اوبین و خویشان است و برای فرزندان اناث نیز سهمی از ترکه هست؛ چه مال کم باشد چه زیاد، برای هر کسی در کتاب نصیبی معلوم شده است.

همانطور که مردان ارث برده و مالک می شوند زنان نیز ارث برده و مالک می شوند. اینکه زنان را جدا ذکر کرد برای جلوگیری از ظلمی است که به زنان می شد که آنها را از قسمتی از ارث پدر و مادر محروم می کردند، چنانچه هنوز این رسم در خیلی از جاها حتی بین مسلمانان مرسوم است مثل اینکه دختران را از زمین محروم می کنند و از زمین به آنها ارث نمی دهند.

آیاتی که مالکیت و آزادی اقتصادی زن را به طور خاص بعد از ازدواج تبیین می کند

﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾^{۱۶} «و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید و اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خوشنودی به شما بخشیدند مصرف کنید که حلال و گواراست».

آنچه در قرارداد ازدواج به عنوان مهر قرار داده می شود باید کامل به آنها پرداخت شود و مرد حق هیچ گونه تصرفی در اموال زن را ندارد؛ مگر اینکه زن با طیب خاطر بدون اینکه او را آکراه و تهدید کند چیزی از مهر خود را به شوهر ببخشد. این آیه کریمه هم ملکیت زنان بعد از ازدواج و هم آثار آن را تأیید می کند و مردان را تهدید می کند که از دست برد به اموال زنان خودداری کنند (که اگر خواستند می توانند آن را به شوهر ببخشند).

﴿وَإِن أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مِيبِنَا * وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾^{۱۷} «اگر خواستید زن را طلاق دهید و زن دیگر به جای آن اختیار کنید و مال فراوانی را مهر او کرده اید، البته حق ندارید چیزی از مهر او را بازگیرید. آیا به وسیله تهمت زدن می خواهید مهر زن را بازگیرید؟ این گناهی آشکار است. چگونه به چنین کاری دست می زنید در صورتی که هر کس به حق خود رسیده است، درحالی که زن مهر را در مقابل عقد و عهد محکم ازدواج گرفته است؟»

قنطار مال بسیار زیاد است. معلوم می شود مهر زن محدودیت

ندارد و مالکیت او هم محدودیت ندارد. حقوق زن در طلاق باید کاملاً رعایت شود و اموال و لو قنطار هم باشد به او پرداخت شود. در این آیات اشاره به حیلله‌ای که برخی مردان برای تصاحب اموال زنان به کار می گیرند شده است و از این کار زشت آنها را نهی می کند. ﴿وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصِفْ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تُعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^{۱۸} «اگر قبل از مباشرت با زنان آنها را طلاق دهید در صورتی که مهری مقرر کرده باشید باید نصف مهر را به آنها بدهید؛ مگر اینکه آنان خود یا کسانی که امر نکاح در دست آنها بوده مثل پدر یا جد به شما ببخشند».

پس مالکیت زن بر مهر قطعی است که در صورت طلاق قبل از دخول، نصف آن را باید به زن پرداخت. همچنین است آیات سوره نساء ۱۲ و ۲۴ و ۱۷۶.

این آیات مربوط به ارث زوجین است برای زن همانند مرد تعیین شده و هر کسی از زوجین مالک سهم الارث خود می شود حتی زن به جهت اینکه نسبت به اموال خود اختیار تام دارد می تواند وصیت داشته باشد یا قرض داشته باشد. پس از ادای وصیت و دین او هر کدام از ورثه سهم خود را می برد.

این آیاتی که ذکر کردیم بخشی مالکیت انسان اعم از زن و مرد را تبیین و امضا می کند و بخشی نص در مالکیت و آزادی اقتصادی زنان قبل از ازدواج و بخشی نص در مالکیت و آزادی اقتصادی زنان بعد از ازدواج دارد، و اگر مالکیت برای کسی ثابت شد آثار مالکیت هم قهراً ثابت است؛ یعنی در هر گونه تصرفی آزاد است مگر منع خاصی وارد شده باشد مثل مجبور.

استقلال اقتصادی زن در روایات

آنچه از سنت بر این امر دلالت دارد بسیار است. ما در اینجا به چند روایت مربوط به فعالیت اقتصادی زنان در اکتفا می کنیم:

مهد کودک و معلمی

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ امْرَأَةٌ بِالْمَدِينَةِ، كَانَتِ النَّاسَ يَصْعُونَ عِنْدَهَا الْجَوَارِي فَيَصْلِحْنَ، وَقَلْنَا مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا صَبَّ عَلَيْهَا مِنَ الرِّزْقِ. فَقَالَ إِنَّهَا صَدَقَتِ الْحَدِيثَ وَادَّتِ الْأَمَانَةَ، وَذَلِكَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ. قَالَ صَفْوَانَ وَسَمِعْتُهُ مِنْ حَفْصٍ بَعْدَ ذَلِكَ»^{۱۹} «حفص می گوید به امام صادق (ع) گفتم: زنی در مدینه است که مردم دختران خود را نزد او می آورند تا او آنها را پرورش دهد و گفتم دیدم کسی را که چنین درآمد زیادی داشته باشد. امام فرمود: آن زن راست گفتار است و امانت‌داری می کند و این سبب شده مردم به او اعتماد کنند و این باعث می شود درآمد زیادی داشته باشد».

این روایت در مورد زنی است که به قول امروزی‌ها مهد کودک داشته، در حقیقت شغل معلمی داشته است. حفص از درآمد زیاد آن زن تعجب می کند و امام (ع) از کار و میزان درآمد او نهی نمی کند؛ بلکه از او تعریف کرده و سبب استقبال مردم را بیان می نماید

پرستاری و قابلگی

پرستاری و قابلگی زنان یکی از شغل‌هایی است که زنان داشته‌اند و مورد تأیید معصومین بوده است و روایات زیادی هم در این خصوص دارد.

عن ابی جعفر (ع) انه قال و وَ اطعموا القابله من العقیقه^{۳۳} سهمی از عقیقه را به قابله بدهید. قال الصادق (ع) وَ یُعطى القابله الرُّجُل مع الوَرک.^{۳۴} یک پا و دست عقیقه را به قابله بدهید.

روایاتی که این دو شغل را برای زنان تجویز می‌کند بسیار است، این دسته از روایات نیز استقلال اقتصادی زنان را تأیید می‌کند.

شیردهی

یکی از کسب‌های مرسوم و حلال برای زنان نگهداری و شیردهی به کودکان است. در این خصوص روایات بسیاری داریم و داستانهای فراوان از جمله داستان کودکی حضرت رسول (ص) که برای او دایه‌ای تعیین شد. از این قسم هم به یکی دو روایت اکتفا می‌کنیم:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع اسْتَرْضِعْ لَوْلَدِكَ بِلَبَنِ الْحِسَانِ وَإِيَّاكَ وَ الْقِيَّاحَ فَإِنَّ اللَّبْنَ قَدْ يُعْدَى.^{۳۵}

محمد مروان می‌گوید امام باقر به من فرمود: شیر زنان نیکو صورت را برای فرزندت انتخاب کن و از زشت‌رویان بپرهیز؛ چرا که شیر تاثیر می‌گذارد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَالَلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَأَمْنُوهُنَّ مِنْ شَرْبِ الْخَمْرِ.

امام صادق (ع) فرمود: زمانی که زنان اهل کتاب فرزندان شما را شیر می‌دهند آنان را از نوشیدن شراب بازدارید.

این روایات هم بر آزادی زنان برای کسب و کار دلالت دارد، حتی زنان اهل کتاب هم می‌توانند از این راه در جامعه مسلمانان کسب درآمد داشته باشند.

ثروت حضرت خدیجه (س) و حضرت زهراء (س)

دو نمونه از زندگی دو زن نمونه اسلام به این قسمت اضافه کنیم و برای اولین بار به این دو داستان از این دید نگاه کنیم. حضرت خدیجه و حضرت فاطمه زهرا در اسلام مخصوصاً در مذهب شیعه از بهترین زنهای عالم هستند و ایشان همواره مورد احترام خاص پیامبر اکرم (ص) بودند.

حضرت خدیجه همسر گرامی پیامبر اکرم (ص) یکی از زنانی است که دارای ثروت عظیمی بود و عوامل بسیاری را داشت که با اموال او یا به عنوان کارگزار یا به عنوان مضارب تجارت می‌کردند. خود پیامبر (ص) قبل از ازدواج با حضرت خدیجه به عنوان کارگزار یا مضارب^{۳۵} برای حضرت خدیجه یک سفر تجاری به شام داشت که سود زیادی هم از آن سفر تجاری به دست خدیجه رسید و همین ثروت خدیجه (ع) بود که بعد از اسلام باعث رونق اسلام شد. بعد از رحلت حضرت خدیجه (س) پیامبر همواره از او به نیکی یاد می‌کردند معلوم می‌شود قبل از اسلام زنان در آن محیط و فرهنگ حداقل

که امانت‌داری و راست‌گویی است. دو صفتی که هر کاسب مخصوصاً کسی که شغل شریف معلمی دارد باید داشته باشد.

فقط در باب وجوب امانت‌داری به این روایت استدلال کرده‌اند در حالی که احکام بسیاری را می‌توان از این روایت استخراج کرد. پس طبق تأیید امام صادق (ع) زن می‌تواند معلم، مدیر، صاحب مدرسه و مؤسسه باشد.

آرایشگری

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَخَلْتُ مَا شَطَطَةَ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهَا، هَلْ تَرَكْتِ عَمَلَكِ أَوْ أَقَمْتِ عَلَيْهِ؟ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَعْمَلُهُ، إِلَّا أَنْ تَنْهَانِي عَنْهُ فَأَنْتَهَيْتَنِي عَنْهُ. فَقَالَ أَفْعَلِي فَإِذَا مَشَطْتُ، فَلَا تَجْلِي الْوَجْهَ بِالْخَرْقِ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ، وَ لَا تَصْلِي الشَّعْرَ بِالشَّعْرِ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ»^{۳۶}
«امام صادق (ع) فرمود: زن آرایشگری بر رسول الله (ص) وارد شد، حضرت پرسید: آیا شغل خود را رها کردی یا ادامه می‌دهی؟ زن گفت: ای رسول خدا ادامه می‌دهم اگر شما نهی کنی آن شغل را رها می‌کنم. حضرت فرمود: به شغل خود ادامه بده؛ اما وقتی صورت را جلا می‌دهی با پارچه این کار را نکن؛ چون ساییدن با پارچه آب صورت را می‌برد و صورت خشک می‌شود، همچنین مو را به مو متصل نکن». اتصال مو به مو معمولاً برای تدلیس انجام می‌شده، لذا مورد نهی واقع شده است.

روایات آرایشگری زنان زیاد است که هم دلالت بر جواز این کار دارد؛ یعنی درآمد از این کار هیچ کراهتی ندارد و زنان نیز می‌توانند آرایشگری را محل کسب و درآمد خود قرار دهند، پس زنان هم می‌توانند شغل داشته باشند و هم مالک درآمد شغلی خود می‌باشند

عطاری و تجارت با عطر

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ ص وَ بَنَاتِهِ وَ كَانَتْ تَبِيعُ مِنْهُنَّ الْعَطْرَ. فَجَاءَتْ النَّبِيَّ ص وَ هِيَ عِنْدَهُنَّ، فَقَالَ إِذَا أَتَيْتَنَا بَبُوتُنَا، فَقَالَتِ بَبُوتُكَ بِرِيحِكَ أَطْيِبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ إِذَا بَعْتِ فَأَحْسِنِي وَ لَا تَعْشِي؛ فَإِنَّهُ أَتَقَى وَ أَبْقَى لِلْمَالِ...»^{۳۷}
«امام صادق فرمود زینب عطر فروش آمده بود در خانه پیامبر نزد همسران ایشان. پیامبر (ص) وارد شد در حالی که آن زن نزد همسران آن حضرت بود. حضرت فرمود: هنگامی که تو می‌آیی خانه‌های ما خوش‌بو می‌شود. زینب گفت: یا رسول الله خانه شما به عطر وجود شما خوش‌بو می‌شود. پس رسول خدا به او فرمود: هرگاه معامله‌ای کردی و عطری فروختی فروشنده‌ی خوبی باش و نیرنگ نکن که این کار با خداترسی سازگارتر و مال را ماندگارتر می‌سازد».

از روایات عطر به همین روایت اکتفا می‌کنیم احکام بسیاری را از این روایت می‌توان استفاده کرد؛ ولی در موضوع خاص بحث ما شغل داشتن و تجارت زنان و سخن گفتن با مشتری هر دو اشکالی ندارد.

در بعضی از قبایل از استقلال اقتصادی برخوردار بوده اند. علاوه بر حضرت خدیجه مقام و موقعیت حضرت زهرا (س) بر کسی پوشیده نیست. یکی از مسایل قطعی تاریخ اسلام واگذاری فدک به حضرت فاطمه (س) است و باز پس گیری آن توسط خلیفه اول و دوم که باعث ناراحتی و غضب فاطمه شد و باعث شد که آن حضرت در مسجد چند خطبه بخواند و اموال خود را طلب نماید.

حضرت زهرا در استدلال‌ها و خطبه‌های خود هم از آن به عنوان هبه یاد کرده و هم ارث مثل: «ان ابی اعطانیها»، «و اعطاها فدک»، «و اتمم الان تزعمون ان لا یرث لنا ا فحکم الجاهلیه تبغون».

در هر صورت فدک چه هبه باشد چه ارث دلالت بر مالکیت و استقلال اقتصادی آن حضرت دارد. معمولاً کسانی که از حضرت در این خصوص دفاع می‌کنند فدک را ملک شخصی حضرت زهرا (س) می‌دانند، ولی در فقه به لوازم این عمل پیامبر (ص) و مالکیت و استقلال اقتصادی زنان پای‌بند نیستند. اولین لازمه‌ای که این فعل پیامبر به همراه دارد به رسمیت شناختن استقلال اقتصادی حضرت زهرا (س) است.

روایاتی چند که به طور خاص دلالت بر استقلال اقتصادی زنان بعد از ازدواج دارد:

روایاتی که نقل شد دلالت بر استقلال اقتصادی زنان داشت به طور عام؛ چه قبل از ازدواج چه بعد از ازدواج. در اینجا لازم است اشاره‌ای هم به بعضی از روایاتی داشته باشیم که حاکی از استقلال اقتصادی زنان است بعد از ازدواج است.

قرارداد ازدواج که بین دو نفر یعنی زوجین تنظیم می‌شود دارای دو رکن و شرط اساسی است که این قرارداد بر اساس همین دو شرط تنظیم می‌شود. لذا گفته شده هرگونه شرطی که خلاف و متضاد با مفاد آن دو رکن باشد باطل است یکی آنچه در تعهد مرد است که باید به زن پرداخت کند و در مقابل تمکین زن با شرایطی که در قرارداد لحاظ شده است اگر قرار بر این بود که زن پس از ازدواج استقلال اقتصادی نداشته باشد و نتواند در اموال خود از جمله مهریه خود تصرف کند صدق و مهریه قراردادن امر بیهوده‌ای بود، پس همین که مهر قرار داده می‌شود؛ یعنی صرف وجود مهریه دلالت بر استقلال اقتصادی زن دارد.

چنانچه اشاره کردیم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۲۳۹ ابواب مهوور ۲۴۵ روایت در ۶۰ باب در مسائل مختلف مهر ذکر می‌کند که تمام این روایات حاکی از مالکیت زن نسبت به مهر دارد؛ یعنی مهریه فرع بر مالکیت و استقلال اقتصادی زنان است و الا جعل مهر برای زن لغو بود. علاوه بر روایات باب مهر روایات دیگر در ابواب مختلف نکاح یا در باب قضا در جایی که زوجین اختلاف داشته باشند همه از فروع این حق است، شوهر و پدر هیچ‌کدام حق تصرف در مهریه یا اموال زن را ندارند. ما برای نمونه به دو روایت از این ابواب اکتفا می‌کنیم.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ، وَلَا يَجْعَلُ فِي

نَفْسِهِ أَنْ يُعْطِيَهَا مَهْرَهَا فَهِيَ زَنَاءٌ»، امام صادق (ع) در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و قصد کرده مهری به او ندهد فرموده این زنا است.».

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع السَّرَائِقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ دَيْنًا وَ لَمْ يَنْوِ قَضَاءَهُ»^{۶۰}، امام صادق فرمود: دزدان سه دسته‌اند: اول مانع زکات، دوم کسانی که تصرف عدوانی در مهر زنان را حلال می‌دانند، و سوم کسی که پولی را قرض بگیرد و قصد پرداخت آن را نداشته باشد.».

«قَالَ النَّبِيُّ ص أَيْمًا امْرَأَةٌ تَصَدَّقَتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَهْرِهَا، قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ دِينَارٍ عَتَقَ رَقَبَةً، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِالْهَبَةِ بَعْدَ الدُّخُولِ، قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَ الْأَلْفَةِ»^{۶۱} پیامبر (ص) فرمود: هر زنی که مهر خود را قبل از زفاف به شوهر ببخشد خداوند برای هر دیناری ثواب آزاد کردن یک بنده را می‌دهد. به حضرت گفته شد: اگر این بخشش بعد از زفاف باشد؟ حضرت فرمود: این کار سبب مودت و الفت و مهربانی می‌شود. این روایت از روایاتی است که در جمله توصیه‌های اخلاق جای دارد؛ اما دلالت بر مالکیت زن بر مهریه خود دارد.

بیان ادله‌ای که منشأ اشکال به استقلال اقتصادی زنان شده است:

با وجود آن آیات که همه نص در موضوع بحث بود و آنچه از سنت به عنوان نمونه و تأیید ذکر کردیم همچنین حکم عقل و اصل عدالت و قواعد دیگر جایی برای شک و شبهه باقی نمی‌ماند و اگر روایت یا فتوایی متضاد با این نصوص و اصل قطعی وجود داشته باشد که مالکیت زنان را محدود کند و اذن شوهر را شرط بداند و از نظر سند هم اشکالی نداشته باشد و حتی بعضی به آن فتوا داده باشند باز مردود و قابل اعتماد نیست بلکه باید گفت: فیهو زخرف یا فاضربوه علی الجدار.

تا اینجا با آنچه از ادله ذکر شد به نظر ما مسئله روشن و تمام شده است، ولی به جهت اینکه برخی از اشکالات ناشی از برداشت غلط از بعضی آیات و روایات ناشی شده، لازم است برخی از این آیات و روایات را مورد بحث و بررسی قرار دهیم:

آیاتی که علیه استقلال اقتصادی زنان مورد استفاده قرار گرفته است:

همانطوری که قبلاً بیان کردیم در قرآن آیه‌ای که دلالت بر عدم استقلال اقتصادی زنان داشته باشد نداریم؛ اما آیاتی با اینکه از تشابهات هم نیست ولی با برداشت‌های نادرست مورد استشهاد زن‌ستیزان قرار گرفته است. این آیات هر کدام در موضوع خاصی است که در همان موضوع هم دلالت بر نقص و کاستی زنان ندارد. بعضی از این آیات را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا هیچ شبهه‌ای را فروگذار نکرده باشیم.

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا

قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، اطلاقی تام و تمام دارد.

اینکه کلام مرحوم علامه را کامل ذکر کردم به جهت اینکه ایشان در این تفسیر و بیانی که برای آیه فرموده زنان را ناقص العقل دانسته و قوامیت و برتری مردان را در عقل، توان جسمی، مهریه و نفقه‌ای که می‌دهند دانسته است. مثالهایی که می‌زند به همین امور باز می‌گردد. در حکومت و قضا چون مردان بالطبع در عقل و نیروی بدنی قوی‌ترند و در دفاع و جنگ باز چون عقل و نیروی بدنی می‌خواهد و مردان بالطبع در عقل و نیروی بدنی قوی‌ترند، پس الرجال قوامون علی النساء هستند.

مطلب دومی که ذکر می‌کند عمومیت آیه است که می‌فرماید آیه اختصاص به مردان در مقابل همسران خود ندارد، بلکه عموم مردان نسبت به زنان قوامیت دارند لذا مردان مقدمند.

این بیان و برداشت خطا و خلاف است. در پاسخ این برداشت‌های غلط از آیه شریفه باید به مطالبی چند توجه کرد البته در این آیه شریفه موضوعات مختلفی مطرح است که هر کدام به مناسبت در جای خودش بحث می‌شود و در اینجا از جهت استقلال اقتصادی زنان مورد بحث است.

اول: این آیه ناظر به خانواده و بعد از ازدواج است نه این که جنس زن در مقابل مرد. این حالات و نوع رابطه مربوط به مردان و زنانی است که پیمان ازدواج را امضا کرده‌اند. اتفاق در مقابل چیزی است که زن به مرد واگذار می‌کند و الا مردان باید ناقص العقل و جنون داشته باشند که چنین هزینه سنگینی را تحمل کنند و الا زنان و مردانی که ارتباط زوجیت باهم ندارند نه بین آنها اتفاق است و نه قوامین، پس آنچه موضوع بحث است زوجیت است که بر حسب این پیمان احکام و حقوق بر هر کدام از زوجین قرار داده شده است؛ مثلاً مرد در غالب این قرارداد باید تمام مخارج و هزینه‌های زندگی زن را پرداخت کند و زن نیاز جنسی مرد را تامین نماید. بعد از اینکه پیمان ازدواج بسته شد و خانواده تشکیل گردید قهراً این خانواده مدیر لازم دارد، خداوند متعال به جهاتی این مدیریت را به عهده مرد گذاشته است این قانون عام و به لحاظ اکثریت است ولی ممکن است در مواردی مدیریت خانواده در دست زن قرار گیرد.

پس قوامیت و مدیریت مرد در دایره زوجیت و خانواده است ازدواج و زوجیت چنین اقتضایی دارد فرمانبرداری زن و مدیریت مرد چنانچه در امور عادی همه عقلای عالم چنین عمل می‌کنند هر گروهی و جمعی برای نظم ناچار از مدیر و رئیسی است که جمع را هدایت کند یکی فرمانده و بقیه فرمانبر باشند.

مرحوم آیه الله منتظری در کتاب درسات فی ولایت‌القیه در خصوص اینکه مرحوم علامه آیه را عام دانسته و فرموده عمومیت آیه باعث عمومیت حکم می‌شود، لذا همه مردان بر همه زنان قیومیت دارند و آیه اختصاص به زوجین ندارد. پس از اینکه استناد به این آیه توسط علامه را مورد اشکال دانسته می‌فرماید:

«اما به نظر من آیه چیزی بیشتر از سلطه مرد بر همسر خویش

حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطْعَمَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً»^{۲۸}

مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند سرپرستی زنان را به عهده دارند و مدیریت خانواده به عهده مردان است. گفته‌اند این آیه برتری مردان بر زنان را بیان می‌کند و این برتری را معلل به دو علت کرده‌اند: موهبتی و کسبی. موهبتی آن است که خداوند به مردان داده است و کسبی اینکه مردان از اموالشان انفاق می‌کنند.

جمله «بما فضل الله» را بعضی از مفسرین از جهت عقل و ادراک دانسته‌اند؛ یعنی خداوند مردان را به جهت عقل و ادراک بر زنان فضیلت داد، پس زنان نسبت به مردان ناقص العقل هستند؛ و بعضی از مفسران حمل بر ناتوانی جسمانی کرده‌اند و بعضاً عاطفی بودن زنان را ملاک برتری مردان دانسته‌اند در هر صورت به ضمیمه آیه ۱۸ زخرف «أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» استفاده کرده‌اند که مردان مسلط بر زنان هستند مخصوصاً که نفقه آنها نیز در دست مردان است و اجازه خروج از خانه هم در دست مردان است از این محدودیت‌هایی که برای زنان قرار داده شده معلوم می‌شود زن نمی‌تواند استقلال اقتصادی داشته باشد و در تمام مراحل نیاز به قیّم دارد.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: قوله تعالی: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى»^{۲۹} کلمه (قیّم) به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است، و کلمه (قوام) و نیز (قیام) مبالغه در همین قیام است، و مراد از جمله: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» آن زیادتهایی است که خدای تعالی به مردان داده، به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، چون زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است، که اساس و سرمایه‌اش رقت و لطافت است، و مراد از جمله: «بِمَا انفقوا» مهریه‌ای است که مردان به زنان می‌دهند، و نفقه‌ای است که همواره به آنان می‌پردازند. و از عمومیت علت به دست می‌آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است؛ یعنی قیّم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست، و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیومیت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است، البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد.

بنابر این آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومیت دارند، عبارت است از مثل حکومت و قضا (مثلاً) که حیات جامعه بستگی به آنها دارد، و قوام این دو مسئولیت و یا بگو دو مقام بر نیروی تعقل است، که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است، تا در زنان؛ همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن داشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است، که هر دوی آنها در مردان بیشتر است تا در زنان. بنابر این، این که فرمود: «الرِّجَالُ

اثبات کرده اند که از جمله آن عدم استقلال زنان مثل قضاوت و ریاست و شهادت است.

در این آیه خداوند در مقام بیان افکار و پندارهای غلط مشرکین است و آنان را به جهت این افکار توبیخ می‌کند، ولی جای تعجب و تأسف است چنین توهمات و افکاری که خداوند مشرکین را به خاطر آن توبیخ می‌کند و در صدد اصلاح آن است. بعضی در اثر کم توجهی همین افکار را به خداوند نسبت می‌دهند.

یکی از نکات برجسته قرآن دفاع از حقوق زنان و بازگرداندن آنها به جایگاهی است که باید داشته باشند، اما بعضی با برداشت‌های غلط همین نقطه قوت را تبدیل به نقطه ضعف کرده اند. این آیه را باید با آیات قبل و بعدی که در یک سیاق است بررسی کرد. در این آیات خداوند مسائلی را مطرح و اعراب را مورد توبیخ قرار می‌دهد. علاوه بر این آیات، آیات دیگری مانند آیات ۲۸۲ بقره و ۳۳ احزاب نیز از سوی کسانی که قائل به عدم استقلال مالی زنان هستند مورد استناد قرار گرفته است که به دلیل اختصار از ذکر آن می‌گذریم.

بررسی روایاتی که از آنها عدم استقلال اقتصادی زنان برداشت شده است:

روایاتی که علیه زنان به آنها استشهاد می‌شود بسیار است. آیت الله صناعی می‌فرماید: «انصافاً قرآن جنس زن را نه تنها مورد مذمت قرار نداده، بلکه در بسیاری موارد تکریم هم نموده است، اما از منظر روایات کم نداریم احادیثی که سراسر در نکوهش زن‌ها است که بعضی را شیخ حرّ عاملی در باب دو وسائل ج ۲۰ نقل فرموده است: یکی باب ۹۴ از ابواب مقدمات نکاح تحت عنوان باب استحباب معصیة النساء و ترک طاعتهن ص ۱۷۸ و لو در معروف و دیگری باب ۹۶ از مقدمات نکاح تحت عنوان باب کراهة استشارة النساء الا بقصد المخالفة، که همه این روایات جعلی و مخدوش است».^{۳۲}

این روایات در ابواب مختلف بسیار است ولی چون موضوع این مقاله استقلال اقتصادی زنان است ما بعضی از روایاتی که در فقه در این موضوع استشهاد قرار گرفته را بررسی می‌کنیم.

لازم به ذکر است که اگر روایتی با نصوص فراوانی که از قرآن بیان شد متضاد بود نمی‌توان پذیرفت و لو سند آن صحیح باشد و یا بعضی به آن اعتماد و فتوا داده باشند. اما روایاتی که متضاد نباشد و قابلیت حمل را داشته باشد آنها را بر محاملی که می‌شود حمل می‌کنیم، هرگاه متشابه و محکم در مقابل هم قرار گرفت متشابه را به وسیله محکم تفسیر می‌کنیم و اگر ظاهر و اظهر در مقابل هم قرار گرفت ظاهر را به وسیله اظهر تفسیر می‌کنیم.

توصیه‌های اخلاقی در باب ازدواج

قبل از اینکه این اخبار را بررسی کنیم توجه به یک نکته مهم و کلیدی خصوصاً در باب ازدواج و خانواده لازم و ضروری است. در باب ازدواج و خانواده به جهت بعضی از ملاحظات و اینکه نمی‌توان قانون خانه و خانواده را تنها با لحاظ ملزومات قانون واجب و حرام

استفاده نمی‌شود. یکی به جهت شأن نزول آیه که در ارتباط با مسائل خانوادگی است و یکی به جهت سیاق آیه؛ یعنی جمله (و بما انفقوا؛ مهریه و نفقه همسران خویش را می‌پردازند). این دو جهت شاهد بر این است که قیمومت مردان اختصاص به خانه و همسر خودشان دارد؛ زیرا نمی‌توان ملتزم شد که چون مرد دارای عقل ذاتی است و نفقه عیال خویش را می‌پردازد بر همه زنان حتی زنان اجنبی سلطه و قیمومیت داشته باشد و اگر شک هم داشته باشیم صرف احتمال و شک، برای عدم جواز استدلال به عموم آیه کافی است. اگر گفته شود عموم علت، آن گونه که از تفسیر المیزان نقل گردید موجب تعمیم حکم است، پس باید عموم را گرفت مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد. در پاسخ باید گفت: انفاق عمومیتی ندارد؛ چرا که مرد فقط به همسر خودش انفاق می‌کند و ارتباطی به سایر زنان ندارد، و همچنین تخصیص اکثر لازم می‌آید؛ چرا که هیچ مردی را بر سایر زنان، مگر در موارد حکومت و یا قضاوت قیمومیتی ندارد».^{۳۳}

دوم: آنچه باعث خطا در تفسیر و برداشت از آیه شریفه شده کلمه قوامون و فضل الله است. قوامون را به معنای برتری گرفته اند و این برتری را به موجب کلمه بما فضل الله نسبت به خداوند می‌دهند و نتیجه گرفته می‌شود پس مردها ذاتاً در خلقت نسبت به زنان برتری دارند بما فضل الله؛ یعنی در خلقت و ذات آنها این برتری وجود دارد. لذا بعضی این برتری را به عقل تفسیر کرده‌اند در حالی که چنین نیست، بلکه مراد از قیّم چنانچه قاموس قرآن می‌نویسد القائم به امر است؛ یعنی سرپرست بعضی هم به ستون خیمه تشبیه کرده اند.

پس قوامون؛ یعنی مدیر و سرپرست ستون خیمه خانواده و پشتیبان، اما اگر مرد سرپرست و قیّم بر زن باشد مالک رقبه او نمی‌شود که زن هیچ گونه اختیاری از خود و اموال خود نداشته باشد؛ چنانچه مدیر و یا کارفرما مالک رقبه زیردستان نیست با اینکه قوام آنها است مفهوم قوام و سرپرستی تحکم و مالکیت نیست تا زن عبد و برده باشد.

سوم: اگر قبول کردیم که احکامی که از این آیه به دست می‌آید مربوط به زوجین و در دایره ازدواج است زوج در مقابل زوجه، نه مردان در مقابل زنان. باید مفاد و الزامات قرارداد ازدواج را ملاحظه کرد که آیا الزامات قرارداد ازدواج می‌تواند سبب محدودیت اقتصادی زن باشد؟ به طور قطع چنین نیست هیچ کدام از الزامات قرارداد ازدواج چنین محدودیتی را برای زن به دنبال ندارد الا اینکه زن خودش شروطی اضافه بر اصل قرارداد را بپذیرد. به مفاد قرارداد ازدواج هم خواهیم پرداخت.

﴿أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مُبِينٍ﴾^{۳۴} آیا آنان که در زر و زیور و آرایش پرورش یافته اند و در هنگام جدال بیانی غیر روشن و ناتوان است را سهم خدا قرار می‌دهید؟

اولین استفاده‌ای که از این آیه شده نقص عقل زنان و بعد به ضمیمه بعضی از آیات و روایات بعضی از محرومیت‌هایی را برای زنان

حفظ کرد. در کنار این ملزومات قانون خشک نیاز به توصیه‌های اخلاقی و عاطفی است تا تنور خانه و خانواده با گرمی عشق و محبت و مودت داغ شود چنانچه قرآن نیز به این مهم اشاره کرده ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^{۳۳}

اخباری که حامل توصیه‌های اخلاقی است در این باب بسیار است لذا باید این روایات در باب اخلاق و توصیه‌های اخلاقی برای زوجین مطرح شود نه مقام افتاء و در باب فقه و حقوق؛ مثلاً در خصوص مسائل اقتصادی که موضوع بحث این مقاله است روایاتی وارد شده است که زنان را از تصرف در اموالشان بدون اذن شوهر منع و محروم می‌کند، یا روایاتی در مورد حجاب و یا حصر زنان در خانه وجود دارد؛ مثلاً «لایجوز للمرأة ركوب السرج»^{۳۴} و مثل روایتی که از پیامبر (ص) ذکر کردیم که اگر زن قبل از زفاف مهریه خود را به شوهرش ببخشد چقدر ثواب دارد. و روایاتی که در مورد خروج از خانه است و روایاتی که زنان را از تصرف در اموال خودشان بدون اذن شوهر منع می‌کند. اگر این روایات از جهت سند مخدوش باشد که قابلیت ندارد و اگر از جهت سند اشکال نداشته باشد حمل بر توصیه‌های اخلاقی می‌شود.

شهید مطهری در مباحث حجاب به این نکته مهم توجه داشته و روایاتی که به موجب آن احکامی خلاف اصول قطعی و خلاف عقل و عدالت استنباط می‌شود را حمل بر توصیه‌های اخلاقی نموده^{۳۵}

۱- «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عَتَقٍ وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَا تَدْبِيرٍ وَلَا هَبَّةٍ وَلَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا، إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ بِرِّ وَالذَّيْهِهَا أَوْ صَلَّةٍ رَحِمِهَا»^{۳۶}، امام صادق (ع) فرمود: زن با داشتن همسر اختیاری در آزاد کردن برده، صدقه دادن و تدبیر (نوعی از عتق) و هبه و نذر در مال خودش را ندارد مگر از شوهر اجازه بگیرد به جز در رفتن به حج واجب یا زکات واجب و نیکی به پدر و مادر و صلح رحم.

این روایت در ابواب مختلف فقه مورد استناد و گفت‌وگو قرار گرفته است. صاحب وسائل در ج ۲۱ ص ۵۱۶ بایی را تنظیم کرده به عنوان «باب کراهة تصرف المرأة فی مالها و انفاقها منه بغير اذن زوجها الا فی الواجب» و در این باب دو روایت نقل می‌کند یکی همین روایت و روایت دومی که در این باب نقل

می‌کند عبارت است از: «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا فِي الْمَرْأَةِ تَهَبُ مِنْ مَالِهَا شَيْئًا بغيرِ إِذْنِ زَوْجِهَا قَالَ لَا»^{۳۷}

منظور اینکه صاحب وسائل این دو روایت را حمل بر کراهت نموده است. کراهت دارد زن اقدام به پرداخت صدقه کند مگر آن که از شوهر اذن بگیرد و نیز کراهت دارد بدون اذن شوهر برده آزاد کند یا وقف کند و یا نذری را منعقد نماید مگر در واجبات مثل حج و زکات.

۲- «وَلَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ فِي مَالِهَا عِتْقٌ وَلَا بِرٌّ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا»^{۳۸} امام باقر (ع) فرمود: جایز نیست برای زن از مال خود برده‌ای را آزاد کند مگر به اذن زوج خود.

۳- «قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ»^{۳۹}

۴- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ: لَا يَضْلُجُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا»^{۴۰}

۵- «قَالَ النَّبِيُّ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا»^{۴۱}

۶- عن ابی جعفر (ع) قال قال رسول الله... وَا لَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا»^{۴۲}

در این روایات که به عنوان نمونه ذکر شد موضوعاتی چند مورد نهی واقع شده که مستقیم یا غیر مستقیم مانع استقلال اقتصادی زن می‌شود: مستقیم مثل اینکه زن بدون اجازه شوهر نمی‌تواند از اموال خود برده‌ای را آزاد کند یا کار خیری مثل نذر، صدقه، وقف... انجام دهد. غیر مستقیم مثل خروج از خانه که بدون اذن شوهر نمی‌تواند از خانه خارج شود، لذا از فعالیت‌های اقتصادی محروم است.

از مطالبی که تاکنون بیان شد پاسخ این اشکال و برداشتها داده شده، ولی به طور خلاصه به پاسخ‌هایی که داده شده اشاره می‌کنیم:

این روایات از جهت سندی مشکل دارد به جز یک روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) که صحیح است ولی از جهت متن اشکال دارد و کسی بدان فتوا نداده است.

اولا در فرض اینکه این روایات از جهت سندی هیچ مشکلی نداشته باشد در مقابل آیات و روایاتی که نص در استقلال اقتصادی زنان (قبل و بعد از ازدواج) بود هیچ مقاومتی ندارد. و ثانیاً چنانچه بیان کردیم اگر مخالف و متضاد با آن نصوص باشد «فاضربوه علی الجدار» شامل آنها می‌شود، ولی این روایات

یکی از نکات برجسته قرآن دفاع از حقوق زنان و بازگرداندن آنها به جایگاهی است که باید داشته باشند، اما بعضی با برداشتهای غلط همین نقطه قوت را تبدیل به نقطه ضعف کرده اند.



چون قابلیت حمل بر استحباب و یا کراهت را دارد حمل بر استحباب و کراهت می‌کنیم و جزء توصیه‌های اخلاقی قرار می‌گیرد که برای تفاهم و صلح و صفا در خانواده است.

و ثالثاً چنانچه قبلاً اشاره کردیم استقلال اقتصادی زنان در بین علما یک امر قطعی و مفروغ عنها است و مخالفی ندارد، مگر در موردی که با حق زوج منافات داشته باشد. لذا به این روایات عمل نشده و به اصطلاح معرض عنها است شیخ مفید فرموده: زن وقتی که عقل کامل و رأی استوار داشته باشد در ازدواج و معاملات از قبیل بیع و شراء و تملک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات خود اولویت دارد.^{۴۳} و این روایات را حمل بر کراهت نموده است لذا فرموده: «فصل و بکره للمرأة أن تتبرع بشيء من الصدقة إلا بإذن زوجها».^{۴۴}

برای زن کراهت دارد صدقه پرداخت کند، مگر به اذن شوهر؛ چنانچه قبلاً بیان شد. و نیز کراهت دارد بدون اذن شوهر برده‌ای را آزاد کند یا وقف و یا نذر نماید، اگر این کارها را بدون شوهر انجام داد گناه کرده، ولی عملش صحیح است و زوج نمی‌تواند آن را رد یا فسخ نماید. پس اگر این اعمال را بدون اذن شوهر انجام داد مثلاً مال خودش را وقف کرد یا نذر کرد یا برده‌ای را آزاد کرد یا صدقه داد تمام این‌ها صحیح است و شوهر حق دخالت ندارد.

مقدس اردبیلی در مجمع الفائده می‌فرماید: «و آنچه در بعضی از روایات صحیح وارد شده که عتق و صدقه زن صحیح نیست مگر به اذن شوهر، این روایات حمل بر استحباب استیذان می‌شود و این افعال کراهت دارند مگر به اذن زوج».^{۴۵}

آیت الله صناعی در ذیل این روایت عبدالله سنان: «لیس للمرأة مع زوجها امر فی عتق و لاصدقه» می‌فرماید: «به این روایت که صحیح‌ه هم هست استدلال شده، لکن چند اشکال شده که این اشکالات بر می‌گردد به اینکه این حدیث معمول به نیست (کسی به آن فتوا نداده) نه به صدرش و نه به ذیل آن، اما صدر آن که «لیس للمرأة مع زوجها امر فی عتق و لا صدقة و لاتدبیر»، این را هیچ کس فتوا نداده است زن می‌تواند از اموال خودش صدقه بدهد، بنده آزاد کند... اینطور نیست که زن چنین اختیاری نداشته باشد؛ اما ذیل آن «لا فی حجّ او زکاة او برّ والدیه» این استثنایی نیست که اصحاب به آن عمل کرده باشند. اصحاب فرموده اند مثلاً نذرش مشروط به اجازه زوج است الا در این موارد، به این استثناء هم فتوا نداده اند. بنابراین روایت حجت نیست؛ چون صدر و ذیل آن معمول به نیست. لذا می‌توان روایت را به قرینه دیگر روایات مثل روایت ابن عباس «... ثم قال ما حق الزوج علی زوجته قال ان لا تعطى شیئا من بیتة الا باذنه» حمل کرد بر اینکه این امور را از مال و خانه شوهر نمی‌تواند انجام دهد چون مال غیر است».^{۴۶} بر این اساس ایشان در حاشیه فتوایی خود بر تحریر الوسیله مرحوم امام در ذیل «لا یصحّ نذر الزوجه مع منع الزوج» چنین می‌فرماید: «بل یصحّ مطلقاً علی الاقوی، الا فیما یکون منافیاً لحق استمتاع الزوج»^{۴۷}

بعضی از مراجع و فقها در مواردی که جنبه عبادی دارد مثل نذر و قسم جانب احتیاط را گرفته و نهی شوهر را موجب بطلان نذر یا قسم دانسته اند گویا خواسته اند بین فقرات حدیث عبدالله بن سنان که سندش را صحیح می‌دانند تفکیک قائل شوند و در نذر و قسم به آن عمل کنند و در دیگر موارد عمل نکنند. مثل صاحب جواهر^{۴۸} در عین حالی که می‌گوید زن می‌تواند در اموالش تصرف کند در نذر اذن شوهر را شرط می‌داند و ادعان دارد به اینکه متقدمین چنین فتوایی ندارند، بلکه بعضی از متاخرین چنین فتوا داده اند. چنانچه به کلام شیخ مفید اشاره کردیم ایشان فرمود: زن می‌تواند از اموال خود نذر کند. دیگران از قدما یا این مسئله را مطرح نکرده اند یا طبق نظر شیخ مفید فتوا داده اند.

از معاصرین مثل مرحوم امام یا آیه الله گلپایگانی و بعضی دیگر در نذر چنین فتوایی دارند. امام می‌فرماید: نذر کردن زن بی اجازه شوهرش باطل است. آیه الله گلپایگانی می‌فرماید: اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید و یا زن بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او باطل است. ولی بعضی فقهاء قیدی را اضافه کرده اند که این قید با توجه به قرارداد ازدواج است و صحیح هم همین است گفته اند: اگر با حقوق شوهر مزاحم باشد باطل است.

آیت الله صناعی در پاسخ سوالی که می‌خواهد بداند آیا در عقد موقت یا دائم نذر زن منوط به اجازه شوهر است یا خیر؟ جواب داده است: نذر زن در مواردی که مانع از حقوق واجبه شوهر مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد منوط به اجازه است و فرقی بین عقد دائم و موقت نیست.^{۴۹} همچنین مرحوم آیه الله تبریزی هم چنی پاسخی داده است.^{۵۰}

اما مسئله خروج از خانه که اشکال شده بود اینکه بعضی گفته اند: خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر حرام است برای زن محدودیت اقتصادی به همراه دارد، ما قبلاً در ذیل آیه «و قرن بیوتکن» مطالبی را بیان کردیم از جمله اینکه جواز و عدم جواز خروج از خانه بدون اذن شوهر (در صورتی که استقلال زن ثابت و قطعی باشد) منافاتی با استقلال اقتصادی زن ندارد و زن می‌تواند در خانه فعالیت اقتصادی داشته باشد، حتی تجارت؛ مخصوصاً امروزه که نوع فعالیت‌های اقتصادی دگرگون شده و تجارت الکترونیکی باب شده است.

و اما اصل موضوع خروج از خانه بدون اذن شوهر چه حکمی دارد آیا جایز است یا حرام؟ و آیا مرد می‌تواند زن را محدود کند؟ مسئله‌ای است که باید مفصل بررسی شود.

خروج از خانه فی نفسه موضوعیت ندارد و زن آزادی کامل دارد، مخصوصاً که می‌تواند در قرارداد ازدواج شرط کند. جواز و حرمت خروج از خانه از فروع حق استمتاع مرد است که در چهارچوب قرارداد ازدواج تنظیم شده و زن در مقابل آنچه گرفته به مرد تقویض کرده است. لذا بعضی از فقها قید مگر اینکه با حقوق زوج منافات داشته باشد را اضافه کرده اند.

۱۰. جائیه: ۱۳.
۱۱. بقره: ۳۹.
۱۲. بقره آیات ۱۸۸-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۵-۲۷۴-۲۷۹. آل عمران ۱۰-۱۱۶-۱۸۶. نساء آیات ۲-۵-۶-۱۰-۲۹-۳۴-۳۸-۱۶۱. انفال ۲۸-۳۶. توبه ۲۴-۳۴-۵۵-۸۵-۱۰۳-۱۱۱. روم ۳۹. یونس ۸۸. احزاب ۲۷. الذاریات ۱۹. مجادله ۱۷. حشر ۸. معارج ۳۴. سبأ ۳۷. محمد ۳۶. منافقون ۹. تغابن ۱۵.
۱۳. نساء: ۳۲.
۱۴. نساء: ۱۲۴.
۱۵. نساء: ۷.
۱۶. نساء: ۴.
۱۷. نساء: ۲۱.
۱۸. بقره: ۱۳۷.
۱۹. وسائل ج ۱۹ ص ۶۸.
۲۰. وسائل ج ۱۷ ص ۱۳۲.
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص: ۲۸۱ کافی ج ۵ ص ۱۵۱ ج ۱۷ ص ۲۸۱.
۲۲. کافی ج ۶ ص ۲۸.
۲۳. وسائل ج ۲۱ ص ۴۲۱.
۲۴. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۶ ص: ۴۳.
۲۵. بحار ج ۱۶ ص ۴ و ۹.
۲۶. وسائل ج ۲۱ باب ۱۱ ص ۲۶۶۸.
۲۷. وسائل ج ۲۱ ص ۲۸۴ باب ۲۶.
۲۸. سوره نساء ۳۴.
۲۹. میزان، ج ۴، ص: ۳۴۴.
۳۰. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، ج ۱، ص: ۲۵۱.
۳۱. زخرف: ۱۸.
۳۲. دروس حقوق زوجین درس اول.
۳۳. روم: ۲۱.
۳۴. وسائل ج ۲۰ باب ۱۲۳ ص ۲۲۲ ج ۱.
۳۵. مجموعه آثار ج ۱۹ ص ۵۴۹.
۳۶. کافی ج ۱ ص ۱۸۰ ج ۵ ص ۵۱۴ وسائل ج ۱۳ ص ۳۲۳.
۳۷. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص: ۲۱۴.
۳۸. وسائل ج ۲۰ ص ۲۲۲ بحار ج ۱۰۰ ص ۳۵۵.
۳۹. کافی ج ۵ ص ۵۱۴.
۴۰. کافی ج ۷ ص ۶۰۶.
۴۱. کافی ج ۷ ص ۶۰۸.
۴۲. وسائل ج ۲۳ ص ۳۱۸.
۴۳. احکام النساء ص ۳۶.
۴۴. احکام النساء ص ۳۱.
۴۵. مجمع الفایده ج ۶ ص ۱۰۹. به حدائق ج ۱۴ ص ۲۰۰ هم می توان رجوع کرد.
۴۶. حقوق زوجین درس ۲۴/۱۰/۷۶.
۴۷. التعلیقه علی تحریر الوسیله ج ۲، ص ۱۱۳ کتاب النذر.
۴۸. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۵، ص: ۳۶۱.
۴۹. مجمع المسائل ص ۱۰۶.
۵۰. استقنات جدید ج ۲ ص ۳۳۲.

آنچه بیان شد نمایی است از دیدگاه اسلام در بخش استقلال اقتصادی زنان که در هزار و چهارصد سال قبل تبیین شده، اما در طول این تاریخ در دوره‌های مختلف مسلمانان تا چه حد به این دیدگاه و پیشنهاد خداوند متعال عمل کرده اند و این حق در مورد زنان رعایت شده یا نه بحث دیگری است. ممکن است مردم در مقام عمل کاملاً خلاف نظر قانون گذار عمل کنند.

ما در بعضی از مقالات به این مطلب تحت عنوان (مراحلی که یک قانون طی می کند) اشاره کرده ایم و در ضمن بیان تفاوت مقام تقنین و مقام اجرا و عمل. از این جهت نیز مقایسه‌ای هم بین اسلام و دیگر نظام‌ها داشته ایم. در این مقایسه نسبت به قرون گذشته می توان ادعا کرد که زنان مسلمان وضع بهتری نسبت به زنان در دیگر نظام‌ها داشته‌اند، اما در دنیای امروز که نظام‌ها و تمدن‌ها رنگ عوض کرده بعضاً به طور کلی دگرگون شده اند، آیا باز هم در مقام اجرا و عمل می توان همان مقایسه را کرد و همان سخن را گفت؟ به هر حال اگر امروزه جهان متحول شده و در نظام‌های مختلف بعضی از حقوق زنان به رسمیت شناخته شده و با آنچه در هزار و چهارصد سال قبل به پیامبر (ص) وحی شده مطابقت یافته یا حداقل نزدیکتر شده باید از این تحول استقبال کنیم، و نواقصی که خود در برداشتها و اجرا داشته ایم را مرتفع نماییم.

پانویسها:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۝﴾
 ﴿أَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ مَنْ مُمِئِنٌ فَأُولَئِكَ يُدْخِلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا شَيْئًا ۝﴾
 ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝﴾
 ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝﴾
 ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّانِعِينَ وَ الصَّانِعَاتِ وَ الْحَافِظِينَ وَ الْفَرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا...﴾

۲. احکام النساء، ص ۳۶.

۳. بحار ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. نساء: ۶.

۵. آیات قبل و بعد از ازدواج را تفکیک و برجسته کردیم تا پاسخی باشد بر اشکال مقدر، که اگر به ذهن کسی خطور کرد که این آیات مالکیت زن را قبل از ازدواج بیان می کند پاسخ داده باشیم.

۶. مانده: ۱۲۰

۷. ان صاحب المال یعمل بماله ما شاء ما دام حیا.

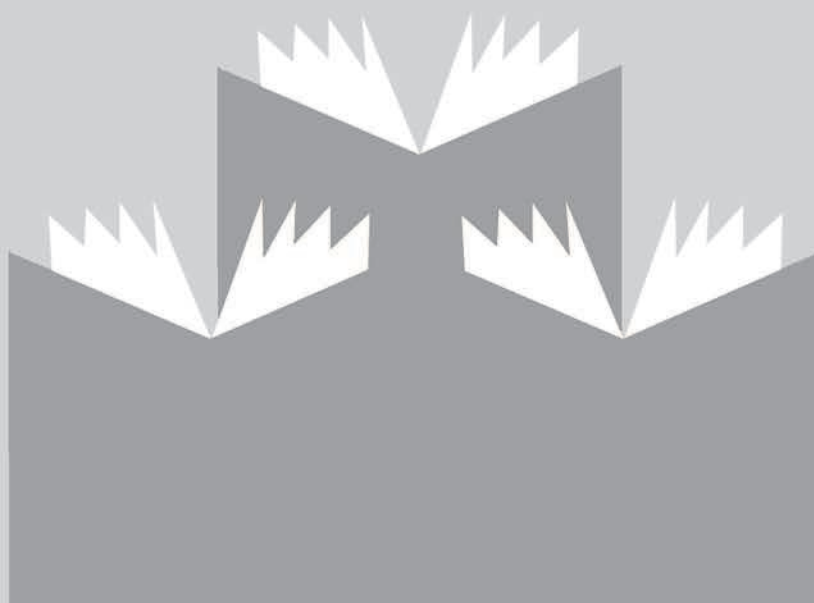
۸. اعراف: ۱۰.

۹. الرحمن: ۱۰.



مسائل دانشجویان با والدین

محمدرضا طالبی
کارشناسی امور تربیتی
(کارشناس امور تربیتی)



«استرنبرگ» در نظریه خود
عشق کامل را
مثلی با سه ضلع
«صمیمیت؛ تعهد و شور جنسی»
می‌داند و سست شدن
و حذف هریک از این سه پایه
منجر به عشق‌های ناقص خواهد شد.



نیز نبض اقتصاد کشور و مناصب و مقام‌های ثروت آفرین در اختیار همین قشر نااهل و نامحرم خواهد بود و بقیه نهادها و سازمان‌ها نیز به ناچار با آنها مماشات خواهند کرد و این نگرانی بزرگ دانشجویان متعهد؛ درشناس و متخصص جامعه است؛ اما دانشجویان ناآگاه چه بسا منشا مشکلات خود را پدر و مادر ببینند و این که چرا والدین نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند نیازهای اولیه آنها را برآورده کنند و از این رو حرمت والدین خود را نگاه نخوانند داشت و متقابلاً والدین نیز که انتظار چنین ناسپاسی را از فرزند خود ندارند؛ عصبانی شده و به تحقیر فرزند خود و احياناً مقایسه جوانی خود با آنها خواهند پرداخت و این یکی از خطاهای شایع بین دو نسل است که منجر به شکاف نسلی خواهد شد. پدر در نسل‌های گذشته عموماً کارگر و کشاورز بودند و فرزند خود را به همان کارهای کشاورزی و دامداری و باغبانی وامی داشتند؛ اما اینک پدر قادر نیست برای فرزند دانشجوی خود شغلی متناسب با تخصص او ایجاد کند و معضل بیکاری‌اش را حل و فصل نماید و این را نظامات جدید بر عهده حکومت‌ها گذاشته‌اند. اما حکومت‌های ناکارآمد این مساله جامعه شناختی را به مساله‌ای روان شناختی تنزل داده و منشا آن را تنبلی و تن‌پروری تبلیغ می‌کنند تا مردم را مقصر معرفی کرده و از خود سلب مسئولیت نمایند. حال اگر والدین نیز تحت تاثیر چنین تبلیغات گمراه کننده‌ای قرار بگیرند و آن را باور کنند از جوان

دانشجو فردی است که از دوران نوجوانی گذر کرده و پا به عرصه جوانی گذاشته است و مساله عبارت است از مشکلی که در جمعیت کثیری وجود داشته؛ از شدت و حدت برخوردار بوده و دوره زمانی معتناهی از آغاز آن گذشته باشد. حال سوال این است که بین جوانان دانشجو و اولیاء آنها چه مسایلی وجود دارد که آرامش را از خانواده ایرانی سلب کرده و از این رو خانواده کارکرد و نقش موثر خود را نمی‌تواند بازی کند و همگان با طی این روند نگران فروپاشی خانواده در جامعه ایرانی می‌باشند. برخی از مسایل به قبل از تولد و دوران کودکی و نوجوانی باز می‌گردد. از جمله این که پدر و مادر زوج هم کفو و مکملی نبوده و محیط امنی برای فرزندان خود و تربیت آنها فراهم نکرده‌اند و یا خود دانشجویان هنوز از بحران هویت دوران نوجوانی رها نشده و تصور

بدنی مثبتی از خود نداشته؛ جنس و جنسیت خود را نپذیرفته؛ قضاوت دیگران مهمتر از تصمیم خود آنهاست و... و همه این کاستی‌ها منجر به رابطه‌ای ناسالم بین والدین و جوانان خواهد شد که در جای خود نیاز به بررسی دارند.

اما مساله عمده و بحران آفرین و منشا بسیاری از مشکلات؛ فاصله طبقاتی عمیق در جامعه و تاثیر والدین و دانشجویان از آن می‌باشد. از یک سو خانواده مستضعف (که بنا شد به آنها آسیب‌پذیر گفته شود تا قصور و تقصیر متوجه خود آنها باشد و نه کسانی که آنها را ضعیف نگاه داشته‌اند) با تغذیه‌ای ناکافی و تربیتی منفعل؛ فرزند خود را جهت تربیت به مدارس عادی و شلوغ سپرده و فرزندان آنها به سختی وارد دانشگاه شده و تضاد طبقاتی را بیش از گذشته تجربه خواهند کرد و خانواده اقشار متوسط که با داشتن رفاه و آسایش نسبی با تغذیه نسبتاً کافی و تربیتی آگاهانه فرزند خود را در مدارس مخصوص گذاشته و او را آماده ادامه تحصیل در دانشگاه کرده‌اند که این قشر نیز با ترفندهای هشت ساله به زیر خط فقر رفته و از حمایت فرزندان خود در دانشگاه و حفظ حرمت آنها عاجز مانده‌اند و بالاخره خانواده افراد مرفه که ثروت و قدرت و اطلاعات کشور را در اختیار داشته و قادر هستند فرزندان خود را در بهترین دانشگاه‌های داخل و خارج وارد کرده و حاکمیت سرمایه بر علم را محقق سازند. در آینده

متخصص خود خواهند خواست که به مسافركشی؛ خرده فروشی؛ دلالی؛ كارگری و... تن داده و كار را عیب نداند؛ طبیعی است با چنین دورنمایی فرزندان بعدی ترك تحصیل را ترجیح داده تا از همان ابتدا به همان كار و شغل مقدر تن بدهند و به قول حكیم فروسی باور كنند كه فرزند كفشگر؛ در حكومت ساسانیان جز كفشگر نخواهد شد.

تبعات بعدی چنین نابسامانی در اجتماع كه معلول فاصله طبقاتی و آن نیز معلول كاپیتالیسم جهانی و وطنی است پرهیز از ازدواج به دلیل فردگرایی مفرط برای عده ای؛ بالا رفتن سن ازدواج و ازدواج سفید برای برخی دیگر است كه پیوند و یگانگی را سخت کرده و منجر به افزایش نرخ طلاق خواهد شد. این در حالی است كه دانشجو در دو واحد درس اجباری -دانش خانواده و جمعیت- تشویق به ازدواج ساده و فرزندآوری می شود. البته یکی از موانع ازدواج آسان خود والدین هستند كه هنوز نیز می خواهند سنتهای هزینه بر گذشته را حفظ كنند و قبيله در روستای خود را كه اینك در شهرها پراکنده شده اند بازسازی كنند و این همه با قرض و وام امکان پذیر است و زندگی مشترك را از همان ابتدا با مشقت و سختی توأم خواهد كرد. چالش بعدی نداشتن سرپناه و زندگی مستقل در ابتدای زندگی است كه پیوند و وابستگی و یگانگی را در زوج جوان دشوار و سخت و احياناً ناممكن خواهد كرد. در چنین موقعیت‌هایی والدین به جای تسهیل ازدواج و كمك به فرزندان خود در گذر از این دوران گذار؛ خود مشكل آفرین شده و با چشم و همچشمی و انتظارات نابجا و دخالت‌های بدون تامل در امور خصوصی فرزندان؛ كار را برای زوج جوان سخت خواهند كرد. جوانان دانشجو از سویی با فرهنگ ایرانی اسلامی درپی رعایت حرمت پدر و مادر خود هستند اما از سویی دیگر همین پدر و مادرها حرمت خانواده مقابل را نگاه نداشته و مرتب از آنها چون رقیبی یاد می‌کنند كه باید از آنها پرهیز كرد و این دوگانگی چیزی جز نابود كردن یکی از ارکان ازدواج یعنی صمیمیت را درپی نخواهد داشت. چیزی كه نسل گذشته بدان خو کرده است. توضیح آن كه -استرنبرگ- در نظریه خود عشق كامل را مثلی با سه ضلع «صمیمیت؛ تعهد و شور جنسی» می‌داند و سست شدن و حذف هریك از این سه پایه منجر به عشق‌های ناقص خواهد شد. از جمله تركيب تعهد و شور جنسی به عشق احمقانه تعبیر می‌شود كه نسل‌های گذشته به خوبی آن را تجربه کرده اند و در مقابل نسل کنونی یا عشق رمانتیک را با ازدواج سفید تجربه می‌کند كه



تبعات بعدی نابسامانی در اجتماع كه معلول فاصله طبقاتی و آن نیز معلول كاپیتالیسم جهانی و وطنی است پرهیز از ازدواج به دلیل فردگرایی مفرط برای عده ای؛ بالا رفتن سن ازدواج و ازدواج سفید برای برخی دیگر است كه پیوند و یگانگی را سخت کرده و منجر به افزایش نرخ طلاق خواهد شد.

اگر روند اجتماع
همچنان بدین منوال
ادامه پیدا کند
کار به انقطاع بین دو
نسل نیز منجر
خواهد شد و
آنگاه
تشکیل خانواده در
جامعه ایرانی
با بحران
مواجه شده و
نسل جوان
و تحصیل کرده
در آینده یا فرزند
نخواهند داشت
و یا به داشتن
یکی دو فرزند
اکتفا خواهند کرد
و بنابراین از حیث
سبک فرزندآوری و
فرزندپروری
نیز بین والدین و
فرزندان دانشجوی آنها
شاهد
اختلاف خواهیم بود.



عبارت است از صمیمیت و شور جنسی بدون تعهد و یا به عشق مشفقانه بسنده کرده که عبارت است از صمیمیت و تعهد بدون شور جنسی که از این طریق نیازهای عاطفی خود را برآورده می‌کند و هیچ یک از عشق‌های اخیر برای والدین قابل فهم و قابل پذیرش نیست و به میزانی که عشق احمقانه خود را تقدیس می‌کنند براین عشق‌های خلاف شرع نفرین می‌فرستند و مسبب این گونه روابط را یا رسانه‌های خارجی و یا احزاب و سازمانهای غرب زده می‌پندارند. از این رو سبک زندگی والدین با دانشجویان جوان در تحصیل؛ شغل و ازدواج ناهمخوان بوده و تفاوت دو نسل را به شکاف بین دو نسل بدل نموده و اگر روند اجتماع همچنان بدین منوال ادامه پیدا کند کار به انقطاع بین دو نسل نیز منجر خواهد شد و آنگاه تشکیل خانواده در جامعه ایرانی با بحران مواجه شده و نسل جوان و تحصیل کرده در آینده یا فرزند نخواهند داشت و یا به داشتن یکی دو فرزند اکتفا خواهند کرد و بنابراین از حیث سبک فرزندآوری و فرزندپروری نیز بین والدین و فرزندان دانشجوی آنها شاهد اختلاف خواهیم بود.

با این وصف سزاوار است در سطح کلان والدین و فرزندان آگاه آنها در شناخت عصر و روزگار خود بیشتر بکوشند تا کمتر اشتباه کنند؛ زیرا امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند: «العالم به زمانه لا تهجم علیه اللّوایس» (کلینی؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۶)؛ لازمه این بینش و بصیرت در این است که در هرگونه انتخابات؛ همچون قبل از انقلاب به افراد انقلابی؛ ساده زیست؛ مخالف سرسخت کاپیتالیسم؛ عدالت محور؛ آزادی خواه و معنویت جو رای دهند تا کشور را از دست ناهالان و نامحرمان به در آورده و از تلاشی خانواده مقدس ایرانی اسلامی جلوگیری کنند.

و در سطح روابط فی مابین والدین فرزندان خود را برای این عصر تربیت کنند. قبل از همه مطالعه کنند که فرزندانشان برای چه نوع شغلی آفریده شده؛ آنگاه او را در همان مسیر هدایت کنند. یعنی اگر نیازی به تحصیلات دانشگاهی ندارد او را در کسب مهارتهای شغل مورد نظر یاری کنند و اگر لازمه شغل مناسب او ادامه تحصیل در دانشگاه است به کمک یکدیگر جهت هریک از انتخاب‌های بزرگ زندگی یعنی شغل؛ تحصیل و ازدواج برنامه داشته باشند. والدین شایسته است فرزندانی تربیت کنند که در خوابگاه دانشجویی یا در پادگان دوران سربازی یا در خانواده همسر؛ فردی مستقل باشد و بتواند با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کرده و در هر محیط ضمن احقاق حق؛ به مسئولیت‌های خود نیز عمل نماید.

همچنین از دانشجویان انتظار می‌رود که دانش و آگاهی والدین خود را با تسلط بیشتری که بر تکنولوژی دارند جبران کرده و آنها را نیز به روز نگاه دارند و این همکاری را با حفظ حرمت و بدون منت انجام دهند. همچنین ضمن حفظ استقلال در هر نوع انتخابی والدین را در جریان بگذارند و از تجربه و نقد آنها بهره مند شده و در صورت اختلاف دیدگاه؛ والدین را از درستی تصمیم خود مطمئن ساخته و آنها را از خود نرنجانند.



یادداشتی درباره
ابعاد، علل و عوامل آسیب
در خانواده

بخش دوم



محمدهادی فلاح

پژوهشگر دینی

طرح مسئله

به عقیده ما خانواده در گذار تاریخ انقلاب اسلامی، مثل خیلی از مسائل دیگر، فرازا و فرودهایی داشته است. صرف نظر از افزایش و ارتقای محدود و سطحی در برخی از جنبه‌های مثبت و غیرقابل انکار، معتقدیم خانواده در برهه معاصر و در بحبوحه کنونی، در جنبه‌های منفی، دور از انتظار علیرغم هزینه‌هایی که از انقلاب و در انقلاب اسلامی برای آن شده، در ابعاد مختلف، به‌طور گسترده و عمیق دچار آسیب‌های جدی، تلخ و گزنده‌ای شده است که به عقیده ما این نیز غیرقابل انکار است.

کافی است واقع‌نگر بوده، اهل تخصص و تحلیل باشیم و با مطالعات تاریخی و اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی در این مسئله ورود کرده، دور از تعصبات باطل بیندیشیم و منصفانه نظر بدهیم.

یا از مسیر درک و فهم متن، به گزارش‌ها و پرونده‌های مستندی که در این زمینه در بخش حوادث روزنامه‌ها یا سایت‌های خبری معتبر و دادگاه‌ها، درج و ثبت شده و می‌شود، نگاهی بیفکنیم.

و یا از روزنه حواس ظاهری با درک و فهم دیداری و شنیداری، به دور و بر خودمان، به متن واقع، به اختلافات و منازعات تلخ خانواده‌ها در دادگاه‌های خودمان نگاهی بیندازیم «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر ضمیر»^(۱) همچنین به خبرهای تلخ و ناراحت‌کننده‌ای که درباره خانواده، واقعیت دارد گوش بدهیم.

به نظر ما حتی برای فهم و اقرار و اعتراف به وجود آسیب در خانواده، تخصص و ورود از راه‌های فوق‌الذکر، لازم نیست، بلکه تجسم، کافی است تا احتمال وجود آسیب در خانواده را تصدیق کنیم و همواره برای مقابله با آن، عاقلانه آماده‌باشیم و عالمانه و درست، اقدامی بکنیم.

در این جا به ادامه بحث می‌پردازیم:

۲-۳. قصور و تقصیر حوزه و روحانیت:

حوزه و روحانیت نیز چنانکه پوشیده نیست با اینکه تکیه‌گاه و امید و مرجع جامعه و توده مردم، به شمار می‌آید و بر آنها مقام پدری دارد، متأسفانه درباره خانواده دچار قصور و تقصیرهای غیرقابل انکاری شده است! یکی از آسیب‌های اساسی حوزه و روحانیت همین قصور و تقصیر اوست که دامانش را گرفته و در جامعه خودش را نشان داده و تأثیر بد گذاشته است! آسیب‌های بزرگ و سنگینی که در روزگار ما دیگر پنهان‌کردنی نیست و مثل خود مطالبات به‌حق خانواده‌ها از حوزه و روحانیت، غیرقابل انکار است. و البته این آسیب‌ها باید در جای خودش توسط خود حوزه و روحانیت فهمیم و آزاداندیش پیش‌تر و بیش‌تر، شناسایی و درست، مرتفع شود. همچنین با شبه‌روحانیت و روحانیت شبیه‌سازی شده که گاه در کلاس درس و مجالس دینی - مذهبی، برای بزرگ‌ترهای علم و عمل، تعیین تکلیف می‌کنند و یک‌طرفه صلاح می‌دانند که فلان مسئله مطرح شود و یا یک‌طرفه صلاح نمی‌دانند که فلان مسئله به اطلاع جامعه علمی و عمومی برسد! یا با طومارنویسی‌ها، سطح حوزه و روحانیت را به زیر می‌کشاند برخورد جدی شود. همچنین درباره دخالت و عملکرد و تأثیر منفی برخی از مؤسسات حوزوی بر اعتماد و حقوق و واکنش‌های مردم و خانواده‌ها، بررسی بسیار لازم و ضروری را از یاد نبرد. ما در این مختصر ذیل عنوان فوق به مهماتی در این خصوص به ترتیب زیر اشاره می‌کنیم:

الف) «عکس‌العمل حوزه و روحانیت در مقابل قصور و تقصیرها درباره خانواده»؛

ب) «علل و عوامل عدم واکنش صریح و شفاف حوزه و روحانیت درباره قصور و تقصیر درباره خانواده».

الف) «عکس‌العمل حوزه و روحانیت در مقابل قصور و تقصیرها درباره خانواده»؛

حوزه و روحانیت در شناسایی علل و عوامل و زمینه‌های آسیب در خانواده، کنش و واکنش‌هایی داشته و دارد؛ و نیز در مقابل قصور و تقصیرهایی که درباره این گروه مقدس وجود دارد، عکس‌العمل‌های متفاوتی از او مشاهده شده و می‌شود؛ مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. برخی از آنها در ظاهر و پنهان از اساس، اهل تکلیف و تذکر و ورود در این دست از مسائل نیستند! اینها تخصصاً از جرگه حوزه و روحانیت خارج هستند.

۲. گروهی از آنها تکلیف و تقوا را محدود به بعضی از چیزها می‌دانند و اهل تذکر نیستند. اینها معمولاً بر این باورند که ما چه کار به کار آسیب‌های خانواده‌ها و جامعه داریم! وظیفه ما درس خواندن و درس دادن است! و متأسفانه عده‌ای را با همین نگاه، بی‌تفاوت و خنثی تربیت می‌کنند!

**برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق فام را
بر باد قلاشی دهیم، این شرک تقوا نام را^(۳)**

۳. دسته‌ای هم در اشتباهات علنی فقط اهل تکلیف و تذکر پنهانی هستند. با اینکه معمولاً اشتباهات علنی، تذکرات علنی، و اشتباهات پنهانی، تذکرات پنهانی را می‌طلبد؛ یعنی: اگر اشتباهی علنی باشد و ساختار و بافتار حیات جمعی و اجتماعی را دچار مشکل و آسیب سازد، البته که باید شجاعانه علنی تذکر داد؛ «فَذَكِّرْ»

إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^(۳) (پس تذکر بده، تو فقط تذکر دهنده‌ای). زیرا حیات خانواده و جامعه از جمله مثل قصاص در این گونه واکنش‌های درست دینی و اجتماعی نهفته است و برای جامعه ایمانی، منفعت دارد. «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^(۴) و تذکر بده؛ زیرا تذکر، مؤمنان [و جامعه ایمانی] را نفع می‌رساند. (اما اگر حوزه و روحانیت در مقابل اشتباهات علنی، به تذکر پنهانی دل خوش کند، البته که راست و درست به تکلیف و تقوا و نیز به سود خانواده و جامعه ایمانی، عمل نکرده است. چون این مدل تذکر، بیش از آنکه به نفع خانواده‌ها و جامعه دینی باشد در ظاهر به سود خود تذکردهنده و باب میل اهل قصور و تقصیر است.

برگو به آن شیخ نظر، دین را بگو طور دگر

وانگه پنه با ما ز سر، «این شرک تقوا نام را»^(۵) و بعضی‌ها هم اهل تکلیف و تذکر هستند، ولی همیشه احتیاط می‌کنند!

**نَمِّمْ در این یم مردم، کَمِّمْ در این گهر قم
عبا اگر بگذارد، قبا اگر بگذارد^(۶)**

۵. عده‌ای هم اهل تکلیف و تذکر هستند، ولی روش‌شان به گل‌آرایی و کارهای هنری بیش‌تر شبیه است. انگار نه انگار که باید گاه با روش جراحی علمی، دمل و توموری را از کالبد خانواده و پیکر جامعه بیرون بکشند؛ هرچند مریض مبتلا خوشش نیاید و از آن بترسد و برایش آثار و هزینه‌هایی سنگینی داشته باشد و اطرافیان و افراد وابسته، ناراحت بشوند و به گریه بیفتند! این عده با این شیوه و با توقف در آن، همه اهل قصور و تقصیر را نازک‌نارنجی و برایشان فرصت فرافکنی و هوچیگری را فراهم آوردند! معمولاً اهل قصور و تقصیر در این گونه مواقع، با سر و صدا و اظهار ناراحتی، خودشان و کارشان را پشت اسم حریم خصوصی و آبرو، پنهان می‌سازند.

۶. اشخاصی نیز در ظاهر و پنهان، اهل تکلیف و تقوا و تذکرهای بجا هستند و دینداری همه، دغدغه آنها است و درس خواندن و درس دادن را بهانه نمی‌کنند؛ بی‌تفاوت نیستند، و با شناخت دقیق از دین و دینداری و اشتباهات و آسیب‌های علنی و مخفی در جامعه، عالمانه و مؤمنانه، صریح، باتقوا و اخلاقمدار، بدون توقف در جنبه‌های هنری، با انتخاب درست، علیرغم آثار و هزینه‌هایی که دارد، دور از احتیاط‌های آلوده، از خودگذشته، در مقابل آنها به تکلیف‌شان عمل می‌کنند و در حفظ سیر عبودیت و حیات طبیعت خانواده و جامعه، از هیچ کوشش و تذکر علنی و مخفیانه، دریغ ندارند! «أَهْ أَهْ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ»^(۸)

روی‌شان سِرِ سرور است نظر‌بازان را
با عیار و زَرِ ناپند، ولی بعضی‌ها...
فکرشان صاف همه، اهل وفا، آسیمه
پای دل، پا به رکابند، ولی بعضی‌ها...
بس عجب پاک دل و ساده و بی‌غش گویی



یادداشتی درباره
ابعاد، علل و عوامل آسیب
در خانواده

یادداشتی درباره
ابعاد، علل و عوامل آسیب
در خانواده
یادداشتی درباره
ابعاد، علل و عوامل آسیب
در خانواده
یادداشتی درباره
ابعاد، علل و عوامل آسیب
در خانواده
یادداشتی درباره
ابعاد، علل و عوامل آسیب
در خانواده

اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و نابلدی و نداشتن تخصص در این مسائل، - پنهان می‌کنند!

۱۰. قدر و جلالت؛ بعضی‌ها گرفتار حبّ القاب و عناوین هستند، حتّی در حدّ و شأن و کلاس و سطح وقار خودشان نمی‌دانند که در این باره ورود کنند. منتظرند تا مسئله به محضرشان شرف‌یاب شود و الاّ از نظر خودشان هیچ تکلیفی ندارند! انگار نه انگار که باید پا جا پای «طیب دوار»^(۱۰) بگذرانند! متأسفانه اینها با اداهای تصنّعی، خودشان را برخلاف تعلیم و تربیت دینی، از دیگران بهتر و بالاتر و باسوادتر و باشخص‌تر و باهوش‌تر می‌دانند! فقط آنها هستند که به همه جزئیات دقت دارند!

۱۱. احتمال ضرر و احتیاط؛ این افراد با کوچک‌ترین احتمال ضرر، ورود پیدا نمی‌کنند و هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند؛ یعنی: شاید در مجالس خصوصی، یواشکی حرف و نظری داشته، اهل تحلیل و توصیه باشند، اما در مجالس عمومی، در جایگاهی که هستند به صورت علنی، اصلاً و ابداً دربارهٔ قصور و تقصیرهایی که دربارهٔ خانواده شده، حرف و نظر و تحلیل و توصیه ای ندارند! قابل توجه اینکه: این آقایان احتمال ضررشان اصلاً دربارهٔ مسئله شرعی و یا خانواده‌ها و جامعه نیست. بلکه احتمال ضررشان بیش‌تر دربارهٔ حال و شأن و جایگاه و غیره خودشان است! ظاهراً برخورد بعضی از دستگاه‌های حاکمیتی برایشان غیرقابل پیش‌بینی است؛ یعنی: نمی‌دانند که آنها در قبال این خدمت مقدّس، چه واکنشی نشان می‌دهند، خوششان می‌آید یا برعکس بدشان می‌آید! در نتیجه: به همین خاطر اهل ریسک نیستند و احتیاط کرده از اساس ورود پیدا نمی‌کنند!

۱۲. وهم و ترس از پرداخت هزینه؛ با اینکه می‌دانند هر انتخابی هزینه‌ای دارد و هرکس باید هزینهٔ انتخاب خودش را خودش بدهد، چنانکه همهٔ حضرات معصوم(ع) چنین بودند باز هم حاضر نیست حتی هزینه‌های عدم ورود و نداشتن عکس‌العمل را هم که انتخاب اوست خودش پرداخت کند! ۱۳. فضیلت‌گرایی فردی؛ عده‌ای اهل فضیلت فردی هستند. کاری به فضایل اجتماعی ندارند! اصلاً خودشان را خرج تحقق و ارتقای سلامت و فضایل اجتماعی نمی‌کنند! خیلی مراقبند که کسی از دست‌شان ناراحت نشود؛ دوست دارند همهٔ مردم همیشه از آنها ذکر خیر داشته باشند و بگویند فلانی آدم خوبی است.



فضیلت‌گرایی فردی؛
عده‌ای اهل فضیلت فردی هستند.
کاری به فضایل اجتماعی ندارند!
اصلاً خودشان را خرج تحقق و ارتقای
سلامت و فضایل اجتماعی نمی‌کنند!
خیلی مراقبند که کسی از
دست‌شان ناراحت نشود؛
دوست دارند همهٔ مردم همیشه از آنها ذکر
خیر داشته باشند
و بگویند فلانی آدم خوبی است.



مثل یک چشمهٔ آب‌نهد، ولی بعضی‌ها...
 بر سر مزرعهٔ دل، تپش احساسند
 بارش لطف و سحابند، ولی بعضی‌ها...
 در دل سیلِ خَسک‌های به گل آلوده
 جلوه ای غیر حبابند، ولی بعضی‌ها...
 روضهٔ روح نوازند، پُر از شاخهٔ گل
 خوشتر از عطر و گل‌ابند، ولی بعضی‌ها...
 باده‌ای از خُم ساقی به بُرون ریخته اند
 فرصت بزم شرابند، ولی بعضی‌ها...
 نازک آوای وجودند، در آغوش خدا
 برپت و چنگ و زبایند، ولی بعضی‌ها...
 من فدای لب یاران مسیحادم خود
 صاحب سر کتابند، ولی بعضی‌ها...
 آه که همواره به دید رُخشان مشتاقم
 آفتابند و بتابند، ولی بعضی‌ها...
 یادشان بر دل دیوار دلم تا آخر
 مثل یک منظره قابند، ولی بعضی‌ها...^(۹)

(ب) «علل و عوامل عدم واکنش صریح و شفاف حوزه و روحانیت دربارهٔ قصور و تقصیر دربارهٔ خانواده.»
 متأسفانه حوزه و روحانیت، در این دست مسائل به خاطر علل و عوامل ظاهراً نامعلوم، آن گونه که باید ورود پیدا نمی‌کند و چنانکه شایسته است عکس‌العمل نشان نمی‌دهد. مهم‌ترین این علل و عوامل عبارت‌اند از:

۱. ظاهراً بی‌دلیل، مثل گروه اول.
۲. بی‌تفاوت؛
۳. عده‌ای به بهانهٔ قبول نداشتن نظریهٔ ولایت‌فقیه و مبانی و مختصات جمهوری اسلامی که مورد قبول اکثریت بوده، همیشه ساز مخالف می‌زنند و هرکاری برایشان بکنید باز معترض و ناراحت هستند و همهٔ مشکلات جامعه را به گردن نظام و حاکمیت می‌اندازند و از خودشان سلب مسؤلیت می‌کنند!
۴. بعضی‌ها مخالفت را کلاس می‌دانند چنانکه عده‌ای موافقت را اخلاص گمان می‌کنند.
۵. وابستگی مالی و سازمانی حوزه و روحانیت به دستگاه‌های حاکمیتی؛
۶. دغدغه‌های مادی / فردی؛
۷. دغدغه‌های باطنی و معنوی؛
۸. احساس تکلیف نکردن؛
۹. بهانه‌جویی؛ اما حقیقت چیز دیگری است و آنها حقیقت را زیر بهانه‌هایی - مثل درس خواندن و درس دادن، و بی‌اطلاعی از مسائل سیاسی،

که دست گیری و رحمت کنی علی الإجمال

رهی نمیرم و چاره‌های نمیدانم

به جز محبت مردان مستقیم احوال^(۱۱)

۳. حرف‌های آخر:

۱-۳. تورنادو (Tornado) گردباد و سیاه‌بادی است که در مقیاس خود شدیدترین و ویرانگرترین آشفتگی جوئی به شمار می‌آید، اما با این حال روی نقشه‌های استاندارد هواشناسی، کم‌تر می‌توان آن را شناسایی کرد.^(۱۲) شروع تشکیل تورنادو هرچند بالای سر همه خانه‌ها و ساختمان‌ها و تأسیسات و موجودات روی زمین است، اما با سرعت و قدرتی که دارد هم‌زمان از بیخ و بن، خانه‌ها و بناها و همه تأسیسات و موجوداتی که سر راه او قرار می‌گیرند را جابجا کرده، از زمین می‌کند و آنها را درهم شکسته، در هوا پرت کرده، خرد می‌سازد.

به نظر ما در دوره معاصر، گرفتار «تورنادوی خانواده» هستیم و ظاهراً کم‌تر کسی آن را حس می‌کند و خطر آن را می‌داند! شروع تشکیل تورنادوی خانواده، هرچند بالای سر همه خانواده‌ها است، اما هم‌زمان از بیخ و بن، عقیده و اخلاق و تمایلات و ادب و سبک زندگی خانواده‌ها و تلقی آنها از کمالات و لذات را جابجا کرده، و در حال از جا کندن و پرت و خرد کردن و بی‌اعتبار و پوچ ساختن آن در حال و هوای غفلت ماهاست!

غفلت از حادثه دهر بلاست

در ره سیل، غنودیم عبث^(۱۳)

۲-۳. این قصور و تقصیر هم عیب خانواده‌ها و هم عیب نظام و دستگاه‌های حاکمیتی و هم عیب حوزه و روحانیت است.

۳-۳. مردم و خانواده‌ها این چیزها را می‌بینند و می‌فهمند، و متأسفانه عدم ورود مدعیان را هم می‌بینند و می‌فهمند و از آن رنج می‌برند! اینهاست که آنها را به آسیب کشانده است! به قول مرحوم محمدحسن معیری، متخلص به «رهی» که در «عشق ایران» و با همین عنوان سروده است:

به بیچاره مردم نکویی کنیم
ستم‌دیده را چاره‌جویی کنیم
ز دانش چراغی است ما را به دست
فضیلت شناسیم و دانش پرست
به نیکی که پیرایه گنج ماست
غم و رنج مردم، غم و رنج ماست^(۱۴)

۴-۳. تا کی به بازاری‌ها و خرده‌فروش‌های بیچاره، بجا گیر بدهیم

خیلی مراقبند که کسی از دست‌شان ناراحت نشود؛ دوست دارند همه مردم همیشه از آنها ذکر خیر داشته باشند و بگویند فلانی آدم خوبی است یا آدم خوبی بود. متأسفانه این عده، به همین خاطر همه فضایل اجتماعی را فدای فضیلت‌گرایی فردی خودشان می‌کنند! با اینکه مخالفت مردم جاهل با پیامبران(ع) از جمله به خاطر فضیلت‌گرایی اجتماعی آنها بوده نه فضیلت‌گرایی فردی! به خاطر مقابله پیامبران(ع) با رذیلت‌های اجتماعی و به خاطر مبارزه آنها با دفاع بعضی‌ها از رذیلت‌ها بوده است. عجیب است که علیرغم داشتن لباس فرم روحانیت به عنوان مرزبانان و سربازان خدا، در فضیلت فردی توقف دارند! با اینکه این لباس اصلاً برای حفظ فضیلت‌های فردی پوشیده نمی‌شود و برای این حد و سطح، به آن ایداً نیازی نبوده و نیست.

۱۴. داشتن مانع؛ مثل اشتغال و حضور و عضویت در مراکز علمی و پژوهشی و اجرایی!

۱۵. قطع رابطه با توده مردم و خانواده‌ها؛ عدم حضور در میان آنها به خاطر اشتغال و حضور و عضویت در مراکز علمی و پژوهشی و اجرایی!

۱۶. اما در میان حوزه و روحانیت، شخصیت‌هایی نیز هستند که عالم و آگاه و تکلیف‌محورند و جز عمل به کتاب و سنت و کسب رضای خدا و قرب به ساحت ملکوتی حضرات معصوم(ع) و درست شدن اوضاع خانواده‌ها و جامعه، و تکامل آنها، هدفی را دنبال نمی‌کنند و هیچ کدام از موارد فوق‌الذکر باعث قصور و

تقصیر آنها و مانع ورود آنان در مسائل خانواده و جامعه نشده و نمی‌شود. عالم، آگاه، متقی، نقاد، شجاع، نترس، از خودگذشته، دیگرگرا و... این اشخاص متأسفانه علیرغم خدمات مخلصانه و مؤثرشان، گاه دچار کم لطفی و بی‌مهری و تکفیر می‌شوند!!!

بزرگوار خدایا بهحق مردانی

که عارفان جمیلاند و عاشقان جمال
مبارزان طریقت که نفس بشکستند
به زور بازوی تقوا و للخروب رجال
يُقَدِّسُونَ لَهُ بِالْخَفِيِّ وَالْإِعْلَانِ
يُسَبِّحُونَ لَهُ بِالْعُدْوِّ وَالْأَصَالِ
مراد نفس ندادند از این سرای غرور
که صبر پیش گرفتند تا به وقت مجال
قفا خوردند و ملامت برند و خوش باشند

شب فراق به امید بامداد وصال

به سر سینه این دوستان علی التفضیل



متأسفانه قدرت ابزار نوآمد و نیز
قدرت بیرون از خانه، علیه خانه و
خانواده خیلی زیاد شده است.

تو گویی پدر و مادر را به‌طور
کامل خلع سلاح و منفعل و
مستأصل کرده است.

قابطه نسل امروزی، مسحور ابزار
نوپدید و جدیدند و با رویکردهای
مفرط صنعتی و خودشیفتگی
و باورهای کاذب، چندان بدشان
نمی‌آید خودشان را
بزرگ‌تر از همه خیال کنند!



در روزگار ما بچه‌ها در کنار والدین دیده می‌شدند نه بیرون از خانه و خانواده، فریفته، مقابل و علیه خانه و والدین!!!
۳-۹. به اعتقاد بعضی‌ها پیچیدگی سیاست خارجه و دشمنی پرلایه دشمنان خارجی و ضرورت توجه تام و تمام به بازیهای جهانی و نحوه چینش مهره‌ها، باعث شده دستگاه‌های حاکمیتی، ناخواسته از مسائل درون و خانواده‌ها غفلت کنند، شاید. چون در هر صورت، وضعیت خانواده در داخل کشور، به نفع دشمنان شده! و باز به سود کشور و خانواده نبوده و نیست!

۳-۱۰. بدون تردید قصور و تقصیر دستگاه‌های حاکمیتی بخصوص بعضی از اشخاص حقیقی که در آن ورود دارند و نیز روحانیت، دمی‌نوی است که همه را به قصور و تقصیر می‌کشاند و همه زحمت‌ها را جلوی چشم همه، آوار می‌سازد. از این رو، روحانیت و دستگاه‌های حاکمیتی با دلسوزی‌های بجایی که دارند باید با کمک خود خانواده‌ها روزه‌های نفوذ آسب در خانواده را خیلی خیلی جدی بگیرند و برای تقوای همه قدمی بردارند و آسیب‌زدایی از گروه خانواده را بدون نگاه کاسبی، از مهم‌ترین وظایف اولیه خودشان بدانند و درباره آن بدون معطلی، گروهی اقدام کنند. چه که: مشکل جمع، فقط به دست جمع حل می‌شود.

۳-۱۱. روحانیت آگاه و دلسوز باید مثل همیشه سرباز خدا باشد و با علم و عمل و تعهد و مدد جویی از پرده‌نشین غیب (عج)، بی‌اعتنا به خیلی از چیزها، مسائل و حقوق خانواده را به راستی و درستی بیان کند و در حفظ و صیانت از باور توحیدی و معارفی خانواده و نیز حفظ و صیانت از خط سیر عبودیت در خانواده، مطابق با قرآن و سنت، بسیار بکوشد تا خانواده آگاه و باکلاس متدین و مذهبی، به راه بازگردد و پایدار به بار بنشیند.
۳-۱۲. به نظر نویسنده، این قصور و تقصیرها به افزایش قدرت بیرون از خانه و خانواده، علیه خانه و خانواده، کمک کرده است! و متأسفانه در مقابل آن نیز به سود خانه و خانواده، درست و



**ای کاش
پس از پیروزی
انقلاب اسلامی،
گروه خانواده را
جدی می‌گرفتیم و همه
اقدامات و اهتمام‌های
خود را با محوریت توجه
به خانواده، پی‌ریزی و
پیگیری می‌کردیم! تا خود
خانواده و جامعه این
همه آسیب نبیند
که دیده است!!**

و بگوییم: اگر در معاملات وزنی، یک ذره، ترازوی شما این طرف و آن طرف بشود، و درآمد حرام از آن را خرج لقمه خانواده‌هایتان بکنید، چنین می‌شود و چنان خواهد شد، اما در باره این اختلاس رسمی و نرم و باکلاس ماهانه، که حیات و سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی خانواده‌ها و نسل جوان و کل جامعه را به نشستی کشانده و به ضرر و خطر انداخته، و در اعتماد و اخلاق و رفتار عموم، اثر بد و بدتر گذاشته و قیامتی برملا کرده، هیچ کس بخصوص حوزه‌های علمیه هیچ نمی‌گویند؟! و متأسفانه گاه بر عکس، اعتراضات بجا و مخلصانه و مفید را نابجا و کفر و مُصر می‌دانند!!

دل به تو دادیم و شکستی، برو

سینه ما را چو بختی، برو

داد دل از پیش تو می‌خواستیم

«چون که خدا را نپرستی، برو»^(۱۵)

۳-۵. به نظر نویسنده: انقلابی ساکت در این قضیه و انقلابی

مبتلا، هر دو را باید مقصر دانست.

۳-۶. کاش پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه خانواده را جدی می‌گرفتیم و همه اقدامات و اهتمام‌های خود را با محوریت توجه به خانواده، پی‌ریزی و پیگیری می‌کردیم! تا خود خانواده و جامعه این همه آسیب نبیند که دیده است!!

۳-۷. ای کاش همانجوری که انقلاب اسلامی با قدرت آگاهی و منطق شجاعت شروع کرد و به قدرت و پیروزی رسید با قدرت و شجاعتی که در آگاهی و منطق است بخصوص درباره اعضای همه خانواده‌ها ادامه می‌داد! شاید همه بلد باشیم که بی‌اعتنایی به حرف‌های مفت، قدرت و تدبیر است، چنانکه اعتنای به حرف‌های حسابی هم قدرت و تدبیر بجا به شمار می‌آید و کلاس همه، بخصوص خانواده‌ها را بالا می‌برد و بالعکس، عکس، تا بوده همین بوده که: سوء ظن به خودیها مثل حسن ظن به بیگانه خطاست و همه را از درون فشل می‌سازد و کلاسی را که جامعه دینی استحقاق آن را دارد به زیر می‌کشاند.
۳-۸. متأسفانه قدرت ابزار نوآمد و نیز قدرت بیرون از خانه، علیه خانه و خانواده خیلی زیاد شده است. تو گویی پدر و مادر را به‌طور کامل خلع سلاح و منفعل و مستأصل کرده است. قاطبه نسل امروزی، مسحور ابزار نوپدید و جدیدند و با رویکردهای مفرط صنعتی و خودشیفتگی و باورهای کاذب، چندان بدشان نمی‌آید خودشان را بزرگ‌تر از همه خیال کنند! حتی بزرگ‌تر از پدر و مادرشان که باید در مقابل آنها به تمام معنی، «خفض جناح»^(۱۶) و تواضع داشته باشند. ای کاش



درخور، کاری نشده و پشت ولایت در خانواده که امری اصیل و به عمر آدم، سابقه‌دار است و از نصوص وحیانی و دینی، پشتوانه دارد خالی گذاشته شده! به عنوان نمونه: نسل جوان و توده مردم و بیش‌تر خانواده‌ها با گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب اسلامی، هنوز اطلاع درست و درخوری از اصل و کیفیت ولایت و شخص ولی در کانون خانواده و ضرورت التزام عملی اعضای خانواده به آن ندارند! با اینکه دستگاه‌های حاکمیتی و اشخاص مرتبط با آنها می‌توانستند در کنار مسئله مشایبه، به‌طور شفاف و برجسته در باره این اصل دینی و مذهبی نیز آموزش و تبلیغات گسترده و جدی داشته باشد! البته نه به‌طور افراطی که به آن آسیب وارد کرده باشند.

برفت عمر و نرفتیم راه شرط و ادب به راستی که به بازی برفت چندین سال^(۱۷)

۱۳-۳ ما معتقدیم: در قاموس الهی هرکس به هرچه دل‌مشغول و سرگرم است به همان چیز واگذار می‌شود. اگر به دنیا، به دنیا! اگر به آخرت، به آخرت! و اگر به خدا، به خدا، و خداوند امورات او را عهده دار می‌شود. یک رباعی است که با اندک تفاوتی به سه شاعر: باباافضل کاشی و شمس مغربی و ابوسعید ابوالخیر، منسوب است و با این نظر و بیان ما بسیار تناسب دارد:

تا در طلب گوهر کانی، کانی
تا در پی عمر جاودانی، جانی
من فاش کنم حقیقت مطلق را
هر چیز که در جستن آنی، انی

وقتی متولیان فرهنگ دینی، با همه کَر و فری که پیدا کردند، یا خود خانواده‌ها، به قرآن و سنّت (=اساسنامه زندگی) توجهی ندارند و حکم خدا را در شرایط کنونی با تقصیر نمی‌دانند و یا به هر دلیلی، حکم الهی را نادیده می‌گیرند و یا برایشان اولویتی ندارد البته که باید به همان چیزی که در آنند واگذار شده باشند! و البته که اوضاع این می‌شود که شده است و ما این می‌شویم که شده‌ایم! و با هزینه‌هایی که می‌شود، انگار هیچ چیز، درست نمی‌شود و با اینکه می‌پرچیم، زندگی و تکوین با ما قهر کرده، به سود ما نمی‌چرخد!

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ

بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.»^(۱۸)

(فساد و خرابی با دست‌های کسب خود مردم، در خشکی و دریا پدیدار شد، تا (تاوان) برخی از کارهایی که انجام دادند را به آنها بچشانند! شاید که بازگردند.)

حکم خدای متعال درباره خانواده این است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.»^(۱۹)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به‌طور کامل) اجرا می‌نمایند!)

وقتی وجود و حضور و وصی و وصیت‌های حضرت موسی (ع) از طرف بنی‌اسرائیل نادیده گرفته شد، البته که استحقاق‌شان «سامری» و «گوساله سامری» می‌شود. وقتی ده فرمان را رها کردند، البته که باید مجذوب و مبهوت و مسحور بادی که از گوساله آهنی خارج می‌شد می‌شدند و به همان باد واگذار می‌گشتند.

هرکس به وجود و صیای انسان‌های کامل و معصومی که به منزلت موسی (ع) و هارون (ع) هستند، بی‌اعتنایی کند البته که جزای او سرگرم شدن به هواهای نفسانی و گوساله‌های نوین سامری خواهد بود!

آزرده خاطر م ز خدایان نوپدید تجدید لا اله و ایمانم آرزوست^(۲۰)

وقتی در دستگاه‌های حاکمیتی عده‌ای از اشخاص حقیقی که در آن ورود دارند و نیز خانواده‌هایی، نسبت به دستورات قرآنی بی‌اعتنا باشیم و سر و دلمان به جاها و چیزهای دیگر، گرم باشد، البته که به همان چیزها واگذار می‌شویم و با همه آسیب‌هایی که دارد به گردن مان آویخته می‌شود. بلکه الآن نقداً آویخته شده است که به فرموده رسول خدا(ص): «إِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَةَ.»^(۲۱) (با دنیا آخرتی، معیت دارد) و چنانکه در قرآن کریم آمده است: «أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ.»^(۲۲) (آگاه باشید که ستم‌پیشگان در عذاب پایدار هستند) و یقیناً نقداً در ان اقامت دارند و البته که این همه بار سنگین، حرکت به سامان همه، بخصوص خانواده‌ها را سنگین‌تر ساخته است، به اندازه‌ای که در این هوا، تا دو نفس به طرف آموزه‌های ناب دینی می‌آییم، قلب قبول‌مان به شماره می‌افتد و رنگ تغییر و تحول‌مان، مثل میّت، بی‌رنگ می‌شود!



۴. تفسیر ما بعد الطبیعة (۳جلدی)، ابن رشد، انتشارات حکمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ه. ش.
۵. دیوان اقبال لاهوری.
۶. دیوان امام خمینی (ره).
۷. دیوان اوحدی مراغه ای.
۸. دیوان حافظ.
۹. دیوان حزین لاهیجی.
۱۰. دیوان رهی معیری.
۱۱. دیوان سعدی.
۱۲. دیوان شمس.
۱۳. دیوان شهریار.
۱۴. دیوان صائب تبریزی.
۱۵. دیوان فیض کاشانی.
۱۶. دیوان قائم مقام فراهانی.
۱۷. دیوان ملک الشعراء بهار.
۱۸. صحیفه امام (۲۱جلدی)، حضرت امام خمینی (س)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، بی تا.
۱۹. کتاب الحج (۳جلدی)، یزدی، سید محمد محقق داماد، مقرر: عبدالله جوادی آملی، چاپخانه مهر، چاپ اول، قم - ایران، ۱۴۰۱ ه. ق.
۲۰. گزیده دیوان عمان سامانی.
۲۱. مثنوی معنوی.
۲۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (۲۷ جلدی)، استاد شهید مطهری، صدرا، بی تا.
۲۴. مفردات ألفاظ القرآن (۱ جلدی)، اصفهانی، حسین بن محمد راغب، محقق/ مصحح: صفوان عدنان داودی، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، لبنان - سوریه، ۱۴۱۲ ه. ق.

مهدیا!

تو یادگار خدایی، خدا کند که نیایی
تو خیر هر دو سرایی، خدا کند که نیایی
بین غبار هوس را، دل بریده نفس را
در این چنین هوایی، خدا کند که نیایی (۲۳)

پانوشتها:

۱. سرایندهاش را نیافتیم، آنچه از سعدی به ما رسیده این بیت است: «رنگ رخساره خیر می دهد از حال نهانم». رک. دیوان سعدی، غزلیات، غزل ۴۱۷، بیت ۱.
۲. کلیات سعدی، غزلیات، غزل شماره ۱۵، ص ۴۱۶.
۳. غاشیه ۲۱.
۴. ذاریات/۵۵.
۵. تضمین غزل سعدی که با این مطلع سروده شده است: «برخیز تا یک سو نهیم این دلخ ارزق فام را *** بر باد فلاشی دهیم، این شرک تقوا نام را». رک. کلیات سعدی، غزلیات، غزل شماره ۱۵، ص ۴۱۶.
۶. نگارنده.
۷. کلیات سعدی، غزلیات، غزل شماره ۱۵، ص ۴۱۶.
۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۳/۱۴۷.
۹. نگارنده.
۱۰. بیان حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) درباره جناب رسول الله (ص). رک. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷ / ۱۰۸.
۱۱. دیوان سعدی، مواعظ، قصیده پند و موعظه، بیت ۱۸ تا ۲۴..
۱۲. منبع: سایت hamshahrionline.ir کد مطلب: ۱۲۴۵۳۹.
۱۳. دیوان حزین لاهیجی، غزلها، قسمت اول، غزل شماره ۲۴۹، بیت ۳.
۱۴. دیوان رهی معیری، مثنویها و منظومهها، مثنوی «عشق ایران».
۱۵. دیوان اوحدی مراغه ای، غزل شماره ۶۷۹، بیت ۲۰۱.
۱۶. به آیه ۲۴ سوره اسراء اشاره دارد: «وَ اَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الزُّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا.» (بال فروتنی را از سر مهر، برای والدین بهن کن؛ و بگو: «پروردگارا! به آن دو رحمت کن، همان گونه که مرا در طفولیت پرورش دادند.)
۱۷. دیوان سعدی، مواعظ، قصیده پند و موعظه، بیت ۱۰.
۱۸. روم/۴۱.
۱۹. تحریم/۶.
۲۰. نگارنده.
۲۱. الأملی (للسدوق)، النص، ص: ۳.
۲۲. شوری/۴۵.
۲۳. نگارنده.



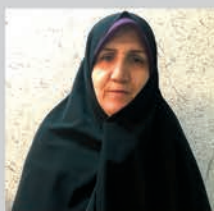
وقتی در دستگاههای حاکمیتی
عدهای از اشخاص حقیقی
که در آن ورود دارند و نیز
خانوادههایی، نسبت به دستورات
قرآنی بی اعتنا باشیم و سر و
دلمان به جاها و چیزهای دیگر،
گرم باشد، البته که به همان
چیزها واگذار می شویم و با همه
آسیبهایی که دارد به گردنمان
آویخته می شود.



منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. الهی نامه، حسن حسن زاده آملی، رجاء، چاپ دوم، ۳۶۴ ش.
۳. الأملی (للسدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶ ش.

اگر
زن و شوهر
به یکدیگر اعتماد
داشته و هر
کدام دیگری را از
آن خود بدانند
و مطمئن باشند که
مورد خیانت
وی واقع
نمی‌شود، اطمینان
و اعتماد به
استحکام پیوند
آنان می‌انجامد و
سختی‌های زندگی
را قابل تحمل
بلکه لذت‌بخش
می‌سازد.



زهرا افروغ
پژوهشگر دینی

جواب‌ها همه تأکیدی بر «همسان‌گزینی» است. البته تأمل و دقت در جواب‌های دیگر نیز جالب و آموزنده است:

«همسری انتخاب می‌کردم که متکبر و شلخته نباشد.»
 «اگر مرد بودم، از اینکه همسرم فعالیت اجتماعی دارد و در آن موفق است، خوشحال می‌شدم، نه اینکه به او بگویم «یا من یا کار!»؛ «ابتدا دختر مورد علاقه‌ام را دورادور زیر نظر می‌گرفتم تا با شیوه رفتاری وی با دیگران آشنا شوم و تنها به پرسیدن چند سؤال، آن هم در مراسم خواستگاری بسنده نمی‌کردم.»
 «همسری انتخاب می‌کردم که در درجه اول معتقد، درستکار، باگذشت و مثبت‌اندیش باشد و در درجه دوم مفهوم محبت کردن را بداند.» «همسری انتخاب می‌کردم که با خانواده همسرش مثل خانواده خودش مهربان باشد.»
 جواب‌های فوق حاکی است که قدم اول برای استحکام خانواده باید زمان تشکیل آن برداشته شود و با انتخاب صحیح، آگاهانه و همسان، زمینه‌های همگرایی بعد از ازدواج فراهم گردد و با تدبیر و مدیریت این زمینه‌ها، زندگی خانوادگی مستحکم و پرعطوفتی تدارک دیده شود.

۲- انتظارات فراوان، چشمه جوشان نارضایتی

انسان‌ها از اطرافیان خود خواسته‌هایی دارند که می‌تواند کم یا زیاد باشد. در تربیت دینی بنا بر آن است که انسان‌ها را به مبارزه با توقعات وادارند، زیرا انتظار و چشم‌داشتن به دیگران به طور طبیعی با ناکامی کم و زیاد روبه‌رو می‌گردد. ناکامی‌ها عقده‌هایی در روح و روان فرد می‌شوند و زندگی‌اش را با مشکل مواجه می‌سازند. مؤمن باید انتظارش را فقط متوجه خداوند کند و چشم امید از غیر خدا بپندد. جملات زیر از امامان معصوم آموزنده این فضیلت است:

«خدایا، مرا از بندگانت بی‌نیاز کن.»^(۱)

«خدایا، با بخشش بیکران خود مرا از بندگانت بی‌نیاز کن.»^(۲)

مانند این آموزه‌ها در دعاها فراوان است، ولی این ویژگی، مرتبه‌ای بلند است که همگان بدان نمی‌رسند اما می‌توان با «توقع و انتظار زیاد» مبارزه کرد و به کاهش توقعات همت نمود. خواسته و انتظار فراوان، چشمه جوشان نارضایتی است. به مواردی توجه کنید:

«از ابتدای ازدواج، انسان نقرزنی بودم و هر روز نق‌های من بیشتر می‌شد. همیشه وقتی شوهرم به منزل می‌آمد، از کارهای فراوان منزل شکایت می‌کردم و اظهار خستگی می‌نمودم و کار شوهرم در اداره را آسان می‌شمردم و با کار خودم در منزل اصلاً قابل مقایسه نمی‌دانستم. حقوق او را کم حساب می‌کردم و انتظارات فراوان حاصل نشده از او را شماره می‌کردم. سال‌ها شوهرم نق‌زدن‌های فراوان مرا تحمل کرد با اینکه اصلاً در خانه آسایش و آرامش نداشت تا اینکه ناچار شد به کانون دیگری برای یافتن آرامش اقدام کند. وقتی از اقدام او برای تجدید فراش خبردار شدم، تازه از خواب بیدار گشتم. شوهرم در برابر اعتراض شدید من گفت: تو زندگی را برای من کوفت کردی. هیچ‌گاه فکر نمی‌کردی که من روزی دو جا - صبح تا ساعت دو در اداره و تا شب در شرکت - کار می‌کنم تا چرخ زندگی‌مان بچرخد اما شب که خسته و خرد به منزل برمی‌گشتم، تازه با تقاضاها و شکایت‌های بی‌حد و حساب تو روبه‌رو می‌شدم؛ بالاخره از زندگی با تو و از خانه تو بیزار گشتم و چون بچه‌دار بودی و نمی‌خواستیم با طلاق دادنت، بچه‌هایم بی‌مادر شوند، به دنبال یافتن آسایش در جای دیگر برآمدم. اقدام همسرم به تجدید فراش و یافتن کانون دیگر برای

عوامل اختلاف‌زا

در زندگی خانوادگی ابتدا باید زمینه‌های اختلاف‌زایی را شناخت و از پیدا شدن آنها جلوگیری کرد تا اختلاف حاصل نشود و اگر در اثر جهالت یا رفتار غلط اختلاف حاصل شد، باید با تدبیر به حل آن اقدام کرد. در این نوشته ابتدا به معرفی عوامل اختلاف‌زا می‌پردازیم و در مرحله بعد چگونگی مدیریت اختلافات را مرور می‌کنیم.

متأسفانه بسیاری از افراد رفتارهای ناپسند و مشکل‌زایی دارند، ولی خطا بین نیستند و عیب خود را نمی‌بینند و غفلت، آنان را از اصلاح باز می‌دارد. ابتدا به نمونه‌هایی از سلوک نامناسب و اختلاف‌زای زناشویی توجه می‌دهیم، بدان امید که غافلان خطاکار و مرتکب را به خود آورد و آنان را بر درست کردن رفتار ناپسند خود مصمم گرداند.

۱- انتخاب ناهمسان

بسیاری از ناسامانی‌های زندگی به «انتخاب ناهمسان» باز می‌گردد. اگر زن و مرد پیش از ازدواج در انتخاب خود، معیار «همسان‌گزینی» را در گونه‌های مختلف رعایت می‌کردند و سعی می‌کردند همسری برای خود برگزینند که از جهات مختلف (سنی، ظاهری، خانوادگی، علمی، مادی، معنوی، روحی و...) هم افق با خودشان بود، در زندگی راحت می‌توانستند به همگرایی برسند و همای سعادت را شاهد باشند. به موارد زیر توجه کنید:

خانمی که برای طلاق گرفتن از همسرش به دادگاه طلاق مراجعه کرده بود، اظهار داشت: در وضع روحی بدی بودم که این مرد با وجود ۲۲ سال تفاوت سنی از من خواستگاری کرد. فکر کردم سن و سال و تجربه او موجب می‌شود قدر زندگی با من را بداند. از این‌رو جواب مثبت دادم، ولی هر چه از زندگی مشترک‌مان می‌گذشت، بیشتر متوجه ناهمگونی با او شدم (یکی درون‌گرای پیر و دیگری بیرون‌گرای جوان). او می‌خواهد من نیز مانند او گوشه‌خانه‌سیر رختخواب باشم و غروبلندهای او را بشنوم.^(۱)

من جوان، پرشور، با نشاط و فعال را به پیرمردی شوهر دادند که صورت و سیرتی ناپسند داشت و اخلاق، رفتار و گفتارش مخالف انتظار، روحیات و آرزوی من بود. می‌خواستم گردش و تفریح کنم، به باغ و صحرا بروم، بدوم، بجهم و...، او می‌خواست یک جا بنشیند، با بخوابد، از سرما و گرما ناراحت بود، نه شعر می‌فهمید و نه از گفتار ادبی خوشش می‌آمد.^(۲)

یکی از پژوهشگران با شماری از زنان شوهردار گفتگو کرده و پرسیده: «اگر مرد بودید، چگونه همسری انتخاب می‌کردید؟» جواب بیشتر خانم‌ها مؤید آن است که انتخاب ناهمسان در زندگی آنان احساس می‌شود و در دل خود نبودن آن را خواهان می‌باشند. به جواب‌ها توجه کنید:

«فردی را انتخاب می‌کردم همشان خانواده خود، با ظاهری نسبتاً زیبا و از لحاظ تحصیلات هم‌ردیف خودم»؛

«فردی که از لحاظ مادی و معنوی همشان خودم باشد.»؛

«همسری انتخاب می‌کردم که با خانواده‌ام همسان باشد و از لحاظ تحصیلات تقریباً مساوی خودم باشد و خانواده‌ام او را بپذیرند، زیرا زن در بین خواستگاران‌ش بهترین را انتخاب می‌کند، نه فرد ایده‌آلش را.»؛

«همسری انتخاب می‌کردم که از نظر منزلت و مقام همشان و هم‌رتبه

خودم باشد تا هم‌فکر، همراه، همدل، هم‌راز و هم‌سفرم باشد.»

دندانپزشک موقر و خوش تیپی است، مریض‌های زن بخصوص زن‌های جوان به او مراجعه می‌کنند. روزی خانمش برای دیدن او به مطب مراجعه کرده و بدون اینکه به منشی اطلاع دهد، در اتاق انتظار نشست و با زن جوانی از مراجعه‌کنندگان سر صحبت را باز کرده است. زن جوان گفته: چون آقای دکتر مرد موقر و خوش تیپی است، به او مراجعه کرده‌ام. شنیدن این جمله زن را بدگمان و مضطرب کرده و به اختلاف با شوهر کشانده است.^(۸) ممکن است این خانم را برای گمان بی‌جا محکوم کنیم، ولی الحق و الانصاف باید به او حق داد که نگران شود و باید شوهر خوش تیپ، موقر و متین این خانم از پذیرفتن زن‌های جوان و خوش تیپ خودداری ورزد تا هم زمینه بدگمانی برای همسرش فراهم نشود و هم خودش از افتادن در باتلاق‌های هلاک‌کننده در امان باشد. اگر در ارتباط‌های کاری دقت نشود و آداب آن رعایت نگردد، به جاهای باریک ختم می‌شود و پیامدهای ناگواری دارد. به یک نمونه عبرت‌انگیز و ناراحت‌کننده توجه کنید:

«با همسر اولم زندگی خوب و آرامی داشتم تا اینکه سال ۵۹ صاحب پسری شدم و بر شادی ما افزوده گشت. در دوران جنگ زنم ماهها دوری مرا تحمل کرد و زندگی را اداره نمود تا من در جبهه دفاع از حق و وطن حاضر گردم. بعد از جنگ با خانواده‌ای از آوارگان جنگی آشنا شدیم و آمد و شد و صمیمیت بین ما حاکم شد، به طوری که با هم به مسافرت‌های بین‌شهری می‌رفتیم. برخوردهای صمیمی بین من و خانم دوستم، به علاقه‌مندی متقابل ما و بی‌علاقه شدن او به همسرش منجر شد و رابطه زناشویی آنان رو به سردی و اختلاف گذارد. در یکی از مسافرت‌ها حس کردم همسر دوستم توجه خاصی به من دارد و نگاهش بسیار گرم و پرحرارت است؛ تا اینکه روزی پنهانی و بی‌مقدمه علاقه‌مندی‌اش را مطرح کرد و گفت که قصد دارد از همسرش جدا شود تا بتواند با من ازدواج کند و من هم به او قول مساعد دادم. مدتی بعد از دوستم جدا شد و شوهر و پسرش به خوزستان بازگشتند و خودش بعد از تمام شدن عده‌اش، به عقد من در آمد. در این فاصله همسر از جریان آگاه نبود و رابطه‌های خانوادگی قطع شده بود و او مرتب از من جویای احوال دوستم و خانواده‌اش بود. با ازدواج او با من، همسر و فرزندش او را بی‌وفا و خائن خواندند و پسرش او را از خود راند. همین وضع سبب شد در عذاب وجدان گرفتار شود. بالاخره چهار ماه بعد از ازدواج‌مان روزی گریبان به خانه ما آمد و جریان را به اطلاع همسر رساند. همسر و پسر من نیز با شنیدن این اتفاق مرا خائن و بی‌غیرت و... نامیدند و از خود رانند. حتی پسر من حاضر نشد مرا از جریان ازدواجش مطلع کند و در آن شرکت دهد. همسر دومم نیز پس از گذشت چند سال شروع به بهانه‌گیری کرد و وادارم نمود برای جلب رضایت وی خانه و اموال را به نام او کنم. در نهایت هم مرا از خانه بیرون انداخت. حالا من مانده‌ام و دو فرزند از همسر دومم

آرامش، مرا به خود آورد و تلاش کردم با تغییر رفتار، شوهرم را دوباره به خانه بازگردانده و به زندگی علاقه‌مند سازم. بالاخره پس از شش ماه موفق شدم و این درس را گرفتم: همسرم بیرون از خانه به اندازه کافی خسته می‌شود، نباید در خانه با نق زدن و شکایت و زیاده‌طلبی او را خسته‌تر کنم.»^(۹)

«زندگی خوشی داشتیم؛ تا اینکه اولین فرزندم به دنیا آمد و پدر و مادرم سیسمونی مختصری به ما دادند. از آن به بعد همسرم با خسیس خواندن آنها مرتب نزد من به آنان بی‌احترامی می‌کند و مرا مضطرب و ناراحت کرده است.»^(۱۰)

این که فرد بالا پدر و مادر همسرش را خسیس می‌شمارد، سرکوفت می‌زند، زندگی را برای همسرش و بالمآل خودش جهنم کرده، ناشی از زیاده‌طلبی اوست. او اگر به همان سیسمونی کم پدر و مادر همسرش قانع بود، به جای سرکوفت زدن، تشکر می‌کرد و همسرش را شاد و عاشق خود و زندگی‌اش می‌ساخت.

۳- رفتارهای گمان‌برانگیز و ویرانگر

اگر زن و شوهر به یکدیگر اعتماد داشته و هر کدام دیگری را از آن خود بدانند و مطمئن باشد که مورد خیانت وی واقع نمی‌شود، اطمینان و اعتماد به استحکام پیوند آنان می‌انجامد و سختی‌های زندگی را قابل تحمل بلکه لذت‌بخش می‌سازد. مشکل آنجا بروز می‌کند که اعتماد خدشه‌دار شود. رفتارهای نادرست و گمان‌برانگیز هر یک از زن و شوهر در بی‌اعتمادی دیگری نقش اساسی دارد. توجه کنید:

«زنی پس از سی و دو سال زندگی مشترک، سرانجام برای گرفتن طلاق به دادگاه مراجعه کرد و در بیان علت تقاضای طلاقش گفت: شوهرم عادت کرده با هر زنی که می‌بیند، شوخی کند.»^(۱۱) «شوهرم به دوستانم اظهار علاقه می‌کند، اظهار علاقه آنقدر آشکار است که آنان از ترس، دعوت من را نمی‌پذیرند و از آمدن به منزل ما خودداری می‌ورزند و می‌گویند: «شوهرت نسبت به ما نظر دارد!» این مسئله مرا به شدت پریشان و پیش دوستانم سرشکسته ساخته است.»^(۱۲)

رعایت نکردن حریم، در آمد و شد با نامحرمان و برقراری دوستی‌های صمیمی با جنس مخالف به طور طبیعی بخصوص برای همسر فرد (زن یا شوهر)، سوءظن‌برانگیز است. افراد باید در ارتباط‌های خانوادگی یا محیط کار با نامحرمان، حریم‌های خصوصی را مراعات کنند؛ نه اجازه دهند کسی در حریم آنان وارد شود و نه خود به حریم دیگران سرک بکشند. رفتار در محیط کار و اجتماع با جنس مخالف باید به حدی سالم و صحیح باشد که به هیچ وجه بدگمانی و سوءظنی پیش نیابد. البته ممکن است بعضی سوءظن‌ها بجا نباشد، ولی در همان موارد هم ممکن است بتوان به نوعی جلوی آنها را گرفت. به یک مورد توجه کنید:

«دکتر دندانپزشکی از گمان‌های فراوان و بی‌جای همسرش به دادگاه شکایت برد و با مطرح کردن شکایتش معلوم شد چون

بسیاری
از
نابسامانی‌های
زندگی
به
«انتخاب ناهمساز»
باز
می‌گردد.

فرزند خود را در نظر گرفته، جهت محکم شدن صفا و صمیمیت حرکت کنند، با اقدامات اختلاف‌برانگیز خود، صفا و صمیمیت را از بین می‌برند، چنان که با ایراد گرفتن‌های بجا و بی‌جای خود از عروس یا دامادشان، محبت او را در دل پسر یا دخترشان خدشه‌دار می‌سازند! چون اقدام‌های آنها از سرِ دلسوزی نسبت به فرزندشان صورت می‌گیرد، سزاوار است این دلسوزی‌های نادرست را «دوستی خاله خرسه!» نامید توجه کنید:

«زن سی ساله‌ای اظهار می‌داشت: از بس که مادرم از شوهرم نزد من بدگویی کرد، علاقه من هم به او خدشه‌دار شد و با او اختلاف پیدا کردم تا اینکه از او بیزار شدم و طلاق گرفتم.»^(۱۴)

«مادرزنم مدام از من و فامیلم بد می‌گوید. وقتی برای زیم چیزی می‌خرم، فوراً ایراد می‌گیرد و از رنگ، شکل و قیمت آن انتقاد می‌کند و مدتش را نمی‌پسندد و با هزار و یک دلیل سعی دارد آن را بی‌ارزش جلوه دهد.»^(۱۵)

۶- اسراری که نباید فاش شود!

هر زن و مرد جوانی پیش از ازدواج، توسط دیگران خواستگاری شده یا به خواستگاری دیگران رفته‌اند، حتی ممکن است به افرادی دل بسته بوده و آرزوی ازدواج با آنها را داشته اما موفق نشده و دنبال دیگری رفته‌اند. به هر روی، علاقه‌ها و خواستگاری‌ها و انتظارها تمام شده و به تاریخ پیوسته است. یادآوری علاقه‌مندی‌ها و خواستگاری‌ها می‌تواند مشکل‌زا باشد که باید از آن دوری کرد. به مورد زیر توجه کنید:

«پس از دو سال زندگی مشترک با شوهرم، روزی با هم به گفتگو نشستیم بودیم که او در ضمن صحبت‌هایش گفت:

«پیش از ازدواج با تو دختر دیگری را دوست داشتم، ولی پدر و مادرش به ازدواج ما رضایت

بدون شغل، آبرو، خانه و زندگی!»^(۱۰)

اگر این دو خانواده بخصوص این مرد و آن زن در روابط دوستانه خانوادگی حريم‌ها را رعایت می‌کردند و صمیمیت بی‌جا به خرج نمی‌دادند، علاقه‌ای ایجاد نمی‌شد و به عاقبت بد منجر نمی‌گشت. نمونه‌ای دیگر از رفتار غلط را ببینیم:

«چند سال است به عقد فردی در آمده‌ام، ولی مرا به خانه‌اش نمی‌برد و طلاقم هم نمی‌دهد، زیرا یک روز به خاطر بدی هوا و برفی بودن، از منزل هم‌کلاسی‌ام با اتومبیل دایی جوانش به منزل می‌آمدم که نامزدم مرا در ماشین او دید و خواست جلوی ما را بگیرد و بپرسد که او کیست و چرا سوار ماشین او شده‌ام؟ من که ترسیده بودم، راننده را به فرار تشویق کردم و خودم هم بودن در اتومبیل را انکار کردم. این کار، سوء ظن نامزدم را بیشتر کرد و به اقدام انتقامی واداشت.»^(۱۱)

زن و مرد نباید رفتاری مرتکب شوند که سوء ظن برانگیز باشد. اگر هم چنین رفتاری در اثر نادانی، کم‌توجهی یا ناچاری از آنان سر زد، باید با صداقت به همسر خود اطلاع دهند و عذرخواهی کرده و اعتماد خدشه‌دار شده او را ترمیم کنند.

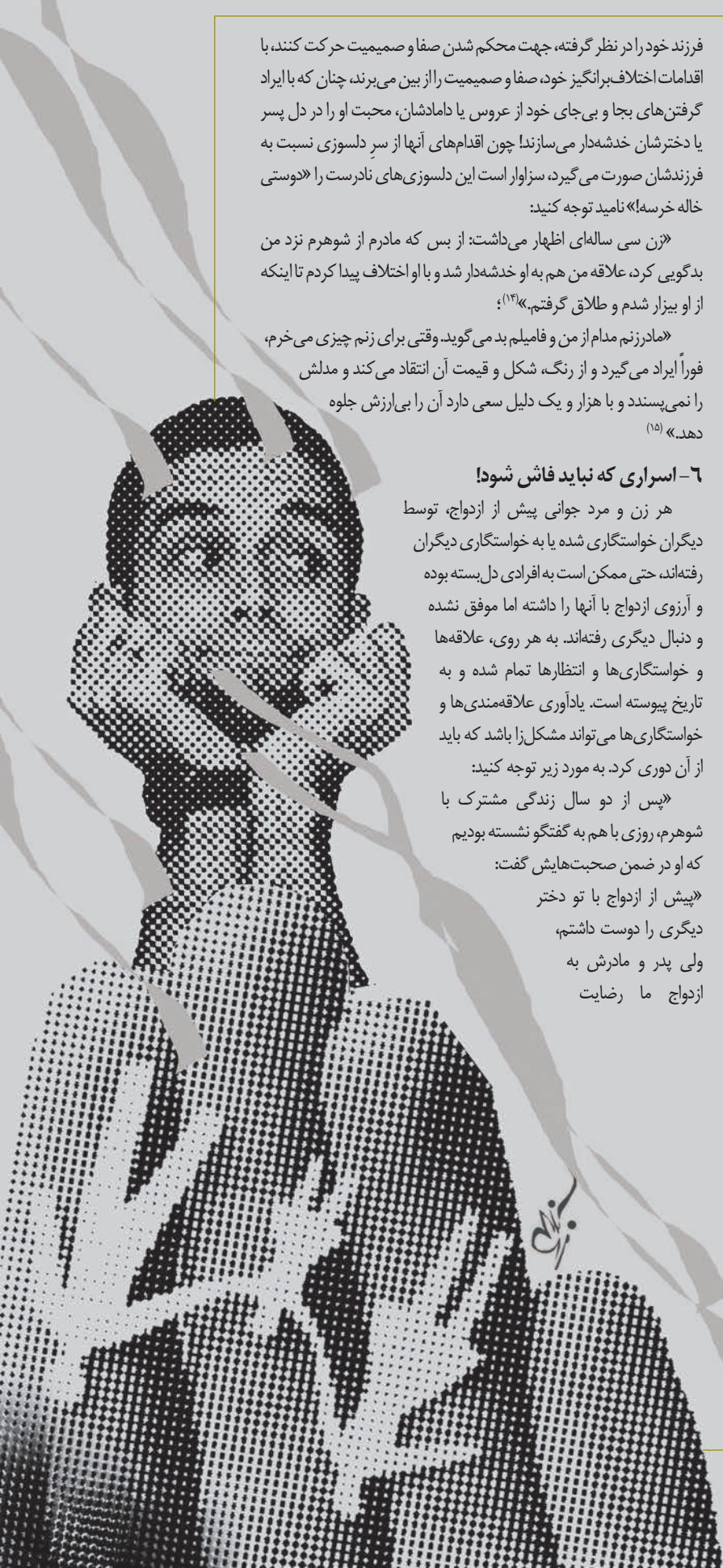
۴- ازدواج مجدد نابسامان

همیشه و بخصوص در زمان ما ازدواج دوم مرد مشکل‌ساز بوده، کانون‌های گرم خانوادگی را به صحنه درگیری و اختلاف کشانده و در نهایت نابود کرده است؛ به ویژه که بیشتر ازدواج‌های دوم بدون نیاز و به صورت غلط صورت می‌گیرد و تلاوم می‌یابد. داستان عبرت‌آمیز پیشین نمونه‌ای از ازدواج دوم غلط بود و عاقبت نابسامان آن را شنیدیم. با اینکه بیشتر خوانندگان نمونه‌های فراوانی دیده یا شنیده‌اند، برای یادآوری به دو مورد توجه می‌دهیم:

«زنی هستم با چهار دختر و یک پسر که بزرگ‌ترین آنها سیزده سال و کوچک‌ترین‌شان سه سال دارد. زمانی که فرزند پنجم را در شکم داشتم، شوهرم زن دوم گرفت. ابتدا ماهیانه دو هزار تومان به ما نفقه می‌داد و در جواب اعتراض من مشت و لگد نثارم می‌کرد. با شکایتم، دادگاه او را به پرداخت ماهیانه هفت هزار تومان موظف کرد. از زمانی که ازدواج کرده حتی یک شب در ماه هم به ما سر نمی‌زند. آیا من و فرزندانم حق نداریم برای رفع احتیاجات و کمبودهایمان دست به خلاف بزنیم؟!»^(۱۲) «شش ماه قبل متوجه شدم که شوهرم پنج سال پیش زن دیگری را عقد کرده است. از وقتی مطلع شده‌ام، مدعی است او را طلاق داده و ارتباطش را قطع کرده است. متأسفانه از آن وقت که آگاه شده‌ام، همیشه پیش از خواب به ارتباطی که شوهرم با او داشته، فکر می‌کنم و نمی‌توانم احساس بدی را که به من دست می‌دهد، مهار کنم. مدام از خودم می‌پرسم: چگونه می‌توانم دوباره به شوهرم اعتماد کنم؟ گرچه او مکرر پیش من با گریه و التماس عذر خواسته و ابراز ندامت کرده و قول داده که دیگر چنین اقدامی نکند، ولی اضطراب روحی من به آرامش بدل نگشته و اعتماد باز نمی‌گردد.»^(۱۳)

۵- دوستی خاله خرسه!

بسیاری از زن و شوهرهای جوان با هم تفاهم دارند و به هم علاقه‌مند هستند، ولی متأسفانه توسط اطرافیان بخصوص مادرهای کم‌توجه به سختی و مشکل می‌افتند. مادرزن یا مادر شوهر به جای اینکه مصلحت و خوشبختی



ندادند.» از عشق فوق‌العاده‌اش به آن دختر سخن گفت. با شنیدن این حرف‌ها احساس سرخوردگی و شکست کردم و برای سوزاندن دل او به تراشیدن عشاق سینه‌چاک برای خود پرداختم. شوهرم با شنیدن حرف‌های من در خود فرو رفت و از آن روز به بعد رفتارش عوض شد تا حالا که در صدد گرفتن طلاق برآمده‌ام.»^(۱۶)

۷- بی‌توجهی به نیازهای روحی و مادی همسر

خودآرایی زنان از عوامل مهم استحکام‌بخش روابط زناشویی است، علاوه بر اینکه خودآرایی از نیازهای روحی همسر است. شوهر نیز باید به این نیاز روحی توجه داشته باشد. زن در پی شکار قلب شوهرش می‌باشد و خودآرایی او وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف است. اگر از رسیدن به این هدف مطمئن شود، دغدغه‌هایش از بین رفته و برای کانون خانوادگی‌اش ارزش بسیار قایل خواهد شد. به موارد زیر توجه کنید که درد دل بعضی خانم‌هاست و شکایت آنها از شوهران بی‌توجهی که آنها را به ستوه آورده و خوشی زندگی را از کام آنها برده‌اند:

«آنچه با شوهرم جر و بحث و گفتگو کردم که برای لباس و آرایشم مقرری مختصری بپردازد، نتیجه‌ای به دست نیامد. آخرین جوابش این بود که اگر برای من می‌خواهی سر و وضعت را بیاری، من تو را ساده و بی‌پیرایه بیشتر دوست دارم. گفتم: مگر خود من به حساب نمی‌آیم؟ آدم نیستی؟ دل ندارم؟»^(۱۷)؛ «شوهرم نمی‌داند که زن چه رنج‌ها و شکنجه‌هایی را تحمل می‌کند تا زیبا جلوه کند و در دل همسرش رسوخ نماید یا چطور یک جمله محبت‌آمیز و توصیف و تعریف مختصر از زیبایی‌اش او را رام و راضی می‌گرداند! خودم را به بهترین وجه می‌آراستم، شاید بتوانم نظرش را جلب کنم، ولی او هوش و حواسش متوجه کار خودش بود و کوچک‌ترین توجهی به من نشان نمی‌داد. هر قدر انتظار می‌کشیدم که یک نگاه مهرآمیز از او ببینم و هر چه کوشش می‌کردم که یک سخن تحسین‌آمیز از او بشنوم، سعی من باطل و انتظارم بیهوده و بی‌ثمر بود. او تمام اوقات به فکر کار، مطالعه، زمین، ساختمان، خرید، فروش، ملاقات با این و پذیرایی از آن بود.»^(۱۸)؛ «من زن و انسان هستم، شیء، بی‌جان و بی‌حس نیستم که مانند مبل و صندلی هر جا می‌خواهد، مرا بگذارد و هر کار می‌خواهد، با من بکند. من هم آدمی هستم که حس دارم، دل دارم، چشم، گوش، عقل و هوش دارم. از شوهر محبت، صفا، صمیمیت و صداقت می‌خواهم. توقع دارم که پیش مردم خوار و خفیفم نکند و حرمت و آبرویم را نگه دارد. همان طور که انتظار دارد به او خیانت نکنم، توقع دارم که به من خیانت نکند و چیزی را از من پنهان ننماید.»^(۱۹)

۸- نقصان ناز و نیاز

مرد می‌خواهد همسرش مختص وی باشد و دست بیگانه از او کوتاه بوده و همه ناز همسرش در راستای برآوردن نیاز شوهر باشد. اگر ناز و نیاز دو همسر برای هم ظهور نداشته یا اظهار ناز و نیاز از چارچوب زناشویی فراتر رود، زن و شوهر گرفتار فساد و انحراف می‌شوند و بنیان خانواده سست گردیده و به فروپاشی می‌انجامد. این درد دل مردانی است که از جانب همسران خود با ناکامی روبه‌رو شده و در نهایت، کانون زندگی‌شان متلاشی گردیده است: «آری، من زن دارم، ولی زنی که به دلخواه من توجه ندارد. زنی که نمی‌داند جز مهمانی رفتن و شب‌نشینی و خیاطی و آرایش و تئاتر و سینما،

وظایف دیگری هم دارد و شوهر خسته و ناراحتش که با هزار جور گرفتاری و غم و غصه به خانه می‌آید و به او رو می‌آورد، چه می‌خواهد؟ آیا محتاج محبت و نوازش است و باید دل‌داری‌اش داد و از او دلجویی کرد یا با حسادت‌های بی‌جا و بی‌مورد، روزگارش را تیره و تار ساخت.»^(۲۰)؛ «زن نیمی از وجود مرد است و باید قلبش با دل شوهر هماهنگ باشد. نباید به جای اینکه بار غم شوهر را سبک‌تر کند، بار دیگری از غصه روی دلش بگذارد و تمام توجهش آن باشد که شوهرش دیر به خانه نیاید یا زن دیگری او را نفریبد. به تنها چیزی که نیندیشد، خواسته‌ها و دل شوهرش باشد اما اگر به دلخواه شوهرش عمل کند، باعث می‌شود جای خالی در دل شوهرش باقی نماند تا زن دیگری در آن رسوخ کند.»^(۲۱)؛ «تمام اوقات زخم صرف خانه و زندگی می‌شود [خانه‌داری] و جز بچه‌هایش به فکر کسی نیست. نمی‌داند که شوهر دارد و شوهرش هم دل یا میلی دارد و مانند فرزندان باید به او هم توجه کند و دلش را به دست آورد. صد دست لباس دارد، ولی مدام یک لباس می‌پوشد و دستی به سر و رویش نمی‌کشد. دیگر میل ندارم به خانه روم، آخر من هم صبح تا شام زحمت می‌کشم و جان می‌کنم برای اینکه ساعتی خوش باشم و به دلخواهم رفتار شود. آدم زنده، محبت و عشق هم می‌خواهد و به هم‌زبان و همدل احتیاج دارد.»^(۲۲)؛ «هر کس دوست دارد آرایش صورت و موی همسرش مطابق سلیقه‌اش انجام شود یا رنگ و طرح لباس خانمش مطابق میلش انتخاب گردد. اگر آرزوها و خواسته‌هایش در خانه برنیاید، به جای دیگر رو می‌کند و چه بسا به خیانت یا متارکه با همسرش منجر می‌گردد.»^(۲۳)؛ «زن من مانند آبگوشی است که هر روز و شب به حلقم فرو می‌کنند؛ در شکل، فرم، رنگ و بویش کمترین تغییری پیدا نمی‌شود که حس تنوع‌خواهی من را ارضا کند و به امیال دیگر هم توجه ندارد.»^(۲۴)؛ «همسر من به من علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. اگر علاقه هم داشته باشد، در دلش پنهان است و کلمه‌ای بر زبانش جاری نمی‌گردد. مرد یا زن محبت آشکار از همسرش می‌خواهد که هر روز با عبارتی دلنشین اظهار و هر بار به نحو شیرینی تکرار گردد. علاقه باید در گفتار و رفتار منعکس شود. زن نباید فکر کند که با اظهار علاقه به شوهر، جلف و سبک معرفی می‌گردد، زیرا ابراز علاقه، محبت را بیشتر می‌کند. احتیاج به محبت است که مردم را به ازدواج ترغیب می‌کند و کانون خانواده را گرم می‌نماید و گرنه در مهمانخانه و پانسیون هم می‌توان زندگی کرد. زن من مثل ماشین [بدون عاطفه و احساس]، وظایف خانه‌داری، زناشویی و مادری‌اش را انجام می‌دهد.»^(۲۵)؛ «همسر من به کسی که نمی‌اندیشد، منم و به چیزی که توجه نمی‌کند، خواسته‌های من است. مدام به دید و بازدید و عیادت و عروسی و عزاست و با خویشتاندانش خوش است. به او می‌گویم: من از اینها منع نمی‌کنم، بلکه می‌گویم کمی هم به همسرت توجه کن.»^(۲۶)؛ «زنم سال‌هاست در سفر است. از کربلا می‌آید، به مشهد می‌رود، از مشهد می‌آید، به قم و از آنجا به کربلا و نجف. آنقدر به خدا و ائمه اطهار [به خیال خودش] پیوسته که دیگر یاد من و بچه‌ها و خانه و زندگی‌اش نمی‌افتد.»^(۲۷)

موارد گذشته به سان آینه‌ای در اختیار زنان و مردان است تا خود را در آن بنگرند و عیب خویش را بیابند و پیش از آنکه به وضع خطرناک و تهدیدکننده برسد، خود را اصلاح کنند تا کانون زندگی زناشویی برای آنان کانون عشق، دلدادگی، کامجویی و کامیابی باشد.

مدیریت اختلافات [اختلاف زدایی]

وجود اختلاف‌های جزئی و کلی در زندگی زناشویی تا حدود زیادی طبیعی است. دو انسان که صد در صد هم‌فکر، هم‌دل و هم‌سلیقه باشند، اگر نگوییم قطعاً، تقریباً محال است وجود داشته باشند. بین زن و شوهر تفاوت فکر، روش، سلیقه و نظر وجود دارد. مهم این است که زن و شوهر تصمیم داشته باشند اختلاف‌ها را به حداقل کاهش داده و از ایجاد تنش و اضطراب در زندگی جلوگیری کنند. در ادامه عواملی یادآوری می‌شود که اگر در زندگی و به هنگام رویارویی با اختلافات مدنظر باشند، ما را در حل دوگانگی یاری خواهند داد و صفا و صمیمیت را جایگزین تنش و درگیری خواهند نمود. از جمله اصول حل‌کننده اختلافات به شرح زیرند:

۱- احتساب؛

احتساب یعنی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی و در برخورد با دیگران غیر از در نظر داشتن خود و طرف مقابل، خدا را هم دیدن و به حساب آوردن و کارها را به حساب پروردگار گذاردن؛ یعنی زندگی دنیا را در راستای آخرت دیدن و آن را مقدمه رسیدن به قرب خدا قرار دادن. اگر در زندگی برای رضای خدا و کسب خوشبختی آخرت، حساب باز شد، بسیاری از سختی‌ها را می‌توان به امید آینده روشن و برای جلب رضایت حق تعالی تحمل کرد و بسیاری از مسئولیت‌ها را بر دوش گرفت. با وارد شدن مؤلفه «احتساب»، تحمل سختی‌ها و نامایمات و کارهای بر خلاف میل، آسان بلکه شیرین خواهد شد. از طرف دیگر عنایت خداوند هم شامل حال آدمی خواهد گشت و عشق و علاقه از جایی که گمان نمی‌رود، پیدا خواهد شد و تلخی‌ها به شیرینی بدل خواهد شد. به دو روایت در مورد پاداش عظیم احتساب توجه کنید. رسول خدا (ص) فرمود:

«هر کس بر بدخلقی‌های زنش صبر کند و آن را به حساب خدا بگذارد، خداوند به او ثواب شاکران را عطا خواهد کرد.»^(۳۸)
در روایت دیگری فرمود:

«هر کس بر بداخلاقی‌های زنش صبر کند، خداوند مانند پاداش حضرت داوود را در تحمل بلایی که بر او وارد شده به او خواهد داد و هر زنی بر بداخلاقی‌های شوهرش صبر کند، مانند ثواب آسیه را از خداوند خواهد گرفت.»^(۳۹)

زن و مردانی که در زندگی زناشویی و در ارتباط با همسر خود با سختی‌ها و نامایماتی روبه‌رو هستند، باید برای رضای خدا صبر و تحمل ورزند و به اولیای بزرگ از جمله سید و سرور پیامبران، رسول اسلام اقتدا کنند. فرستاده خدا (ص) از همسران خود نامایمات فراوان دید اما به خاطر خدا صبر کرد و تحمل نمود. نامایمات به حدی بود که گاهی حضرت را به ترک و دوری گزیدن از همسران سوق می‌داد. بر خلاف رسم خانواده‌های امروزی که به هنگام روبه‌رو شدن با نامایمات، زن قهر می‌کند و خانه زناشویی را ترک می‌نمایند، رسول خدا (ص) قهر می‌کرد و منزل را ترک می‌نمود.^(۴۰) بعضی از همسران آن بزرگوار چنان ایشان را آزرده و در آزار ایشان همدست شدند که خداوند برای دفاع از پیامبرش وارد میدان شد و آنان را تهدید کرد. بعضی از آیاتی که در این زمینه است به شرح زیر می‌باشد:

«ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر زندگی دنیا و زینت‌های آن را خواهانید،

بباید تا شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رها کنم...»^(۴۱)

این آیه بیانگر تقاضاهای دنیوی آنان از رسول خداست که خارج از شأن ایشان بوده ولی آنان بر تقاضای خود پافشاری داشته‌اند.

در مورد دیگری خطاب به دو نفر از همسران حضرت می‌فرماید:

«اگر شما بر ضد رسول خدا متحد شوید، بدانید که خدا، جبرئیل و صالح مؤمنان ولی او هستند و ملائکه پشتیبان وی می‌باشند و امید است اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما زانی بهتر از شما به او عطا فرماید؛ زانی مسلمان، مؤمن، مطیع، توبه‌کننده، عبادتگر و روزه‌گیر که باکره یا بیوه باشند.»^(۴۲)

بسیاری از اوقات همسران رسول خدا او را می‌آزرده و آن بزرگوار از آنان کناره می‌گرفت. پدران همسران وی (ابوبکر و عمر) که از جریان خبردار می‌شدند، از حضرت می‌خواستند آنان را تنبیه کند، ولی حضرت بر خلاف تقاضای آنان، صبر و تحمل می‌کرد. رفتار رسول خدا (ص) با همسرانش و شکیبایی و بردباری حضرت در مقابل ناگواری‌های زندگی بهترین الگو و اسوه مؤمنان می‌باشد.

حضرت یونس (ع) از پیامبرانی بود که در زندگی زناشویی با نامایمات فراوان روبه‌رو بود. نقل شده عده‌ای به میهمانی حضرت رفتند و دیدند هر زمان حضرت به اندرون می‌رفت تا کاری انجام دهد، مورد آزار، اذیت و شماتت همسرش قرار می‌گرفت. ایشان معطل می‌شده و خواسته‌اش اجابت نمی‌گردید یا در برآوردن خواسته‌اش به عمد تأخیر می‌شد، ولی آن بزرگوار تحمل می‌نمود و تندی نمی‌کرد. میهمانان شگفت‌زده شدند، حضرت با مشاهده تعجب آنان فرمود:

تعجب نکنید، من از خداوند خواستم که آنچه از عذاب برایم قرار داده، به دنیا منتقل کند و خداوند فرمود: عقوبت تو دختر فلان شخص است، با او دواج کن. من هم او را به همسری اختیار کردم و بر نامایماتی که از او می‌بینم، صبر می‌کنم و تحمل می‌نمایم.»^(۴۳)

در زندگینامه شیخ ابوالحسن خرقانی از عرفای بزرگ آورده‌اند که روزی ابوعلی سینا را گذر بر خرقان افتاد. برای دیدار شیخ به در منزل وی رفت. همسر شیخ به او گفت که شیخ برای جمع کردن هیزم به صحرا رفته و در ضمن شیخ را دشنام‌ها داد و... بوعلی متعجب از رفتار بی‌ادبانه همسر شیخ، به سوی صحرا رهسپار شد و دید شیخ پشته‌ای هیزم بر دوش شیری نهاده و خود هم بر آن سوار شده، به سوی شهر می‌آید. وقتی شیخ به نزدیکی بوعلی رسید، بدون مقدمه گفت:

اگر بار آن چنان گرگی نکشیدی، این چنین شیری بارم نکشیدی.^(۴۴)
داستان زیر نیز نمونه زیبایی از احتساب در زندگی زناشویی است. «زنی بود در ملاحظت بی‌نظیر و در لطافت دلپذیر و شوهری داشت برعکس خود؛ سیاه‌منظر، آن چنان که دیو از وی می‌گریخت و عفریت با وی نمی‌آمیخت. با این همه زن موافق او بود و فرمانش را به جان می‌پذیرفت. روزی مرد آیینی برداشت و صورت خود را در آیینه دید و از هیئت خود ترسید. نزد زن آمد و گفت: من از زشتی صورتم آگاه نبودم و امروز از وضع خود آگاه شدم. من لایق آن نیستم که چون تویی با من زندگی کند. سزاوار نیست که فرشته‌ای هم‌نشین اهریمن گردد. اینک کابین [=مهریه] خود بگیر و از من جدایی اختیار کن. زن



امام سجاده (ع) در قسمتی از دعای شریف مکارم‌الاخلاق از خداوند می‌خواهد:

«خداوندا، یاری‌ام ده تا با کسی که با من رفتار فریبکارانه دارد، با خلوص و صفا رفتار کنم و با کسی که مرا ترک کرده، با نیکی رویارویی کنم و کسی که مرا محروم کرده است، با پاداش تلافی کنم و کسی را که از من بریده، با وصلت و پیوند مکافات دهم و با یاد نیک از کسی که مرا غیبت کرده، با مخالفت نمایم و اینکه قدران خوبی دیگران و چشم‌پوش از بدی‌هایشان باشم.»^(۳۸)

اگر زن و شوهر در معاشرت با هم و با خویشاوندان‌شان این سفارش اخلاقی را مد نظر داشته باشند، کنورت‌ها در گسترده‌گی این دریای بزرگواری، برطرف خواهد شد و زلالی، صفا و آرامش دریاگونه بر زندگی آنها سایه خواهد گستراند

۳- چشم نعمت‌بین داشتن؛

متأسفانه بیشتر انسان‌ها به اخلاق والا آراسته نیستند و به جای اینکه چشم خطاپوش و نعمت بین و زیبایی‌نگر داشته باشند، برعکس نداشته‌ها و خطاها را خوب می‌بینند اما از دیدن زیبایی‌ها و نعمت‌ها ناتوانند! حضرت عیسی (ع) و جمعی از یارانش را بر چهارپای مرده‌ای گذر افتاد که بدن آن کرم‌زده و بدبو شده بود. هر کس با یادآوری یکی از پلشتی‌های آن مردار مراتب نفرت و ناخوشایندی خود را بیان کرد اما حضرت همه را به زیبایی، نظم و سفیدی دندان‌های آن لاشه توجه داد تا یاد بگیرند در همین موجود هم می‌توان زیبایی دید و لذت برد. امام سجاده (ع) در دعای مکارم‌الاخلاق از خداوند، اخلاق باتقویان و پارسایان را می‌طلبد:

«خدایا، مرا به زیور صالحان بیاری و لباس باتقویان بیوشان... با فاش کردن خوبی‌ها و پوشاندن بدی‌ها.»

بیشتر زن و شوهرها بخصوص هنگام ناراحتی، تمام خوبی‌های طرف مقابل را فراموش و سراپای او و زندگی‌اش را شر و بدی معرفی می‌کنند اما اگر

از شنیدن این سخنان به گریه افتاد. مرد گفت: چرا گریه می‌کنی؟ زن گفت: بر اینکه تا امروز امیدوار بودم و با خود می‌گفتم که من و تو در بهشت خواهیم بود، اگر تو از نعمت وصال من شاکر و من در محنت جمال تو صابر باشم، چرا که بهشت جایگاه صابران و شاکران است. حالا که تو در نعمت طاقت نیاوردی و مرا از فضیلت صبوری محروم کردی، بر این حرمان گریه می‌کنم.»^(۳۹)

۲- عفو و گذشت؛

همسر شما یا وابستگان او در حق شما ظلمی و یا بی‌حرمتی کرده‌اند؛ در اینجا شما بزرگواری با گذشت و چشم‌پوشی و نادیده‌انگاری از ستم‌شان می‌گذرید و رویه نیکوی خود با آنان را ادامه می‌دهید یا به تلافی و تقاص اقدام می‌کنید. تلافی کردن گرچه حق شمامست، ولی نشانه بزرگواری و بزرگ‌منشی نمی‌باشد. انسان کریم و بزرگوار کسی است که عفو و گذشت سیره او باشد، بخصوص که خودش را انسان خطاکاری می‌داند که دانسته یا ندانسته در ادای وظیفه بندی در برابر پروردگار خویش و یا نسبت به بندگان خدا خطا و تقصیر فراوان دارد و انتظار خطاپوشی از ایزد منان بر قلب او سایه انداخته است، بدین جهت خطاپوشی را سیره خود می‌سازد تا با گذشت و بخشش خداوند روبه‌رو شود. قرآن می‌فرماید:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟»^(۴۰) باید سیره عفو و نادیده انگاشتن و چشم‌پوشی را پیش گیرید، آیا دوست ندارید خداوند شما را ببامرزد [و گناهان‌تان را نادیده بگیرد]؟!»

مرحله بالاتر از عفو و چشم‌پوشی، واکنش نیکو با بدی و جفای دیگران است. این مرحله بسیار ارزنده و ارزشمند است و مانند کیمیایی است که مس تیره دشمنی را به طلای ناب دوستی بدل می‌کند. خداوند می‌فرماید: «نیکی و بدی یکسان نیستند. مقابله با نیکوتر کن [بدی را با خوبی جواب ده] که آنگاه ببینی آنکه دشمن تو بود، گویا دوستی صمیمی می‌باشد و این کاری سخت است که جز صابران و بهره‌مندان از سهم عظیم ایمان را بر آن توانایی نیست.»^(۴۱)

گذشت و چشم‌پوشی ملاط و قاطی محاسبه گردد و سختگیری کنار نهاده شود. با یادآوری حدیثی از امام صادق (ع) این درس زندگی را مرور می‌کنیم:

«یکی از اصحاب امام از دیگری نزد ایشان شکایت و گله کرد. امام وقتی آن فرد را دید فرمود: برادر دینی‌ات از تو گله داشت. چرا؟ عرض کرد: آیا به خاطر اینکه می‌خواهم حقم را تا قرآن آخر بگیرم، شاکی است! امام با شنیدن جواب، ناراحت بر کنده زانو نشست و فرمود: گویا گمان می‌کنی «تا قرآن آخر را خواستن» [و مو را از ماست کشیدن] در حساب، بدی نیست؟ آیا گمان می‌کنی اینکه خداوند در باره مؤمنان می‌فرماید: «از -حساب بد- خداوند هراسناکند»، بدین معناست که می‌ترسند خداوند در حساب بر آنان ستم ورزد؟ نه، به خدا قسم! آنان فقط می‌ترسند که خداوند در حساب بر آنان سخت بگیرد [و بخواهد تا قرآن آخر را بازستاند]. خداوند این گونه حساب کردن را «بد حساب کردن» نامیده است. بدان، کسی که در حساب تا قرآن آخر را محاسبه کند و مو را از ماست کشد، بد کرده است»^(۳۹)

در مقابل «بد حساب کردن»، «آسان‌گیری در حساب» داریم که بنا بر چشم‌پوشی گذاشتن و ریزه‌کاری‌ها را نادیده گرفتن و به آسانی قبول کردن است. خداوند مؤمنان را به چنین محاسبه و حساسی مژده داده است:

«آنان که نامه اعمال‌شان به دست راست‌شان داده شده، به زودی آسان محاسبه گردند.»^(۴۰) . در روایت آمده که منظور از «حساب آسان» این است که عمل را قبول می‌کنند و از ایرادها و کاستی‌های آن چشم‌پوشی می‌شود.^(۴۱) خانواده‌هایی که تنش پیدا کرده‌اند، بیایند یک بار مسائل را با مبنای «حساب آسان» از نو محاسبه کنند، آنگاه خواهند دید که تنش و درگیری نتیجه سخت‌گیری بوده و راه فرار وجود دارد.

۵- اصل «خودمیزانی»؛

زن و مرد از هم و از اطرافیان‌شان انتظاراتی دارند که برآورده نشدن آن باعث دلخوری، رنجش و اختلاف می‌گردد. بسیاری از انتظارات بجاست و بسیاری نابجا اما فرد متوجه نایجابی توقع و خواسته خود نمی‌باشد! عکس آن هم وجود دارد، یعنی فرد انتظار طرف مقابل را برآورده نکرده و آن را نابجا شمرده، در حالی که منصفانه بوده است و او در برآورده نکردن توقع و خواسته دیگران مقصر می‌باشد. برای اینکه فرد بداند کدام انتظار خود یا همسر و یا وابستگی‌اش نایجابست و کدام یک حق و رواء باید خود را به جای آنها قرار دهد و ببیند اگر آنان از او همین انتظار را داشتند، به حق می‌شمرد یا نه؟ هر حکمی کرد، آن را در مورد خود به کار گیرد.

«اصل خودمیزانی» اگر در روابط زناشویی و اجتماعی لحاظ گردد، بسیاری از گره‌ها باز می‌شود و اختلافات حل می‌گردد. یادآوری قسمتی از نامه امام علی (ع) به فرزندش راهگشا می‌باشد. امام می‌فرماید:

«پسر عزیزم، در روابطت با دیگران، خویشتن را میزان قرار بده. هر آنچه را که برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بیسند و آنچه را که بر خویش نمی‌پسندی، بر دیگران مپسند. چنان که دوست نداری ستم ببینی، بر دیگران ستم مکن و همان گونه که از دیگران نیکی را انتظار داری، خود در حق آنان نیکی کن. هر کاری را که از دیگران زشت می‌شماری، ارتکابش توسط خود را نیز زشت بدان. برای دیگران همان وظیفه‌ای را نسبت به خودت قرار بده که بر عهده خود نسبت به آنان می‌پسندی و آنچه را نمی‌پسندی به تو بگویند، به

انسان‌ها

از اطرافیان خود

خواسته‌هایی دارند که

می‌تواند کم یا زیاد باشد.

در تربیت دینی بنا بر آن است

که انسان‌ها را به

مبارزه با توقعات

وادارند.

انصاف و مروت به خرج دهند و چشم‌حق‌بین خود را باز کنند، در زندگی و در وجود همان همسر چه زیبایی‌ها، نعمت‌ها و خوبی‌ها وجود دارد که می‌توان آنها را به یاد آورد و پرورش داد.

هر یک از ما اگر بخوایم نعمت‌های خداوند را در زندگی خود بشماریم، زود به آخر می‌رسیم و سوسوی چشم ما چیزی برای دیدن و شمردن نمی‌یابد، در حالی که خداوند اعلام می‌کند نعمت‌های بی‌شمار دارید! و واقعاً هم نعمت‌های بی‌شمار داریم، ولی چشم دیدن آنها را نداریم؛ فقط زمانی که آنها را از دست بدهیم، متوجه می‌شویم که چه داشته‌ایم! امام سجاد در دعای جوشن صغیر، نعمت دیدن و شماره کردن داشته‌ها را به ما یاد می‌دهد. حضرت در این دعا بعضی از نعمت‌ها و عافیت‌هایی را که از آن بهره‌مند شده، یادآوری می‌کند و در آخر هر قسمت می‌فرماید:

«خداوند! مرا یادآور داده‌هایت و شکر گزار نعمت‌هایت قرار ده!»

به زنان و شوهرانی که از زندگی خود راضی نیستند و صفا و صمیمیت چندانی در زندگی آنان به چشم نمی‌خورد، توصیه می‌کنیم روزی با خود خلوت کنند و زیبایی‌ها، خوبی‌ها و ارزش‌های همسر خود و زندگی مشترک‌شان را در ورقی یادداشت کنند. در خلوت که جز خدا کسی با آنان نیست، به حق بنگرند و خوبی و زیبایی‌هایی را که در همسر و زندگی مشترک می‌یابند، بر کاغذ بنویسند، آنگاه ببینند آیا قدردان همان مقدار بوده و از خدا و همسر خود سپاسگزاری کرده و در مقام شکر نعمت و تلافی به خیر برآمده‌اند!

۴- مو از ماست کشیدن!؛

زندگی میدان بده بستان و داد و ستد است. زن و شوهر هم در زنجیره بده بستان‌ها و داد و ستدها با هم حساب و کتاب دارند. اگر در داد و ستدها بنا بر «مو از ماست کشیدن» و «تا قرآن آخر حساب کردن» باشد، معامله سخت می‌گردد و درگیری و مشاجره جایگزین صفا و صمیمیت می‌شود. راه حل آن است که



اگر در زندگی برای رضای خدا و کسب خوشبختی آخرت حساب باز شد، بسیاری از سختی‌ها را می‌توان به امید آینده روشن و برای جلب رضایت حق تعالی تحمل کرد و بسیاری از مسئولیت‌ها را بر دوش گرفت.

«إن یزیدنا إصلاً یوفق الله بینهما؛^(۴۳) اگر اراده اصلاح داشته باشند، خداوند بین آن دو توفیق و همدلی ایجاد خواهد کرد.»
شرط تصمیم این است که به «خواستن توانستن است» اطمینان داشته باشند. با «تصمیم بر حل مشکل» است که پذیرش سختی‌ها و از سر راه برداشتن مشکلات آسان می‌گردد. بردباری و تحمل‌پذیری در زندگی از صفاتی است که حلال بسیاری از مشکلات می‌باشد. در روایت آمده:
«اگر حلیم و بردبار نیستی، با تلاش خود را به تحلم و حلیم بودن وادار کن، زیرا کسانی که به دسته‌ای خود را شبیه کنند، از آنان می‌گردند.»^(۴۴)

۸- رویارویی با سخن‌چینان و اختلاف‌افکنان؛

اقدامات نادرست سخن‌چینان در پیدایش و گسترش اختلاف زناشویی بسیار مؤثر است. افراد خانواده بخصوص زن و شوهر باید بدانند کسی که حکایتگر سخن یا رفتار ناخوشایند دیگری نسبت به آنها می‌باشد، بی‌گمان کار بدی می‌کند. خودش هم می‌داند با سخن‌چینی، رابطه دو نفر را خدشه‌دار می‌سازد اما با وجود آگاهی به این پیامد و عاقبت بد، باز سخن‌چینی می‌کند! پس چنین فردی حتماً بیمار دل و فاسد است و اطمینان به فرد فاسد و راست شمردن نقل قول او، نادرست می‌باشد. خداوند می‌فرماید:
«هر گاه فاسقی برای شما خبری آورد [و سخنی از دیگری نقل کرد]، حتماً در باره صحت خبر پرس و جو کنید [آنگاه بپذیرید]. مبادا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کرده خود پشیمان شوید.»^(۴۵)
نپذیرفتن گفته سخن‌چینان از اقداماتی است که سبب می‌شود دامنه اختلافات گسترده نشده و زمینه از بین رفتن فتنه و آشوب فراهم آید.

۹- توجه به وضعیت پس از طلاق؛

اصرار بر اختلافات و تنش‌های خانوادگی، در نهایت به طلاق و جدایی می‌انجامد. زن و شوهر بر این گمان که طلاق نقطه پایانی مشکل آنان خواهد بود، جدایی را چاره‌ساز می‌بینند اما بیشتر آنان پس از طلاق با مشکلاتی به مراتب سخت‌تر روبه‌رو می‌شوند و آرزوی زندگی پیش از طلاق را می‌کشند.

دیگران مگو»^(۴۶).

۶. اقتدا به استثناها؛

هنگام انتخاب همسر توصیه می‌شود به استثناها اقتدا نکنید و همسانی را اصل قرار داده و با «همسان‌گزینی» احتمال به وجود آمدن اختلاف و مشکل را کمتر کنید مثلاً گر چه ممکن است مواردی یافت شود که دو همسر فاصله سنی زیادی دارند و موفقند، ولی نباید به آنان اقتدا کرد بلکه باید همسانی را ملاک قرار داد زیرا اصولاً همسانی به موفقیت نزدیک تر می‌باشد؛ اما بعد از ازدواج توصیه برعکس است. وقتی زن و مردی با هم پیمان ازدواج بستند، باید سعی کنند پیوند را استوار سازند و صفا و صمیمیت را چیره گردانند. طبیعی است در گذر زمان مشکلاتی ظهور می‌کند و یا اشتباهات عملی خود می‌نماید که دوام پیوند، ایثار و گذشت و فداکاری می‌طلبد. در اینجا باید «همسانی» را کنار نهاد و با گذشت و فداکاری زمینه تداوم پیوند صمیمانه زناشویی را تضمین کرد. انسان نباید فقط ستایشگر عمل ارزشمند «الگوها و شایسته‌ها» باشد و مثلاً از ایمان فوق‌العاده «جویر» اشرافی در پذیرفتن وصلت با «ذلفا» سیاه فقیر ستایش کند. او نباید فقط ستایشگر اقدام مردان و زنانی باشد که بر بداخلاقی‌های همسر خود شکیبایی ورزیده و با چشم‌پوشی و برخورد نیکو، تداوم پیوند زناشویی را تضمین کرده‌اند، بلکه باید با اقتدا کردن عملی به آنان، خود را شایسته ستایش و تعریف دیگران ساخته و برای آیندگان الگوی بردباری، گذشت، از خودگذشتگی، سازش و محبت‌ورزیدن گردد.

۷- تصمیم، توکل و نیایش؛

هر گاه در محیط زناشویی مشکلی بروز کرده، زن و مرد باید تصمیم قاطعانه در حل آن بگیرند و با توکل بر خدا اقدام کنند و در ضمن اقدام، نیایش و زاری به درگاه خداوند و طلب یاری از پروردگار برای حل شدن اختلاف و پیدا شدن صفا و صمیمیت را پیش گیرند. اگر زن و مرد برای حل مشکل اقدام کنند و هم‌زمان توکل و تصرع داشته باشند، عنایت خداوند شامل حال شان می‌شود و اختلاف حل می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

کنند و چون از سلامت، رازداری و انصاف او مطمئن‌اند، به دآوری وی گردن نهند و رهنمودهایش را به جان خریدار باشند. چنین دورانی که مورد پذیرش و اعتماد دو طرف باشند، می‌تواند آنان را به برطرف کردن دلخوری‌ها و ایجاد دوباره صفا و صمیمیت سوق دهند.

امید است زوج‌هایی که زندگی سرشار از صفایی دارند، با توجه به عوامل اختلاف زاء، از تحقق آنها در خانواده جلوگیری کنند و چنانچه به هر دلیل در خانواده با اختلافی دست به گریبانند با توجه به راه حل‌های اختلاف زدایی، به برطرف کردن آن همت ورزند.

پانویست ها :

۱. مجله راه زندگی، شماره ۱۷۰، خرداد ۱۳۸۳
۲. علل بی‌وفایی همسران، احمد کمال، ص ۳۹، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۴۶
۳. بخارا، آتوار، ج ۷، ص ۲۸۵
۴. همان، ج ۹۰، ص ۲۰۸
۵. همسرداری، ابراهیم امینی، ص ۴۸
۶. زن روز، شماره ۱۹۴۸، تیر ۸۳، ص ۶
۷. همسرداری، ص ۹۲
۸. همان
۹. همان، ص ۱۶۷
۱۰. پیام زن، شماره ۱۴۳، بهمن ۸۲، ص ۴۴
۱۱. همسرداری، ص ۱۸۳
۱۲. پیام زن، شماره ۲۵، فروردین ۷۳
۱۳. مجله راه زندگی، شماره ۱۸۳، آذر ۸۳
۱۴. همسرداری، ص ۲۱۶
۱۵. همان
۱۶. ریشه‌های طلاق و درس‌های خوشبختی، مسعود صفایی، ص ۸، ج مؤسسه مسعود، ۱۳۷۰
۱۷. علل بی‌وفایی همسران، ص ۳۹
۱۸. همان، ص ۱۰۲
۱۹. همان، ص ۱۴۸ - ۱۴۶
۲۰. همان، ص ۳۹
۲۱. همان
۲۲. همان، ص ۴۱
۲۳. همان، ص ۴۶
۲۴. همان
۲۵. همان، ص ۴۸ - ۴۷
۲۶. همان، ص ۵۲
۲۷. همان، ص ۵۴
۲۸. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۲
۲۹. بخارا، آتوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ج آخوندی
۳۰. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۷۸
۳۱. احزاب، آیه ۲۸
۳۲. تحریم، آیه ۵ - ۴
۳۳. ازدواج و طلاق، فیض کاشانی، ترجمه سیدمهدی شمس‌الدین، ص ۲۱، قم، ج انتشارات اسلامی
۳۴. تذکره الاولیاء، عطار، شرح حال شیخ ابوالحسن خرقانی
۳۵. زن و شوهر، محمدعلی صفری، ص ۶۰، ج انتشارات فاتح، ۱۳۶۳
۳۶. نور، آیه ۲۲
۳۷. فصلت، آیه ۳۵ - ۳۴
۳۸. صحیفه سجاده، دعای مکارم‌الاخلاق، دعای ۲۰
۳۹. میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۶۳۳، دارالحدیث، ج اول، ۱۴۱۶، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۰
۴۰. انشقاق، آیه ۸ - ۷
۴۱. میزان‌الحکمه، همان
۴۲. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱
۴۳. نساء، آیه ۳۵
۴۴. میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۶۸۷
۴۵. حجرات، آیه ۶



ولی بیشتر اوقات این آرزو امکان عملی شدن ندارد!

به زنان و مردانی که در زندگی مشکل دارند و به گمان خود طلاق را پایان‌بخش مشکلات می‌بینند، توصیه می‌کنیم پیش از طلاق تلاش کنید برای مدتی خود را در اوضاع پس از جدایی قرار دهید؛ مدتی جدا زندگی کردن تا حدودی می‌تواند زن و شوهر را به وضع پذیرفتنی و نعمت‌هایی که در کنار هم داشتند، توجه دهد.

انسان‌ها وقتی در مخمصه و مشکلی گرفتار می‌شوند، گمان نمی‌کنند مشکل تر از آن وجود داشته باشد اما وقتی با گذشت زمان در تنگنا و مشکل بزرگ‌تری گرفتار شوند، متوجه می‌گردند مرحله پیشین، هم قابل پذیرش بود و هم حل‌شدنی؛ بنابراین پیش از اینکه مرحله بعدی پیش آید، باید سعی کرد خود را برای امتحان، در آن مرحله قرار داد و به نوعی پیشگیری قبل از درمان کرد. زندگی زناشویی حتی در زمان مشکل و بحران داشتن، آنقدر خوبی و زیبایی‌های پنهان دارد که زوجین پس از طلاق متوجه نبود آنها می‌شوند و آرزوی آنها را می‌کشند اما تا زمانی که زندگی ادامه دارد، بدان توجه ندارند؛ مانند ماهی که متوجه وجود آب نیست و با بیرون افتادن از برکه متوجه می‌شود در مایع حیات‌آور غوطه‌ور بوده اما توجه نداشته است!

اگر خداوند به مردان دستور می‌دهد برای تنبیه (آگاه شدن) زنان ناشزه، مدتی در بستر از آنها قهر کنید [و اگر مفید نشد با اقتدا به پیامبر مدتی از خانه قهر نمایید]. برای آن است که همسران را به اوضاع نبود شوهر توجه دهد، شاید قدردان وجود او گردند.

۱۰ - توسل به داور و حکم صالح؛

خوب است زن و شوهری که اختلاف دارند و خود نتوانسته‌اند اختلاف را حل کنند، پیش از رو آوردن به دادگاه، هر کدام از اطرافیان خود، فردی باانصاف، عاقل، باتجربه، بی‌غرض، رازدار و مورد اعتمادی را برای حکمیت و دآوری بپذیرند؛^(۳۵) (نساء، آیه ۳۵) بعد دو طرف درد دل‌های خود را نزد او بیان

مقاله ارسالی



علت شناسی آسیب های خانواده با تکیه بر منابع اسلامی

محمد کرمی نیا

دانشجوی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم
و معارف قرآن کریم قم

اگر کسی به خاطر دین
و ایمان با کسی ازدواج
نماید، اولاً خداوند متعال
خود عهده دار این امر
خواهد شد و ثانیاً آن
چه هدف نهایی از مال و
جمال و شهرت است را
نیز به آنان خواهد داد.
بدون اینکه در ظاهر خود
آن عناصر را
داشته باشند!

چکیده

آسیب های خانواده از مسائل مهم اجتماعی کشور است که نیازمند علت شناسی است. هدف این بررسی آن است که با تکیه بر منابع اسلامی، علت آسیب های خانواده را معرفی نماید تا برای پیشگیری و درمان آن چاره اندیشی شود. نتیجه بررسی ها نشان می دهد که ریشه آسیب های خانواده در «سبک ازدواج کردن» و «سبک زندگی کردن» می باشد. ازدواج بد و زندگی بد، عامل اساسی ناکامی و ناپایداری خانواده است که می تواند منجر به همسر آزاری، طلاق عاطفی، طلاق حقوقی، و حتی آسیب هایی، مانند گرایش به اعتیاد، مشروبات الکلی، خودکشی روابط نامشروع و مانند آن گردد. این به جز آسیب هایی است که متوجه فرزندان می شود. تبیین آن نیز به این است که اساس پایداری و کامیابی خانواده بر نظریه «مودت و رحمت» است که تحقق آن، در خانواده متوقف بر درست عمل کردن انسان، به اضافه جعل الهی است. درست عمل کردن انسان نیز به آن است که در مرحله ازدواج، همسر خود را درست برگزیند و در مرحله زندگی نیز درست با همسر خود تعامل نماید. در سبک مثبت همسرگزینی، معیار ایمان و الگوی تصمیم گیری مشارکتی (والد - فرزندی)، و در سبک مثبت همسررداری، الگوی تعامل اخلاقی وجود دارد که می تواند زندگی خوب را تضمین نماید. الگوی ازدواج اجباری و همچنین، ازدواج استقلالی با محور عشق، و همچنین، افول ارزش های اخلاقی در میان همسران جوان از علل افزایش آسیب های خانواده و طلاق می باشد. چاره این مشکل نیز در بازگشت به الگوی اسلامی همسرگزینی و همسررداری است که نیازمند تلاشی علمی و عملیاتی از سوی مجموعه نظام اسلامی است.

واژه های کلیدی

ازدواج، پایداری خانواده، آسیب های خانواده، همسرگزینی، همسررداری

مقدمه

خانواده از موضوعات مهم زندگی است که دچار آسیب های

گونگونی می گردد و در نتیجه، خانواده را دچار «ناپایداری» کرده و با «ناکامی» مواجه می سازد. این نهاد مهم اجتماع، دو بخش اساسی دارد: همسران و فرزندان. برخی از آسیب ها به همسران مربوط می شود و برخی به فرزندان و آنچه در این مقاله بررسی می گردد، آسیب های مربوط به همسران می باشد. آسیب های مربوط به همسران، گاه شکل خانوادگی دارند، مانند همسر آزاری، خیانت زناشویی، طلاق عاطفی و طلاق حقوقی. و گاه، شکل خانوادگی ندارند، اما مشکلات خانوادگی، زمینه ساز آنها می گردند، مانند اعتیاد و خودکشی. این آسیب ها موجب «ناکامی» و «ناپایداری» خانواده می گردد. از مسائل بسیار مهم در پیشگیری و درمان، علت شناسی آسیب هاست. تا علت آسیب ها شناخته نشوند، پیشگیری و درمان امکان ندارد. هدف این بررسی، آن است که با تکیه بر منابع اسلامی به علت شناسی این آسیب ها بپردازد و از درون آنها، راه حل پیشگیری را روشن سازد.

نظریه پایداری خانواده

در متون دینی (قرآن و حدیث)، آموزه های متعددی درباره پایداری و کامیابی خانواده بیان شده است و معمولاً همه آن ها در کنار یکدیگر فهرست می شوند. از پرسش های اساسی این است که آیا همه این امور در عرض یکدیگر قرار دارند؟ مطالعه دقیق نشان می دهد که برخی از این امور، بنیان و اساس پایداری و رضایت زناشویی را تشکیل می دهند و دیگر موارد، عواملی برای تحقق این امر می باشند. براساس این بررسی «مودت و رحمت» اساس پایداری خانواده است. خداوند متعال، در قرآن کریم می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۲ توضیح این بایه نظری، متوقف بر توجه به ماهیت خانواده است. خانواده، هر چند با خواندن صیغه عقد و به وجود آمدن محرمیت، آغاز می شود، اما ماهیت اصلی آن، بودن دو بدن در زیر یک سقف نیست. خانواده پیوند و ارتباط میان روح ها و جان هاست. هر چند با ازدواج، بدن ها نیز با یکدیگر محرم می شوند، اما ماهیت

زندگی زناشویی، ترکیبی از زن و مرد است و لذا در اینجا مسئله تعامل و رابطه بین همسری شکل می‌گیرد. آنجا که انسان تنها زندگی می‌کند، تعامل بین فردی معنا پیدا نمی‌کند. تعامل بین فردی در جایی که انسان با دیگران مرتبط باشد و زندگی مشترک داشته باشد، به وجود می‌آید.

اساسی خانواده، پیوند و ارتباط روحی است. از این رو، عامل بنیادین پایداری و رضامندی عواطف است، نه چیزهای دیگر. اگر میان دو روح و جان، عواطف مثبت و خوشایند وجود داشته باشد، پایداری و رضامندی رابطه تضمین می‌گردد.

در آیه مودت و رحمت، نکته مهمی وجود دارد و آن اینکه از مودت و رحمت بین همسران، به عنوان «جعل الهی» یاد شده است؛ یعنی خداوند متعال آن را میان همسران برقرار می‌سازد. مودت و رحمت پیوند قلب هاست و این، جز از خداوند متعال بر نمی‌آید. البته این به معنای نقش نداشتن همسران در این زمینه نیست. آنان به اندازه خود و در طول خواست الهی، وظیفه ای دارند که باید انجام دهند تا چرخه صمیمیت تکمیل گردد.^۳

گزاره اول: ازدواج، علت ناکامی و ناپایداری

مراد از ازدواج در این گزاره، سبک همسرگزینی است. معمولاً عوامل موفقیت و رضایت زناشویی، عوامل پسینی دانسته شده‌اند، اما بر اساس روایات، پایداری خانواده و رضایت زناشویی، از پیش از ازدواج، آغاز و سبک ازدواج کردن را نیز شامل می‌شود. بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد اشتباه در همسرگزینی، از اشتباهات راهبردی در ازدواج می‌باشد که اثر منفی و ویرانگر خود را بر تمام زندگی زناشویی خواهد گذاشت؛ اثری که جبران ناپذیر خواهد بود. از این رو، انتخاب شایسته نقشی مهم در پایداری دارد. در اسلام،

موضوع همسرگزینی به جد مورد توجه قرار گرفته و دلیل آن، محدودیت آوری ازدواج دانسته شده است. انسان تا پیش از ازدواج آزاد است، اما به محض ازدواج، محدود می‌شود. این محدودیت، هم مربوط به زن می‌باشد^۴ و هم مرد.^۵

در سبک همسرگزینی، دو مسئله اساسی وجود دارد: یکی معیارهای انتخاب و دیگری، الگوی تصمیم‌گیری. از این رو، در ادامه به بررسی این دو مسئله پرداخته و نقش آن‌ها را در نظریه خانواده مشخص ساخته و روشن خواهیم کرد که اشتباه در این دو مسئله، چه تبعاتی را می‌تواند به دنبال داشته باشد.

معیارهای انتخاب

یک زندگی خوب و پایدار، مبتنی بر وجود ویژگی‌هایی در هر یک از همسران می‌باشد. از این رو، فلسفه «معیار» در موضوع انتخاب، در نظر گرفتن ویژگی‌هایی است که بتواند یک زندگی موفق و مستحکم را پایه‌گذاری کند و رضایت همسران را تضمین نماید، اما این که چه ویژگی‌هایی می‌تواند یک زندگی خوب را تضمین کند، از مسائل و گلوگاه‌های اساسی در موضوع پایداری، کامیابی و رضامندی خانواده است. پرسش مهم این است که معیار پایدارکننده و کامیاب‌کننده خانواده چیست؟

در متون اسلامی، از اموری به عنوان معیارهای همسرگزینی یاد شده که مهم‌ترین آن‌ها دین داری^۶ است. ایمان به عنوان یک معیار، سه رقیب دارد که عبارت‌اند از مال، جمال و شهرت.^۷ آن چه به این بحث مربوط می‌شود و اساس کار بر آن استوار است، این که اگر کسی به خاطر هر کدام از سه عنوان یاد شده با کسی ازدواج کند، خداوند متعال آن‌ها را به همان عوامل

وامی گذاردا و این یعنی دخالت نکردن خداوند در ایجاد مودت و رحمت و بر عکس، اگر کسی به خاطر دین و ایمان با کسی ازدواج نماید، اولاً خداوند متعال خود عهده دار این امر خواهد شد و ثانیاً آن چه هدف نهایی از مال و جمال و شهرت است را نیز به آنان خواهد داد، بدون اینکه در ظاهر خود آن عناصر را داشته باشند! در روایات اسلامی تصریح شده است که اگر کسی به خاطر ثروت و فخر فروشی ازدواج کند، موجب افزایش خواری و پستی^۸ و فقر و نیازمندی فرد می‌گردد.^۹ و چه بسا وی را با طغیان و سرکشی همسر دارا مواجه می‌سازد.^{۱۰} و اگر به خاطر جمال و زیبایی با کسی ازدواج نماید، به خواسته خود از زیبایی نمی‌رسد.^{۱۱} و آن چه را ناخوش دارد، در او می‌بیند و چه بسا، با فساد و انحراف همسر مواجه می‌شود.^{۱۲} و زمینه خیانت زناشویی را فراهم می‌آورد و اگر کسی به خاطر شهرت با کسی ازدواج نماید، موجب دناقت و پستی فرد می‌شود.^{۱۳} از همه این‌ها یک چیز روشن است و آن اینکه، در این سبک از همسرگزینی، فرد به انتظارات و خواسته‌های خود از مال، جمال و شهرت نمی‌رسد و برعکس، با احساس فقر و نیازمندی، ارضا نشدن جنسی، و ذلت و خواری مواجه می‌شود؛ و این یعنی ناکامی در زندگی زناشویی! و بدیهی است در چنین شرایطی نمی‌توان زندگی توأم با مودت و رحمت داشت و به پایداری و کامیابی آن امیدوار بود. در روایات اسلامی تصریح شده که در این سبک همسرگزینی، خداوند دخالت نکرده و آنان را به همان عوامل وامی گذارد.^{۱۴} و برعکس، اگر کسی به خاطر خدا و با معیار دین و ایمان با کسی ازدواج نماید، خداوند متعال مطلوب مال (یعنی احساس غنی و بی‌نیازی)، مطلوب جمال (یعنی دلپذیر بودن و لذت بردن) و مطلوب شهرت (یعنی عزت و سربلندی) را نیز به آنان خواهد داد^{۱۵} و هر کدام را برای دیگری مایه برکت و خرسندی قرار خواهد داد.^{۱۶}

الگوی تصمیم‌گیری

از مسائل مهم ازدواج، الگوی تصمیم‌گیری و همسرگزینی است که در آن، نقش هر یک از والدین و فرزندان مشخص می‌شود. این مرحله نیز از مسائل پیشینی ازدواج است که نقش مهمی در پایداری یا ناپایداری خانواده دارد. الگوی انتخاب نیز باید در راستای نظریه خانواده و واقعیت‌های حاکم بر دختر و پسر باشد. اگر تصمیم و انتخاب براساس الگوی مثبت شکل گیرد، موجب افزایش رضایت زناشویی و احساس کامیابی گشته و پایداری خانواده را تضمین می‌نماید. برعکس، اگر از الگوی نادرست استفاده شود، منجر به ناکامی و ناپایداری خانواده خواهد شد.

الگوی تصمیم‌گیری باید دو مسئله اساسی را در نظر گیرد: یکی مصلحت‌زندگی زناشویی، و دیگری خواست و علاقه طرفین. مصلحت بدون در نظر گرفتن علاقه طرفین، ایجاد مودت و رحمت را دچار مشکل می‌سازد و علاقه بدون رعایت مصلحت، آینده زندگی را تخریب و تداوم علاقه را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. با این نگاه، درباره انتخاب و تصمیم، سه الگو وجود دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم:

الف: الگوی استبدادی

الگوی استبدادی مبتنی بر انتخاب و تصمیم والدین یا بزرگ‌ترها مؤثر می‌باشد. در این الگو، نقشی برای دختر و پسر دیده نمی‌شود. در بهترین وضعیت، این الگو می‌تواند تأمین‌کننده عنصر مصلحت باشد، اما خواست

ممکن است با یکی از آنان ازدواج کند، اما ارتباط با دیگران همچنان می‌تواند باقی باشد. وانگهی، حتی اگر با هیچ کدام از آنان ازدواج نکند و یا هیچ‌گاه آنان را نبیند، عادت ارتباط با دیگران، زمینه‌خیزان را فراهم می‌آورد. افزایش انواع ارتباط حقیقی و مجازی در زمان ما زنگ خطری جدی برای نهاد خانواده است.^{۲۶} با این بیان روشن می‌شود که یکی از عوامل ناپایداری خانواده و ناکامی زندگی زناشویی، ازدواج عاشقانه براساس الگوی استقلالی است.

ج: الگوی مشارکتی

الگوی مشارکتی مبتنی بر ایفای نقش «والد-فرزند» در انتخاب است. در این الگو، به گونه‌ای خاص هر دو گروه، نقش دارند. رعایت مصلحت و سنجیدن خیر و شر مسئله بیشتر با والدین و دیگران مهم و البته در تعامل با فرزندان است و رعایت خواست و علاقه طرفین نیز بیشتر با فرزندان می‌باشد که البته می‌تواند کمک والدین و دیگران نیز در این زمینه مؤثر باشد. در این الگو، هر دو عنصر مصلحت و محبت تأمین می‌شوند. مجموع دو گروه از روایات پیش گفته، یعنی روایاتی که بر خواست فرزندان و روایاتی که بر نقش والدین تأکید دارند، الگوی سوم را تأیید می‌کند که ترکیبی از نظر والدین و فرزندان است و بخشی از هر دو الگو را دربر می‌گیرد؛ البته چگونگی ترکیب و تعامل این دو با یکدیگر نیز مهم است. بدیهی است که تصمیم‌گیرنده نهایی باید فرزندان باشند، نه والدین. اما والدین مقدمات تصمیم‌گیری و اطلاعات لازم برای آن را فراهم و فضا را برای فرزندان روشن می‌سازند تا آنان خود به تصمیم برسند و انتخاب کنند. براساس این الگو، هم مصلحت‌ها توسط والدین در نظر گرفته می‌شود و فرزندان از تصمیمات شتاب زده و احساسی خودداری می‌کنند، و هم خواست و علاقه فرزندان در نظر گرفته می‌شود و از تحمیل نظر والدین جلوگیری می‌شود.^{۲۷} با توجه به آنچه گذشت، مشخص می‌شود که تغییر سبک ازدواج و همسرگزینی در زمان ما، از عوامل مهم در ناپایداری و ناکامی خانواده‌هاست. ازدواج‌های اجباری و استبدادی که هر چند به نظر می‌رسد تعداد آن زیاد نیست، اما در برخی مناطق سنتی ایران بیشتر به چشم می‌خورد، و ازدواج‌های استقلالی و عاشقانه که تعداد آن رو به افزایش است و در شهرهای بزرگ و مجامع دانشگاهی بیشتر به چشم می‌خورد، موجب می‌شود که عناصر اصلی کامیابی و رضامندی خانواده تحقق نیابد و بدین سان، خانواده ناپایدار گشته و آینده آن مهمل گردد و به آسیب‌های گوناگون دچار شود.

گزاره دوم: زندگی، عامل ناکامی و ناپایداری

یک سری امور است که همسران باید پس از ازدواج و تشکیل خانواده رعایت کنند تا مودت و رحمت توسط خداوند متعال قرار داده شود و در نتیجه، موفقیت خانواده و رضایت زناشویی تضمین گردد. در این باره باید گفت عاطفه، خاستگاه عشق و نفرت است که به دو شکل ممکن است بروز کند؛ مثبت یا منفی. عواطف مثبت و خوشایند میان دو نفر، محبت و صمیمیت را بر می‌انگیزد و عاطفه منفی، نفرت و خصومت را.

زندگی زناشویی، ترکیبی از زن و مرد است و لذا در اینجا مسئله «تعامل و رابطه بین همسری» شکل می‌گیرد. آنجا که انسان تنها زندگی می‌کند، تعامل بین فردی معنا پیدا نمی‌کند. تعامل بین فردی در جایی که انسان با

و علاقه طرفین را تأمین نمی‌کند؛ حتی مصلحت بدون محبت، نمی‌تواند زندگی خوب و رضایت بخشی را به ارمغان آورد. این مسئله، اختصاص به جنس خاصی نداشته و براساس منطقی که دارد، دختر و پسر را شامل می‌شود، ولی به جهت مسائل فرهنگی و قومی، بیشتر در مورد دختران صدق می‌کند. به همین جهت، یکی از مسائل مهم در ازدواج، نظرخواهی از دختر و پسر در امر ازدواج است که در ادبیات دین با نام «استثمار المرأة» از آن یاد شده است.^{۲۸} در این گروه از روایات، تصریح شده که باید از دختر نظرخواهی کرد^{۲۹} و بدون رضایت دختر، نمی‌توان وی را به ازدواج کسی درآورد.^{۳۰} این بدان جهت است که بدون رضایت دختر، امکان ایجاد مودت و رحمت وجود ندارد و بر همین پایه، در روایات از شوهر دادن دختران خردسال (تزویج الصغار) نهی شده است.^{۳۱}

ب: الگوی استقلالی

در برابر الگوی استبدادی، الگوی استقلالی قرار دارد که در آن، تنها فرزندان حق تصمیم دارند و هیچ نقشی برای والدین یا دیگران مهم، دیده نشده است. این الگو همان چیزی است که از آن به ازدواج‌های عاشقانه یاد می‌شود و اکنون رو به گسترش بوده و از آن به عنوان یک الگوی موفق یاد می‌شود. بر پایه آنچه گفتیم، معلوم می‌شود که دین الگوی نخست را تأیید نمی‌کند. با این حال، اثبات استقلال فرزندان از روایات نفی استقلال والدین مشکل است؛ زیرا در برخی دیگر از روایات، به مسئولیت والدین نیز اشاره شده است. در برخی از این روایات، تأکید شده که اگر خواستگار، فلان شرط یا شرایط را دارد، دختر خود را به ازدواج او درآورد.^{۳۲} در مقابل، در برخی دیگر تأکید شده است که فرزندان خود را به ازدواج کسانی که فلان ویژگی را دارند، درنیاورند.^{۳۳}

در منابع اسلامی، هر چند مسئولیت همسرگزینی برای پسران و مردان، بیشتر برعهده خود آنان است؛ چراکه در بیشتر روایات، خود مرد مورد خطاب و توصیه قرار گرفته و ملاک‌های انتخاب به او تذکر داده شده، اما به ویژه درباره ازدواج دختر، تمام آموزه‌ها در خطاب به اولیای آنان بیان شده و تقریباً در هیچ یک، خود دختر به صورت مستقیم مورد سفارش قرار نگرفته است.^{۳۴} البته پسران نیز والدین مسئولیت دارند، اما شاید نه به اندازه دخترها. این الگو، در بهترین وضعیت، ممکن است بتواند عنصر خواست و علاقه طرفین را تأمین کند، اما نمی‌تواند عنصر مصلحت را تأمین نماید. این بدان جهت است که اولاً، وقتی علاقه طرفین درگیر شد، قدرت تشخیص کاهش می‌یابد. این یک قاعده است که عشق، انسان را کر و کور می‌کند.^{۳۵} ثانیاً، سطح دانش و آگاهی دختر و پسر جوان در چنین موضوعاتی، پایین و تجربه آنان در این گونه موضوعات، اندک است. به همین جهت، استقلال آنان در انتخاب، ممکن است عنصر مصلحت را تأمین نکند و بدین سان آینده زندگی زناشویی را به مخاطره اندازد. زندگی، فقط یک آغاز عاشقانه نیست، بلکه یک تداوم سازگاری و مهربانانه است.

همچنین، این گونه ازدواج‌ها معمولاً با رابطه با جنس مخالف همراه است. داشتن روابط ناسالم و خارج از قاعده با جنس مخالف، از جمله زمینه‌های پیشینی خیانت است. کسی که اهل این نوع ارتباط است، به آن عادت می‌کند و معمولاً، روابط گوناگونی نیز دارد. چنین فردی، در بهترین فرض،

قرار داده می‌شود، اما چگونگی رفتار همسران در دو مرحله حساس، یعنی همسرگزینی و همسرداری، نقش تعیین کننده در آن دارد. سبک همسرگزینی و سبک همسرداری می‌تواند منجر به پایداری و کامیابی خانواده، و یا ناپایداری و ناکامی آن گردد. از این رو بود که، با نگاهی آسیب شناختی گفتیم که «ازدواج بد» و «زندگی بد» از عوامل مؤثر در ناپایداری و ناکامی خانواده است.

ازدواج بد

ازدواج بد دو مسئله اساسی دارد: یکی معیار بد و دیگری الگوی بد تصمیم گیری. معیار بد شامل اموری همچون مال، جمال و شهرت می‌شود. کسانی که این گونه امور را معیار انتخاب قرار می‌دهند، از سویی، به خواسته خود از آنها دست نمی‌یابند (ناکامی) و از سوی دیگر، ممکن است مال همسر ثروتمند وی را به غرور (طغیان گری) و زیبایی همسر بی ایمان، وی را به فساد و روابط خارج از خانواده (خیانت) سوق دهد، اما از همه مهم تر اینکه خداوند از ایجاد مودت و رحمت دست می‌کشد (فقدان مودت و رحمت) و بدیهی است اگر خداوند متعال مودت و رحمت را ایجاد نکند، هیچ قدرت دیگری توان چنین کاری را ندارد. این حقیقتی است که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از مجموع آنچه گذشت به دست می‌آید که یکی از عوامل اساسی در ناپایداری و ناکامی خانواده، سبک نادرست انتخاب و داشتن معیارهای نادرست می‌باشد. منطق این امر آن است که موفقیت خانواده به ویژگی های همسران بستگی دارد و خاستگاه بخشی از این ویژگی ها، پیش از ازدواج است. از این رو، انتخاب شایسته نقشی مهم در پایداری دارد.^۴

فقدان این امر، موجب آسیب های خانوادگی می‌گردد. وقتی مودت و رحمت وجود نداشته و فرد احساس ناکامی نمود، زمینه ناسازگاری فراهم می‌شود و به همسر آزاری، خشونت و طلاق عاطفی منجر می‌شود و در نهایت، موجب جدایی می‌گردد. همچنین، فشار روانی ناشی از این امر، می‌تواند زمینه گرایش به اعتیاد و خودکشی را فراهم سازد. این ها، غیر از آسیب هایی است که ممکن است متوجه فرزندان شود. همچنین، در الگوی بد تصمیم گیری، یا خواست طرفین در نظر گرفته نمی‌شود و یا فقط خواست و علاقه طرفین محور تصمیم قرار می‌گیرد. آنچه اکنون بیشتر با آن مواجه هستیم، الگوی استقلالی تصمیم گیری است که بر پایه عشق و علاقه دختر و پسر قرار دارد و البته، پیوندی تنگاتنگ با معیارهای بد دارد! بدیهی است که این سبک همسرگزینی، نمی‌تواند تضمین کننده یک زندگی موفق باشد. گذشته از مطالعات اسلامی، مطالعات تجربی نیز همین مسئله را اثبات کرده است. در جوامع غربی، شاهد رواج ازدواج عاشقانه یا رمانتیک هستیم. در این سبک، که جنبه های احساسی بر عقلانی غلبه دارد، نهاد خانواده در غرب را با معضل بی سابقه ای روبه رو کرده است؛ زیرا اگر عشق تنها اساس خانواده باشد، زمانی که رو به افول می‌رود، باید در انتظار بی ثباتی خانواده بود. به همین دلیل برخی محققان غربی بر این باورند که بالا رفتن میزان طلاق، یک پدیده کوتاه مدت نیست، بلکه کفاره مفهوم جدید ازدواج است.^{۴۱}

از بررسی مطالعات انجام شده چنین نتیجه گیری می‌کنند که اولاً، این اقدام امکان کسب تجربه را به افراد نمی‌دهد و زوج ها فرصت سازگاری به دست نمی‌آورند. ثانیاً، شادمانی و رضایت کمتری نسبت به دیگران دارند. ثالثاً، صمیمیت و ارتباط نزدیک میان آنها کمتر است. رابعاً، اعتماد کمتری به

دیگران مرتبط باشد و زندگی مشترک داشته باشد، به وجود می‌آید. بنابراین اگر بنا باشد که میان همسران مودت به وجود آید، باید تعاملی را میان آنان طراحی کرد که عواطف مثبت آنان را نسبت به یکدیگر برانگیزد. همه مسائل همسران در چارچوب تعامل معنا می‌یابد و همه راه های مودت به عواطف مثبت برمی‌گردد. پس باید رابطه و تعاملی را طراحی نمود تا عواطف مثبت را برانگیزد و مودت و صمیمیت میان همسران را به وجود آورد. اینجاست که مسئله «سبک همسرداری» رخ می‌نماید. چگونگی تعامل همسران با یکدیگر نقش مهمی در تحقق مودت و رحمت و در نتیجه، در موفقیت زندگی و رضایت زناشویی دارد. از این رو، در متون اسلامی به طور کلی از «حسن معاشرت» یاد شده است. قرآن کریم در ترسیم این اصل بنیادین در تعامل همسران خطاب به مردان می‌فرماید: «و با آنان به نیکی رفتار کنید».^{۳۸} امام صادق (ع) از سه چیز به عنوان نیاز اخلاقی مرد در تعامل با همسر یاد کرده که یکی از آنها «معاشرت جمیله»، یعنی تعامل زیباست.^{۳۹} در پاره ای از روایات، تأکیدات پی در پی نسبت به احسان به همسر وارد شده است. رسول خدا (ص) بهترین مردم را کسی می‌داند که به خانواده خود احسان کند^{۴۰} و بهترین رفتار را با آنان داشته باشد^{۴۱} و کاری نکند که آنان به دیگری پناه برند^{۴۲} همچنین، در سفارشات دیگر معصومان نیز توصیه شده که مرد باید بهترین بر و نیکی را در حق آنان روا دارد.^{۴۳}

از سوی دیگر، به زنان «حسن التبعّل؛ خوب شوهرداری» توصیه شده است. همه این موارد، نشان دهنده تأکید عمیق و حساسیت زیاد دین نسبت به تعامل مثبت و سازنده میان همسران است. برترین نمونه آن را می‌توان در خانواده نمونه، یعنی زندگی حضرت علی و حضرت زهرا (س) مشاهده کرد. امام علی (ع) در توصیف رفتارش با فاطمه (س) می‌فرماید: «به خدا سوگند که تا زنده بود، نه او را عصبانی نمودم و نه به کاری مجبورش کردم! او نیز، نه مرا عصبانی نمود و نه در کاری، از من نافرمانی کرد. هنگامی که به او نگاه می‌کردم، غم ها و اندوه ها از من برطرف می‌شدند».^{۴۴} امام باقر (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «برای زن، هیچ شفیعی نزد پروردگارش کارسازتر از رضایت شوهرش نیست. زمانی که فاطمه (س) درگذشت، امیر مؤمنان (ع) بر بالین او ایستاد و فرمود: بار خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بار خدایا! او تنها شد؛ پس همدام او باش. بار خدایا! او مهجور شد؛ پس تو، به او بپیوند. بار خدایا! به او ستم شد؛ پس تو داورش باش که تو، بهترین داورانی»^{۴۵}

خلاصه سخن اینکه تعامل مثبت و سازنده عامل بنیادین در تأمین مودت و رحمت بوده و از توانمندی های اساسی به شمار می‌رود. خانواده ای موفق است که همسران از توان برقراری یک تعامل مثبت و سازنده برخوردار باشند، اما سؤال اساسی این است که مؤلفه های این تعامل مثبت و سازنده کدام اند؟ در متون دینی موارد متعددی در این باره وارد شده که به اختصار عبارت اند از: خوش اخلاقی که خود شامل اموری، مانند نرم خویی و انعطاف پذیری، خوش گوئی، خوش رویی^{۴۶}، شوخ طبعی^{۴۷}، در وسعت قرار دادن خانواده^{۴۸}، خشم نگرفتن^{۴۹} و مانند آن.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که اساس پایداری و کامیابی خانواده بر مودت و رحمت است که هر چند توسط خداوند متعال میان همسران

امام علی (ع) در
 توصیف رفتارش با
 فاطمه (س) می‌فرماید:
 «به خدا سوگند که
 تا زنده بود، نه او را
 عصبانی نمودم و نه
 به کاری مجبورش
 کردم! او نیز، نه مرا
 عصبانی نمود و نه در
 کاری، از من نافرمانی
 کرد. هنگامی که به او
 نگاه می‌کردم، غم‌ها و
 اندوه‌ها از من برطرف
 می‌شدند»



رضامندی زناشویی گشته و سطح احساس کامیابی را بالا می‌برد و در نتیجه، خانواده را پایدار و مستحکم می‌سازد. چنین زندگی اخلاقی است که شایستگی جعل مودت و رحمت از جانب خداوند متعال را دارد.

این در حالی است که این عناصر اخلاقی، در میان افراد، رو به افول گذاشته است. فلسفه زندگی بر «لذت و بهره‌مندی بیشتر» نهاده شده است و لذا معیار انتخاب ثروت، شهرت و زیبایی قرار می‌گیرد و عامل اصلی پایداری، یعنی ایمان نادیده گرفته می‌شود. تحمل سختی و دشواری زندگی، یعنی صبر، رخت برمی‌بندد و جای آن را به بی‌تابی و بی‌حوصلگی می‌دهد و رضایت به روزی مقدر، یعنی قناعت، جای خود را به حرص و زیاده‌خواهی می‌دهد و گذشت، جای خود را به مطالبه حق می‌دهد و وفاداری، جای خود را به ارتباط ناسالم با دیگران می‌دهد و ایثار جای خود را به خودخواهی می‌دهد و ... طبیعی است با چنین شرایطی، نمی‌توان حاکمیت مودت و رحمت و زندگی پایدار و همراه با کامیابی و رضامندی را انتظار داشت. آنچه مهم است اینکه تغییر ارزش‌های زندگی، موجب ناتوانی افراد در مواجهه با واقعیت‌های سخت و جدی زندگی شده است. همسران بر اهمیت و کارآمدی این توانمندی‌های اخلاقی واقف نیستند و خانواده‌ها در تربیت فرزندان برای زندگی فردا، به این امور نمی‌پردازند. همه اینها دست به دست هم داده و همسرانی ناتوان برای زندگی به وجود آورده است. به همین جهت، ناسازگاری‌ها و اختلافات زناشویی افزایش یافته و همسرآزاری رواج پیدا کرده و در نتیجه، زمینه‌های طلاق رو به گسترش است. همچنین، این امور می‌تواند زمینه ساز گرایش به اعتیاد، خیانت و حتی خودکشی شوند! بررسی‌های اخیر با رویکردی دینی - روان‌شناختی نشان داده‌اند فقدان توانمندی‌های اخلاقی پیش‌گفته در خانواده، عامل اصلی همسرآزاری، خشونت و طلاق است.^{۴۴} همچنین، فقدان توانمندی‌های اخلاقی مانند صبر، شکر، زهد، قناعت، حلم، عفت، خویش‌داری، امید، آرزوهای تعدیل‌شده و اموری از این دست، عامل اساسی گرایش به اعتیاد،^{۴۵} خودکشی،^{۴۶} روابط نامشروع^{۴۷} و حتی فرار از خانه^{۴۸} می‌باشد. افراد نابردبار به محض ورود مشکل، پرخاشگر شده و اقدام به آزار می‌کنند و برای کاهش فشار روانی خود، ممکن است به مشروبات الکلی و مواد مخدر و روان‌گردان روی آورند و یا ناامید شده، اقدام به خودکشی نمایند. افراد ناسپاس، خوبی‌ها و زیبایی‌های زندگی را نمی‌بینند و همه‌جا را تیره و تار می‌پندارند و لذا رضا‌مندی خود را از دست داده، دچار فشار روانی گشته و برای مهار آن ممکن است همان روند پیش‌گفته را طی کنند. افراد حریص و دلبسته دنیا، فقط به برخورداری بیشتر می‌اندیشند و همواره از وضع موجود ناراضی‌اند و فشار روانی سختی را تحمل می‌کنند.^{۴۹} و هنگام مواجهه با سختی‌ها، که به عنوان اجتناب‌ناپذیر زندگی‌اند، بی‌تاب گشته و برای مهار آن باز ممکن است همان روند پیش‌گفته تکرار شود. داشتن آرزوهای دور و دراز انسان را دچار انتظارات غیر واقعی در زندگی می‌کند که نتیجه آن ناکامی و نارضایتی و افزایش فشارهای روانی است.^{۵۰} باز ممکن است برای مهار آن روند پیش‌گفته تکرار شود. افراد ناخویش‌دار و فاقد تقوا، در مواجهه با مسائل

یکدیگر دارند. خامسه از آزادی کمتری در زندگی زناشویی برخوردارند. سادسه، خشونت میان آنها بیشتر است و سابعه، پایداری خانواده در این نوع ازدواج‌ها کمتر است.^{۳۲}

در ایران، مظاهری و همکاران (۱۳۸۸)، در دو بررسی تجربی، رابطه میان سبک همسرگزینی را با دو موضوع اساسی، یعنی سازگاری زناشویی و پایداری خانواده سنجیده‌اند. در بررسی نخست، پنج سبک همسرگزینی مشخص شده‌اند، که عبارتند از:

خواستگاری با رضایت خود و خانواده

خواستگاری و ازدواج اجباری

آشنایی و ازدواج با رضایت خانواده

شیفتگی و ازدواج با مخالفت خانواده

آشنایی و ازدواج اجباری

سپس رابطه آنها با سازگاری زناشویی بررسی شده است. مقایسه داده‌ها در این بررسی نشان داده که سطح سازگاری زناشویی زنان در سبک‌های مختلف همسرگزینی، متفاوت می‌باشد؛ بدین شکل که سبک‌های «آشنایی و ازدواج با رضایت خود و خانواده» و «خواستگاری و ازدواج با رضایت خود و خانواده» سطح بالاتری از سازگاری زناشویی را در مقایسه با دیگر سبک‌ها نشان داده‌اند. جالب اینکه در سبک «شیفتگی و ازدواج با مخالفت خانواده» به مرور زمان نه تنها نمره سازگاری زناشویی کاهش داشته، بلکه با گذشت زمان، روند رو به نزول خود را حفظ کرده است و این روند نزولی، پس از گذشت چندین سال از ازدواج، همچنان ادامه یافته و کاهش می‌یابد! این یافته تجربی، همان چیزی است که در مطالعات اسلامی مشخص گشت که خداوند متعال در چنین مواردی همسران را به خود واگذاشته و از ایجاد مودت و رحمت خودداری می‌کند. نکته قابل توجه و تأمل در بررسی نخست این است که نمره سازگاری زناشویی که سبک همسرگزینی خود را «شیفتگی و ازدواج با مخالفت خانواده» گزارش کرده بودند، با گذشت زمان، نسبت به سایر سبک‌های پایین‌تر آمده است؛ به طوری که در این نوع سبک، صرفاً شاهد کاهش نسبتاً تند سطح سازگاری زناشویی در طول زمان هستیم! جالب‌تر اینکه هرچند این گروه در آغاز، سطح سازگاری بالایی را در حد سبک «آشنایی و ازدواج با رضایت خانواده» گزارش کرده بودند، اما با گذشت چند سال از ازدواج، سطحی از سازگاری را گزارش کرده‌اند که هم سطح با زنان ناسازگار، یعنی دو سبک ازدواج اجباری («خواستگاری و ازدواج اجباری» و «آشنایی قبلی و ازدواج اجباری») است.^{۳۳}

زندگی بد

زندگی بد مبتنی بر فقدان اخلاق در تعامل میان همسران است. گفتیم که زندگی، سراسر تعامل میان همسران است و این تعامل، اگر به شکل مثبت و سازنده شکل گیرد، موجب حفظ و تقویت مودت و رحمت می‌شود. زندگی زناشویی واقعیت‌ها و موقعیت‌هایی دارد که واکنش انسان را مطالبه می‌کند و هر کدام از آنها، به توانمندی خاصی نیاز دارند تا بهترین واکنش صورت پذیرد. براساس مطالعات اسلامی، برای هر کدام از این موقعیت‌ها، یک یا چند عنصر اخلاقی وجود دارد که فرد را در مواجهه با آنها توانمند می‌سازد. این توانمندی‌های اخلاقی، موجب کاهش مشکلات خانوادگی و افزایش

زندگی،
سراسر تعامل میان
همسران است و این
تعامل، اگر به شکل
مثبت و سازنده
شکل گیرد، موجب
حفظ و تقویت
مودت و رحمت
می‌شود.

۲. ابن اثیر جزیری، علی بن محمد (۵۱۴۱ق)، أسد الغابه فی معرفه الصحابه. تحقیق علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه
۳. ابن حنبل، أحمد بن حنبل (۴۱۴۱ق)، المسند. تحقیق عبد الله محمد درویش، بیروت، دار الفکر
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۴۰۴۱ق)، تحف العقول عن آل الرسول (ص). تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی
۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۵۱۴۱ق)، تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر
۶. ابن ماجه قزوینی (۵۹۳۱ق)، سنن ابن ماجه. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث
۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۰۴۱ق)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه. تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالکتب
۸. بستان، حسین (۲۸۳۱ش)، اسلام و جامعه شناسی خانواده. قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
۹. بستان، حسین (۲۸۳۱ش)، اسلام و جامعه شناسی خانواده. قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
۱۰. پسنیدیه، عباس (۹۳۱ش)، کانون جوانمردی. تهران، دفتر زنان و خانواده ریاست جمهوری
۱۱. پسنیدیه، عباس (۹۳۱ش)، کانون مهرورزی. تهران، دفتر زنان و خانواده ریاست جمهوری
۱۲. جعفری نژاد کامران و منصوره اردشیرزاده (۲۸۳۱)، آشنایی با آموزش زندگی خانواده. تهران، سازمان بهزیستی کشور
۱۳. حرّعاملی، محمد بن حسن (۹۰۴۱ق)، وسائل الشیعه. تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، قم، مؤسسه آل البيت (ع)
۱۴. حلوانی، حسین بن محمد (۸۰۴۱ق)، زهده الناظر و تنبیه الخواطر. تحقیق مؤسسه امام مهدی (عج)، قم، مؤسسه امام مهدی
۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۳۱۴۱ق)، قرب الإسناد. تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، قم، مؤسسه آل البيت (ع)
۱۶. خطیب، مهدی (۰۹۳۱)، درآمدی بر پیشگیری از گرایش به خودکشی در منابع اسلامی. تهران، سازمان بهزیستی کشور
۱۷. خوارزمی، موفق بن أحمد (۴۱۴۱ق)، المناقب للخوارزمی. تحقیق مالک محمودی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۱۸. ری شهری، محمد (۸۳۱ش)، خردگرایی در قرآن و حدیث. قم، دارالحدیث
۱۹. ری شهری، محمد (۴۸۳۱ش)، دانشنامه میزان الحکمه. قم، دارالحدیث
۲۰. ری شهری، محمد (۵۸۳۱ش)، فرهنگ نامه آرزو. قم، دارالحدیث
۲۱. ری شهری، محمد (۷۸۳۱ش)، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث. ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، مشعر
۲۲. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۴۱۴۱ق)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور. بیروت، دارالفکر
۲۳. شمیری سبزواری، محمد بن محمد (۴۱۴۱ق)، جامع الأخبار أو معارج البقین فی اصول الدین. تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، قم، مؤسسه آل البيت (ع)
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین (۶۳۱ق)، معانی الأخبار. تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین (۸۰۴۱ق)، علل الشرائع. بیروت، دار احیاء التراث
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین (۴۱۴۱ق)، الخصال. قم، مؤسسه انتشارات اسلامی
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین (بی تا)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، تحقیق علی اکبر غفاری. تهران، مکتبه الصدوق
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین (بی تا)، من لا یحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری، قم،

فریبنده و اشتباه زندگی، توان مقاومت در برابر خواهش های آسیب زای نفس را ندارند و ممکن است فرد را به پر خاشگری هنگام خشم و یا بی عفتی هنگام شهوت^{۵۱} و دیگر ناهنجاری ها و آسیب های خانواده سوق دهد و البته، بر اساس بررسی های انجام شده، از دیدگاه اسلام ریشه همه این ها در فقدان عقل است. عقل و خرد، در فرهنگ اسلام، منشأ همه توانمندی های اخلاقی است.^{۵۲}

نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت، به دست می آید که برای پیشگیری از آسیب های خانواده، باید بر سبک ازدواج کردن و سبک زندگی کردن متمرکز شد. جامعه نیازمند آموزش زندگی خانوادگی (F.L.E)^{۵۳} است که مبتنی بر معارف اصیل اسلامی باشد. لازم است بر اساس منابع اسلامی، برنامه ای بدین منظور آموزش داده شود. این برنامه، باید متمرکز بر اصلاح سبک همسرگزینی و اصلاح سبک همسرمداری گردد. باید الگوی اسلامی همسرگزینی و الگوی اسلامی همسرمداری طراحی و آموزش داده شود. این کار بدون هماهنگی حوزه و دانشگاه در بخش نرم افزاری و بدون کمک مجموعه حاکمیت در بخش اجرایی امکان پذیر نیست. لازم است مشکلات، معضلات و بحران های خانواده به درستی شناسایی شوند و منابع اسلامی برای پاسخ به آن ها مورد بررسی دقیق و عالمانه قرار گیرند و سپس مجموعه حاکمیت در راستای آن به تقنین قوانین و اجرای آن بپردازد. در چنین فضایی، می توان به کنترل آسیب های خانواده و ارتقای خانواده امیدوار بود. در غیر این صورت، باید منتظر بحران خانواده در آینده ای نه چندان دور بود. گسترش روابط پیش از ازدواج، موجب عادت کردن جوانان به روابط خارج از قاعده شده و اعتماد را از بین می برد. ازدواج بر مبنای عشق موجب تصمیم نادرست گشته و زندگی را با ناسازگاری، خشونت، طلاق و حتی اعتیاد و خودکشی می شود و همه اینها تربیت فرزند را تحت تأثیر منفی خود قرار می دهد. در چنین خانواده هایی، چه نسلی برای آینده تربیت می شوند؟

فهرست منابع

۱. علاوه بر قرآن کریم



مؤسسه انتشارات اسلامی

۹۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۰۴۱ ق)، الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار صعب و دارالتعارف
۰۳. کیومرثی، محمدرضا (۰۹۳۱ ش)، درآمدی بر پیشگیری از گرایش به اعتیاد در منابع اسلامی. تهران، سازمان بهزیستی کشور
۱۳. منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی (۸۰۴۱ ق)، الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف. تحقیق مصطفی محمد عماره، بیروت، دارالفکر
۲۳. مهدی، ابراهیم پوره، قاسم، حسینی جبلی، میرصالح (۰۹۳۱ ش)، درآمدی بر پیشگیری از همسرآزاری و طلاق در منابع اسلامی، تهران، سازمان بهزیستی کشور
۳۳. نورعلیزاده، مسعود؛ زاهدی پوره، حسینعلی (۰۹۳۱ ش)، درآمدی بر پیشگیری از پدیده دختران و زنان آسیب دیده و در معرض آسیب در منابع اسلامی. تهران، سازمان بهزیستی کشور

پانویست ها:

۱. پسنیدیه، ۱۳۸۹.
۲. روم: ۲۱.
۳. پسنیدیه، ۱۳۸۹.
۴. پسنیدیه، ۱۳۸۹.
۵. شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ق، ص ۵۱۹.
۶. کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ صلوق، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۶، ح ۴۳۵۸.
۷. کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۴۰۱، ح ۱۶۰۰.
۸. شعیری، ۱۴۱۴، ق، ص ۷۹؛ رک: ری شهری و همکار، ۱۳۸۷، ص ۷۴.
۹. حرعالمی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲۰، ص ۵۳.
۱۰. سیوطی، ۱۴۱۴، ق، ج ۱، ص ۲۵۷.
۱۱. ابن ماجه، ۱۳۹۵، ق، ج ۱، ص ۵۹۷.
۱۲. شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ق، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۲.
۱۳. ابن ماجه، ۱۳۹۵، ق، ج ۱، ص ۵۹۷.
۱۴. سیوطی، ۱۴۱۴، ق، ج ۱، ص ۲۵۷.
۱۵. شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ق، ج ۷، ص ۳۹۹، ح ۱۵۹۲؛ کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۵، ص ۳۳۳، ح ۳.
۱۶. کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۵، ص ۳۳۳، ح ۳.
۱۷. سیوطی، ۱۴۱۴، ق، ج ۱، ص ۲۵۷.
۱۸. شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ق، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۱۵۲۵؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵، ق، ج ۵، ص ۴۱۳، ح ۴۴۵۶.
۱۹. ابن حنبل، ۱۴۱۴، ق، ج ۲، ص ۴۱۴، ح ۵۷۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۵، ص ۳۹۳، ح ۴-۵.
۲۰. صلوق، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۷، ح ۳۹۶.
۲۱. کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۵، ص ۳۹۸.
۲۲. شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ق، ص ۵۱۹، ح ۱۱۴۵.
۲۳. کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۵، ص ۵۰۶۳؛ صلوق، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۴۴۲۸.
۲۴. ضیایی، ۱۳۹۰.
۲۵. کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۲۳؛ صلوق، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۱۴.
۲۶. پسنیدیه، ۱۳۹۰.
۲۷. پسنیدیه، ۱۳۹۰.
۲۸. نساء: ۱۹.
۲۹. ابن شعبه، ۱۴۰۴، ق، ص ۲۶۲.
۳۰. حمیری، ۱۴۱۳، ق، ص ۱۲۰، ح ۴۲۱.
۳۱. حمیری، ۱۴۱۳، ق، ص ۹۲، ح ۳۰۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۲، ص ۲۳۴، ح ۶۱۷۶.
۳۲. کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۲، ص ۵۷، ح ۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ق، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۷.
۳۳. کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ق، ص ۲۴۵، ح ۴۲۵؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴، ق، ص ۳۸۸.
۳۴. ارپلی، ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ص ۳۶۳؛ خوارزمی، ۱۴۱۴، ق، ص ۳۵۳، ح ۳۶۴.
۳۵. صلوق، ۱۴۱۴، ق، ص ۵۸۸، ح ۱۲.
۳۶. صلوق، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۵۸۹۷؛ صلوق، ۱۳۶۱، ص ۲۵۳، ح ۱.
۳۷. کلینی، ۱۴۰۱، ق، ج ۲، ص ۶۶۳.
۳۸. حلوانی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۹۰.
۳۹. حلوانی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۸۹؛ منذری، ۱۴۰۸، ق، ج ۳، ص ۴۰۵، ح ۱۴.
۴۰. پسنیدیه، ۱۳۹۰.
۴۱. میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۷۶، به نقل از بستان، ۱۳۸۳.
۴۲. جعفری نژاد و اردشیرزاده، ۱۳۸۳.
۴۳. مظاهری و همکاران، ۱۳۸۷.
۴۴. عباسی و ابراهیم پور و حسینی، ۱۳۹۰.
۴۵. کیومرثی، ۱۳۹۰.
۴۶. خطیب، ۱۳۹۰.
۴۷. نورعلیزاده و زاهدی پوره، ۱۳۹۰.
۴۸. پسنیدیه و مهکام، ۱۳۹۰.
۴۹. پسنیدیه، ۱۳۸۶.
۵۰. ری شهری و همکار، ۱۳۸۵؛ پسنیدیه، ۱۳۸۶.
۵۱. پسنیدیه، ۱۳۸۸.
۵۲. پسنیدیه، ۱۳۸۸؛ ری شهری، ۱۳۷۸.



مبانی، راهبرد و راهکارهای اسلامی
حضور زنان در دو نظام:

نظام خانواده و نظام اداری



محمد منصوریزاد
نویسنده و پژوهشگر دینی اجتماعی



زنانی که در استخدام
نظام اداری اند و خصوصاً
بانوانی که نقش مدیریتی
در این سیستم دارند
نمی‌توانند به اندازه زنان
خانه‌دار، کارکرد متنوع
و سودمند برای نظام
خانواده داشته باشند.

و جزئی و تکراری قوانین را دارد، به این مجموعه مربوط می‌گردد. این مجموعه واحد را «نظام اداری»، گویند.^۱

۱. نظام خانواده: از خانواده در معنای اصطلاحی تعاریف متعدد ارائه شده که به‌عنوان شاهد به یک مورد آن اشاره می‌گردد: خانواده یک گروه خویشاوند است که در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی دیگر جامعه، مسئولیت اصلی را به عهده دارد. خانواده از گروهی از آدم‌ها ترکیب می‌شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزند‌پذیری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره‌ی زمانی نامشخص.^۲

۲. الگوی نظری بحث: در فرهنگ اسلامی، درباره مباحث و مسائل زنان حداقل سه نگرش و رهیافت وجود دارد. در معرفی اجمالی این سه برداشت می‌توان گفت:

اول: آنان که هم در «مبنا»ی انسان‌شناسی مخالف برابری هویت انسانی زن و مرد می‌باشند و هم در «بنا»ی حقوقی و سیاسی.^۳ دوم: آنان که در «مبانی» انسان‌شناختی، از نفی هرگونه امتیاز مرد از زن دفاع می‌کنند، ولی در «بنا»ی حقوقی و اجتماعی بر تبعیض حکم می‌نمایند؛^۴

سوم: آنان که در «مبنا»ی انسان‌شناختی نیز از هویت برابر زن و مرد دفاع نموده و در «بنا»ی حقوقی، سیاسی و اجتماعی نیز از برابری حقوقی انسانی و بشری دفاع می‌نمایند.^۵

مباحث نوشتار حاضر بر مبنای سوم یادشده شکل گرفته و بر این اساس به حضور متعادلانه و معقول بانوان در دو نظام خانواده و نظام اداری می‌رسد.

ب) امتیازات و آفات حضور زنان در هر یک از دو نظام

واضح است زنانی که در استخدام نظام اداری اند و خصوصاً بانوانی که نقش مدیریتی در این سیستم دارند نمی‌توانند به اندازه زنان خانه‌دار، کارکرد متنوع و سودمند برای نظام خانواده داشته باشند. بررسی تمام ابعاد موضوع یادشده و ریشه‌یابی همه عوامل

کلید واژه:

زنان، خانواده، نظام اداری، راهکار، اسلام، قوانین، کار

نوشتار حاضر تحت عناوین زیر سامان یافته است:

الف) مقدمه

ب) امتیازات و آفات حضور زنان در هر یک از دو نظام
ج) ادله دینی حضور بانوان در دو نظام خانواده و اداری
د) نتیجه‌گیری راهبردی

الف) مقدمه

یک: طرح مسئله: در بحث از بانوان در نظام خانواده و نظام اداری، می‌توان سه مدل متفاوت را به کار گرفت: مدل اول: به بهانه دفاع از استحکام خانواده از حضور بانوان در نظام اداری جلوگیری نمود.

مدل دوم: به بهانه دفاع از حقوق و آزادی‌های بانوان، از حضور مطلق زنان در نظام اداری طرح بحث نمود، گر چه به استحکام خانواده آسیب وارد شود. (شیوه حضور زنان در غرب)^(۱)

مدل سوم: دفاع از حضور متعادلانه و معقول بانوان در نظام خانواده و نظام اداری. در «مقام ثبوت»، طرح مدل سوم منطقی و مناسب می‌نماید، اما در «مقام اثبات»، دفاع از این نگرش و اراده برای تحقق آن در جامعه ما مسائل عدیده‌ای را با خود دارد. از جمله این مشکلات به‌قرار زیرند:

یک: با شبهه افکنی مدافعان مدل اول مواجه می‌شویم که گاه برای به انزوا کشاندن بانوان از منابع دینی نیز بهره می‌جویند. دو: با شواهدی (هرچند محدود) از عدم توفیق زنان و یا مفاسدی در نظام اداری با حضور این صنف، مواجهیم که دفاع از مدل سوم را با مشکل مواجه می‌کند.

سه: با ساختار مسلط مردسالارانه‌ای در نظام خانواده و نظام اداری مواجهیم که در نظام اداری به‌صورت ناگفته و نانوشته یا در یک تبعیض جنسیتی از به‌کارگیری بانوان خودداری می‌کنند و یا راه پیشرفت آنان را در محیط کار سد نموده و آنان را به ترک فعالیت‌های شغلی وادار می‌سازد.

چهار: با فقر بلکه فقدان نظریه‌پردازی‌های متقن دینی درباره حضور همزمان زنان در نظام خانواده و نظام اداری دست‌به‌گریبانیم. دو: تأملی در مفاهیم: ۱. نظام اداری: مفهوم کلیدی این اصطلاح،

«اداره» «Administration» است که از آن تعاریف بسیار متنوعی در گفتمان‌های مختلف گردیده است

در یکی از معانی اداره که با اصطلاح مورد بحث ما مرتبط است: اداره به معنای مجموعه دستگاه اداری، و مراد از آن مجموعه سازمان‌ها و مقامات و اشخاصی است که قوانین کشور و سیاست‌ها و برنامه‌ها و خط‌مشی‌های عمومی حکومت را به‌موقع به اجرا می‌گذارند. به این اعتبار، امور سیاسی و قضایی و تقنینی خارج از صلاحیت این مجموعه است، ولی اموری که جنبه اجرایی یکنواخت

مؤثر و آثار وارده نیاز به مکتوبی مستقل دارد. بر اساس مشاهدات، تجربیات و بدیهیات، در حد «فرضیه» ای برخی از امتیازات و آسیب‌های حضور زنان در دو نظام خانواده و نظام اداری به صورت جداگانه را در قالب جدول زیر می‌توان به تصویر کشاند:

ج) ادله دینی حضور بانوان در دو نظام خانواده و اداری

۱. **پیش فرض بحث:** دفاع از حضور زنان هم در خانواده و هم در نظام اداری بر اساس مبانی دینی، مبتنی بر «پیش فرضی» است که برخی این پیش فرض را به چالش کشانده‌اند. مفروض مورد بحث آن است که اسلام برای ابعاد جمعی (سیاسی و اجتماعی) بشر و مسلمانان پیام داشته و دینی نیست که در ابعاد فردی صرف خلاصه شده و تنها به حیطه‌های ارتباطی فرد با خداوند محدود گردد.

۲. **نظام اداری پدیده‌ای مدرن:** گر چه نظام‌های سیاسی حدود ۲۵ قرن، در اندیشه آدمی و نیز در تجربه‌های بشری ریشه دارد، اما نظام اداری و سیستم بوروکراسی پدیده‌ای جدید و در بستر گفتمان جدید غرب بر اساس نیازی معقول جوشیده است.^۶

بر این اساس نباید در تعریف و تحدید نظام اداری بر اساس مبانی اسلامی، توقع داشت که نص صریحی نسبت به مسائل و مباحث نظام اداری یافت و یا در سنت و سیره نبوی و علوی بدان ارجاع داد. از این رو از سوی یکی از کارشناسان دینی به درستی گفته شده است که در قرآن کریم آیات بخصوصی در زمینه کار اداری و شرایط تصدی آن و صفات متصدیان امر اداره، نرسیده و با توجه به وضع متغیر جامعه انسانی، این از موارد آزادی است که قانون بخصوصی درباره آن نرسیده است.^۷

با این وصف، مباحث این قسمت نباید در صدد بیان مطابقت کتاب و سنت با نقش زنان در هر دوی نظام اداری و نظام خانواده به صورت متعادلانه باشد، بلکه اگر مدعای مورد بحث با کتاب، سنت و سیره تعارضی نداشته، معقول و مورد نیاز جامعه اسلامی باشد کفایت می‌نماید تا مبنای عمل قرار گیرد.

۳. **ادله قرآنی بحث:** برای مدلل نمودن

آنکه حضور بانوان در نظام خانواده و در نظام اداری با فرهنگ قرآنی مخالفتی ندارد، توجه به چند نکته مقدماتی لازم است:

یک: حضور زنان در نظام خانواده از جهت دینی تا آن حد بدیهی است که نیاز به اقامه دلیل قرآنی ندارد و «گلوگاه» بحث آن است که آیا زنان فراتر از خانه و خانواده می‌توانند حضور داشته باشند یا خیر؟ در عین حال شاهدهی قرآنی از حضور زن با ذکر مشخصات آیه‌ای، بی‌مناسبت نمی‌نماید. برابر نص صریح قرآنی در سوره روم، آیه ۲۱، زن محور خانواده و پایه‌ای محکم معرفی شده که سبب آرامش و قرار مرد است.

دو: آیات دیگر این قسمت از بحث بر حضور فراتر از خانه زنان دلالت دارد. ذکر شواهدی از فعالیت و اشتغال زنان فراتر از منزل، «با القاء خصوصیت» می‌تواند دلیلی بر عدم مخالفت فرهنگ قرآنی بر حضور زنان در فعالیت‌های در نظام اداری داشته باشد.

سه: در این بعد نیز می‌تواند به مصادیقی از زنان در قرآن مجید استناد جست و هم از حضور جمعی بانوان گزارش نمود. بسط مطلب متناسب با حجم این مقاله نیست و از این رو تنها به اشاراتی بسنده می‌شود.

چهار: در ذکر نام زنانی که فراتر از خانه به فعالیت اشتغال داشته و در قرآن یادی از آن‌ها آمده می‌توان به آیاتی که مربوط به هاجر، آسیه، دختران شعیب و حضرت مریم و... استشهاد نمود. در اینجا به عنوان شاهد تنها به داستان مواجهه حضرت موسی با دختران شعیب اشاره می‌گردد. در قرآن مجید، سوره قصص، آیه ۲۷-۲۳ در داستان مربوط به حضرت موسی پس از فرار از مصر، بحث حضور دختران در فعالیت اقتصادی آمده است. داستانی که نتیجه نهایی تأسیس خانواده‌ای از ترکیب زوجین: موسی و یکی از دختران شعیب بود.

از این آیات، نکات فراوانی قابل استنباط است. ولی آنچه که به عنوان دلیلی بر حضور بانوان در فعالیت‌های فراتر از منزل و اشتغال در نظام اداری با رعایت ملاحظات دارد به قرار زیر است:

۱. حضور زنان و دختران در

فعالیت‌های اقتصادی: نه تنها نهی نشده، بلکه از آن برای بیان نکات تربیتی و فرهنگی

به تعبیر

استاد مطهری:

چه لزومی دارد که

زنان فعالیت‌های

اجتماعی (و به تعبیر

این نوشتار اداری)

خود را به اصطلاح

«دوش به دوش»

مردان انجام دهند.

آیا اگر در دو صف

جداگانه انجام دهند،

نقصی در فعالیت و

راندمان کار آنان رخ

می‌دهد؟

از نکات عجیب
زندگی حضرت
زینب آن است که هم
مادری موفق‌اند و هم
در عرصه‌های فراتر
از خانواده الگو و
ممتازند.

بهره‌ها جسته شده است که برخی از پیام‌ها در ادامه آمده است.

۲. ارتباط معقول زن - مرد و دختر - پسر: چون وقتی موسی از وضعیت دختران پرسید، به راحتی مسئله را برای او توضیح دادند و او هم برای حل مشکل اقدام کرد، با اینکه نه موسی از آن‌ها شناخت قبلی داشت و نه آن‌ها از موسی. نوع ارتباط اداری زنان و مردان از مسائل مهمی است که این‌گونه آیات رهگشایند.

۳. راه رفتن از روی حیاء برای زنان و دختران: زیرا آیه در وصف دختر شعیب که به دنبال موسی آمده بود، تعبیر لطیف «تمشی علی الاستحیاء»، را دارد. گفته شده که نکره آمدن استحیاء، دلالت بر تفخیم دارد، یعنی عفت کامل.^۸

۴. عدم جواز اختلاط دختران و زنان با مردان: دختران شعیب برای حفظ حریم، گوسفندانشان را در مرحله بعد آب می‌دادند و فاصله را حفظ می‌کردند. به تعبیر استاد مطهری: چه لزومی دارد که زنان فعالیت‌های اجتماعی (و به تعبیر این نوشتار اداری) خود را به اصطلاح «دوش به دوش» مردان انجام دهند. آیا اگر در دو صف جداگانه انجام دهند، نقضی در فعالیت و راندمان کار آنان رخ می‌دهد؟^۹

در تفاسیر معتبر شیعی (مثل المیزان ذیل آیه مورد بحث) آمده است، مهربانی که شوهران کافر به آن‌ها داده‌اند از سوی حکومت اسلامی به مردان پرداخت می‌شود.

ج. این آیه از حق انتخاب زنان در «شیوه زندگی» نیز حکایت دارد. از جمله نکات مسئله برانگیز آن است که آیا زنان با اینکه قالب نظام خانوادگی را پذیرفته‌اند، می‌توانند و حق دارند در فضای فراتر از خانواده نیز حضور داشته باشند. پاسخ این پرسش گرچه در گفتمان غالب فقهی منفی است، ولی اولاً برای این حکم و نهی، نص صریح قرآنی نداریم، و ثانیاً برخی فقها (مثلاً علامه سید محمدحسین فضل‌الله) در ذیل بحث «زن و آزادی کار» بر این باورند که: مانعی نیست در این که زن بی‌اذن شوهرش از منزل بیرون رود، به شرط آنکه حق شوهر در روابط جنسی، ضایع نشود. زنی که می‌خواهد پس از ازدواج هم چنان به کار اداری‌اش ادامه دهد می‌تواند برای رعایت احتیاط، در متن عقدنامه شرط کند که پس از ازدواج نیز حق

پنج: و اما در زمینه ادله قرآنی که دلالت بر حضور جمعی بانوان در فراتر از منزل و در فعالیت‌های سیاسی در صدر اسلام دارد نیز به ذکر یک آیه بسنده می‌گردد. یکی از فعالیت‌هایی که هزینه‌بر بوده و عمدتاً به خروج از منزل و مسافرت به دیار غربت پیوند می‌خورد، موضوع و پدیده‌ای به نام «هجرت» است. که به عنوان ارائه شاهدهی در سوره ممتحنه، آیه ۱۰ بدان اشاره شده است.

از آیه مورد بحث حداقل می‌توان استفاده نمود که:

الف. نظام خانوادگی در فرهنگ اسلامی تا آن حد تقدس ندارد تا زنان موظف باشند در هر شرایطی در آن چارچوب مقید و محصور بمانند. مثلاً ایمان و کفر در یکجا جمع نمی‌شوند و از این رو پیمان ازدواج با همه تقدسش نمی‌تواند رابطه میان مؤمن و کافر برقرار سازد، چراکه اینها در دو خط متضاد قرار دارند.^{۱۰}

ب. از آنجا که این حرکت یک اقدام سیاسی و حرکتی در جهت تقویت اسلام است، در صورت مهاجرت چنین زنانی همان‌گونه که

جدول امتیازات و آفات حضور

متغیر	امتیازات	آفات
زن در نظام خانواده	(۱) حفظ حیا و عفاف (۲) انجام وظایف همسررداری، بچه‌داری و خانه‌داری	(۱) شکوفا نشدن استعداد اجتماعی زنان (۲) ضعف و وابستگی اقتصادی زنان (۳) ضعف اطلاعات برای پرورش فرزند
زن در نظام اداری	(۱) پخته‌تر شدن شخصیتی (۲) کارکرد اقتصادی برای زنان (استقلال اقتصادی و...) (۳) فعال شدن حدود نیمی از نیروی انسانی جامعه در عرصه‌های جمعی	(۱) آسیب به فرزند داری (۲) آفات محتمل در زمینه شوهرداری و خانه‌داری (۳) آسیب محتمل به هویت زنانه (عفاف، حیا و...)

حضور، نقش و سهم داشتند، چرا در فعالیت‌های کم‌خطرتر مثل حضور در نظام اداری از حضور آن‌ها ممانعت به عمل آید و چرا از این همه استعداد خداداد بهره نگرفت؟

در کتاب «دانشنامه امام علی» (جلد پنجم) درباره نقش بانوان در جنگ‌های عصر امیر المومنین آمده است:

- در نبرد جمل، «ام فضل»، دختر حارث، حرکت عایشه، طلحه و زبیر را به سوی بصره به امیر المومنین گزارش می‌دهد.

- در نبرد صفین، «ام براء»، با سروده‌هایش سپاه علی را به نبرد وامی داشت.

«ام خیر»، به هنگام شهادت عمار یاسر، سخنانی بسیار مهیج بر زبان راند.

«ام سنان»، علی را به ظفر، پیروزی و جانشینی پیامبر ستود.
- «بکاره هلالیه» در هنگام نبرد به تمجید یاران علی و تنقیص بنی‌امیه پرداخت.

- «زرقاء»، دختر عدی با قبیل‌هانش در صفین حضور یافت و سخنانی هیجان‌انگیز در تشجیع سپاه علی بر زبان راند.
- سروده‌های «سوده»، در صفین و «عکرشه» در تاریخ آمده است.^{۳۱}

۳. سیره حضرت زینب: اهمیت جایگاه حضرت زینب در فرهنگ شیعی به‌عنوان الگوی زنان اسلامی و بلکه همه زنان آزاده، جای توضیح و تذکر ندارد. از نکات عجیب زندگی حضرت زینب آن است که هم مادری موفق‌اند و هم در عرصه‌های فراتر از خانواده الگو و ممتازند.

همسر حضرت زینب «عبدالله جعفر» پسر جعفر طیار، بود که خود از شخصیت‌های برجسته اسلامی، از صحابه رسول اکرم و از یاران نزدیک حضرت امیر خصوصاً در زمان حکمرانی‌شان بود. با این حال حضرت زینب در حین ازدواج، شرط ضمن عقدشان، خروج از فضای خانوادگی همراه برادر بود.^{۳۱}

آنچه که در این مطالعه اهمیت دارد، حضرت زینب(س)، در رفتارشان نه تنها جمع بین نظام خانواده و حضور در عرصه‌های سیاسی و مبارزاتی نمود، بلکه در مقطعی فعالیت بیرون از خانواده را بر توقف در نهاد خانواده مقدم نمودند. کمترین پیام این اقدام نوه پیامبر، فرزند علی و فاطمه و خواهر امام حسن و امام حسین آن است که همیشه و در همه شرایط مسائل خانواده (همسراری، خانه‌داری و...) برای بانوان حرف اول را نمی‌زند. این اقدام راه را برای استنباط این مدعا هموار می‌سازد که در صورت ضرورت و نیاز زن می‌تواند در فراتر از خانواده و از جمله نظام اداری حضور تعیین‌کننده داشته باشد. د. نتیجه‌گیری راهبردی: بر اساس طرح مسائل این مکتوب و با توجه به بیان امتیازات و آسیب‌های یادشده می‌توان به راهکارهای زیر رسید:

راهکارهای تعادل

تعدیل و تأمل در نظام خانواده تعدیل و تأمل در نظام اداری

ادامه فعالیت و کار را داشته باشد.^{۳۱}

و با استناد به دیدگاه‌های حضرت امام خمینی اگر کار کردن برای زنان از حقوق باشد، جلوگیری از این حق، جایز نیست و به ستم بر آن‌ها منتج می‌شود. ایشان بر این باور بودند که: در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد. حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت و...^{۳۱}

۴. ادله روایی و سیره‌ای: در این قسمت نیز ذکر نکاتی در

مدخل بحث لازم است:

۱. در زندگی زنان صدر اسلام می‌توان در ابعاد مختلف به فعالیت‌هایی ارجاع داد که جوهره سیاسی و اجتماعی دارد. از حضور بانوان در جنگ‌ها گرفته تا سایر فعالیت‌ها. از استناد به سیره فردی زندگی زنان شاخص و الگوی اسلامی (مثل حضرت خدیجه، حضرت زهرا و حضرت زینب و...) گرفته تا ارجاع به حضور جمعی زنان در عرصه‌های مدنی و سیاسی.

۲. استشهادهای حضرت زینب در جنگ در سیره حضرت امیر(س) دو پیام مهم را در خود دارد: یکی آنکه بنا به برخی از اقوال موجود در نهج‌البلاغه، ممکن این نتیجه گرفته شود که حضرت امیر با مشارکت زنان در عرصه‌های جمعی موافق نبودند. اما شواهد زیر، ابطال‌گر این فرضیه است. دیگر آنکه اگر زنان در جنگ‌های نظام اسلامی در عصر حضرت رسول و حضرت علی با آن همه خطرات



- ۱) مشارکت شوهران در تدبیر امور منزل
- ۲) واگذاری بخشی از کار منزل به خدمتکاران
- ۳) فعال کردن و مسئولیت‌پذیر نمودن سایر اعضای خانواده در ایفای وظایف خانه‌داری
- ۴) تجلیل و تفهیم نقش فداکارانه و ایثارگرانه زنان در نظام خانواده
- ۵) فرهنگ‌سازی برای حذف کارکردها و عملکردهای زائد زنان در نهاد خانواده
- ۶) درج امکان خروج زنان برای فعالیت در نظام اداری در عقدنامه (شرط ضمن عقد)
- ۷) انعطاف در شیوه فعالیت‌های بانوان (امکان‌گزینش کار نیمه‌وقت و پاره‌وقت به‌جای کار تمام‌وقت) در نظام اداری
- ۸) گسترش سیاست‌های کار مجازی و دورکاری به‌جای کار حقیقی و حضوری در نظام اداری
- ۹) سیاست جلوگیری از اختلاط فعالیت در نظام اداری به‌منظور تأمین و تضمین فرهنگ عفاف
- ۱۰) سیاست فرهنگ‌سازی برای گزینش شغل مناسب با توانایی و شخصیت زنان در نظام اداری
- ۱۱) سیاست تأمین امنیت شغلی بانوان در نظام اداری
- ۱۲) سیاست‌های تأمین و رفاه اجتماعی و حمایت‌های سازمانی ویژه از بانوان
- ۱۳) رویکرد رسانه ملی در ارائه الگویی مناسب از نقش موفق و متعادلانه زنان در نظام خانواده و نظام اداری

سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (چاپ دوم)

فهرست منابع

- القرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۹ ق) تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، طهران، موسسه البیته (چاپ سوم)
- انصاری، ولی‌الله (۱۳۷۴) کلیات حقوق اداری، تهران، نشر میزان، تافلر، الوین (۱۳۷۰) موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران، نشر نو (چاپ پنجم)
- شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۶۷) مقاله نظام اداری در حکومت اسلامی در کتاب حکومت در اسلام، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۳۸۳) اسلام، زن و جستاری تازه، ترجمه مجید مرادی، قم بوستان کتاب قم.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲) درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، انتشارات توتی، (چاپ ۱۴)
- محلای، ذبیح‌الله (۱۳۶۸) ریاحین الشریعه، ج ۳، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه،
- مطهری مرتضی (۱۳۶۹) آشنایی با قرآن (۴): تهران، انتشارات صدرا (چاپ سوم)
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱) مجموعه آثار استاد شهید مطهری - ج ۱۹، تهران انتشارات صدرا.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۶) زنان: حقوق، کرامت و هویت، تهران، انتشارات جوان پویا، منصورنژاد، محمد (۱۳۸۱) مسئله زن، اسلام و فمینیسم، تهران، نشر برگ زیتون.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲) حقوق زن - دانشنامه امام علی: ج پنجم، حقوق، تهران،

پانویست‌ها:

۱. انصاری: ۱۳۷۴، ص ۴۰-۳۹.
۲. کوئن: ۱۳۸۲، ص ۱۲۷.
۳. دیدگاه‌های سنتی برخی حوزویان مثل دیدگاه‌های نویسنده کتاب حجاب در اسلام، قوام الدین و شتوی.
۴. دیدگاه کتاب درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، آقایان محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی.
۵. دیدگاه نگارنده در کتاب مسئله زن، اسلام و فمینیسم.
۶. انصاری: ۱۳۷۴، ص ۵۰-۴۷.
۷. شمس‌الدین: ۱۳۶۷، ص ۱۶۶.
۸. تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص ۳۱.
۹. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۸۵۴-۵۴۷.
۱۰. تفسیر نمونه: ج ۲۴، ص ۳۸.
۱۱. فضل‌الله: ۱۳۸۳، ص ۶۵.
۱۲. صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۱۴.
۱۳. مهریزی: ۱۳۸۲، ص ۱۰۶.
۱۴. محلای: ۱۳۶۷، ص ۴۱.

مقاله ارسالی

تاثیر گذاری

حسن انجام وظایف همسران در نظم و امنیت خانواده

مصطفی کورکور کشکلی

دانشجوی گروه علوم قرآن و حدیث،
دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم



چکیده

خانواده از جمله نهادهای مؤثر و مهم در زندگی انسانها است و می‌توان آن را یک نمونه از عقلانیت انسانی دانست. حکمای اسلامی، که انسان را موجودی مدنی بالطبع می‌دانند، بر این امر تأکید بسیار داشته‌اند. مفهوم خانواده عبارت است از گروهی از افراد (دو یا بیشتر) که میان آن‌ها روابط خویشاوندی برقرار است و در مکان واحدی زیست می‌کنند. راه صحیح تشکیل خانواده، ازدواج است که پیوند بین دو جنس مخالف را برپایه‌ی روابط پایای جنسی، موجب می‌شود. ازدواج یک قرارداد اجتماعی و ضامن بقای نسل انسان است و آرامش و امنیت در یک جامعه، نتیجه‌ی ازدواج سالم و محیط آرا م بخش خانواده است. در اسلام، تشکیل خانواده محبوب‌ترین بنا نزد خدای بزرگ مرتبه بوده هرکس بدون عذر موجه از این سنت روی گردان باشد؛ از دایره‌ی این دین خارج است. خانواده، سنگ بنای اول ساختمان اجتماع است که هر چه از استحکام بیشتری برخوردار باشد به استحکام و امنیت بیشتر جامعه می‌انجامد. همسران، رکن اساسی خانواده‌اند که تعامل مطلوب آن دو به نحوی به امنیت جامعه منجر می‌شود. بر این اساس با التفات به نکات فوق، هدف اساسی این مقاله، بررسی نقش و اثربخشی حُسن انجام وظایف همسران در نظم و امنیت روانی و اجتماعی خانواده از منظر آموزه‌های اسلام است.

کلمات کلیدی: سبک زندگی، وظایف همسران، نظم و

امنیت، خانواده در اسلام، معاشرت

مقدمه

تعامل مطلوب همسران، به معنی رفتار دوجانبه‌ی زوجین بر اساس آموزه‌های فرهنگ اسلامی است به گونه‌ای که هر دو طرف از آن خرسند بوده از زندگی مشترک لذت ببرند. جامعه بزرگ انسانی از واحدهای کوچک تری شکل می‌گیرد که قدیمی‌ترین و طبیعی‌ترین آن خانواده است که از آغاز زندگی بشر وجود داشته است. خانواده هسته مرکزی اجتماع است که کانون حفظ سنن ملی و مرکز رشد عواطف و احساسات است. این واحد همانند سنگ بنای اول ساختمان اجتماع است که هر چه از استحکام بیش تری برخوردار باشد به استحکام و امنیت بیشتر جامعه منجر خواهد شد.^۱ به عبارت دیگر، تعامل مطلوب زوجین به طور غیرمستقیم بر ابعاد توسعه‌ی جامعه تأثیر دارد. پیامبر اکرم (ص) تشکیل خانواده را محبوب‌ترین بنا نزد خدای عزوجل دانسته آن را جزء سنت و روش خود معرفی می‌کنند و هرکس بدون عذر موجه از این سنت روی گردان باشد؛ از دایره اسلام خارج است.^۲ به گونه‌ای که در منابع اسلامی ازدواج، احراز نصف دین قلمداد شده و ارزش دو رکعت نماز متأهل برتر از هفتاد رکعت نماز فرد عذب (مجرد) است.^۳ همچنین امام باقر (ع) تأکید دارند که خود

داری از ازدواج با افراد واجد شرایط، باعث فتنه و فساد بزرگ در جامعه می‌شود.^۴

همسران، رکن اساسی خانواده‌اند که تعامل مطلوب آن دو به نحوی به تعامل سازنده و امنیت جامعه منجر می‌شود. از سویی دیگر «امنیت»، در متون اسلامی بسیار ارزشمند تلقی شده با اصطلاحاتی نظیر «نعمت ناشناخته»، «گواراترین نعمت».^۵ از آن یاد می‌گردد، به گونه‌ای که قرآن کریم که بین حس انجام وظایف و امنیت همبستگی ایجاد میکند.^۶ رابطه‌ی حسنه بین زوجین به دو محور اساسی وابسته است، یکی توجه به پیش نیازهای ازدواج و دیگری حسن انجام وظایف، توسط آن دو. لذا در این مقاله که به روش مروری (کتابخانه‌ای) به منظور تبیین نقش حسن انجام وظایف همسران در امنیت از دیدگاه اسلام انجام شده است؛ به سؤال‌های زیر پاسخ داده ایم:

وظایف خاص همسران کدامند؟

وظایف مشترک همسران کدامند؟

انجام این وظایف چه نقشی در امنیت جامعه دارد؟

وظایف خاص همسران

زن و مرد حسن انجام وظایف همسران در امنیت از دیدگاه اسلام انجام شده است؛ به سؤال‌های زیر پاسخ داده ایم آسیب‌های جدی در پی دارد. بسیاری از مشکلات خانواده‌ها، ناشی از عدم شناخت حقوق و وظایف متقابل و راه‌های برقراری ارتباط بین همسران است.^۷ در این بخش، برخی وظایف، حقوقی و اخلاقی- انسانی زوجین را به اختصار بیان می‌کنیم.

الف) وظایف مرد

برخی از وظایف اختصاصی مرد نسبت به زن عبارت است از:

۱. سرپرستی و مدیریت خانواده

مردان به دلیل دارا بودن بعضی از خصوصیات توانایی بیشتر در امر مدیریت و نیز تفاوت‌هایی که خداوند از نظر آفرینش بر اساس مصلحت نوع بشر میان مردان و زنان قرار داده، برای سرپرستی خانواده مناسب‌تر هستند. قرآن کریم، تصریح می‌کند که مقام سرپرستی و مدیریت در خانواده باید به مرد داده شود.^۸ طبق فرمایش امام صادق (ع) سرپرستی خانواده، از سعادت مرد است.^۹ مدیریت و سرپرستی مرد در خانواده منحصر به امور مالی و نظم و انضباط خاص خانوادگی نیست؛ بلکه مسئولیت نظارت و هدایت همسر و فرزندان در مسائل اخلاقی و معنوی و جلوگیری از فساد و تباهی آنان نیز به عهده مرد است.^{۱۰} رسول اکرم (ص) تصریح دارند: «مرد عهده‌دار امور خانواده اش بوده و هر سرپرستی، مسئول کارهای زیر دستان است».^{۱۱}

خانواده هسته

مرکزی اجتماع

است که کانون

حفظ سنن ملی و

مرکز رشد عواطف

و احساسات است.

این واحد همانند

سنگ بنای اول

ساختمان اجتماع

است که هر چه از

استحکام بیش تری

برخوردار باشد به

استحکام و امنیت

بیشتر جامعه

منجر خواهد شد.

۲. تامین مخارج خانه

مقصود از نفقه، هزینه‌های موردنیاز زن برای غذا، لباس، مسکن و سفر است که شوهر موظف است تامین کند.^{۱۲} امام صادق (ع) این عمل را در ردیف مجاهدان راه خدا قرار داده است.^{۱۳}

۳. توسعه بر خانواده

توسعه بر خانواده به معنای رفتار بر اساس اقتصاد و میانه روی است، نه اسراف و تبذیر. امام رضا (ع) می‌فرماید: «شایسته است که مرد بر خانواده اش توسعه دهد تا آنان آرزوی مرگ او را نکنند».^{۱۴} توسعه امکانات زندگی باید متناسب با استطاعت و درآمد مالی مرد باشد، نه آنکه همسر و دیگر اعضای خانواده، چنان پر توقع باشند که مرد به رنج و زحمت بیفتد و گرفتار مشکل مالی گردد.^{۱۵}

۴. مدارا و محبت

زن در اداره زندگی و سروسامان دادن آن، سهم بسزایی دارد که انجام این وظیفه سنگین، حمایت بی دریغ شوهر را می‌طلبد.^{۱۶} امیر مومنان (ع) می‌فرماید: «زن دسته گل است نه قهرمان، پس در هر صورت با او مدارا کن و با وی معاشرت نیکو داشته باش که زندگی ات صفا و صمیمیت پیدا می‌کند».^{۱۷} امام صادق (ع) دوست داشتن زن را از اخلاق پیامبران دانسته و فرموده اند: «هر کس ما را بیشتر دوست بدارد، زناش را بیشتر دوست خواهد داشت».^{۱۸}

همسر شایسته به محیط خانواده آرامش می‌دهد و با عوامل اضطراب و نگرانی که ممکن است زندگی زناشویی او را به مخاطره اندازد مبارزه می‌کند. او سختی‌های زندگی را در گفتار و عمل، آسان جلوه می‌دهد و به دلجویی از شوهرش می‌پردازد.

ب) وظایف زن

زن نیز وظایف خاص خود را دارد که باید آن‌ها را به کار بندد و اگر از آن تخطی و تخلف کند، مرتکب گناه خواهد شد. در اینجا برخی از تکالیف زن نسبت به شوهر بیان می‌گردد.

۱. اطاعت از شوهر (تمکین)

مقصود از اطاعت از شوهر، فرمان برداری در امور حقوقی و اخلاقی خانواده است، نه اموری که مخالف دستورات دینی باشد. رعایت این وظیفه و سایر حقوقی که شوهر بر زن دارد تا آنجا اهمیت دارد که رسول خدا (ص) فرمودند: «زن تا حق شوهر را نپردازد، حق خدای متعال را ادا نکرده است»^{۱۹}، ایشان، زنی را که به شوهرش احترام گذارد؛ او را آزار ندهد؛ سعادت‌مند معرفی می‌کند.^{۲۰} امام صادق (ع) فرمودند: «شومی زن را نافرمانی از شوهرش می‌داند».^{۲۱}

۲. تامین در آرامش خانواده

همسر شایسته به محیط خانواده آرامش می‌دهد و با عوامل اضطراب و نگرانی که ممکن است زندگی زناشویی او را به مخاطره اندازد مبارزه می‌کند. او سختی‌های زندگی را در گفتار و عمل، آسان جلوه می‌دهد و به دلجویی از شوهرش می‌پردازد.^{۲۲}

۳. کمک به شوهر در امور دنیوی و اخروی

یک بانوی فهیمه کسی است که علاوه بر انجام مسئولیت خانه و امور تربیتی فرزندان و وظایف دینی خود، به شوهر خویش در راه انجام کارهای نیک و پسندیده کمک کند. زن می‌تواند بهترین تشویق کننده مرد در انجام واجبات و ترک محرمات و بالاتر از آن، انجام مستحبات و ترک مکروهات باشد.^{۲۳} امام صادق (ع) فرمودند: «سه چیز برای مومن راحتی است؛ از جمله: زن شایسته ای که کمک کار او در دنیا و آخرت باشد».^{۲۴}

۴. امانت داری

یکی دیگر از وظایف زن نگهداری از اموال و اسرار خانوادگی است. اسرار خانوادگی همانند کمیوهای اقتصادی، روحی و اخلاقی یا نواقص جسمی، همه و همه باید مثل یک امانت نگهداری شود.^{۲۵} امام رضا (ع) در فرازی از فرمایشاتش، همسر صالح و امانت داری او را یکی از عوامل مؤثر بر تعامل مطلوب همسران معرفی نموده اند: «برای بنده فایده ای بهتر از این نیست که دارای همسری باشد که هرگاه او را می‌بیند مسرورش سازد و در غیاب او از خود و مال همسرش حفاظت کند».^{۲۶}

همسر شایسته
به محیط خانواده
آرامش می‌دهد و با
عوامل اضطراب و نگرانی
زندگی زنانشویی او را
به مخاطره اندازد
مبارزه می‌کند

۵. مدیریت در خانه داری

حفظ و اداره خانه، تکلیفی الزام آور برای زن نیست و عدم رعایت آن عقوبتی برای او ندارد؛ ولی شایسته است که زن بر اساس سنت اسلامی و وظیفه اخلاقی به تدبیر امور خانه بپردازد و برخی از کارهای داخل خانه را انجام دهد تا شوهرش بیرون از خانه در تأمین هزینه های زندگی آسوده خاطر باشد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «حق مرد بر زن این است که زن، چراغ خانه را روشن کند، به تهیه غذا و آشپزی بپردازد، هنگام ورود شوهر از او استقبال کند، به او خوشامد بگوید و آب و حوله حاضر کند».^{۳۲} امام صادق (ع) فرمودند: رسول خدا (ص) انجام کارهای بیرون خانه را به عهده علی (ع) و انجام کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه (س) گذاشت.^{۳۸}

ج) وظایف مشترک همسران

زندگی خانوادگی بر اساس مسئولیت مشترک همسران بنا نهاده شده است و مسئولیت پذیری متقابل همسران از عوامل مهم سعادت خانوادگی محسوب می‌شود. زن و شوهر در برابر نیازهای مشکلات یکدیگر مسئول هستند. دامنه این مسئولیت ها به وظایف حقوقی همسران محدود نمی‌شود؛ بلکه ابعاد و جنبه های اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد.^{۳۹} برخی از این وظایف عبارت اند از :

۱. تبادل و مهر ورزی

محبت در، لغت به معنی دوست داشتن، علاقه مند بودن و عشق است (فرهنگ عمید). و در اصطلاح، به احساسی عمیق، علاقه ای لطیف و یا جاذبه ای شدید گفته می‌شود که بین موجودات زنده از جمله در میان انسانها دیده می‌شود اساس روابط آن ها را در زندگی اجتماعی تشکیل می‌دهد. یکی از نیازهای اساسی انسان در زندگی، محبت است که روانشناسان نیز بر آن تأکید دارند. در طبقه بندی مازلو از نیازهای اساسی انسان، نیاز به داشتن روابط محبت آمیز با دیگران، در پله سوم، قرار دارد.^{۴۰} محبت، آتش افزاری است که بر گرمای کانون خانواده افزوده اعضای آن را از نظر عاطفی و قلبی به هم پیوند می‌دهد. اهمیت مهرورزی، از این جهت است که محبت اطاعت آور است و سبب همراهی می‌شود. پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «انسان باکسی همراه و دمساز است که او را دوست می‌دارد»^{۴۱} از دیدگاه اسلام، ابراز عشق و محبت، از ارزشمندترین کارکردهای خانواده و مایه آرامش زوجین بوده نقش به سزایی در تربیت فرزندان دارد، نهادینه شدن آن در خانواده و نهادهای تربیتی، به دلیل موفقیت در انتقال ارزش های الهی و انسانی، سلامت فرد، خانواده و در نهایت اجتماع را به دنبال دارد. قرآن کریم، مودت و رحمت را مهم ترین عامل برای تعامل سازنده همسران معرفی می‌نماید.^{۴۲} به استناد آیات قرآن^{۴۳} و روایات^{۴۴} محبت باید به صورت دوطرفه در جریان بوده و ابراز گردد.

۲. احترام گذاری

احترام متقابل، یکی دیگر از وظایف مشترک همسران است. در روایات اسلامی سفارش شده است که مرد و زن، باید به یکدیگر احترام بگذارند. امام باقر (ع) هر کس زن گرفت باید او را گرمی بدارد.^{۴۵} زن نیز باید نهایت احترام را نسبت به شوهر خود رو دارد و با او خوش رفتار باشد تا خوشبختی خود و همسر و فرزندان را تضمین کند.^{۴۶} احترام متقابل میان زن و شوهر

گونه های مختلفی دارد که نمونه هایی از آن ها به شرح ذیل است :

الف: سلام کردن به یکدیگر

سلام نوعی اعلام محبت، دوستی و مهر در آغاز گفت و گو و هنگام داخل شدن به منزل است. سلام همچنین نوعی اظهار ادب و نوعی تکریم و احترام است. حضرت علی (ع) درباره جایگاه سلام در تعاملات اجتماعی و بین فردی می فرماید: «زیانت را به نرمی و لطفه گویی و سلام کرد عادت بده تا دوست دارانت زیاد و دشمنانت اندک گردند»^{۳۷} پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز سلام کردن را عامل ایجاد محبت بین دو نفر معرفی می نموده اند.^{۳۸}

ب. رعایت ادب در برخورد با همسر

ادب به معنای به کارگیری الفاظ مناسب، غیر رکیک و رعایت کردن عفت کلام، یکی دیگر از مصادیق احترام است. حضرت علی (ع) می فرماید: «ادب نیکو، بهترین کمک کار و برترین همراه است»^{۳۹}.

ج. استقبال در برخورد با همسر

استقبال از همسر هنگام وارد شدن او به منزل یا بدرقه او هنگام بیرون رفتن، نشانه علاقه مندی و صمیمیت میان آنان است. این عمل در احادیث^{۴۰} به عهده زن نهاده شده ولی با توجه به شرایط کنونی و اشتغال زنان در خارج از منزل، در حد امکان، مردان نیز باید بدان عمل نمایند.

د. قدر دانی و سپاسگزاری از همسر

قدردانی و سپاسگزاری از همسر از آموزه های اخلاقی دوجانبه است؛ یعنی هم زن و هم مرد باید در مقابل کارهایی که انجام می گیرند، از همدیگر قدردانی کنند. سپاسگزاری، بازتاب عاطفی محبت و خوش اخلاقی در روان آدمی است.^{۴۱} قرآن کریم^{۴۲} و احادیث به این امر بسیار سفارش می کند. امام صادق (ع) می فرماید: «بهترین زنان شما آن بانویی است که اگر به او چیزی دهند (و یا خدمتی) سپاس گزاری می کند و چنانچه از او بازگیرند، راضی و خشنود می شود»^{۴۳}.

ه. آراستگی

آراستگی ظاهر، نظافت و استعمال بوی خوش، نقش مهمی در حفظ پاک دامنی همسر دارد. هر کس بر اساس فطرت خویش از آراستگی و زیبایی لذت می برد و از زشتی، ژولیدگی و مراعات نکردن نظافت، متنفر است؛ از این رو، در احادیث اسلامی به مردان متاهل سفارش شده است که با آراستگی خود موجبات پاک دامنی زنان خویش را فراهم آورند.^{۴۴} امام رضا (ع) فرموده است: «آراستگی مرد به پاکي و عفت زن، کمک زیادی می کند»^{۴۵} به زنان نیز سفارش شده است که خود را برای همسرانشان بیارایند و آن ها را در حفظ پاک دامنی یاری رسانند.^{۴۶}

و. عذر خواهی هنگام اشتباه

در زندگی خانوادگی، گاهی اشتباه ها و لغزش ها همانند لکه هایی

سیاه، چهره زیبای زناشویی را زشت و نفرت انگیز و حتی در مواردی، ارکان آن را متزلزل می کند. آنچه می تواند کدورت ها را از میان بردارد و صفا و صمیمیت را در روابط خانوادگی برقرار کند، عذرخواهی هنگام خطا و اشتباه است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آیا می خواهید بهترین زنان بهشتی را به شما معرفی کنم؟ زنی که ولود زایا و مهربان باشد و هرگاه شوهر را بیازارد یا شوهر به او آزاری رساند به پوزش و عذرخواهی نزد شوهر آید، دست او را بگیرد و بگوید: به خدا تا تو راضی نشوی، خواب به چشم من نخواهد رفت»^{۴۷}.

ز. کم توقعی

هر مرد و زنی از نظر جسمی و روحی دارای قوت و قدرتی مخصوص به خود است، درک این قدرت و قوت، بستگی به مدتی معاشرت و برخورد طبیعی و اخلاقی دارد. آیات قرآن^{۴۸} به این حقیقت اشاره کرده که هیچ کس را جز به اندازه توان او تکلیف نمی کنیم. با استناد به آیات قرآن زن و شوهر، باید در مسئله در خواست ها و توقعاتشان از یکدیگر، این اخلاق کریمانه حضرت حق را الگوی خود قرار دهند؛ اولاً چه در امور مادی و چه در امور معنوی خارج از توان، از یکدیگر چیزی نخواهند؛ زیرا پرتوقعی گاهی همان ارائه تکلیف بیش از حد طاقت است، بدون شک وقتی خواسته پرتوقع از طرف همسر تحقق پیدا نکند، موجب کدورت در دل، کینه و نفرت و در نتیجه تلخ شدن زندگی و خراب شدن ساختمان صمیمیت، عشق و محبت است.

۳. عفو و گذشته

گذشت و عفو، از دیگر عوامل مؤثر در تعامل سازنده همسران است که در قرآن^{۴۹} و روایات^{۵۰} به آن سفارش شده و از مکارم اخلاقی به شمار می رود. امام رضا (ع) گذشت را یکی از ویژگی پیامبران و از عوامل تکمیل کننده ایمان مؤمنان دانسته است^{۵۱} پیامبر اسلام (ص) سفارش دارند که عفو، به انسان عزت و بزرگی بخشیده از بهترین ویژگی های اخلاقی به حساب می آید.^{۵۲}

۴. تغافل

تغافل یعنی خود را به فراموشی زدن. «دیدن و یا فهمیدن خطا ولی به رخ نکشیدن آن» دیدن خطا و تقصیر، مشاهده عیب و نقص و خود را به فراموشی زدن، به شکلی که طرف مقابل یقین کند، انسان از مسئله به هیچ عنوان مطلع و آگاه نشده، از عالی ترین حالات روحی و پریمیتم ترین صفات انسانی است. این نهایت کرامت و بزرگواری شخصیت فرد است که مرد از زن خود خطایی ببیند یا زن از شوهر خود اشتباهی ملاحظه کند و خود را در کمال جوانمردی و کرامت، عمداً به فراموشی بزند و آن را در تمام پیش آمدهای آینده حفظ کند. امیر المومنین (ع) فرمودند: «نیمی از وجود خردمند صبر و بردباری است و نیم دیگرش خود را به فراموشی زدن است»^{۵۳} امام صادق (ع) : یک سوم مصلحت زندگی و معاشرت با مردم در تغافل است.^{۵۴}

۵. راز داری

رازداری، یکی دیگر از وظایف مشترک همسران است اگر زن یا مرد

تغافل

یعنی خود را به فراموشی زدن. «دیدن و یا فهمیدن خطا ولی به رخ نکشیدن آن» دیدن خطا و تقصیر، مشاهده عیب و نقص و خود را به فراموشی زدن، به شکلی که طرف مقابل یقین کند، انسان از مسئله به هیچ عنوان مطلع و آگاه نشده، از عالی ترین حالات روحی و پریمیتم ترین صفات انسانی است.

«امنیت»
در مقون اسلامی بسیار
ارزشمند تلقی شده با
اصطلاحاتی نظیر
«نعمت ناشناخته» و
«گوارترین نعمت» از آن
یاد می‌گردد.

می‌کند». ^{۶۶} پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «بداخلاقی اعمال و حسنات انسان را نابود می‌کند، همان طوری که سرکه عسل را نابود می‌نماید». ^{۶۷}

۸- پرهیز از آزار همسر

رعایت حدود و حقوق همسر و آزار نرساندن به او (اعم از آزار جسمی و یا زبانی)، از وظایف اخلاقی دوطرفه است و همسران باید آن را رعایت کرده، بدان ملتزم باشند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «وای به حال زنی که شوهرش را عصبانی کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد». ^{۶۸} پیامبر گرامی اسلام درباره آثار تنبیه زن می‌فرماید: «هر کس به زنش سیلی بزند، خداوند به مالک جهنم دستور می‌دهد تا هفتاد سیلی به صورت او بزنند». ^{۶۹} همچنین در جای دیگر فرمودند: «کسی که همسر خود را بدون دلیل بزند، در روز قیامت، من دشمن او خواهم بود. زنانان را نزنید، کسی که زنش را بدون دلیل بزند، خدا و رسولش را عصیان کرده است». ^{۷۰}

۹- توجه به نیازهای ویژه

هریک از زوجین نیازهای منحصر به فردی دارند که در قالب یک گفتگوی صمیمی، مشخص می‌گردد، علاوه بر آن بهتر است، زن و مرد، با مطالعه کتب روانشناسی خانواده، خودش، نیازهای خاص همسرش را تشخیص داده آن را ارضاء نماید. مثلاً زنان دوست دارند شوهرانشان به حرف‌ها و درد دل‌های آن‌ها فقط گوش کنند بدون این که راهکاری ارائه بدهند. همچنین نیاز زنان به شنیدن جملات عاشقانه و محبت آمیز، بیشتر از کنند بدون این که راهکاری ارائه بدهند. همچنین نیاز زنان به شنیدن جملات عاشقانه و محبت آمیز، بیشتر از مردان است. همچنین مردان به آرایش و آراستگی زنان خیلی اهمیت می‌دهند و دوست دارند زناشان استعدادها و توانمندی‌های آنان را تأیید و تمجید

نتوانند زبان خود را کنترل کنند و نسبت به آبروی خود و همسر یا خانواده بی‌اعتنا باشند؛ زندگی موفق نخواهد داشت. ^{۵۵} امام صادق (ع) فاش سازی اسرار را باعث سقوط دانسته ^{۶۵} می‌فرماید: هر زنی راز شوهرش را پنهان نماید، به طوری که هیچ کس بر آن آگاه نشود، در ردیف حورالعین خواهد بود، مگر اینکه آن راز، معصیت و در غیر اطاعت پروردگار باشد که پنهان کردنش برای بانوان حلال نیست. ^{۵۷} حفظ اسرار و عیوب و رازهای دیگران از فضیلت‌های اخلاقی شمرده شده است. از نظر اخلاقی، کسی حق ندارد اسرار دیگران را فاش کند. قرآن کریم در تعبیری زیبا می‌فرماید: «زن و مرد لباس یکدیگر هستند». ^{۵۸} خاصیت لباس این است که علاوه بر ایجاد گرمی و زینت بودن، عیب‌های جسمانی فرد را م‌پوشاند زن و مرد نیز همانند لباس که حافظ تن و حجابی بر روی عیب‌های بدن است، باید عیب‌ها و فرد را می‌پوشاند. زن و مرد نیز همانند لباس که حافظ تن و حجابی بر روی عیب‌های بدن است، باید عیب‌ها و اسرار نهانی همدیگر را بپوشانند. رازداری همسران به ویژه زن، افزون بر اینکه موجب کسب اجر معنوی می‌گردد؛ موجب ارتقای منزلت انسانی نیز می‌شود؛ ^{۵۹} بنابراین در آموزه‌های دینی توصیه شده است با همسر راز دار و مطمئن ازدواج کنید. ^{۶۰}

۶- معاشرت و پسندیده و نیکو

قرآن کریم با جمله «عاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ» ^{۶۱} به معاشرت نیکو با همسر فراخوانده است. این نوع معاشرت مراتب مختلفی دارد که برخی از آنها واجب شرعی بوده، همسران موظف هستند آن را رعایت کنند؛ اما مراد از معاشرت نیکو در این بحث، برخوردی نیکوتر و مناسب تر از مقدار واجب است. به عبارت دیگر، مقداری که شرعاً و قانوناً واجب نیست، ولی لزوم اخلاقی دارد و در تکمیل ایمان و همچنین بهبود روابط همسری بسیار موثر است. ^{۶۲}

۷- خوش خلقی

خوش خلقی و مهربانی با همسر یکی از نمودهای برجسته معاشرت پسندیده است. این ویژگی اخلاقی دوجانبه است و هر یک از همسران باید به آن آراسته باشند. کسی که در برخورد با همسر با چهره ای بشاش ادای کلمات زیبا، بدون داد و فریاد، منطقی متواضعانه و دلسوزانه ظاهر می‌شود، شخصی خوش اخلاق تلقی می‌گردد. این شخص با حضور خود در جمع خانواده، افزون بر ایجاد صفا و آرامش در خانواده، از اجر معنوی نیز برخوردار می‌شود و همچنین مورد لطف اعضای خانواده قرار می‌گیرد. ^{۶۳} پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره ارزش و جایگاه خوش اخلاقی می‌فرماید: «شایسته ترین مردم از نظر ایمانی، خوش اخلاق ترین آن‌ها و مهربا ترین آن‌ها با خانواده اش است و من مهربان ترین شما نسبت به خانواده ام هستم». ^{۶۴} ترش رویی، اخم، داد و فریاد، غر زدن و بی‌حوصلگی با همسر، نه تنها زندگی را به جهنمی سوزان تبدیل می‌کند، بلکه هیچ منفعتی ندارد و فقط کارهای خوب انسان را نابود می‌سازد و انسان را از معنویت دور می‌کند و از چشم اعضای خانواده می‌اندازد. امام رضا (ع) تأکید دارند، با کسی که اخلاقش بد است وصلت نکنید ^{۶۵} ایشان می‌فرماید: «از بدخلقی بپرهیزید؛ زیرا بدخلقی شما را از جهنمی

نمایند. همچنین غریزه جنسی از نیاز های اساسی مشترک است که ارضای صحیح آن نقش بسیار مؤثر در تعامل سازنده همسران دارد.^{۷۱}

امنیت

«امنیت»، در متون اسلامی بسیار ارزشمند تلقی شده با اصطلاحاتی نظیر «نعمت ناشناخته» و «گوارترین نعمت» از آن یاد می‌گردد. این مقوله با انجام وظایف همسران پیوند دارد که به چند آیه و حدیث بسنده می‌گردد.

در قرآن کریم آمده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ»؛ (آری) کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نمی‌آلیند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان هدایت یافتگانند.^{۷۲}

« وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا »؛ خدا به کسانی که شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، هم چنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد. و دینشان را- که خود برایشان پسندیده است- استوار سازد. و وحشتشان را به ایمنی بدل کند.^{۷۳}

در این آیات به مصادیق انجام وظایف عمومی مسلمین از قبیل ایمان به خدا و انجام کار های شایسته، پرهیز از ظلم و شرک، و ارتباط این امور با امنیت اشاره می‌شود، بسیاری از وظایف متقابل زوجین نیز از مصادیق این آیات به شمار می‌رود. از سوی دیگر بسیاری از جرم و جنایت ها که در حوزه خانواده و به تبع آن در اجتماع رخ می‌دهد، ناشی از عدم حسن انجام وظایف توسط زوجین است. بنا براین حسن انجام وظایف همسران در برقراری امنیت خانوادگی و اجتماعی نقش مهمی دارد.

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «نِعْمَتَانِ مَجْهَلَتَانِ

الْأَمْنُ وَ الْعَاقِبَةُ؛ دو نعمت، ناشناخته اند: امنیت و عاقبت^{۷۴}

حضرت علی (ع) می فرماید: «لا نعمة هنا من الا من»؛

نعمتی گوارتر از امنیت نیست.^{۷۵}

نتیجه گیری

زن و مرد در خانواده، حقوق ویژه و مشترکی نسبت به همدیگر دارند. بسیاری از جرم و جنایت ها که در حوزه خانواده و به تبع آن در اجتماع رخ می‌دهد؛ ناشی از عدم حسن انجام وظایف توسط زوجین است. بنا براین حسن انجام وظایف همسران در برقراری امنیت خانوادگی و اجتماعی نقش مهمی دارد. زیرا حسن انجام وظایف توسط همسران باعث می‌گردد که نیاز های مادی و معنوی همسران تامین شده در نتیجه تعامل مطلوبی را در کنار هم تجربه کنند و از زندگی لذت ببرند.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳) قم: دارالقرآن الکریم

(دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم.

اکبریان، علی اصغر. (۱۳۹۱). خانواده مطلوب؛ وظایف متقابل زن و شوهر. نشریه پیام، وابسته به اداره امور روحانیون ستاد ولی فقیه در سپاه پاسداران، خرداد و تیر ۱۳۹۱، شماره ۱۱۰-صص ۶۲-۷۵.

پاینده، ابو القاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحة. مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله). تهران: دنیای دانش چاپ چهارم.

پناهی، علی احمد (۱۳۸۸) و شریفی، احمد حسین. بایسته های اخلاقی همسران و نقش آن در تربیت فرزندان. فصلنامه معرفت اخلاقی، وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل و سائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البیت.

حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.

حسن بن طبرسی (۱۳۷۰) مکارم الأخلاق. قم: شریف رضی. حسینی کوهساری سید اسحاق (۱۳۹۳). پژوهشی قرآنی در خصوص جایگاه خانواده در اسلام. دانشنامه موضوعی قرآن کریم به نشانی: <http://maarefquran.org> (۱۳۹۲/۳/۲۲)

خوانساری، جمال الدین (۱۳۶۶). شرح غررالحکم. تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول

دیلمی، حسن (۱۴۱۲). ارشاد القلوب الی الصواب. قم: شریف رضی، چاپ اول

سیف، علی اکبر (۱۳۷۳). روانشناسی پرورشی. تهران: انتشارات آگاه. شاه سیاه، مرضیه و همکاران (۱۳۸۸). بررسی رابطه رضایت جنسی و تعهد زناشویی زوجین شهرستان شهرضا. فصلنامه علمی-پژوهشی «اصول بهداشت روانی»، سال یازدهم، شماره- ۳، پاییز- ۱۳۸۸، صص-۲۳۳-۲۳۸

شیخ صدوق، (۱۳۷۸ ق). عیون أخبار الرضا(ع). تهران: نشر جهان، چاپ اول.

شیخ صدوق (۱۴۰۳). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول

طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. عراق: نجف الاشرف: المكتبة الحیدریة، الطبعة الثانية.

طبرسی، حسن (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹ ق). تفصیل و سائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه. قم: آل البیت، چاپ اول.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: انتشارات رضی، چاپ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربیة الطبعة الثانية.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) (مترجم). صباح الشریعة المنسوب للامام

رعایت حدود و حقوق
همسر و آزار نرساندن
به او (اعم از آزار
جسمی و یازبانی) از
وظایف اخلاقی دوطرفه
است و همسران باید
آن را رعایت کرده، بدان
ملتزم باشند.

جعفرالصادق(ع) تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول
نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸) مستدرک الو سائل و مستنبط
المسائل . قم: مؤسسه آل البيت عليه مالسلام، چاپ اول

پانویشت ها:

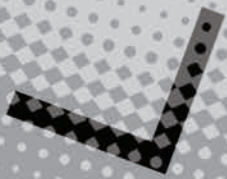
- ۱ . حسینی کوهساری، ۱۳۹۳.
 - ۲ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۳ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۴ . کلینی، ۱۳۷۴..
 - ۵ . خوانساری، ۱۳۶۶.
 - ۶ . نور: ۵۵؛ انعام: ۸۲.
 - ۷ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۸ . نساء: ۳۴.
 - ۹ . حر عاملی، ۱۴۰۹..
 - ۱۰ . قرآن کریم: تحریم، ۶..
 - ۱۱ . نوری، ۱۴۰۸.
 - ۱۲ . حرعاملی، ۱۴۰۹.
 - ۱۳ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۱۴ . حر عاملی، ۱۴۰۹.
 - ۱۵ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۱۶ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۱۷ . طبرسی، ۱۳۷۰.
 - ۱۸ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۱۹ . طبرسی، ۱۳۷۰.
 - ۲۰ . مجلسی، ۱۴۰۳..
 - ۲۱ . شیخ صدوق، ۱۴۰۳.
 - ۲۲ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۲۳ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۲۴ . طبرسی، ۱۳۸۵.
 - ۲۵ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۲۶ . کلینی، ۱۴۰۷.
 - ۲۷ . نوری، ۱۴۰۸.
 - ۲۸ . حر عاملی، ۱۴۰۹.
 - ۲۹ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۳۰ . سیف، ۱۳۷۳.
 - ۳۱ . مصطفوی، ۱۳۶۰.
 - ۳۲ . روم ۳۱.
 - ۳۳ . مائده: ۵۴؛ آل عمران: ۳۱؛ حجر: ۴۹؛ بقره: ۱۶۵.
 - ۳۴ . دیلمی ۱۴۱۲، ۲۱۰؛ خرمشاهی و انصاری، ۱۳۷۶.
 - ۳۵ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۳۶ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۳۷ . خوانساری، ۱۳۶۶.
 - ۳۸ . پناهی، ۱۳۸۸.
 - ۳۹ . خوانساری، ۱۳۶۶.
 - ۴۰ . نوری، ۱۴۰۸.
 - ۴۱ . پناهی، ۱۳۸۸.
 - ۴۲ . ابراهیم: ۷.
 - ۴۳ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۴۴ . پاینده، ۱۳۸۹.
 - ۴۵ . حر عاملی، ۱۴۰۴.
 - ۴۶ . حر عاملی، ۱۴۰۴.
 - ۴۷ . نوری، ۱۴۰۸.
 - ۴۸ . بقره: ۲۸۶؛ انعام: ۱۵۲؛ اعراف: ۴۲؛ مومنون: ۶۲.
- ۴۹ . آل عمران، ۱۵۹.
 - ۵۰ . تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۵.
 - ۵۱ . شیخ صدوق، ۱۳۷۸.
 - ۵۲ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۵۳ . خوانساری، ۱۳۶۶.
 - ۵۴ . حرانی، ۱۴۰۴.
 - ۵۵ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۵۶ . حرانی، ۱۴۰۴.
 - ۵۷ . اکبریان، ۱۳۹۱.
 - ۵۸ . «بقره: ۱۸۷».
 - ۵۹ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۶۰ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۶۱ . نساء: ۵۹.
 - ۶۲ . پناهی ۱۳۸۸.
 - ۶۳ . پناهی ۱۳۸۸.
 - ۶۴ . حر عاملی، ۱۴۰۹.
 - ۶۵ . حر عاملی، ۱۴۰۹.
 - ۶۶ . حرعاملی، ۱۴۰۹.
 - ۶۷ . حرعاملی، ۱۴۰۹.
 - ۶۸ . مجلسی، ۱۴۰۳.
 - ۶۹ . نوری، ۱۴۰۸.
 - ۷۰ . دیلمی، ۱۴۱۲.
 - ۷۱ . شاه سیا، ۱۳۸۸..
 - ۷۲ . انعام: ۸۲.
 - ۷۳ . نور: ۵۵.
 - ۷۴ . فتال نیشابوری، ۱۳۷۵.
 - ۷۵ . خوانساری، ۱۳۶۶.



درد جدایی

م. امیدوار





زندگی هم زندگی‌های قدیم؛
این‌جوری نبود؛ مردم می‌دانستند
زندگی یعنی چه؛ قدر زندگی
را می‌دانستند؛ زن و مرد با هم
سازگار بودند. معمولاً بیشتر
جوانان در ۱۷-۱۸ سالگی آستین
بالا می‌زدند و تشکیل زندگی
می‌دادند. همه سرشون تو کار
زندگیشون بود؛ تو کار رسیدن
به زن و بچه. این چه وضعشه
امروز؟! بالاین‌همه وسایل و
این‌همه راحتی دریغ از یک زندگی
آرام و بی‌غم و غصه!



زندگی هم زندگی‌های قدیم؛ زندگی زمان ما. آن زمان که این‌جوری نبود؛ مردم می‌دانستند زندگی یعنی چه؛ قدر زندگی را می‌دانستند؛ زن و مرد با هم سازگار بودند. معمولاً بیشتر جوانان در ۱۷-۱۸ سالگی آستین بالا می‌زدند و تشکیل زندگی می‌دادند. همه سرشون تو کار زندگیشون بود؛ تو کار رسیدن به زن و بچه. این چه وضعشه امروز؟! بالاین‌همه وسایل و این‌همه راحتی دریغ از یک زندگی آرام و بی‌غم و غصه! زمان ما نه این‌همه ماشین و وسایل امروزی بود؛ نه موبایل و چه می‌دونم اینترنت بود؛ نه این‌همه ازهم پاشیدن زندگی‌ها و دوری فامیل‌ها از همدیگه. این‌همه ناراحتی و نگرانی و دوندگی و غم و غصه نبود که کجا این‌همه طلاق بود؟! طلاق تو چشم مردم خیلی سنگین بود؛ خیلی سخت بود؛ اصلاً آن را بد می‌دانستند.

پدربزرگ حمید درحالی که روی مبل نشسته و عصایش در دستش بود با افسوس و ناراحتی خاصی این حرف‌ها را بیان می‌کرد. حمید در خانه نبود؛ پدرش هم که از صبح زود رفته بود سر کار. آن طرف‌تر مادربزرگ حمید در گوشه‌ی سالن روی یک صندلی نشسته بود و تسبیح می‌انداخت. ساکت بود و فقط گوش می‌داد؛ هرازگاهی سرفه‌ی ملایمی می‌کرد؛ غمی بزرگ همراه با بغض سینه‌اش را می‌فشارد.

مادر حمید - زنی حدود ۴۵ ساله - در آشپزخانه بود؛ سینی چای را آماده می‌کرد که برای پدربزرگ و مادربزرگ بیاورد. همین‌طور که مشغول کار بود می‌گفت: بله آقابزرگ! همین‌طوره؛ حتی زمان ازدواج ما هم مثل حالا نبود چه برسه به زمان شما! ما زیاد تو گوش این بچه‌ها خوانده‌ایم؛ زیاد باهاشون صحبت کرده‌ایم؛ نصیحت و راهنمایی‌شون کرده‌ایم؛... اما جوانند؛ مغرور و خودرآیند؛ انگار خودشان بهتر از بزرگترا می‌فهمند؛ احساسی عمل می‌کنند. البته همه‌اش تقصیر حمید هم نیست؛ زنش خیلی پرمدعاست؛ دختر خودخواه و پرتوقعی است. به هر دوتایشان گفته‌ایم باباجان! مادرجان! نکنید این‌جور؛ نسازید این‌جور. زندگی که با ادعا و منم منم درست نمی‌شه. باید باگذشت باشید، اهل مدارا باشید؛ اصلاً درست‌وحسابی بنشینید و با همدیگه حرف بزنید، بنیید مشکل چیه؟ اصلاً راه و چاهش چیه؟ با اولین مشکل که تو سر و کله‌ی همدیگه نباید زد. حوصله کنید؛ با آرامش و مهربانی با همدیگه صحبت کنید؛ در برابر خشم و عصبانیت همدیگه کمی سکوت کنید. این نشد که هر کدام از شما بخواهید حرف خودتان را به کرسی بنشانید. مگه جنگه؟ مگه مناظره و مسابقه است؟ به سارا هم گفته‌ام مادرجان! تازه اول زندگیتون هست؛ درست می‌شه؛ همه‌چیز زندگیتون جور می‌شه؛ صبر داشته باشید. اگر یک‌وقت حمید عصبانی شد تو ساکت باش؛ جوابش نده؛ او پسر مهربانی است؛ خوب گاهی هم از کوره درمی‌ره، جوش می‌کنه؛ بعضی آدم‌ها این‌جوری‌اند دیگه.

مادربزرگ تا این لحظه هنوز ساکت بود. مادر حمید چای را اول برای او آورد؛ همین‌که مادربزرگ می‌خواست استکان چای را بردارد دستش کمی لرزید و استکان افتاد روی پایش و چای بر فرش ریخت. چای داغ و تازه دم بود. مادر حمید دست‌پاچه شد که مبادا چای پای مادربزرگ را بسوزاند اما همین دست‌پاچگی سبب شد که سینی در دستش بلرزد و دو استکان دیگر هم روی فرش بریزد. اما مادربزرگ انگار نه انگار. با خونسردی تمام گفت: طوری نیست مادر؛ یک اتفاق طبیعی. آدم نباید برای این اتفاقات کوچک خودش را ببازد و دست‌پاچه شود. نگران نباش من طوریم نشد؛ کمی پایم سوخت تحمل می‌کنم. برو مادر؛ برو دوباره بریز و این دفعه کمی بااحتیاط بیا.

پس از آن مادربزرگ نفس عمیقی کشید و گفت: هی!... بادش بخیر! چقدر خوب



زمان ما مثل الان نبود که بعضی از زن‌ها به دخترانشون بگویند که دخترم! تو از شوهرت یک سر و گردن بالاتری‌ها! مواظب باش به چشم کلفت بهت نگاه نکنه؛ به پدر و مادرش در حد معمول احترام بگذار؛ نگذاری یک‌وقت تو زندگی دخالت کننده‌ها!

کلفتی کدومه؟! مگه زن و شوهر چه کاره هم هستند؟ دوتا دوست، دوتا همدل؛ دوتا که آمده‌اند با هم باشند نه هر کدام برای خود.

خوب همین حرف‌ها خودبه‌خود دختر را سرکش و مدعی بار می‌آورد. پسرها هم همین‌طور. برخی از پسرها هم فکر می‌کنند مهربانی و سازگاری و احترام به زنشون نشان‌دهنده ذلت مرد است؛ این چه حرفی است؟! اگر پسری در کار خانه به زنش کمی کمک کنه دلیل شده؟ مگه برای کی کار کرده؟ مگه زنش همدم و یار او نیست؟ مُد شده مردم امروز می‌گویند زن ذلیل. زن ذیلی که این نیست. زن ذلیل کسی است که زنش فرمانش را تو دست بگیره و از خانواده و پدر و مادر و فامیش بگیره و دور کنه.

مادر حمید در آشپزخانه و در راهرو در رفت‌وآمد بود. گویا نمی‌توانست با خیال راحت درجایی بنشینه؛ بی‌قرار بود. طبیعی است؛ هر مادر و پدری نگران فرزند خود هستند. چه کسی دوست داره هنوز چند ماه از ازدواج فرزندشان نگذشته آنها سخن از جدایی بگویند با اولین مشکلات و سختی‌ها و تفاوت نظرها بگویند نمی‌توانیم، تفاهم نداریم، ما به درد همدیگه نمی‌خوریم. آخر چرا؟ مگه پیش از ازدواج فکر اینها را نکرده بودید؟ مگه نمی‌دانستید که زندگی سربالایی هم داره؛ سختی و مشکل و

بود قدیم. دختر و پسر برای زندگی کردن ازدواج می‌کردند؛ کمتر درس خوانده بودند اما بیشتر می‌فهمیدند. دخترها مطیع باباهاشون بودند؛ مادرها هم با پدرها یک کلام بودند. مادرها تلاش می‌کردند دخترهاشون کدبانو و خانم بار بیایند؛ دخترها باسلیقه و شوهردار باشند. خانواده‌ها فرزندانشان را جوری تربیت می‌کردند که برای زندگی ساخته‌شده باشند. بابای خدا بیامرز من همیشه می‌گفت: خونه شوهر رفتی، همیشه احترام او را نگاه‌دار، به پدر و مادرش احترام بگذار؛ آنها عروس می‌گیرند که دوستش داشته باشند؛ با پسرشون خوشبخت باشه. مادر خدا بیامرز هم همین‌طور. تو خونه ما را کدبانو بار می‌آورد؛ آشپزی بهمون یاد می‌داد؛ دوخت و دوز و چه می‌دونم شوهرداری، یاد می‌داد. بچه‌داری، مهمانداری یادمون می‌دادند. نه اینکه همه دخترها یا خانواده‌ها این‌جوری بودند، نه؛ بلکه روال عمومی زندگی مردم این‌گونه بود. باباها به دخترها می‌گفتند با چادر سفید می‌ری خونه شوهر با کفن سفید برمی‌گردی؛ منظور این بود که به خانه شوهر که رفتی باید بری و سازگار باشی؛ شوهر دوست باشی، دلت برای زندگی‌ات بسوزه. خوب بیشتر مردم هم این‌طور بودند. طلاق و جدایی هم بود اما خیلی کم بود.

کم‌کم اشک از گوشه چشم مادربزرگ به روی گونه‌هایش می‌دوید؛ بغض گلویش را گرفته بود و اجازه نمی‌داد که حرف‌هایش را ادامه بدهد. جای دومی که مادر حمید آورده بود سرد شده بود. اما مادربزرگ آن را خورد. او از نسل قدیم بود؛ با هر شرایطی سازگار و در برابر هر ناملایمی یرتحمل و صبور بود. همان چایی را خورد و ادامه داد:

این گوشی‌ها بودیم. اینها نبود. مگه ما را تلویزیون تربیت کرد؟ چرا این تلویزیون نمی‌گه که سن ازدواج جوان‌ها این قدر بالا رفته؟ چرا خیلی از جوان‌ها به نماز و روزه پای بند نیستند؟ چرا حرف موعظه‌گران دیگه تو گوش جوان‌ها نمی‌ره؟ یک جوان باید بتواند در جوانی و زمان طراوت و شادابی‌اش ازدواج کند. چرا مردم این قدر گرفتار باشند که نتوانند جوان‌هایشان را درست تربیت کنند. بچه باید در خانه درست تربیت بشه. خوب کو؟ این قدر مردم گرفتار و سرگرمند که اصلاً فرصت رسیدن به تربیت خانوادگی بچه‌ها رو ندارند. بچه‌ها هم این قدر تو این دوره و زمونه چشم و گوششون باز شده که گوش به حرف بزرگترا نیستند؛ موعظه تو گوششون نمی‌ره. الان همین حمید و سارای خودمون. چرا باید به این زودی بگویند که ما می‌خواهیم از هم جدا بشویم؟ مگه همه ما همین حرف‌ها رو بهشون نگفتیم؟ اصلاً تو گوششون رفت؟ مادر بزرگ همین‌طور داشت ادامه می‌داد.

مادر حمید گفت: درست؛ آقابرگ، بی‌بی‌جان! اما چه کار کنم؟ عادت کرده‌ایم که این جعبه تو خانه روشن باشه. بی‌انصافی نکنم بعضی از برنامه‌ها بد نیست. در آن برنامه‌هایی که گاهی کارشناسان و آدم‌های درس خوانده و فهمیده و سرد و گرم کشیده هستند و صحبت می‌کنند یک چیزهای خوبی هم می‌گویند. حالا بگذارید من ببینم کدام شبکه برنامه خوبی دار؟... چند لحظه بعد صدای زنگ در آمد. مادر حمید گوشی آیفن را برداشت: سلام! باز کن مریم خانم! منم مادر سارا... مادر حمید با خوشحالی و البته همراه با تعجب بسیار از شنیدن صدای مادر سارا کلید را زد و برای استقبال به دم در رفت. پدر سارا نیز بود؛... کمی آن طرف‌تر حمید و سارا با جعبه‌ای شیرینی در دست و با لبخند جلو آمدند، سروصورت مادر حمید را بوسیدند و وارد خانه شدند. بلکه! آنها تأمل کرده بودند، فکر کرده بودند، سخنان پدر و مادرها و پدر بزرگ و مادر بزرگ را با جان‌ودل پذیرفته بودند. آنها تا در دادگاه رفته بودند اما...

نداری و بیکاری و هزار جور گرفتاری دیگه هم داره؟ مگه نباید بدانیم که دو نفر با هم ازدواج می‌کنند که با شور و مشورت و همدلی از این مشکلات بگذرند و به شیرینی زندگی برسند؟ مگه ازدواج گوشی موبایله که بشه تند تند عوضش کرد؟! الان در نگاه و عمل برخی از جوان‌ها گویی اینجوریه. طرف دو سه ماه از ازدواجش گذشته می‌گه اشتباه کردم؛ این اونی نیست که من می‌خواستم. خوب باباجان! باید با درنگ و تأمل و شناخت ازدواج کرد. اینکه اسلام می‌گه هم کفو باشید برای همینه، باید نگاه کرد به خودش، خانواده‌اش؛ فرهنگ و رفتار و توقعاتش. همه اینها باید سازگار باشه. درسته، طلاق هم یک حقه؛ گناه که نیست؛ آن هم یک راهه اما راه آخر. متأسفانه امروز جوان‌ها آسان‌ترین راه را همین راه گرفته‌اند: جدایی. امان از جدایی!

آن روز حال و هوای خانه پدر حمید بسیار گرفته و غمگین بود. حمید یک برادر و دو خواهر کوچک‌تر از خود داشت. آنها به مدرسه رفته بودند. حمید کارشناسی خوانده بود؛ با سارا، همسرش در دانشگاه آشنا شده بود. خانواده سارا در شهرستانی دیگر زندگی می‌کردند. در دانشگاه تا حدودی می‌توان از هم شناخت پیدا کرد ولی نکات مبهم و ناشناخته‌ای هم می‌ماند. احساس و ظاهرپسندی و زیبایی و بی‌تجربگی همه باعث می‌شه دو جوانی که نگاهشان به هم می‌افته فکر کنند همین خودش؛ فرد مورد نظر را پیدا کردم. البته انصافاً حمید و سارا پسر و دختر خوبی بودند؛ اما جوانی و زندگی امروز و ارتباطات گسترده و تربیت‌های نه‌چندان مطلوب آفتی است که زندگی هر جوانی را تهدید می‌کند. این دو نیز با نخستین مشکلات ساز جدایی را سر داده بودند. حیف!...

حاضران در خانه گویی همه حرف‌های خود را زده بودند و چیزی برای گفتن نمانده بود. مادر حمید به سراغ تلویزیون آمد؛ آن را روشن کرد. در این حال پدر بزرگ با کمی اوقات تلخی گفت: ول کن این مزخرف را؛ خیلی از تقصیرات گردن همین‌هاست؛ اینها جوان‌ها را خراب کرده‌اند؛ مردم را بی‌حیا کرده‌اند؛ نگاه کنید تو فیلم‌ها و سریال‌هاشون، چی یاد مردم

می‌دهند؟ چی یاد می‌دهند به جوان‌ها؟

حیف وقت! حیف چشم و گوش که

پای این تلویزیون می‌گذارد. جز

ناسزا و دعوا و بگیروبند چیزی

دارند؟ جوان‌هایی که نشان

می‌دهند یا زدند یا معتادند یا

ولگردند یا یک مشکلی دارند. خوب

کی مقصره؟ کی زندگی مردم را به این

روز انداخته؟ تا کی باید این جور باشه و بدتر

بشه؟ کی...؟

مادر بزرگ گفت: آره مادر! مگه ما اون

زمان‌ها اهل دیدن تلویزیون و بازی با





نظام عاطفی خانواده

در کلام استاد شهید مطهری

التذات جنسی، همه و همه برای این است که اجتماعات خانوادگی از خطرات ازهم پاشیدگی مصون و محفوظ بمانند.

از نظر اسلام منتهای اهانت و تحقیر برای یک زن این است که مرد بگوید من تو را دوست ندارم، از تو تنفر دارم، و آنگاه قانون بخواهد به زور و اجبار آن زن را در خانه آن مرد نگه دارد. قانون می‌تواند اجباراً زن را در خانه مرد نگه دارد ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی خود در محیط زناشویی یعنی مقام محبوبیت و مرکزیت نگهداری کند. قانون قادر است مرد را مجبور به نگهداری از زن و پرداخت نفقه و غیره بکند اما قادر نیست مرد را در مقام و مرتبه یک فداکار و به صورت یک نقطه «گردان» در گرد یک نقطه مرکزی نگه دارد. هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است.

اگر شعله محبت از ناحیه زن خاموش بشود چطور؟ آیا حیات خانوادگی با از میان رفتن علاقه زن به مرد باقی است یا از میان می‌رود؟ اگر باقی است، چه فرقی میان زن و مرد است که سلب علاقه مرد موجب پایان حیات خانوادگی می‌شود و سلب علاقه زن موجب پایان این حیات نمی‌شود؟

جواب این است که حیات خانوادگی وابسته است به علاقه طرفین نه یک طرف. تنها چیزی که هست، روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علایق زوجین را به این صورت قرار داده است که زن پاسخ دهنده به مرد باشد.

ازدواج پیمانی است که اساسش بر محبت و یگانگی است نه بر همکاری و رفاقت، از این رو قابل اجبار و الزام نیست. با زور و اجبار قانونی می‌توان دو نفر را ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت محترم بشمارند و سالیان دراز به همکاری خود ادامه دهند، اما ممکن نیست با زور و اجبار قانونی دو نفر را وادار کرد که یکدیگر را دوست داشته باشند، نسبت به هم صمیمیت داشته باشند، برای یکدیگر فداکاری کنند و هر کدام از آنها سعادت دیگری را سعادت خود بدانند.

مکانیسم طبیعی ازدواج این است که زن در منظومه خانوادگی محبوب و محترم باشد. اگر به عللی زن از این مقام خود سقوط کرد و شعله محبت مرد نسبت به او خاموش و مرد نسبت به او بی علاقه شد، پایه و رکن اساس خانوادگی خراب شده و اجتماع طبیعی خانواده به حکم طبیعت از هم پاشیده است.

توصیه‌های اسلام بر اینکه زن حتماً خود را برای شوهر بیاراید، هنرهای خود را در جلوه‌های تازه برای شوهر به ظهور برساند، رغبت‌های جنسی او را اشباع کند و با پاسخ منفی دادن به تقاضاهای او، در او ایجاد عقده و ناراحتی روحی نکند، و توصیه‌ها به مرد که به زن خود محبت و مهربانی کند، به او اظهار عشق و علاقه نماید، محبت خود را کتمان نکند، و همچنین تدابیر اسلام مبنی بر اینکه التذات جنسی محدود به محیط خانوادگی باشد، اجتماع بزرگ محیط کار و فعالیت باشد نه کانون



علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که به صورت عکس العمل به علاقه و احترام یک مرد نسبت به او به وجود می‌آید. علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن و وابسته به اوست. طبیعت، کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است؛ مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می‌دارد و نسبت به او وفادار می‌ماند. به طور قطع زن طبعاً از مرد وفادارتر است و بی‌وفایی زن عکس العمل بی‌وفایی مرد است.

طبیعت، کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است؛ یعنی این مرد است که با بی‌علاقگی و بی‌وفایی خود نسبت به زن، او را نیز سرد و بی‌علاقه می‌کند، برخلاف زن که بی‌علاقگی اگر از او شروع شود، تأثیری در علاقه مرد ندارد بلکه احیاناً آن را تیزتر می‌کند. از این رو بی‌علاقگی مرد منجر به بی‌علاقگی طرفین می‌شود، ولی بی‌علاقگی زن منجر به بی‌علاقگی طرفین نمی‌شود. سردی و خاموشی علاقه مرد مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی است اما سردی و خاموشی علاقه زن به مرد، آن را به صورت مریضی نیمه جان در می‌آورد که امید بهبود و شفا دارد.

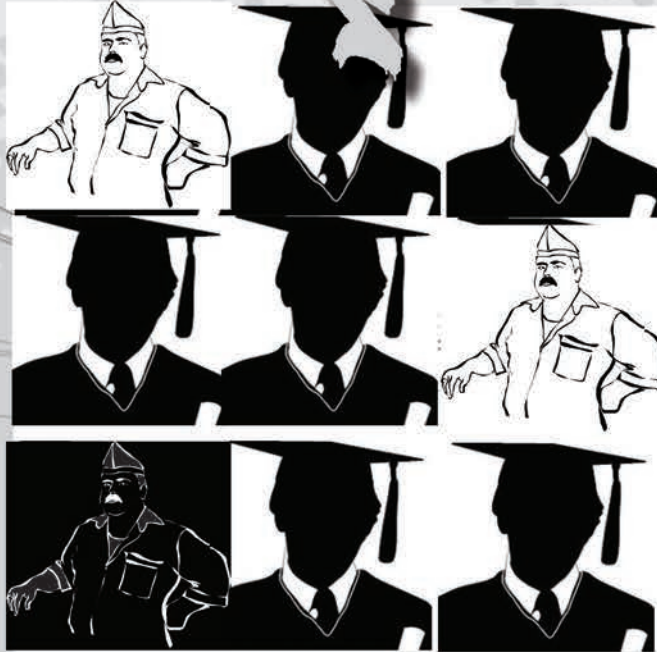
تفاوت زن و مرد در این است که مرد به شخص زن نیازمند است و زن به قلب مرد. حمایت و مهربانی قلبی مرد آنقدر برای زن ارزش دارد که ازدواج بدون آن برای زن قابل تحمل نیست.

اسلام زندگی خانوادگی را یک اجتماع طبیعی می‌داند و برای این اجتماع طبیعی یک مکانیسم مخصوص تشخیص داده است و رعایت آن مکانیسم را لازم و غیرقابل تخلف دانسته است.

بزرگترین اعجاز اسلام، در تشخیص این مکانیسم است. علت اینکه دنیای غرب نتوانسته است بر مشکلات خانوادگی فائق آید و هر روز مشکلی بر مشکلات آن افزوده است، عدم توجه به همین جهت است اما خوشبختانه تحقیقات علمی تدریجاً آن را روشن می‌کند. من مانند این آفتاب عالمتاب روشن می‌بینم که دنیای غرب در پرتو علم، تدریجاً اصول اسلامی را در مقررات خانوادگی خواهد پذیرفت.

رکن اساسی زندگی خانوادگی احساسات و عواطف است و آن کس که باید احساسات و عواطف زناشویی را دریافت و جذب کند تا بتواند به نوبه خود به فرزندان خود مهر و محبت بپاشد، زن است. بی‌مهری شوهر و خاموش شدن شعله احساسات شوهری او نسبت به زن، محیط خانوادگی را سرد و تاریک می‌کند زیرا حتی احساسات مادرانه یک زن نسبت به فرزندان بستگی زیادی دارد به احساسات شوهر در باره او. به قول خانم بتاتریس ماریو- روانشناس و روانکاو مخصوص بیمارستانهای پاریس- احساسات مادری غریزه نیست، به این معنی که چنین نیست که به هر حال مادر مقادیری احساسات ثابت و غیر قابل کاهش و افزایش نسبت به فرزندان خود داشته باشد، و برخورداری او از عواطف شوهر تأثیر فراوانی در احساسات مادری او دارد. وجود زن باید از وجود مرد عواطف و احساسات بگیرد تا بتواند فرزندان را از سرچشمه فیاض عواطف خود سیراب کند. مرد مانند کوهسار است و زن به منزله چشمه و فرزندان به منزله گلها و گیاهها. چشمه باید باران کوهساران را دریافت و جذب کند تا بتواند آن را به صورت آب صاف و زلال بیرون دهد و گلها و گیاهها و سبزه‌ها را شاداب و خرم نماید. اگر باران به کوهساران نبارد یا وضع کوهسار طوری باشد که چیزی جذب زمین نشود، چشمه خشک و گلها و گیاهها می‌میرند. پس همان طوری که رکن حیات دشت و صحراء باران و بالأخص باران کوهستانی است، رکن حیات خانوادگی احساسات و عواطف مرد نسبت به زن است. از این عواطف است که هم زندگی زن و هم زندگی فرزندان صفا و جلا و خرمی می‌گیرد.

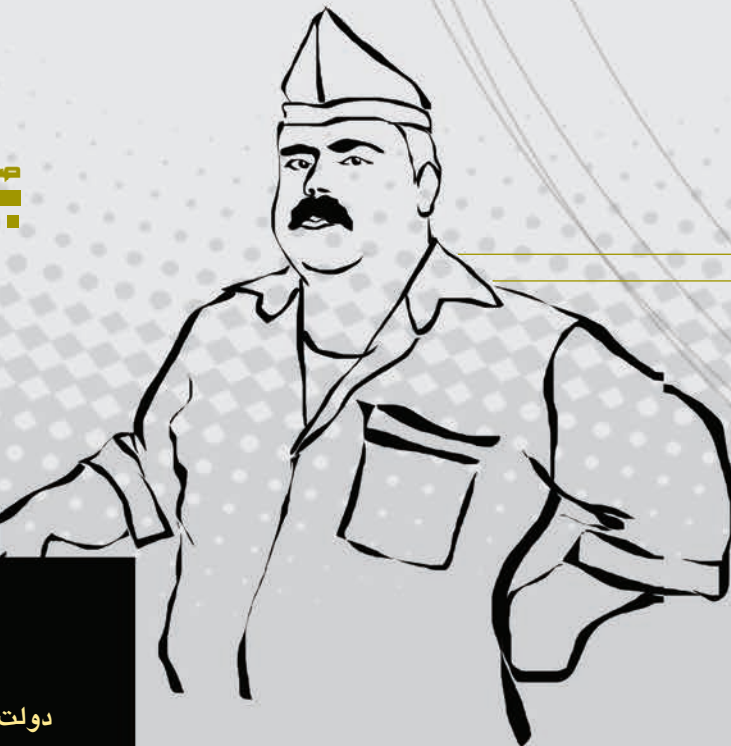
(تلخیص از مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۱۹، ص ۲۶۱-۲۷۰)



مهندسی که شاطر شد



رضا احمدی
پژوهشگر دینی



وابستگی بودجه
دولت‌ها به نفت، و مالکیت دولت‌ها
بر درآمدهای نفتی
موجب شکل‌گیری
دولت‌های غیر پاسخگو،
رائتی شده است.
در حالیکه نفت می‌توانست
عامل مثبتی برای توسعه
ما باشد، ولی عملاً به دلیل
دولتی بودن اقتصاد،
بر بیماری آن افزود.
۸۵ درصد اقتصاد کشور
دولتی و یا شبه دولتی
و نظامی است.

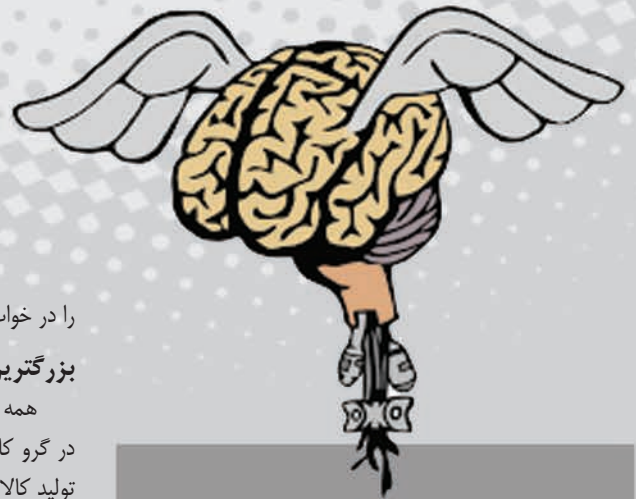


مقدمه :

ورود به دانشگاه و تحصیل در رشته‌های اسم و رسم دار، نان آور، آرزوی هر جوان ایرانی است، اما تحصیلات عالی فقط یک سوی قضیه است و فاجعه از زمانی آغاز می‌شود که روزهای خوش دانشجویی با تمام دغدغه‌ها و خاطراتش به پایان می‌رسد، و با خوش باوری به خدمت سربازی رفته و با حس ادای وظیفه به پایان می‌رساند. پس از سربازی و بازگشت، دوره پر اضطراب یافتن کار آغاز می‌شود. بازار آشفته کار، کلاف در سردرگم و پیچیده‌ای که ابتدا و انتهای آن ناپیداست. روزهای تکراری آغاز می‌شود تا ظهر خوابیدن، بر باد رفتن همه آرزوها، نگاه‌های نگران پدر و مادر از آینده فرزند با استعدادش، چون کوهی بر پشت جوانان این مرز بوم سنگینی می‌کند. پدران که همیشه بر درس خواندن فرزندشان تاکید داشتند، دیگر به چشمان فرزندان معصوم خود زل نمی‌زنند. آنها قربانی، شرایط تحمیلی بر یک ملت شده اند که از فقدان تدبیر و ناکارآمدی کارگزاران، به این شرایط گرفتار آمده اند.

حمید فوق لیسانس رشته برق دارد. او از دوران دبیرستان در خانه و بین فامیل به مهندس شهرت یافته بود، وقتی فوق لیسانس گرفت، عنوان دهان پر کن مهندس را بدک می‌کشید، پس از پایان تحصیل و خدمت به سراغ کار رفت، اما با درهای بسته روبرو شد. زیرا بی‌پارتی، نان فطیر است. پس از مدتی به این فکر افتاد برای بیکار نماندن یکی دو کار غیر تخصصی را امتحان کند تا کمی اوضاع بهتر بشود، اما نشد. در یکی دو جایی که مشغول کار شد، رضایت خاطرش جلب نشد و بالاخره هم بعد از کلی، این در و آن در زدن، تصمیم گرفت از خیر کار تخصصی بگذرد، به پدرش که نانوائی داشت، متوسل شود، چند ماهی در نانوائی خمیر گیر شد. او خمیر را آماده کرده و چانه می‌زد. بعضی روزها شاطر دیر می‌آمد، حمید کار او را انجام می‌داد، بعد از مدتی پدر پیشنهاد کرد که خود حمید شاطر نانوائی شود. او چند سال است که شاطر نانوائی پدرش شده است. اما هنوز عشق مهندسی برق را دارد.

حمید می‌گفت: واقعا نمی‌دانم شش سال از عمرم را صرف تحصیل در رشته‌ای کردم که حالا کمترین استفاده‌ای از آن نمی‌برم، بعضی مواقع احساس تلخ و اندوهباری به سراغم می‌آید و آزارم می‌دهد! آنقدر سرخورده شده‌ام که دیگر ذوق و شوق ابتکارهایی که در سر داشتیم را هم از دست داده‌ام! همیشه کار در کارگاه و ابتکار



را در خواب می‌بینم. از کار تکراری، شاطری، خمیر و چانه خسته شده‌ام.

بزرگترین معضل جامعه

همه انسان‌ها برای گذراندن زندگی خود نیاز به تلاش و فعالیت دارند. نیازهای امروز و آینده افراد در گرو کار و تلاش است. جامعه نیز برای به حرکت به سوی رشد و توسعه و به حرکت در آوردن چرخ تولید کالا و ثروت نیاز به کار دارد. کار، افراد نیز برای رفع ما یحتاج خود نیازمند کارند. منشاء تولید ثروت، آسایش، سعادت و آینده روشن برای هر جامعه است. در مقابل، بیکاری تعادل جامعه را به هم می‌ریزد و موجب بحران‌های متعدد در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، روانی و سیاسی برای کشور می‌شود. بیکاری ریشه اصلی بسیاری معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی است. حل این بحران در واقع حلال آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی، روانی، اقتصادی جامعه می‌باشد.

**برو کار می‌کن، مگو چیست کار
که سرمایه جاودانی است کار**

اسلام و کار

تاکید اسلام به کار و تلاش و تولید نشان از اهمیت مقوله تولید و تاثیرات آن در جامعه است. تلاش و کوشش برای امرار معاش خود و پیشرفت جامعه، امری پسندیده می‌باشد. امام صادق(ع) می‌فرماید: «الكَادُ لِعِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱) مردی که برای زن و بچه‌اش به دنبال مال حلال است، مانند رزمنده در جبهه است.

امام رضا (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفَى بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۲) آن مردی که دنبال مال حلال است که زن و بچه‌اش را اداره کند، پیش خدا از رزمنده در جبهه ثوابش بیشتر است. همانگونه که اسلام بر کار و تلاش تاکید می‌کند از بیکار و سستی بیزاری می‌جوید. به نقل از پیامبر اسلام آمده است: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ» (۳) از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است کسی که بار زندگی خود را به گردن مردم بیندازد، ملعون است، ملعون است کسی که اعضای خانواده اش را (در اثر ندادن روزی) تباه کند.

عدم تناسب شغل و رشته تحصیلی

در سال‌های اخیر مهمترین دغدغه جامعه بیکاری فرزندان تحصیل کرده است و در ادامه نگرانی خانواده‌های ایرانی، اشتغال فرزندان در غیر رشته تحصیلی آنهاست که خود نوعی بیکاری محسوب می‌سود.

جوانان با عشق و آرزوی‌های بلند، همراه با مشکلات فراوان به تحصیل می‌پردازند. آنها وظیفه خود را انجام داده‌اند و حال نوبت جامعه و ساکنان آن است که اشتغال مناسب برای آنها فراهم آورند. پس از فارغ التحصیلی، اشتغال مهمترین مشغله او می‌شود. در پیچ و خم اقتصاد بیمار دولتی، نفتی، رانتی موجود و در روابط ناسالم اداری، جوان تحصیل کرده آرمانگرا را، گرفتارتر می‌کند. اگر شانس با او یار باشد، موفق به دست آوردن شغلی غیر مرتبط گردد، کلاهش را به هفت آسمان پرتاب خواهد کرد. همانگونه که حمید تحصیل کرده رشته برق از ناچاری به شاطری در نانوائی رو می‌آورد. این مسئله از آسیب‌های جدید جامعه ما در دهه‌های اخیر است.

کسانی که
از روی ناگزیری
در رشته غیر
مرتبط خود
مشغول به کار
دیگر می‌شوند،
احساس می‌کنند،
همه تلاش‌های
گذشته در زمینه
تحصیل بیهوده
بوده است و عمر،
استعداد، سرمایه
مالی و...
در راه بیهوده
اتلاف شده است.
فرد احساس
بی‌ارزشی می‌کند.



مشکل

فارغ التحصیلان
گذشته از یافتن کار،
فعالیت و اشتغال
در غیر از رشته مرتبط
با تحصیلات،
مسئله بفرنجی
برای بسیاری از
خانواده‌های ایرانی تبدیل
شده است،
این وضعیت موجب
آسیب‌های جبران ناپذیری
بر منافع ملی کشور
شده است.



چرا این چنین شد

وضعیت پیشروی جامعه تحصیل کرده معلول عوامل چند است که موجب شده جوان تحصیل کرده در غیر رشته مرتبط آن هم با هزار منت به کاری مشغول شوند:

۱- گسترش نامتوازن آموزش عالی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تربیت نیروی متخصص در برنامه قرار گرفت. دانشگاه‌های دولتی گسترش یافت. دانشگاه آزاد، پیام نور، علمی کاربردی، مجازی و... راه‌اندازی شد. هزاران دانشجو سر از پانسانخته جذب شدند، بی آنکه بدانند چه وضعیتی در انتظار آنهاست، بدون توجه به نیازها، فارغ التحصیل روانه بازار شد.

۲- نظام مدرک گرایی

مدرک‌گرایی با اشکال مختلف ظهور و بروز یافته است. در نظام آموزشی چند الگوی تحصیلی وجود دارد، اول، الگوی ناپلئونی؛ در این الگو، وظیفه دانشگاه تربیت لشکر اداری و نیروهای پشت میز نشین و تزریق آن به بدنه فربه نظام دیوانسالاری است، در این الگو بازار کار کاملاً دولتی است. این بازار کار صرفاً مدارک دانشگاهی را به رسمیت می‌شناسد و وقتی هم اشباع شد، پدیده بیکاری فارغ‌التحصیلان شکل می‌گیرد. در این الگوی تحصیلی، مدرک‌گرایی نبض نظام آموزشی است. در این وضعیت، مدرک حرف اول را می‌زند و مهارت و تخصص در پس آن پنهان است. الگوی دوم، تقاضای اقتصادی است که در آن نیاز بنگاه‌های اقتصادی مبنی آموزش و توسعه آن است و مهارت حرفه‌ای در کنار دانش و توانایی علمی مهم است. ارزشیابی مدارک بر اساس توان اجرایی داوطلبان استخدام توسط بنگاه‌ها انجام می‌شود الگوی سوم، تقاضای کسب منزلت اجتماعی جوان‌ها به خاطر کسب منزلت اجتماعی دنبال تحصیلات عالی می‌روند، چون مدرک برای آنها شأن می‌آورد. در این الگو هم داشتن مدرک معنا و مفهوم دارد و تا حدودی به پدیده مدرک‌گرایی دامن زده می‌شود. پس در دو الگوی ناپلئونی و تقاضای اجتماعی و منزلت، با رشد پدیده مدرک‌گرایی روبرو هستیم.

در جامعه‌ای که نظام آموزش عالی آن در کنار نظام اجتماعی و اقتصادی، مدرک را جایگزین مهارت و تخصص می‌کند و دانشگاه به‌راحتی و به ازای گذراندن چند واحد درسی که برگرفته از حفظیات دانشجو و منابع ذهنی استاد است به ارائه مدرک می‌پردازد و پست‌های مدیریتی توسط افراد فاقد تخصص به ازای ارائه مدارک دانشگاهی می‌شود. این وضعیت در روابط اجتماعی ما حاکم است. افرادی به راحتی مدرک فوق‌لیسانس و دکتری می‌گیرند تا شاید جایگاهشان در مراتب مدیریتی تثبیت شده و ارتقاء یابد.

۳- اقتصاد نفتی، دولتی و رانتی

اقتصاد ایران در دوره قاجار، کشاورزی و دامداری بود. با کشف نفت در ایران، روند اقتصادی تغییر کرد. در اواسط دهه ۴۰ سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران با هدف بهره‌برداری از درآمدهای نفتی بوجود آمد، با سرمایه‌گذاری‌هایی که دولت انجام داد، بخش دولتی بزرگ را ایجاد شد، با «توسعه آمرانه» اقتصاد دولتی شکل دادند. بعد از انقلاب این جریان تشدید شد و سازمان گسترش و نوسازی، در کنار دیگر نهادهای دولتی گسترش یافت. در مجموع اندیشه اقتصاد دولتی در ایران هیچ‌گاه کنار گذاشته نشد که بزرگترین عامل توسعه نیافتگی ما است.

وابستگی بودجه دولت‌ها به نفت، و مالکیت دولت‌ها بر درآمدهای نفتی موجب شکل‌گیری دولت‌های غیرپاسخگو، رانتی شده است. در حالیکه نفت می‌توانست عامل مثبتی برای توسعه ما باشد ولی عملاً به دلیل دولتی بودن اقتصاد، بر بیماری آن افزود. در نتیجه ۸۵ درصد اقتصاد کشور دولتی و یا شبه دولتی و نظامی است.

ما به جای اینکه درآمدهای نفتی را خارج از بودجه بگذاریم و در کارهای عمرانی و زیربنایی صرف کنیم، به درون بودجه قراردادیم. سال‌های ۵۲ و ۵۳ که قیمت نفت شدیداً افزایش یافت، دولت با تزریق این درآمدها به اقتصاد ملی، باعث تورم و نارضایتی شدید مردم شد. اعتماد دولت‌ها در ایران به پول

نفت، موجب شده است که اجازه ندهند، اقتصاد آزاد رشد کند. نظام بانکی در دنیا حامی تولید و اقتصاد است در حالیکه نظام بانکی ظالمانه ما در اقتصاد رانتی چرخه تولید را به نابودی کشانده و دلالی‌گری را گسترش داده است. دولتی و غیرقابل نظارت بودن بخش عمده اقتصاد موجب گسترش رانت برای یقه سفیدها، شده است.

در ۱۳۹۰ طرح هدفمندسازی یارانه‌ها به عنوان بزرگترین طرح تاریخ اقتصادی ایران نام برده می‌شود. بنابر آمار رسمی وزارت امور اقتصاد و دارایی، فاز اول این طرح با شکست روبرو شد و موجب ورود خانوارهای بیشتری به زیر خط فقر شد.

۴- تاثیر پذیری از سیاست

اقتصاد در کشور ما زیر سایه سنگین مدیریت دولتی و تنش‌های سیاسی قرار دارد و از این رو، ساز و کارهای اقتصادی چندان اثری بر اقتصاد بحران زده ندارد. اقتصاد در کشور ما در حال، روز خوبی دارد. نمی‌توان از تأثیرات سیاست‌های غلط اقتصادی دولت‌ها بر اقتصاد در سالهای گذشته چشم پوشید.

فشارهای سیاسی و بین‌المللی بر اقتصاد معلول رفتارهای سیاسی و نظام ناعادلانه بین‌المللی است. پس از اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۹ اولین تحریم‌های سخت بر اقتصاد ایران اعمال شد. قوع جنگ تحمیلی و خسارت‌های مالی و انسانی آن بسیار سنگین بود. تحریم‌های حقوق بشری، حمایت از تروریست و هسته‌ای موجب شد، ارزش پولی و ثروت شهروندان ایرانی یک سوم تقلیل یابد.

به گزارش خبرگزاری کار ایران ایلنا، محمد قانع، رئیس اتحادیه هتل‌داران مشهد گفته است پیش از قطع روابط میان تهران و ریاض و تیره شدن فضای سیاسی میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، مشهد هر سال میزبان حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار گردشگر از کشورهای عربی بوده و شرکت‌های بحرینی و عربستانی بیش از ۱۰ هتل ۴ و ۵ ستاره را به صورت سالیانه در مشهد اجاره می‌کرده‌اند. وی افزوده است: - از طرف دیگر مدت اقامت این مسافران همگی بیش از یک هفته بود و همین امر سبب گردش بالای نقدینگی در شهر می‌شد. حمله به کنسولگری عربستان در مشهد و سفارت این کشور در تهران سبب شد که به فعالیت گردشگری و اقتصادی در مشهد شوک وارد شود. - به گفته آقای قانع علاوه بر کاهش ۸۰ درصدی زائران خارجی، در ماه‌های گذشته تعداد زائران ایرانی هم ۲۰ درصد کاهش داشته است و در پی این رکود، اشتغال در مشهد به میزان ۵۰ درصد کاهش یافته است.



در پی حمله و آتش زدن سفارت و کنسولگری عربستان که به قطع روابط دیپلماتیک میان تهران و ریاض انجامید، چند کشور دیگر حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا هم در حمایت از عربستان، سفرای خود را از تهران فراخواندند.

پیامدها:

بیکاری تمامی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین علت، کارشناس ارشد برق، سر از شاطری در می‌آورد، یا طلبه پس از سال‌ها تحصیل به نگرانی مجتمعی مسکونی مشغول می‌شود. دکترای شیمی مسئول آزمایشگاه مدرسه می‌گردد و... این مسئله پیامدهای خاص به خود را به همراه دارد.

۱- احساس خسارت

کسانی که از روی ناگزیری در رشته غیر مرتبط خود مشغول به کار دیگر می‌شوند، احساس می‌کنند، همه تلاش‌های گذشته در زمینه تحصیل بیهوده بوده است و عمر، استعداد، سرمایه مالی و... در راه بیهوده اتلاف شده و فرد احساس بی‌ارزشی می‌کند. این ناکامی‌ها احساس نشاط و شادابی را می‌کشد، و به هنگام کار، شور و شوق و انگیزه ندارند و در زندگی احساس مفید بودن و سازندگی نمی‌کنند.

۲- اختلالات روانی

آنگاه که انسان از زندگی احساس رضایت‌مندی نداشته باشد، زمینه بروز اختلالات روحی و روانی از جمله افسردگی را تشدید می‌کند. و حتی برای اینکه از اینکه نسبت به مسایل اطراف بی‌خیال شود، به دامن اعتیاد رومی آورد. شخصی که نتوانسته جایگاه مورد انتظار خود را بدست آورد، تحرک اجتماعی او کاهش می‌یابد. چون به منزلت مورد انتظار خود دست نیافته، در این صورت در جامعه منزوی می‌شود و نمی‌تواند توانایی‌های خود را در عرصه‌های اجتماعی به اثبات رساند و منزلت اجتماعی خود را ارتقا دهد.

افزایش اختلالات روانی، افزایش اختلافات خانوادگی، به وجود آمدن مشکلات مالی عدیده، کاهش رضایت‌مندی از زندگی مشترک، احتمال وجود اختلاف نظر برای اداره زندگی، تنش در روابط زناشویی، افزایش اضطراب و استرس، کاهش عزت نفس و احتمال بروز رفتارهای پرخاش‌گرانه، احتمال ارتکاب به جرایم و مشاغل کاذب و واسطه‌گری، احتمال گرایش به انجام کارهای غیرقانونی و احساس حقارت از جمله تبعات منفی بیکاری در خانواده‌های افغانستانی است.



۳- آسیب علمی

آنگاه که تحصیل در سرنوشت افراد جامعه تاثیر گذار نباشد، و فرد! پس از سالها نتواند از توانمندی‌های خود استفاده کند، این حس در او خلجان می‌یابد که درس خواندن و نخواندن فرقی نمی‌کند! زیرا فلان کس پس از این همه تلاش، شاطر نانوائی شده است و اگر این تلاشها را هم نمی‌کردم می‌توانست شاطر شود. این نگرش سرانجام برای علم و تلاش در جامعه زیانبار است.

۴- ائتلاف سرمایه ملی

تربیت نیرو انسانی، از کارهای هزینه برمی‌باشد و در این فرآیند هزینه‌های هنگفتی بر کشور و خانواده‌ها تحمیل می‌شود. هزینه‌هایی که از سوی خانواده‌ها و دولت صرف می‌گردد، سرمایه ملی کشور محسوب می‌گردد. ائتلاف هزینه‌های ملی آسیب و خسارت جبران ناپذیر بر منافع ملی است. معاون امور طلاب و دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم گفت: مشاغلی همچون پستیچی، برای روحانیون ممنوعه است. با توجه به هزینه‌های تربیت طلاب نباید یک روحانی وارد مشاغل ممنوعه شود. (۴)

ایران سومین کشور بزرگ تربیت کننده مهندس است. (۵) در مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۵ «و یونسکو» ذکر شد. روسیه با ۴۵۴۴۳۶ فارغ‌التحصیل در رتبه نخست قرار دارد. پس از آن ایالات متحده آمریکا با ۳۳۷۸۲۶ فارغ‌التحصیل قرار دارد و سپس ایران با ۳۳۳۶۹۵ نفر در رتبه سوم است. در ایران هزینه زیادی در تربیت نیروی انسانی می‌شود، ولی به علت فقدان برنامه و مدیریت صحیح، زمینه بهره‌برداری از این استعدادهای عظیم بوجود نمی‌آید و بلکه بسیاری از آنها به هدر می‌رود.

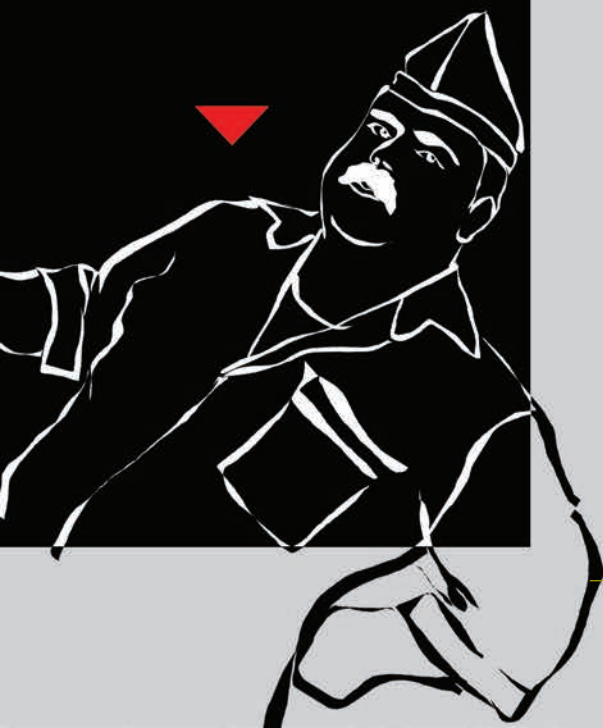
۵- فرار مغزها

براساس آمارهای ارائه شده ظاهراً هر سال بیش از ۱۵۰ هزار تحصیل کرده از ایران خارج می‌شوند. برخی برای ادامه تحصیل و بعضی هم به دنبال شغل و تامین آینده خود جلالی وطن می‌کنند. گروهی از آنها هم که برای ادامه تحصیل می‌روند، نیز باز نمی‌گردند. (۶) وقتی که شغل متناسب با رشته تحصیلی برای جوانان، در جامعه وجود نداشته باشد، آنها سرخورده شده و به هر دری می‌زنند تا خود را نجات دهند و بدین خاطر است اکثر دانشجویان تحصیل کرده در آرزوی خروج از کشور هستند تا بتوانند از استعدادهای خود استفاده کنند. از ۸۸۰ هزار نفری که، کنکور سال ۹۴ را پشت سر گذاشتند، حدود نیم میلیون نفر، از رشته علوم تجربی بودند. اگر بدین منوال باشد، ۱۰ سال دیگر آمار جهانی بیشترین پزشک و پرستار و کلا تحصیل کرده‌های حوزه علوم پزشکی را از ایران منتشر می‌کنند، تا ایران باز هم یکی از کشورهای اول دنیا باشد که بیکارانش تحصیل کرده‌اند و مجبورند از ایران مهاجرت نمایند. هرچند که همین حالا آمار مهاجرت کادر درمانی به ویژه پرستاران بالاست.

جمع بندی:

مهمترین مسئله تمامی خانواده‌ها، - حداقل درصد قابل توجهی از آنها - به نوعی مساله اشتغال فرزندان تحصیل کرده آنهاست و مشکل فارغ التحصیلان گذشته از یافتن کار، فعالیت و اشتغال در غیر از رشته مرتبط با تحصیلات، مسئله بفرنجی برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی تبدیل شده است. این وضعیت موجب آسیب‌های جبران ناپذیری بر منافع ملی کشور شده است.

کسانی که
از روی ناگزیری
در رشته غیر
مرتبط خود مشغول
به کار دیگر
می‌شوند،
احساس می‌کنند،
همه تلاش‌های
گذشته در زمینه
تحصیل بیهوده
بوده است
و عمر، استعداد،
سرمایه مالی و...
در راه بیهوده
اتلاف شده و
فرد
احساس بی‌ارزشی
می‌کند.





گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با آیت الله العظمی صانعی در دهه ۸۰

گفت و گوی خبرنگار - ال کامر چیو - از کشور پرو در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۹

نقش رهبران مذهبی در دولت آقای احمدی نژاد چیست؟

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

رهبران مذهبی بیشتر با امور دینی و مذهبی سروکار دارند و مسائل دینی را در حوزه های علمیه مورد بحث و بررسی قرار می دهند، لذا در دولت ها نقشی ندارند، البته برخی از این افراد هدایت فکری می دهند و روش ها و عملکردها را نقد یا تأیید می کنند، ولی عمده تأثیر گذاری در دولت از ناحیه شخص رهبری صورت می گیرد.

شما فرمودید که رهبران مذهبی در دولت‌ها نصیحت می‌کنند؟

خیر، عرض کردم بعضی از این آقایان هدایت فکری می‌کنند، وگرنه بقیه آنان کاری با این امور ندارند.

رهبران مذهبی راجع به چه مسائلی نصیحت می‌کنند؟

راجع به همین موضوعی که اخیراً مطرح کردند که خانمها نیز می‌توانند برای تماشای مسابقات ورزشی به ورزشگاه بروند که آقایان نسبت به این نظر دولت اعتراض کردند، راجع به موضوع انرژی اتمی و مسائلی که به سیاست خارجی مربوط می‌شود، برخی از آقایان اظهار نظر کرده‌اند.

آیا رهبران مذهبی در مسائل سیاسی نقشی دارند؟

به طور کلی در زمان حیات امام خمینی اعضای هیئت دولت با رهبران مذهبی در قم همفکری و هم‌اندیشی داشتند و تعامل خوبی بین آنان وجود داشت اما پس از آن در دوران آقای هاشمی و خاتمی تا یک حدی وجود داشت، ولی در حال حاضر به کلی کم رنگ شده است و در حقیقت دولت اصلاً با رهبران مذهبی در قم ارتباطی ندارد.

آیا در گذشته نحوه تأثیر گذاری و نقش رهبران مذهبی در دولت با امروز فرق داشته است؟

آری، همان طور که اشاره کردم بهترین تعامل و همفکری بین علما و مراجع دینی با دولت مربوط به زمان حیات امام خمینی (س) است، پس از آن تا حدودی در دوران آقای هاشمی و خاتمی نیز استمرار یافت، ولی در حال حاضر این دولت نیازی به همفکری و هم‌اندیشی با علما و مراجع نمی‌بیند، به همین دلیل است که بنده معتقدم رهبران مذهبی در حال حاضر هیچ تأثیر و نقشی در اعمال سیاستهای دولت فعلی ندارند.

به نظر جنابعالی دولت‌های قبلی که با رهبران مذهبی همفکری داشتند از آن مشورت‌ها بهره می‌بردند و این دولت از این جهت محروم است؟

دولت‌های قبلی به رأی اکثریت مردم جامعه نیاز داشتند تا بتوانند با حمایت آنان امور جامعه را حل و فصل کنند و به وظیفه دینی و اخلاقی خودشان در قبال جامعه عمل کنند، ولی از عملکرد و روش این دولت چنین برمی‌آید که ایشان از نظر اخلاقی خودش را بالاتر از این می‌داند که بخواهد با عالمان دینی و مراجع مشورت کند و نقطه نظرات آنان را در پیشرفت امور جامعه لحاظ کند.

در این صورت نقش رهبران مذهبی در ایران به چه صورت است؟ آیا به مردم در

زمینه مسائل اقتصادی یا نحوه زندگی کردن می‌توانند نصیحت و راهنمایی کنند؟

رهبران مذهبی بیشتر در مورد مسائل دینی، قوانین و احکام الهی کار می‌کنند، در حقیقت اگر کسی بخواهد در زمینه مسائل اقتصادی و بازرگانی فعالیت کند باید با اصول کلی علم اقتصاد و بازرگانی آشنایی داشته باشد، یا کسی که می‌خواهد در زمینه صنعتی فعالیت کند باید با یکسری از علوم و فنون شاخه صنعت آشنایی داشته باشد، عالمان دینی مسائل دینی و اعتقادی و یکسری از اصول کلی مربوط به قوانین تجارت، بازرگانی و دادوستد را بیان می‌کنند یا چگونگی عمل کردن به عقود و معاهدات را بیان می‌کنند. مسائل تخصصی مربوط به اقتصاد یا صنعت و بازرگانی جزو علوم دانشگاهی است و کارشناسان این رشته‌ها می‌توانند نظر بدهند و نمایندگان مجلس می‌توانند در تصویب قوانین این امور را لحاظ کنند.

اینکه این دولت با عالمان دینی مشورت نمی‌کند ممکن است جامعه را دچار تفرقه کند؟

خیر، جامعه دچار تفرقه نمی‌شود، او بر طبق افکار و نظریات خودش امور را پیش می‌برد. آیا ممکن است جامعه تدریجاً به سوی غیر مذهبی پیش برود؟

خیر، نمی‌گذارند به سمت غیر مذهبی برود، اگر به سمت جامعه به شدت مذهبی صرف نرود، لاقلاً به سوی غیر مذهبی نخواهد رفت.

با توجه به مسأله جهانی شدن و بحث مدرنیته در کشورهای مختلف، نظرتان در مورد کنترل جمعیت کشور از دیدگاه مذهبی و راهی که باید در پیش بگیرید چیست؟

همین راهی که از ابتدا در پیش گرفته‌ایم و احکام و قوانین اسلامی را بیان می‌کنیم و در جهت هدایت فکری جامعه تلاش می‌کنیم. در حقیقت ما به کار فرهنگی و فرهنگ سازی در جامعه می‌پردازیم.

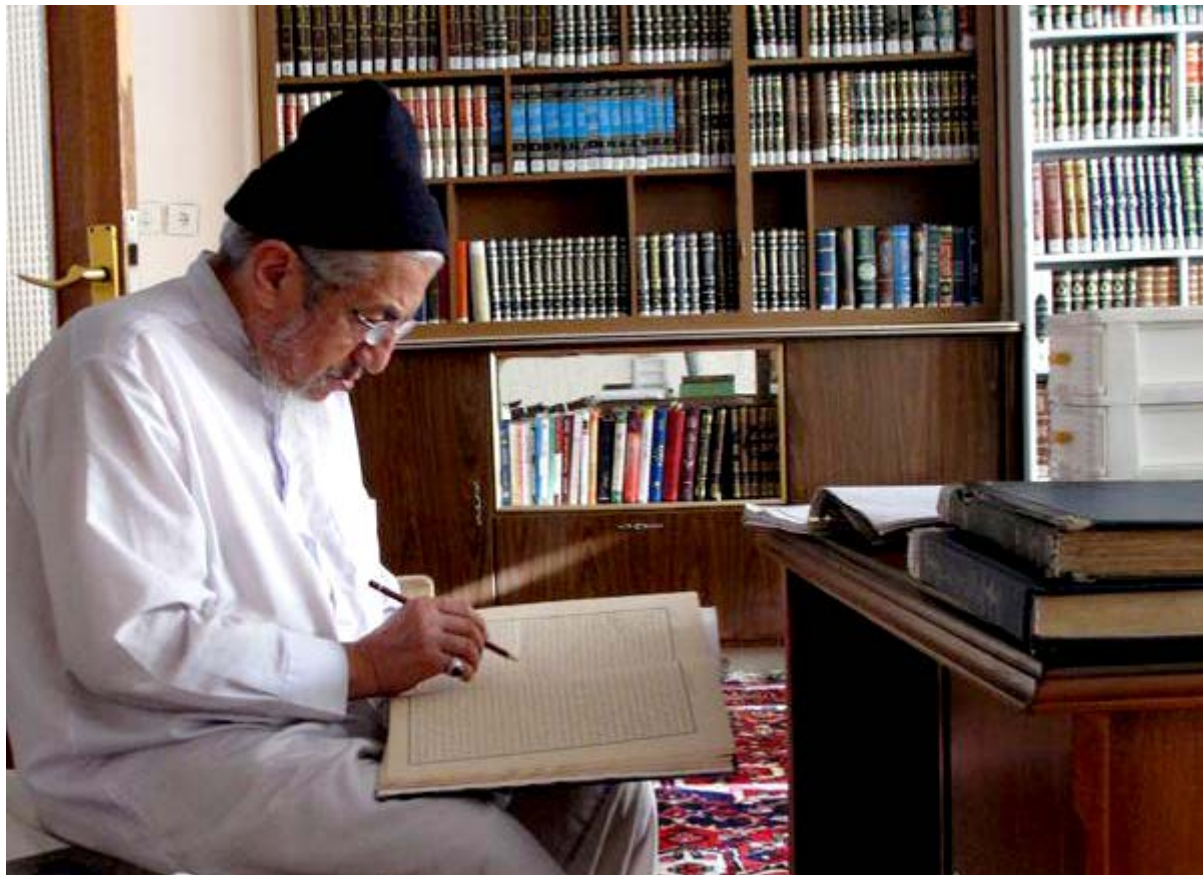
آیا این راهنمایی و هدایت فکری مردم جامعه نسبت به گذشته سخت‌تر نشده است؟

به نظر بنده چندان سخت نیست، حتی به نوعی طرح مسائل و ارائه آن به مردم جامعه راحت‌تر نیز شده است، امروزه با بهره‌گیری از وسایل ارتباط جمعی مانند اینترنت می‌توانیم مسائل را به مردم عرضه کنیم و احساسات مذهبی آن قدر قوی است که هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع از رشد آن شود. حتی اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز نتوانست برای همیشه مانع از رشد دین و مذهب در کشورش بشود.

چطور به روسیه اشاره کردید؟

بعد از تشکیل حکومت کمونیستی در شوروی سابق تنها

عالمان دینی مسائل دینی و اعتقادی و یکسری از اصول کلی مربوط به قوانین تجارت، بازرگانی و دادوستد را بیان می‌کنند یا چگونگی عمل کردن به عقود و معاهدات را بیان می‌کنند. مسائل تخصصی مربوط به اقتصاد یا صنعت و بازرگانی جزو علوم دانشگاهی است و کارشناسان این رشته‌ها می‌توانند نظر بدهند و نمایندگان مجلس می‌توانند در تصویب قوانین این امور را لحاظ کنند.



ایشان به اسلام و مسلمانان بی احترامی کردند جبران این کار چندان آسان نیست. آری، ما معتقد هستیم همه انسانها مخصوصاً پیروان ادیان الهی می‌توانند با وحدت و همدلی در کنار یکدیگر در صلح، امنیت و آرامش همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

با توجه به اینکه ایشان به آیین اسلام توهین کردند، فکر می‌کنید رهبران مذهبی نباید به اعتقادات مذهبی سایر پیروان ادیان الهی توهین کنند؟

بنده در اطلاعیه‌ای که دادم با احترام گفتم ایشان باید نسبت به حرف‌هایی که می‌زند توجه کند. نباید در مقابل حرف دیگران ایستاد. باید رهنمود داد و با حفظ احترام و رعایت حقوق سایر پیروان ادیان الهی، اشتباه آنان را متذکر شد.

این موضع‌گیری ایشان در مورد آیین اسلام آیا از روی ناآگاهی بوده یا تعمداً این مطالب را گفتند؟

برای پاپ که رهبر مسیحیان جهان است پسندیده نیست بگوئیم از روی ناآگاهی این مطالب را گفته باشد، این احتمال وجود دارد قدرتمندان سیاسی برای ایجاد اختلاف و دشمنی بین ادیان الهی و بهره‌برداری سیاسی از آن از ایشان خواسته‌اند این حرفها را بزنند، وقتی عکس‌العمل آن را ملاحظه کرده‌اند در صدد جبران مافات هستند.

به نظر جنابعالی آیا گفته‌های پاپ از نظر مسلمانان قابل

اندیشه مارکسیستی وجود داشت که ضد مذهب بود و مانع از رشد مذهب می‌شد. برای آنان فرقی نداشت نه مسیحیت را قبول داشتند نه اسلام را. ولی همان گونه که ملاحظه کردید بعد از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی سابق، جمهوری‌های مستقل تشکیل شدند و مردم را در انتخاب دین آزاد گذاشتند. در ترکیه هم که آتاتورک اساس حکومت جدید در این کشور را بر نظام لائیک قرار داد ولی با این حال امروز بیشتر مردم ترکیه مسلمان هستند و تعدادی اقلیت مسیحی نیز دارد.

من از سخنان جنابعالی چنین نتیجه‌گیری می‌کنم که رژیم‌ها و حکومت‌ها به ترتیب می‌آیند و کنار می‌روند ولی ادیان و مذاهب باقی می‌مانند؟

آری، همین‌طور است، احساسات مذهبی در نهاد بشر قرار دارد و این امری فطری است.

اخیراً پاپ رهبر مسیحیان جهان از یک کشور اروپایی مسلمان (ترکیه) دیدار کرده است. نظر شما راجع به این مسأله چیست؟

در حقیقت دیدار پاپ از کشور مسلمان ترکیه برای آن بود که یک مقدار از مشکلات خودش را برطرف کند ولی اینکه آیا توانست با این عمل خود وحدت و همدلی در بین مسلمانان و مسیحیان ایجاد کند یا نه نیاز به گذشت زمان هست. به هر حال اینکه

غیرمسلمان در حقوق اجتماعی با هم برابر و مساوی هستند و تمام پست‌ها و مناصب دولتی و حکومتی که آقایان می‌توانند آنها را احراز کنند خانم‌ها نیز می‌توانند عهده دار شوند و بایستی تلاش کنند تا به این حقوق شرعی خودشان دست یابند. بنابراین از دیدگاه اسلام هیچ گونه تبعیض بین زنان و مردان وجود ندارد و از این جهت به آنان ظلمی نشده است.

بعضی از خانم‌ها ایرانی در خارج از کشور برای احقاق حقوق اجتماعی بیشتر زنان تلاش می‌کنند. نظر جنابعالی در مورد فعالیت آنان چیست؟

اگر اقدامات آنان موجب تضعیف ملت ایران و یا نظام جمهوری اسلامی ایران نباشد، کار پسندیده‌ای است.

یکی از اقدامات آنان در این مورد است که در سایر کشورهای اسلامی خانم‌ها حق دارند بدون پوشش و حجاب بیرون بروند، ولی در ایران این کار امکان پذیر نیست. نظر شما راجع به این اعتراض آنان چیست؟

اصل پوشش و حجاب برای بانوان طبق شرع و قانون مصوب نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی است و این مطابق با موازین دموکراسی است.

در آمریکای لاتین و کشور پرو که من زندگی می‌کنم مردم شناختی نسبت به آیین اسلام ندارند. شما برای مردم مسیحی ساکن در آنجا چه پیامی دارید؟

به نظر بنده اسلام دین حقوق بشر است. در دین تمام حقوق شرعی و قانونی افراد رعایت می‌شود و قرآن کتاب آسمانی مسلمانان به همه انسان‌ها ارزش می‌دهد. آیین اسلام بر اصل تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز تأکید دارد و بر این مبنا انسان‌ها فارغ از اعتقادات دینی و مذهبی می‌توانند در صلح، امنیت و آسایش در کنار یکدیگر با عدالت زندگی کنند و از حقوق اجتماعی برابر و مساوی بهره‌مند گردند. آیین اسلام طرفدار دوستی، محبت و صلح است و هیچ‌گاه بر دشمنی و جنگ تکیه نکرده است، لذا ما با ترور، عملیات انتحاری، اعمال خشونت و تضییع حقوق انسان‌ها مخالفیم و این حرکات و برخوردها ربطی به اسلام ندارد و با تعالیم اسلامی مغایرت دارد. امیدواریم رهبران بزرگ مذهبی در تمام ادیان با فرهنگ سازی در بین مردم زمینه وحدت و همدلی جامعه بشری را فراهم کنند تا همه انسان‌ها بتوانند در محیطی آرام در کنار یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنند.

بخشش است و می‌توانند حرف‌های گذشته ایشان را نادیده بگیرند و کنار بگذارند؟

به هر حال وقتی ایشان خطاب به مسلمانان می‌گویند اشتباه کرده است و اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند باید پذیرفت. بنده از شما به عنوان یک رهبر مذهبی می‌پذیرم و می‌دانم که با خلاقیت ذهنی که دارید این عذرخواهی را می‌پذیرید که ایشان اشتباه کرده‌اند. آیا مردم مسلمان نیز این عذرخواهی را می‌پذیرند؟

مردم را نیز باید هدایت کنند. رهبران مذهبی، قدرتمندان سیاسی و دولتمردان باید با فرهنگ سازی به مردم رهنمود بدهند که وقتی شخصی اشتباه کرده و اظهار پشیمانی و ندامت می‌کند و عذرخواهی می‌کند باید از او بپذیریم. آری، اگر همچنان بر ادعای خودش ایستادگی می‌کرد، عکس‌العمل مسلمانان به نحو دیگری بود.

این واکنش چقدر می‌توانست متفاوت باشد؟

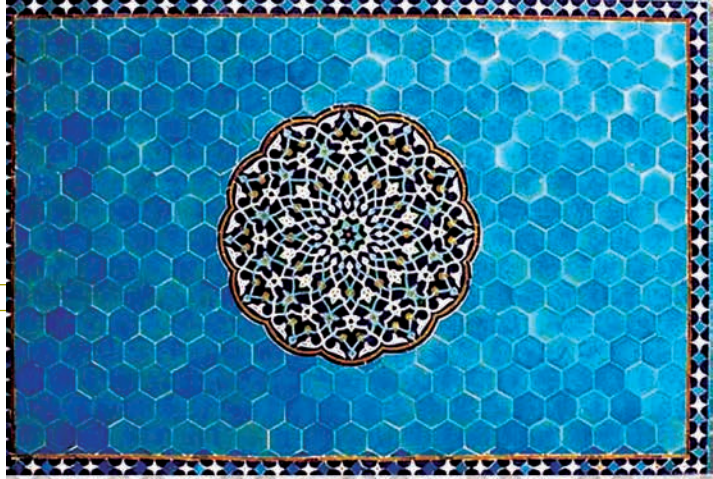
اگر پاپ بر سر ادعایش و موضع گیری که کرده می‌ایستاد معنای آن این بود که به مقدسات یک میلیارد جمعیت مسلمان توهین نموده است و واضح است که مسلمانان واکنش و عکس‌العمل نشان می‌دادند و از نظر افکار عمومی مردم جهان نیز قابل قبول نیست که یک شخصی که خود را رهبر بزرگ مذهبی مسیحیان می‌داند نسبت به آیین بزرگ اسلام بخواهد این گونه موضع گیری باطل و نادرستی داشته باشد، در حقیقت وقتی ایشان بدون اطلاع نسبت به اسلام این گونه صحبت می‌کنند نسبت به پیروان آیین مسیحیت نیز بی‌احترامی می‌شود، چون شاید برخی چنین تلقی کنند که مسیحیان نیز این گونه فکر می‌کنند. بنده معتقدم حال که خود ایشان متوجه شده ادعای باطل و نادرستی را مطرح کرده و فهمیده اشتباه نموده ما باید اظهار ندامت و عذرخواهی ایشان را بپذیریم و این موضوع را رها کنیم.

در مورد سفر پاپ به ترکیه و عذرخواهی ایشان از مسلمانان و روشی که در پیش گرفتند، آیا فکر می‌کنید این گونه حرکتها می‌تواند به هماهنگی و نزدیکی بیشتر ادیان به یکدیگر کمک کند؟

آری، این حرکت عذرخواهی پاپ فی نفسه می‌تواند به این موضوع کمک کند. به نظر بنده تمام ادیان الهی برای وحدت و همدلی بین انسان‌ها و حرکت آنان به سوی خداوند تلاش می‌کنند و چنانچه رهبران مذهبی با تکیه بر اصل تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز مردم را هدایت کنند همبستگی جهانی بوجود خواهد آمد و همه انسان‌ها فارغ از اعتقادات دینی و مذهبی می‌توانند در صلح، امنیت و عدالت در کنار یکدیگر زندگی کنند.

با توجه به نقش روز افزون خانم‌ها در سایر کشورها، به نظر شما خانم‌ها در کشور اسلامی ایران چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟

بنده معتقدم تمام افراد جامعه اعم از زن و مرد، مسلمان و



آیت الله العظمی شبیری زنجانی:

جامعه باید طلبه را به معنویتش بشناسد.



تشکیلات روحانیت باید ادامه پیدا کند و ادامه این امر با معنویت ما ممکن است. اگر معنویت ما سست شود رفتنی هستیم. جامعه باید طلبه را به معنویتش بشناسد. گویا برخی طلبه‌ها اصلاً در این فکر نیستند و فقط به دنبال امور دیگری هستند. نهاد حوزه باید ماندگار باشد و این امر تنها با افزایش معنویت طلبه‌ها ممکن است.

آیت الله العظمی شبیری زنجانی؛ بیان خاطره‌ای از نماز

باران آیت الله خوانساری فرمودند: خشکسالی شده بود. آسید محمدتقی خوانساری در همین خاکفرج با عموم مردم نماز باران خواندند اما باران نیامد. قاعده نماز باران این است که اول عموم مردم می‌روند و اگر باران نیامد صالحین مجدداً نماز باران می‌خوانند. در آن سال تعدادی از طلبه‌ها که بنده هم جزء آن‌ها بودم، به همراه آقای خوانساری برای خواندن نماز باران رفتیم و همان شب باران آمد. مردم وقتی این موضوع را مشاهده کردند به شدت نسبت به طلبه‌ها ارادت پیدا کردند و احساس کردند که این قشر مذهبی و روحانی‌اند.

این مرجع تقلید شیعیان تأکید کردند: طلبه باید نسبت به افکارش دقت کند. هر حرفی را نزنند. قسمتی مهم از اعتقادات مردم وابسته به رفتار ماست. اگر طلبه متقی باشد در جامعه تأثیر کامل دارد و عکس این هم صادق است. طلبه وقتی معمم شد دیگر طلبه رسمی است و نمی‌تواند هر کاری خواست انجام دهد و یا حرفی را که خواست بزند. کسانی که معمم شده‌اند باید این اصل را بپذیرند که مسئولیتشان سنگین است و البته اجر آن‌ها هم سنگین است.

(شفقنا)



دریافت پول برای پایان نامه نویسی



آیت‌الله العظمی سیستانی به پرسشی درباره پایان نامه نویسی پاسخ گفته است. به گزارش شفقنا متن پرسش مطرح شده و پاسخ این مرجع تقلید شیعیان بدین شرح است:
پرسش: برای خیلی از دانشجویان پایان نامه می‌نویسم و بابت آن پول دریافت می‌کنم آیا این کار جایز است و حقوقش حلال است؟

چشم انداز



و مثبت؛ که سیاست را نیازمند دین می‌داند و کارکردهایی مثبت برای دین در زندگی سیاسی نظر می‌گیرد. دیدگاه اخیر؛ یعنی مثبت را به دو دیدگاه فرعی تر می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از ابزاری و هدایت‌گری. رابطه ابزاری یعنی دین به ابزاری برای توجیه قدرت سیاسی، مصالح سیاسی خاص، توجیه قدرت و بدست گرفتن قدرت توسط یک قشر یا یک صنف خاص تبدیل شود؛ یعنی اینکه از دین استفاده ابزاری شود تا قدرت یک گروه خاص بر دیگران توجیه شود، یا این که دین به مثابه ابزاری برای تحقق اهداف سیاسی و منافع عمومی قلمداد شود. در حالی که رابطه هدایت‌گری به این معناست که دین به عنوان یک منبع الهام بخش برای زندگی سیاسی باشد و ارزش‌های اخلاقی که در دین هست را در عرصه زندگی سیاسی خود مورد توجه قرار دهیم. نمونه روشن رابطه هدایت‌گری همان است که در سیره یا رفتار پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین (ع) بود و در نامه مالک اشتر متجلی شده است.

به نظر می‌رسد بحث آسیب‌شناسی بیشتر به سطح اخیر بحث و دیدگاه ابزاری بازمی‌گردد. رابطه ابزاری همواره آسیب‌پذیر و خطر آفرین و زیان‌بار بوده و از آفات است که در آیات زیادی از قرآن نیز به آن اشاره شده است. مثلاً در سوره بقره، آیه ۷۹ در سرزنش اهل کتاب به این آفت اشاره می‌کند که «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»، «وای بر کسانی که با دست خودشان کتابی می‌نگارند و سپس می‌گویند این از سوی خدا آمده است تا آن را به یک بهای اندکی بفروشند». یا در سوره توبه آیه ۳۴ آمده است «أَنْ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْيَارِ وَ الرَّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَشْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»، «بسیاری از اخبار و رهبان که همان روحانیت یهودی و مسیحی هستند اموال مردم را به باطل می‌خورند و از راه خدا جلوگیری می‌کنند». یا در سوره آل عمران می‌فرماید «وَ عَرَّهْمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»، «آن افتراپی که به خدا می‌بستند آنها را مغرور کرد». یا در سوره توبه آیه ۳۰ می‌گوید «روحانیت خودشان یعنی اخبار و رهبانان را به جای خدا ارباب می‌گرفتند». این آیه‌ها همه به استفاده ابزاری از دین اشاره دارد. حضرت علی(ع) در نامه مالک اشتر در نهج البلاغه تعبیری دارد که می‌فرماید «أَنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تَطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا» یعنی این دین در دست بدکاران است و آنها در دین بر اساس هوای نفس خودشان عمل می‌کنند و به دنبال دنیای خودشان هستند. که این هم همان استفاده ابزاری از دین است.

حکیم والای توس فردوسی بزرگ نیز در اشاره به این آسیب به زیبایی چنین سروده است:

زیان کسان از پی سود خویش

بجویند و دین اندر آرند پیش

سودجویی از دین و زیان رساندن به دیگران در پوشش دین که فردوسی به زیبایی آن را بیان کرده است، به شیوه‌های گوناگونی

پاسخ: اگر بر خلاف مقررات دانشگاه باشد اصل عمل و پول آن محل اشکال است.



رابطه دین و سیاست، آسیب‌ها



سید علی میر موسوی: موضوع ارتباط بین دین و سیاست از موضوع‌های چند لایه‌ای است که دست کم در سه سطح به آن می‌توان پرداخت. سطح نخست رابطه آموزه‌ها و تعالیم دین با سیاست به مثابه عرصه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی انسان است. از این

دیدگاه دین به عنوان مجموعه‌ای از تعالیم و آموزه‌هایی در نظر گرفته می‌شود که بینش و آیینی برای زندگی انسان ارائه می‌کند و از یک منبع وحیانی سرچشمه می‌گیرد و سیاست به معنای فعالیتی است که از طریق آن قواعد کلی مربوط به زندگی تعیین، اصلاح یا تغییر پیدا می‌کند. پرسش اصلی در این سطح از بحث این است که دین تا چه حد پاسخ‌گوی مسائل زندگی سیاسی است؟ در پاسخ به این پرسش دست کم چهار دیدگاه را می‌توان از یک دیگر جدا کرد: حداکثری، میانی، حداقلی و سلبی (نفی ارتباط بین دین و سیاست)

سطح دوم رابطه نهاد دین و دولت است: در این سطح مراد از دین نهاد و سازمان یا دستگاهی است که وظیفه تبیین، تفسیر و دفاع از دین، تربیت و تعلیم کارشناسان دینی و اجرای مراسم و برنامه‌های دینی را عهده دار است. تجلی این نهاد در روحانیت است. مراد از سیاست نیز دولت به عنوان سازمان یا دستگاه حکومت کردن در گسترده‌ترین معنای آن است که از نهادهای گوناگون اداری، ارتش، پلیس، دادگاه‌ها، مجلس نمایندگان و قانون‌گذاری و مانند آن تشکیل شده است. در این سطح پرسش اصلی این است که رابطه نهاد دین و روحانیت با دولت چیست؟ در پاسخ به این پرسش نیز دست کم چهار دیدگاه را می‌توان از یک دیگر جدا کرد: ادغام یا اتحاد با برتری نهاد دین، اتحاد با برتری نهاد دولت، جدایی کامل، استقلال و همکاری.

سومین سطح که با بحث حاضر مرتبط است و از جهاتی شاید با دو سطح قبل همپوشی نیز داشته باشد، بحث در مورد کارکردها و خدمات دین نسبت به سیاست است. البته در این جا خدمت به معنای بی‌طرفانه یعنی کارکرد یا فونکسیون است. پرسش این است که دین به مثابه یکی از نهادهای زندگی انسان چه کارکرد و خدماتی برای سیاست دارد؟ در پاسخ به این پرسش نیز چند دیدگاه قابل طرح است: منفی؛ یعنی اساساً هیچ‌گونه نقش مثبتی برای سیاست ندارد

واژه حکومت دینی نگر نیستند. مرحوم آخوند خراسانی و همفکران خود به همین دلیل از کاربرد واژه حکومت مشروع پرهیز می‌کردند. در ادبیات ایشان حکومت مشروع به معنای حکومت دینی در ادبیات کنونی به کار می‌رفته است. در دوران معاصر نیز افرادی مانند بازارگان با این تعبیر و برخی از علمای سنتی حوزه با این تعبیر مخالف بوده‌اند. در برداشت ایشان واژه حکومت دینی اگر به معنای حکومت یک قشر یا یک گروه خاص به نام دین صورت بگیرد آن وقت به معنای استفاده ابزاری از دین است و در نتیجه هم دین آسیب می‌بیند و هم سیاست.

(پایگاه اطلاع رسانی بین المللی شیعه)



روحانیت و انتخابات در گفت و شنود با حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل موسویان

ورود روحانیون به انتخابات بهتر است صنفی باشد یا فردی؟

مسئله اگر بنا بر این باشد که روحانیت به طور یک صنف وارد جریان نشود، افراد بنا بر موقعیت و شخصیتی که دارند، می‌توانند نسبت به فردی یا جریانی نظری داشته باشند و اعلام کنند و مانع آن نباید شد اما به صورت صنفی نباید ورود پیدا کنند. یعنی حوزویان با توجه به نفوذ و معروفیت و مقبولیتی که نزد مردم دارند، می‌توانند از شخص یا گروهی حمایت کنند؟



همانگونه که گفته شد روحانیون می‌توانند به صورت فردی از گروه یا شخصی حمایت کنند اما به طور کلی حوزه به عنوان یک صنف نباید وارد دفاع و حمایت از جریان خاصی شود.

ما تجربه فعالیت حزبی روحانیت را در انقلاب اسلامی و در ادوار مختلف انتخابات داشته ایم مانند جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون، آیا اینها تجربه موفقی برای نظام ما و حوزه بوده است؟

کاری که اینها انجام می‌دهند ارتباطی به حوزه ندارد و مربوط به شکل سیاسی می‌شود که عده‌ای از روحانیون گردهم آمده و تشکیلی را برای استفاده در جریان سیاسی کشور به وجود می‌آورند ولی این همان استفاده‌ای است که نه به عنوان صنف و جریان بلکه به عنوان اشخاص حقیقی، خود گروه و حزبی را تشکیل داده و کار خاصی را انجام می‌دهند که اینک شهید بهشتی با برخی از

امکان پذیر است که یکی از آن بهره برداری ابزاری از دین در راستای توجیه قدرت و منافع سیاسی گروه و یا طبقه‌ای خاص است. بنابراین آن چیزی که در معرض خطر هست و آفت و آسیب آن در آموزه‌های دینی هم یادآوری شده همین استفاده ابزاری از دین است.

اما اگر دین به عنوان یک منبعی الهام بخش در زندگی سیاسی برای ترویج و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی مورد توجه قرار گیرد آسیبی ندارد، آسیب‌ها هنگامی اتفاق می‌افتد که استفاده ابزاری از دین به همان معنایی که در آغاز بیان شد صورت بگیرد.

به نظر می‌رسد استفاده ابزاری از دین در عرصه زندگی سیاسی دو دسته آسیب دارد، زیرا این نوع نگرش به دین، هم به خود دین و هم به سیاست آسیب می‌رساند. ۱. آسیب‌هایی که به دین می‌رسد را در چند مورد می‌توان بیان کرد:

نخست این که به علت پیوند بین دین و سیاست، منافع یک قشر و گروه خاص شکل می‌گیرد، ناکامی‌های سیاسی به پای دین نوشته می‌شود و در نهایت تضعیف اعتقادات دینی را در پی دارد. در این وضعیت دین تابع مصالح زودگذر سیاسی می‌شود و ارزش‌های جهان شمول دین تحت الشعاع این مصالح زودگذر سیاسی قرار می‌گیرد.

آسیب دوم این است که روحانیت به عنوان نهادی که وظیفه تفسیر و تبیین دین را دارد بی اعتبار می‌شود، بی اعتمادی به روحانیت گسترش پیدا می‌کند و تصور می‌شود که مشکلات جامعه وابسته و برخاسته از روحانیت است. به همین دلیل یکی از نویسندگان غربی قرن هجدهم در پیشنهاد راهی برای نجات جامعه گفته بود: جامعه ما وقتی به نجات و خوشبختی می‌رسد که سر آخرین پادشاه با روده آخرین روحانی و کشیش به دار آویخته شود. یعنی هم روحانیت بایستی حذف شود هم پادشاهان مستبد، این در واقع نتیجه همان استفاده ابزاری از دین است که تصور می‌شود خودکامگی و استبداد در پیوند با دین و روحانیت است.

۲. اما دسته دوم؛ یعنی آسیب‌هایی از بابت این پیوند به سیاست وارد می‌شود نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد. نخستین و مهمترین آسیبی که در اثر استفاده ابزاری از دین گریبانگیر سیاست می‌شود، پیدایش استبداد دینی و رشد و پرورش خودکامگی در پوشش دین است. این همان خطری است که در عصر مشروطه، روحانیون مشروطه خواه مثل آخوند خراسانی و مرحوم نائینی آن را یادآور شدند و استبداد دینی را نتیجه استفاده ابزاری از دین دانستند و بر نتایج زیان بار آن تاکید کردند. نتیجه مستقیم استبداد دینی، سرکوب، خفقان، محدود شدن آزادی سیاسی و جلوگیری از توسعه سیاسی است و در نتیجه فساد در پوشش دین گسترش پیدا می‌کند؛ یعنی به راحتی انتقاد سرکوب می‌شود و فساد سیاسی و رانت خواری اقتصادی در پوشش دین توجیه می‌شود. این‌ها در واقع آثار سوپی است که استفاده ابزاری از زندگی سیاسی دارد. به همین دلیل گروهی از نواندیشان دینی در دوره معاصر با نگاه تردید و احتیاط آمیزی به

اگر کسی از دین سوء استفاده کرده و مطلبی را به نام دین مطرح می‌کند را رد کنیم؛ اینکه ائمه معصومین(ع) فرمودند: «کسی نباید وقت برای ظهور مشخص کند» برای این است که عده ای نیابند اخبار غیبی را به اسم دین بگویند. در مورد برداشت های دینی اولاً تقلیدی نیست و اگر گاهی نسبت به دین می‌دهند حتی اولیات را ملاحظه نمی‌کنند مثلاً وقتی می‌گویند از کسی که شایسته نیست نباید حمایت کرد و مردم به او رای ندهند، پس آیا شورای نگهبان یک چنین شخصی را تأیید کرده که طاغوت است و نباید به حرف او گوش کرد؟ این نسبت‌ها و اینکه از دین بخواهیم مایه بگذاریم، هم مخالف قوانین و هم مخالف منطقی عقلانی است.



جحت الاسلام و المسلمین کاملان:

گاهی اخلاق و دین تابعی از مسایل سیاسی و حزبی می‌شوند.

در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شاهد این بداخلاقی‌ها بودیم و حتی این موضوع از طرف بزرگان ما مورد نقد و انتقاد نیز قرار گرفت اما متأسفانه در جامعه‌ای که ادعای پیشرو بودن، اسلامیت و دینی بودن دارد، همان اتهامات، تهمت‌ها، دروغ‌ها و سیاه‌نمایی‌ها که در آمریکا بود،



کاملاً و گاهی به نوع بدترش را مشاهده کردیم. این مسایل، نه تنها به نفع جامعه نیست بلکه به ضرر آن است... تهمت و دروغ و تخریب رقبا روش درستی نیست. نتیجه به کار بردن این روش، توسعه این بی‌اخلاقی به جامعه است و مردم با خود می‌گویند وقتی رؤسا و بزرگان ما این‌گونه هستند و این‌طور دروغ می‌گویند، چرا ما نگوئیم؟ چرا ما تهمت زنیم و... - الناس علی دین ملوکهم - واقعیت این است که این‌گونه افراد که باید الگوهایی برای مردم باشند، متأسفانه برعکس، تبدیل به الگوی بداخلاقی مردم شده‌اند. در حالی که آمده‌اند تا برنامه‌های خود را بیان کنند و مردم به برنامه‌های ایشان رأی بدهند، اما به تخریب دیگران و ادعاهای آنچنانی داشتن می‌پردازند، بدون اینکه منابع و برنامه‌ی خود را برای تحقق این ادعاها مشخص کنند. بر فرض کسی می‌گوید که چرا هواپیما نساخته‌ایم؟ می‌توانستند بسازند و نساختند؟ یعنی وزارت دفاع، وزارت صنایع، هلی‌کوپتر سازی، نیروی هوایی ارتش و نیروی هوایی سپاه و همه این‌ها خائن شدند و می‌توانستند هواپیما بسازند اما نساختند و خریدند؟ وقتی فردی کلامی را مطرح می‌کند، باید بفهمد که تبعات آن چیست... در حالتی که اساس دین و اساس اسلام، اخلاق است. من بارها این را گفته‌ام که بسیاری از آیات قرآن، مباحثی

بزرگان، حزب جمهوری اسلامی را ایجاد کرد که هم روحانیون و هم غیرروحانیون در آن عضویت داشتند و به عنوان یک حزب شناخته می‌شد و این ایرادی ندارد که عده ای از روحانیون دورهم جمع شوند و تشکیلی را به وجود بیاورند اما نکته مهم اینجاست که این کار نباید به عنوان حوزه صورت بگیرد بلکه جریان حوزه از لحاظ سیاسی باید به صورت مستقل و بی طرف باشد.

در ادوار گذشته شاهد بودیم که برخی افراد از تریبون مساجد برای حمایت از کاندیدای خاص استفاده کردند که این مساله خود به نوعی سبب شد اعتماد مردم به روحانیت و عالمان دین کم شود، برای جلوگیری از این آسیب اجتماعی که می‌تواند حتی بدبینی به دین و دین زدگی را به دنبال خود بیاورد چه باید کرد؟

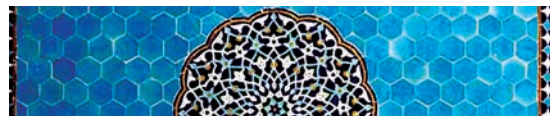
زمانی من به عنوان یک شخص نظر خود را اعلام می‌کنم که ایرادی ندارد اما مشکلی که داریم این است که برخی می‌خواهند از وجهه دین برای تبلیغ افراد استفاده کنند حال یا استناد به خواب می‌کنند که مثلاً «امام زمان فرموده به فلان شخص رای دهید» یا می‌گویند «کاری انجام دهید که امام رضا پسندانه باشد» و امثال اینها. یعنی یک وجهه دینی به مساله می‌خواهند بدهند که این سبب می‌شود مردم نسبت به این جریان حساس شده و مشکل پیدا کنند به خصوص بعد از اینکه عملکرد فرد منفی شد و مشکل پیش آمد می‌گویند این افراد که مورد تأیید امام زمان بودند، چطور شد که چنین عملکرد و تخلفاتی داشتند؟ این مسایل سبب می‌شود که مردم نسبت به دین و روحانیت بدبین شوند. اگر روحانیت صاحب نظر در مسائل سیاسی صرفاً به بیان نظر و دیدگاه خود بپردازند، کسانی که این افراد را قبول دارند به نظر آنها عمل کرده و به شخص مورد تأیید آنها رای می‌دهند، اما اگر بخواهیم از دین استفاده کنیم اینجاست که هم به روحانیت و هم به دین لطمه زدیم و آثار منفی آن را در جامعه می‌بینیم. در تلگرام و فضاهای مجازی مشاهده می‌کنید که برخی از مسایلی به مسخره گرفته می‌شود که شخصی که مورد تأیید دین یا فرضاً گفته شده مورد تأیید امام زمان بوده چه مشکلات و مسائلی پیدا کرده است و آن وقت می‌گویند امام زمان چطور این را ندیده بوده و آن فرد را تأیید کرده بودند؟ چطور تبعات بعد از آن را ندیده بودند؟ و سوالاتی از این قبیل. و بالاخره یک نوع بی تفاوتی به دین ایجاد می‌شود و اگر جای دیگری بخواهند مطلب درست و به حقی از دین گفته شود، ممکن است که مردم بدبینانه به آن نگاه کنند بنابراین نباید از دین مایه بگذاریم بلکه تنها باید نظر شخصی خود را بگوییم و اگر کسی آن را قبول کرد، ایرادی ندارد اما نباید آن را به پای دین گذاشت و بگوییم من عین دین رفتار می‌کنم و بقیه خلاف دین حرکت می‌کنند.

به چه طریق می‌توان این بینش را به مردم داد که طرفی که صحبت می‌کند از درجه دین صحبت نمی‌کند و نباید سخنان او را به پای دین گذاشت؟

این وظیفه ما و شما به عنوان رسانه است که به مردم بگوییم

درباره اعتقادات، اخلاق، داستان‌های امت‌های گذشته و استفاده‌های اخلاقی کردن از آن‌ها است. با اینکه پیغمبر(ص) می‌فرماید که «من فقط مبعوث شدم برای اینکه مکارم اخلاق را در جامعه تکامل ببخشم» آن وقت برخی آقایان اساس دین را کنار گذاشته‌اند و در حالی که به نام همین دین و اسلام بر مردم حکومت می‌کنند، برخلاف آن عمل می‌کنند.

دقیقاً قبول دارم که در بعضی اوقات اخلاق و حتی دین و احکام، تابعی از مسایل سیاسی و حزبی می‌شوند و اگر مصالح حزب و گروه اقتضا کند، همه چیز در پیش‌گاه حزب و مصالح حزبی و گروهی و جناحی ذبح می‌شود. در طول این مدت کاملاً شاهد این مطلب هستیم. جامعه، دین و اخلاق خود را از بزرگان و الگوهای خویش می‌گیرد. وقتی افرادی ادعای الگو بودن دارند و به این صورت نیز برخورد می‌کنند، مردم با خود تصور می‌کنند پس این‌گونه اقدامات، مباح است و اگر آن‌ها این کارها را انجام می‌دهند، چرا ما نکنیم. فرزندانگان و نخبگان جامعه و اساتید حوزه و دانشگاه و مراجع هستند که می‌توانند وارد صحنه شوند و این بد اخلاقی‌ها را تذکر دهند و اعلام کنند. این گروه‌ها باید به مردم بگویند به کسی رأی دهند که بیشترین اخلاق را حفظ کرده است، بیشترین قدرت و توانایی را برای اداره جامعه دارد و از مسایل فنی و غیرفنی جامعه آگاهی دارد. حال نمی‌دانیم چه جوی حاکم شده است که همه به این وضعیت دچار شده‌اند؛ نه استاد دانشگاه در دانشگاه مطلبی می‌گوید و نه استاد حوزه در درس خود از این مسایل می‌گوید و همین‌طور ناظر بر همه این جریان‌ها هستیم.



اصول و مبانی اخلاق سیاسی در جامعه

مسعود فراستخواه: به نظرم ما یک رشته اصول و مبانی



اخلاقی داریم که حاصل یادگیری تاریخی بشر هست و می‌توانیم اخلاق سیاسی جوامع را با آنها توضیح دهیم.

۱. یکی از این اصول «مشارکت با فرصت‌های برابر» است. یعنی وقتی می‌توانیم بگوییم جامعه به لحاظ اخلاق سیاسی به بلوغ رسیده است که در آن

امکان مشارکت با فرصت‌های برابر وجود داشته باشد. یعنی اجازه دهیم دیگران هم هرچند عقیده سیاسی و مذهبی ما را ندارند مثل ما فرصت مشارکت داشته باشند. یعنی جامعه به یک بلوغی برسد که هر کس یک رأی و همه بخت مشارکت سیاسی واقعاً داشته باشند. ۲. اصل دوم حس مسؤولیت عمومی است یعنی اینکه بخواهیم

نسبت به مسائل عمومی و نسبت به تقلیل مرارت‌های انسانی مسؤولیت احساس کنیم. مشارکت سیاسی برای تقلیل مرارت‌ها، محنت‌ها و رنج‌های انسانی باشد.

۳. اصل سوم رعایت حقوق برابر اجتماعی است. برای بشر صرف نظر از هر قیدی حق برابر سیاسی و برای هر کس حقوق برابر قایل شویم.

۴. اصل چهارم رعایت حقوق مخالفان بویژه مخالفان فعال در سیاست است. یعنی من زندگی کنم و بگذارم که دیگران هم زندگی کنند، می‌اندیشم و اجازه دیگران نیز هرچند غیر از عقیده وایدئولوژی مرا دارند بتوانند بیان‌دهند، اینکه ما اجازه دهیم همه کسانی که توانایی دارند بتوانند کاندیدای ریاست جمهوری شوند و کسی که می‌تواند به صحنه بیاید و رقابت کند، به دلایل ایدئولوژیک و سیاسی و جناحی رد صلاحیت نشوند ...

۵. اصل پنجم صدق است. راستگویی و صداقت یکی از مبانی مهم اخلاق سیاسی و فضیلت ذهنی است. خانم زاک زبسکی فیلسوف اخلاق است، ایشان کتابی به نام فضیلت‌های ذهنی دارد. او در این کتاب می‌گوید ذهن می‌تواند اخلاقی یا غیر اخلاقی باشد. ذهن غیر اخلاقی این است که چیزی می‌گوییم از سر جهالت بلکه برای فریب رأی دهندگان. خانم زاک زبسکی می‌گوید چنین کسی فضیلت ذهنی را از دست داده است و ذهن او آلوده ردیلت شده است. اینکه کاندیداهایی محترم در مبارزات انتخاباتی چیزهایی می‌گویند که هم خارج از صلاحیت‌های دانشی و تجربی آنها است و هم اصلاً نمی‌خواهند آنها را عملیاتی کنند. این نشان‌دهنده مشکل در بلوغ اخلاق سیاسی است.

۶. اصل ششم و مهم در اخلاق سیاسی، احترام است. احترام به انسان و احترام به دیگران.

۷. اصل هفتم در اخلاق انتخابات، انتخاب عقلانی است. مردمی به بلوغ اخلاقی در سیاست رسیده‌اند که واقعاً رأیشان رأی ایجابی باشد نه سلبی. یعنی به کسی رأی داده شود که تا جلوی انتخاب شدن مخالف او را گرفته شود. این اصول اخلاقی جهانشمول هستند. مثلاً به ماکرون در فرانسه رأی دهیم به دلیل مخالفت با لوپن، این کار چه در فرانسه و چه در ایران نشان دهنده یک نوع عدم بلوغ اخلاق سیاسی است.

پس ما یک رشته اصولی داریم که به آن می‌توانیم اخلاق سیاسی یک جامعه را توضیح دهیم، اگر در یک جامعه حقوق برابر باشد این جامعه اخلاقی است، اگر امکان و بخت‌های مشارکت برابر برای همه وجود داشته باشد، این جامعه اخلاقی است، اگر حقوق مردم رعایت شود این جامعه اخلاقی است، اگر صدق باشد این جامعه اخلاقی است. اگر امکان نقد قدرت وجود داشته باشد این نشان اخلاقی بودن است به نظر من، ما با بلوغ اخلاقی و مدنی در سیاست هنوز فاصله داریم.

ضعف اخلاق سیاسی در کشور ما، به نظر من علت‌های

ابتدا با آقای خامنه ای مشورت کنند و ایشان موافق دیدار آنان نبوده است. سحابی می نویسد: آقای میلانی آن زمان مورد اعتراض مبارزین قرار داشت، زیرا تحت نفوذ پسرش از مبارزین فاصله گرفته بود. در واقع باید گفت یکی از جریان های مخالف حرکت روحانیون انقلابی، جریانی بود که به ولایتی ها شهرت داشته و در قم، مشهد و اصفهان نفوذ داشت. این در حالی بود که آقای میلانی در جریان حوادث سالهای ۴۱ - ۴۴ میان مراجع، پس از امام خمینی و در کنار آیت الله قمی، تندترین مواضع را بر ضد رژیم داشت.

از اواخر دهه چهل به تدریج تغییری در مواضع آیت الله میلانی نسبت به مسائل انقلاب پیش آمد. دو مسأله مهم اتفاق افتاد که تردیدی را ایجاد کرد. نخست کتاب شهید جاوید بود و سپس بحث های مربوط به دکتر شریعتی و حسینیه ارشاد. هر دو ماجرا یک وجه مشترک داشت و آن این بود که انقلابی ها، ولایتی نیستند و در ولایت آنان تردید وجود دارد. شهید جاوید منکر علم امام حسین (ع) نسبت به شهادتش شده بود چنان که نسبت به دکتر شریعتی نیز این اتهامات بالا گرفت. در این زمینه، فشار روی آیت الله میلانی زیاد شد و کم کم ایشان با انقلابیون فاصله گرفت. این در حالی بود که زمانی آیت الله میلانی با پدر مرحوم شریعتی رفاقت صمیمی داشت، چنان که در دوره های از حسینیه ارشاد هم دفاع کرده بود.

آیت الله میلانی مناسبات بسیار خوبی با محمد تقی شریعتی داشت و رفت و آمد او به بیت آقای میلانی در حدی بود که مرتب در بیرونی ایشان نشست و در ارتباط با وی بودند. اما داستان حسینیه ارشاد که بالا گرفت، به تدریج آیت الله میلانی، زیر فشار انتقادهای برخی از روحانیون تهران به حسینیه ارشاد، از آن فاصله گرفت. به عبارت دیگر و تحت شرایطی که در جای دیگری مرتب اشاره کرده ایم، نگاه آیت الله میلانی به جریان انقلابی با ادعای دور شدن آن از ولایت، منفی شده بود. این شرایطی بود که گفته می شد عامل اصلی آن سید مرتضی جزائری از نزدیکان آیت الله میلانی و برادر همسر فرزند ایشان یعنی سید محمد علی میلانی ایجاد کرده بود. آیت الله میلانی در پاسخ پرسش شخصی با نام قاسم دماوندی که از وی سؤال کرده بود که رفتن به حسینیه چه حکمی دارد، این چنین جواب داد:

مرقوم مورخ ۵۱/۵/۲۰ جنابعالی واصل گردید. بلی لازم است از رفتن به آن محل و خواندن کتاب های مزبور خودداری نمایید (همان: ۲۴۸).

یکبار همین آقای جزائری به عبدخدایی گفته بود: دیدی این علی شریعتی وهابی چه غوغایی به پا کرد؟

(دین آنلاین)

مختلفی دارد اما یکی از علت ها این هست که دولت نماینده اخلاق شده است! وقتی دولت نماینده حقیقت شود مصیبت اخلاق شروع می شود. دولت نماینده ارزش های خاص ایدئولوژیک آن هم در لوای دین شده است، در حالی که دولت نباید نماینده حقیقت و ارزش های خاصی شود، بلکه دولت باید قواعد کنش را اجرا کند، دولت برای این هست که قواعد کنش را اجرا کند. اگر دولت بخواهد تکلیف محتوای حقیقت و اخلاق و دین را تعیین کند تمام مصیبت ها شروع می شود. دولت قواعد کنش را اجرا می کند، قواعد را عرف عقلایی تعیین می کند، یا همان عقل سلیم. قواعد کنش را معدل خرد جمعی تعیین می کند، قواعد کنش را قراردادهای اجتماعی، قوانین عادلانه، تجربه های جهانی و سنت های اصیل فرهنگی یک جامعه تعیین می کند. دولت باید این قواعد کنش را اجرا کند.

(شفقنا)



چرا آیت الله میلانی در اواخر عمرش از برخی انقلابی ها فاصله گرفت؟

رسول جعفریان - ... با آرام شدن اوضاع سیاسی، و به دلایلی

چند، فعالیت سیاسی آیت الله میلانی کاهش یافت. آقای فاکر که از نزدیک با آیت الله میلانی ارتباط داشت، اظهار کرد: «کسانی با کشاندن آیت الله میلانی به سمت بحث ولایت اهل بیت، به تدریج ایشان را از سیاست جدا کردند. همین مسأله بود که سبب شد ایشان در سالهای آخر عمر، تحرک سیاسی خود را



از دست بدهد». شیخ علی تهرانی که به گفته خود، در کار پاسخ گویی به استفتاءات، دستیار آیت الله میلانی بوده، می گوید، پس از آن که شاه دو پزشک را در عمل جراحی آپاندیس آقای میلانی فرستاد، در سفر شاه به مشهد، آقای میلانی حاضر به دیدار نشد، اما پسرش محمدعلی را برای قدردانی فرستاد. به همین دلیل، من دیگر به سراغ ایشان نرفتم. علت را پرسیدند، گفتم چرا با آن سفت و سختی با شاه مخالفت کردید اما بعد فرزندتان را برای اظهار قدردانی بدیدنش فرستادید؟ تهرانی با اشاره به این که شاید دلیل آن این بوده که ایشان دیده است که مبارزات به چپ گرای کشیده می شود، می گوید، پس از یازده سال ارتباط من با ایشان قطع شد. عزت الله سحابی می گوید که وقتی در سال ۴۹ به مشهد رفته و خواسته است با آیت الله میلانی دیدار کند، طاهر احمدزاده گفت است که



بازگشت یا ۷۲ حوری بهشتی؛

گزینه های سرکرده داعش برای تروریست های خارجی

یک منبع محلی در استان نینوا اعلام کرد: ابوبکر بغدادی سرکرده گروه تروریستی داعش، دستور پلمپ دفتر موسوم به «دیوان

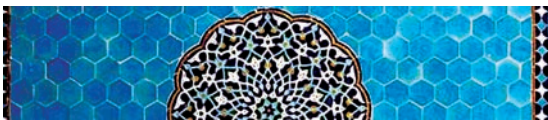


سربازگیری و مهاجرین» را صادر کرده و عناصر مسلح خارجی این گروه را مخیر کرده است تا میان بازگشت به کشورشان از یک طرف و انفجار خود و دریافت ۷۲ حوری بهشتی

از طرف دیگر، یکی را برگزینند.

به گزارش سرویس ترجمه شفقنا، این منبع به سومریه نیوز گفت: بغدادی دستور بستن دفتر سربازگیری و مهاجرین وابسته به گروه تروریستی داعش را صادر کرده و آنها را بین بازگشت به کشورهای خود و انجام انفجار انتحاری در نبردهای موصل مخیر کرده است.

منبع یاد شده افزود: سرکرده داعش به عناصر خود ابلاغ کرده که هر کدام از آنها در صورت اجرای عملیات انتحاری، ۷۲ حوری بهشتی نصیبشان می شود. بغدادی روز گذشته نیز به دلیل فروپاشی این گروه تروریستی در مقابل پیشروی های نیروهای امنیتی عراق، لقب امیر را از سرکردگان این گروه در ساحل چپ موصل گرفت.



گزارش «رابین رایت» از مردگان و زندگان موصل

همه می خواهند زنده بمانند اما مرگ برای داعش موفقیت به حساب می آید.

«رابین رایت» در گزارشی در وبسایت نشریه «نیویورکر» نوشت: اواسط ماه مارس، سوار بر یک وانت نیشان درب و داغان وارد موصل شدم. این دومین شهر بزرگ عراق، که زمانی یک مرکز تولیدی و تجاری پر رونق بود، حالا ویرانه ای از کارخانه ها، مغازه ها، و خانه ها است. حفره های بزرگی که بر اثر سقوط بمب های ائتلاف آمریکایی ایجاد شده بود مسیر چهارراه های اصلی را مسدود کرده بود. این گودال ها، که هدف از ایجادش کاستن از سرعت راننده های



افزایش نرخ مهاجرت یهودیان اروپا به مقصد اسرائیل

بنا به گزارش «مؤسسه پژوهشی سیاست های یهودی»، شمار فرایندهای از یهودیان در حال ترک کشورهای اروپایی به مقصد اسرائیل هستند. البته این آمار و ارقام قابل مقایسه با شماری که در گذشته به خاطر آزار و اذیت ها یا آشوب های سیاسی از اسرائیل مهاجرت کردند (exodus) نیست. تصویر مهاجرت گسترده یهودیان به اسرائیل را با مهاجرت قوم بنی اسرائیل در هنگام گریز از فرعون همانندسازی می کند.

به گزارش دین آنلاین به نقل از گاردین، جاناتان بوید (Jonathan Boyd)، مدیر عامل مؤسسه پژوهشی سیاست های یهودی می گوید: هیچ گونه شواهدی وجود ندارد که بتوانیم بگوییم دوباره شاهد یک مهاجرت عظیم (exodus) در میان یهودیان هستیم، البته تعداد یهودیانی که ظرف چند سال گذشته بعضی از کشورها (به ویژه فرانسه) را به مقصد اسرائیل ترک کرده اند بی سابقه بوده است... روشن است که در بعضی نقاط اروپا یهودیان واقعاً نگران آینده خود هستند و به احتمال زیاد دلیل این نگرانی یهودی ستیزی است. اما این نگرانی ها به هیچ وجه قابل مقایسه با دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ که مملو از استرس و اضطراب بود نیست.

در پژوهش شش کشور اروپایی مورد بررسی قرار گرفته است و می توان گفت تقریباً هفتاد درصد یهودیان اروپا در این شش کشور زندگی می کنند؛ فرانسه، بلژیک، آلمان، ایتالیا، سوئد و بریتانیا. نتیجه بررسی آن بود که شمار یهودیانی که از این کشورها (به ویژه از فرانسه، بلژیک و ایتالیا) به مقصد اسرائیل مهاجرت کرده اند افزایش یافته است. اروپا دستخوش یک تحوّل چشمگیر جمعیتی شده است؛ مهاجران از خاورمیانه، آفریقای شمالی و جنوب آسیا رهسپار اروپا شده اند و این موضوع پیامدهای خاصی برای فرهنگ و سیاست اروپا در بردارد. به خاطر همین تحوّل جمعیتی و سیاسی است که جوامع یهودی سعی دارند تکلیف خود را در این میان روشن سازند. برای اکثر یهودیان پذیرش تحولات کار دشواری است. هنوز هم خاطره تلخ هولوکاست از یاد یهودیان نرفته است. این رویداد به یهودیان و دیگران یاد داد که وقتی پای یک اقلیت کوچک و آسیب پذیر به یک تعارض نظامی با انگیزه ایدئولوژیکی کشانده می شود، همواره احتمال بروز یک فاجعه وجود خواهد داشت.

دو سال پیش پیرو حملات تروریستی پاریس و کپنهاگ، بنیامین نتانیاهو از یهودیان اروپا خواست تا همگی به اسرائیل مهاجرت کنند. اما سیاستمداران اروپایی از یهودیان خواسته اند تا در اروپا بمانند، چرا که تروریسم دلیل خوبی برای مهاجرت نیست.

(دین آنلاین)

تخمین می‌زنند که از زمان شروع حمله‌ی عراق برای بازپس‌گیری موصل در ۱۷ اکتبر، داعش نزدیک به ۴ هزار رزمنده از دست داده است. سپهبد «استفن تاون‌سند» فرمانده «عملیات راه حل اساسی» (Operation Inherent Resolve) این هفته در تله‌کنفرانسی از بغداد گفت: «از جنگ جهانی دوم تاکنون این مهم‌ترین جنگ شهری است که رخ می‌دهد. این جنگ خشن و بی‌رحمانه است. جنگ خانه به خانه و بلوک به بلوک، که فاصله‌های نزدیک درگیری در آن هر آدمی را به ترس می‌اندازد». سرتیپ «هالگورد حکمت» به من گفت در اولین مرحله از جنگ موصل که راه را برای ارتش عراق باز کرد، بیش از ۱۷۰۰ نیروی پیش‌مرگ کرد جان باختند. ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا این هفته اعلام کرد نزدیک به ۸۰۰ نیروی ارتش عراق در موصل کشته شده‌اند.

از سال ۲۰۱۴ که داعش یک سوم عراق (و یک سوم سوریه) را تصرف کرد تا خلافت کذایی خود را به راه اندازد، جنگ بازپس‌گیری موصل شبیه هیچ کدام از دیگر جنگ‌های این دوران نبوده است. در شهرهایی شبیه فلوجه و رمادی، با آغاز حمله‌ی ارتش عراق برای بازپس‌گیری منطقه اکثریت قاطع غیر نظامیان فرار می‌کردند. با این حال، در موصل دولت عراق به بیش از یک میلیون سکنه‌ای که در پاییز گذشته هنوز تحت حکومت داعش زندگی می‌کردند التماس می‌کرد محل سکونت خود را ترک نکنند و یک دلیلش این بود که مراقبت از این همه آدم بی‌خانمان دشوار بود. پیش از جنگ موصل هم عراق برای رسیدگی به حدود سه میلیون آواره‌ی جنگ، و ۲۵۰ هزار نفر پناهجو از کشورهای همسایه، در حال تقلا بود. برای حل مشکلات منابع هم، عراق حالا با محدودیت برق، آب و دیگر خدمات روبروست.

در «حی‌التمیم» اعلامیه‌ای روی زمین پیدا کردم که به سربازان داعش یاد می‌داد چگونه تسلیم شوند. روی این اعلامیه با حروف درشت قرمز رنگ و به کمک چهار تصویر نوشته بود: «جان خود را نجات دهید». «داعش» هر روز ضعیف‌تر می‌شود و هیچ شانس‌ی برای پیروزی در این جنگ ندارد. شما برای رهبرانی می‌جنگید که برایشان مهم نیست چه بر سر شما می‌آید؛ شما فقط سپر بلایی هستید که فرار را برای آنها ممکن می‌سازید. شما زندگی‌تان را بدهکار آن بزدل‌ها نیستید».

مسئولان عراقی و آمریکایی تایید می‌کنند که احتمال تأثیر این اعلامیه‌ها چندان زیاد نیست. در دوران مدرن هیچ نیروی نظامی تاکنون اینقدر مشتاق به مرگ برای آرمان خود نبوده است. «ذکری موسی» از مشاوران ارشد «مسعود بارزانی» رییس‌جمهور کرد به من گفت: «ماهیت داعش [بر خلاف تمام قوانین منطقی جنگ است. سربازان در هر ارتش دیگری که باشند دوست دارند زنده بمانند. اما مرگ برای داعش یک موفقیت به حساب می‌آید. همین است که پیروزی در این جنگ را اینقدر دشوار می‌کند».

منبع: **The New Yorker / Robin Wright**

ترجمه: شفقنا

انتحاری داعش و حفاظت از ارتش عراق در مقابل آنها بود، از آن زمان لبریز از آب پر گل و لای و راکد شده است؛ چاله‌ها، چنان گول‌زننده بودند که اجتناب از آنها دشوار بود. جاده‌ها پوشیده از آوارهایی بود که پنج ماه جنگ بر جای گذاشته بود؛ تکه‌های بتن، تیرهای کج و معوج چراغ برق و سیم‌های بر زمین ریخته، خرده‌ریزه‌های شیشه‌های پنجره. تقریباً هر بخشی از شرق موصل را که می‌دیدید پر از خودروهای سوخته بود. داعش این خودروها را از ساکنان موصل به زور گرفته بود، و آنها را به آتش کشیده بود تا دود سیاه ساطع کند و جابجایی‌های خود را از دید هوایمماهای جنگی ائتلاف پنهان سازد. هنوز جسدهای بسیاری در سطح خیابان‌ها به چشم می‌خورد، حتی با این وجود که داعش را چندین هفته پیش از شهر بیرون رانده بودند. من یک بعد از ظهر را در «حی‌التمیم» یا «محلّه‌ی ملی‌سازی» به سر بردم، منطقه‌ای که داعش در آن یک کارخانه‌ی ساخت بمب به راه انداخت و خانه‌ها را برای سکوت رهبران و رزمندگان ارشدش تصاحب کرد. علامت‌هایی که به رنگ سیاه بر خانه‌ها دیده می‌شد آنها را به عنوان «ملک داعش» مشخص می‌کرد.

«احمد صبحی» که در همان خیابان کارخانه‌ی بمب‌سازی زندگی می‌کرد به من گفت: «اینجا تعداد زیادی از سربازان روسی داعش سکونت داشتند». هزاران تن از آنها از جمهوری روسی «چچن» گروه گروه به داعش پیوستند، اما «صبحی» هیچگاه جرات نکرده بود زادگاهشان را از آنها بپرسد. سربازان داعش هر چند وقت یکبار اسلحه‌های را روی سرش قرار می‌دادند تا او را مجبور به همکاری کنند؛ یک بار، تفنگی را روی سر «عامر» پسر شش ساله‌اش قرار دادند، که از زیر زبانش بیرون بکشند آیا پدرش سیگار می‌کشید یا نه. صبحی می‌گفت کودکش را از مدرسه بیرون کشیده و به همسر و دخترش اجازه نمی‌داده است علناً بیرون بروند چون می‌ترسیده داعش آنها را بزد.

صبحی به خاطر می‌آورد که «یک روز، یکی از همین روس‌ها انتهای خیابان ایستاد و فریاد زد: همه‌تان پنج دقیقه فرصت دارید که از اینجا بروید. بعد هوایمما به سمت او شلیک کرد، و او هم مستقیم به درک واصل شد!» صبحی آرام می‌خندد.

جسد یک سرباز داعشی دیگر - که هنوز جلیقه‌ی انفجاری‌اش را بر تن داشت - در محوطه‌ی روبروی کارخانه‌ی بمب‌سازی افتاده بود. این کارخانه قبل از جنگ خانه‌ی یکی از اعضای شورای شهر موصل بود. بقایای جسد آن سرباز را با یک برزنت لیمویی رنگ پوشانده بود، و دور برزنت را با پسماند خرابی‌ها سنگین کرده بودند که با وزش باد حرکت نکند؛ یا برای اینکه جلوی انفجار جلیقه را بگیرند. انتهای خیابان، روبروی خانه‌ای که هدف اصابت موشک قرار گرفته بود یک لنگه پوتین دیدم. چند قدم جلوتر، لنگه پوتین دیگری دیدم. در حین قدم زدن در اطراف ویرانه‌ای که انسان را می‌خکوب می‌کرد، یک جنازه‌ی کبود شده دیدم. دهان سرباز گشوده بود؛ دندان‌هایش هنوز به طرز عجیبی سفید بود.



درگذشت بنیان گذار «جنبش اسلامی اسرائیل»

شیخ عبدالله نمر درویش، بنیان گذار «جنبش اسلامی اسرائیل» در ۶۹ سالگی در بیمارستان هاشارون در شهر پتختیکوا چشم از جهان فروبست.

به گزارش دین آنالاین به نقل از تایمز آو اسرائیل، درویش «جنبش اسلامی اسرائیل» را در سال ۱۹۷۱ در زادگاه خود، شهر «کفر قاسم» و بر پایه ایدئولوژی اخوان المسلمین پایه گذاری کرد و خواستار شکل گیری یک دولت عربی-اسلامی در کشور تاریخی فلسطین شد. وی ابتدا طرفدار توسل به خشونت بود، اما مدتی بعد سبک رهبری خود را عملگرایانه تر ساخت و برای اشاعه تفکر اسلامی، از روش های عاری از خشونت و دمکراتیک حمایت کرد. طبق گزارشی که مؤسسه پژوهشی «بروکینگز» درباره «جنبش اسلامی» ارائه کرده، درویش در ابتدای امر، پیش از آن که از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ اقدام به مطالعه اسلام کند، یک فعال کمونیست بود. او در سال ۱۹۷۹ به راه اندازی گروه تروریستی «اسره الجهاد» (خانواده های جهادی) کمک کرد. هدف «اسره الجهاد» آن بود که از طریق اعمال خشونت به اهداف جنبش اسلامی جامعه عمل بپوشانند. این گروه تروریستی دست به چندین حمله زد (که بیشترین خساراتی که وارد آورد، خسارت های مالی بود)، اما هرگز حمله تروریستی مرگباری انجام نداد. البته این گروه یکی از اشخاصی را که ظاهراً با نیروهای امنیتی اسرائیل «همدستی» داشت به قتل رساند. در سال ۱۹۸۱ درویش به خاطر عضویت در این گروه تروریستی دستگیر و در سال ۱۹۸۳ آزاد شد. او در زندان به این نتیجه رسید که باید در دولت اسرائیل، با رعایت ارزش های اسلامی و بدون این که قانون را زیر پا بگذارد، به فعالیت بپردازد.

در دهه ۱۹۸۰ جنبش درویش آوازه و محبوبیت بیشتری پیدا کرد. در سال ۱۹۸۹ «جنبش اسلامی اسرائیل» دارای پنج شهرداری و ۴۵ کرسی در یازده شورای شهری و محلی بود. امروز این گروه خدماتی ارائه می دهد که معمولاً جای خالی آنها در جوامع عرب اسرائیل دیده می شود؛ مثل ساخت مهد کودک، دانشگاه، درمانگاه، مساجد و حتی لیگ های ورزشی.

یکی از افراد برجسته این جنبش در دهه ۱۹۸۰ راند صلاح (یکی از شاگردان قدیمی درویش) بود که در انتخابات پیروز و شهردار شهر «ام الفحم» (دومین شهر بزرگ عرب نشین اسرائیل) شد.

امروز در پارلمان اسرائیل (کنست)، انشعاب جنوبی به عنوان یکی از احزاب «فراکسیون فهرست مشترک» شناخته شده است. سه تن از سیزده اعضای کنونی «حزب فهرست مشترک»، عضو «جنبش اسلامی اسرائیل» هستند.



مدرسه ای در نیویورک:

کشف حجاب از دانش آموز، و اخراج معلم مدرسه!

مسئولان آموزش و پرورش شهر نیویورک یک معلم را که حجاب را از سر دانش آموز هشت ساله ای برداشته بود اخراج کردند. این اتفاق در روز دوم ماه مه در محله برونکس نیویورک رخ داد. به گزارش دین آنالاین به نقل از هافینگتن پست، به گفته سخنگوی پلیس نیویورک، آقای اوگنتگا ادا، معلم ۳۱ ساله مدرسه بنینگتون در روز دوم ماه مه به قصد تنبیه یک دانش آموز محجبه، روسری را از سر او کشید و با این کار باعث شد به او آسیب برسد. دانش آموز را جهت انجام معاینه به یک مرکز پزشکی بردند و خوشبختانه معاینات نشان داد که آسیب جدی ای به او وارد نشده است. پس از این اتفاق، «نیویورک دیلی نیوز» با دختر بچه و خانواده اش گفتگویی ترتیب داد. پدر دانش آموز، آقای محمد الذکری گفت: اصلاً انتظار نداشتم یک معلم چنین کاری را با یک بچه انجام دهد... الان حال دخترم خوب است، اما بچه ها به خاطر این برخورد عصبی شده اند-

بر اساس بررسی ای که «نیویورک دیلی نیوز» درباره این مرافعه انجام داده، آقای ادا به خاطر این سوء رفتار خود بازداشت نشده است. سخنگوی شعبه آموزش و پرورش شهر نیویورک در پاسخ به هافینگتون پست اظهار داشت که این معلم از مدرسه و از شغل معلمی برکنار شده است.

این اتفاق جدیدترین سانحه مرتبط با اسلامهراسی در آمریکا بوده است. در ماه های اخیر شاهد افزایش موج خشونت ها نسبت به مسلمانان آمریکا بوده ایم. «شورای روابط اسلام و آمریکا» در سال ۲۰۱۶ بالغ بر دو هزار سانحه مرتبط با اسلامهراسی به ثبت رسانده است که این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵، ۵۷٪ افزایش داشته است. علاوه بر این، بنا به گزارش «مرکز حقوقی مبارزه با فقر در جنوب آمریکا»، دانش آموزان مسلمان بیش از پیش در معرض زورگویی ها و آزار و اذیت های دیگران واقع می شوند. در بعضی از موارد نیز معلمان نسبت به دانش آموزان مسلمان تبعیض قائل می شوند.

(دین آنالاین به نقل از هافینگتن پست)

کلیساها احساس تعهد می‌کنند.

این تصور که اعتقاد و عملکرد مذهبی پایه‌پای مدرنیزاسیون تکامل یافته، تصویری قابل قبول است. با افزایش سطح علم و سواد، دیگر توجیهات ماوراءطبیعی برای اتفاقات جهان طبیعت از اهمیت سابق برخوردار نیست. اما دین همچنان پابرجا مانده است؛ چراکه دین نقش‌های بسیار گوناگونی در زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند؛ دین که باشد، جماعت‌ها و دوستان نیز هستند. دین زمینه حمایت روانی و اقتصادی انسان‌ها را فراهم می‌آورد. دین گذشته از ترسیم جایگاه انسان در دنیا و آخرت، کارکردهای دیگری نیز دارد.

(دین آنلاین به نقل از ان پی آر)



مکالمه راستگو با دروغگو

راستگو: دوست عزیز، چطور شما اینقدر دروغ می‌گویید؟

دروغگو: منظور از دروغ چیه؟

راستگو: حرف‌هایی که صحت ندارند. آمار غلط. نسبت‌های نادرست. تحلیل‌های ناصحیح. جملات غیر دقیق. مخلوط کردن درست و غلط.

دروغگو: مگر چیزهایی که من میگم اینطوری است؟

راستگو: روزی سیصد، چهارصد نمونه هست.

دروغگو: من روزی سیصد، چهارصد حرف غلط می‌زنم؟

راستگو: اصلاً باید بگردیم ببینیم کدام جمله شما صحیح و دقیق است.

دروغگو: تو روزی سیصد چهارصد جمله نمی‌گی؟

راستگو: من خیلی کم حرف می‌زنم. مطمئن نباشم به زبان نمی‌آورم. هر چه که شنیدم ضرورتاً درست نیست. وقتی اطمینان ندارم سؤال می‌کنم.

دروغگو: اینطوری که کار پیش نمی‌ره.

راستگو: سؤالی از حضورتان داشتیم. شما وقتی دروغ می‌گویید آگاهانه اینکار را می‌کنید یا ناآگاهانه؟

دروغگو: نمی‌فهمم چی می‌گی؟

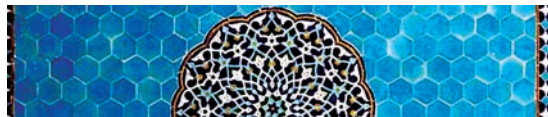
راستگو: منظورم این است شما فکر می‌کنی، سؤال می‌کنی، مطالعه می‌کنی، بررسی می‌کنی، با دقت مسائل را بررسی می‌کنی یا اینکه مطلب همینطور بر زبان شما جاری می‌شود؟

دروغگو: کی وقت داره این کارها را بکند، مگر من دانشمند!

راستگو: حرف و سخن صحیح زدن که اینقدر سخت نیست. اگر مطمئن نیستید نگوئید.

دروغگو: کی حوصله داره که دقت کنه.

راستگو: شما در قبال آنچه می‌گویید مسئولیت دارید.



چرا در جامعه مدرن دین پایدارتر از چیزی است که فکر می‌کردیم؟

تام جلتن: - هرچه جوامع امروزی‌تر می‌شوند، دین در آنها ضعیف‌تر می‌شود و مردم دین را از بعضی قسمت‌های زندگی خود بیرون می‌رانند. - شاید از نظر بسیاری از مردم، این جمله حقیقتی بدیهی به نظر برسد. جامعه‌شناسان این تفکر را «نظریه سکولاریزاسیون» می‌خوانند. اما پژوهش‌ها حاکی از آن است که ماجرا پیچیده‌تر از اینها است.

در سال ۱۸۲۲، توماس جفرسون پیش‌بینی کرد که - به زودی یکتاپرستی دین اکثریت مردم زمین خواهد شد.

داده‌های موجود بر این پیش‌گویی مهر تأیید می‌زند؛ با این که تعداد کسانی که به کلیسا می‌روند و کسانی که اصلاً خود را پیرو یک دین می‌دانند کاهش یافته است، دین پایدارتر از چیزی است که پیشتر گمان می‌کردیم. امروز سکولاریزاسیون در آمریکا بروز و ظهور کمتری دارد و بیش از ۷۰٪ مردم آمریکا همچنان خود را مسیحی می‌دانند.

جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان معتقدند که مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون با هم در ارتباط هستند، اما این پیوند پیوندی پیچیده است.

افزایش شمار آمریکایی‌هایی که پیرو هیچ دینی نیستند، می‌تواند دلیلی غیر از سکولاریزاسیون داشته باشد. شاید همان‌طور که فیلیپ شوالد استاد دانشگاه نبراسکا می‌گوید، دلیل این امر آن باشد که پنجاه سال پیش به اندازه امروز قابل قبول نبود که کسی بگوید پیرو هیچ دینی نیست.

شوالد و دیگران همچنین می‌گویند فرایند سکولاریزاسیون در آمریکا و اروپا تفاوت‌های قابل توجهی دارد. در اروپا دین سازمان یافته وابسته به دولت است، اما در آمریکا این ارتباط کم‌رنگ‌تر است. در نتیجه در اروپا این احتمال بیشتر است که معترض بودن نسبت دولت به خصومت نسبت به کلیسا بیانجامد. در بسیاری از کشورهای حوزه غرب اروپا حمایت دولت از دین می‌تواند باعث تضعیف نشاط و سرزندگی جماعت‌های کلیسا شده باشد.

شوالد می‌گوید وقتی کشوری با یک دین پیوند برقرار می‌کند، رهبران مذهبی، دیگر آن انگیزه سابق را برای تبلیغ کردن و به هیجان آوردن مردم نخواهند داشت. آنها از دولت پول می‌گیرند و دیگر نیازی به جمع‌آوری پول از مردم ندارند... اما در آمریکا رهبران مذهبی باید بیشتر خود را به آب و آتش بزنند و شاید به همین خاطر است که آمریکایی‌ها در مقایسه با اروپایی‌ها بیشتر نسبت به



دروغگو: چی دارم؟

راستگو: مسئولیت.

دروغگو: نمی‌فهمم چی می‌گی.

راستگو: یک سؤال دیگه از حضورتان دارم: شما احياناً از روی عصبانیت، ناراحتی، خشم، عقده، خدای نکرده بخل و حسادت نیست که اینقدر حرف‌های ناصحیح می‌گویید؟

دروغگو: آدم عصبانی می‌شه دیگه.

راستگو: بله ولی انسان باید خودش را کنترل و مدیریت کند چون انسانیت به صادق بودن است و انسان صادق، راستگو هم هست.

دروغگو: حال اینطور نباشد چی میشه؟

راستگو: کل جهان و خلقت بر اساس صدق بنا شده است.

دروغگو: حالا چرا رفتی اون بالاها.

راستگو: بالا نرفتم. خواستم مطرح کنم که عصبانیت و انسانیت با هم سازگار نیستند. شما اگر فرد مدنی باشید، مسئولیت دارید که راستگو باشید. اگر فرد مذهبی باشید که در اصول کافی، خشم و دروغ را درست در مقابل ایمان قرار داده است. از هر کانالی شما به انسانیت وارد شوید، دروغ گویی کاری است که نهی شده است.

دروغگو: مگه تو حرف‌های منو شمردی؟

راستگو: من در آرزوی چند جمله دقیق، صحیح، مطمئن و تست شده از طرف شما هستم.

دروغگو: من هر چی می‌گم درسته.

راستگو: اینطور نیست.

دروغگو: هست.

راستگو: من توصیه می‌کنم اولین کاری که شما باید انجام دهید اینست که هر وقت در مورد موضوعی، بحثی، شخصی و موردی خواستید اظهار نظر کنید، عصبانی نباشید. شما همینکه عصبانی شدید، هم فکر تعطیل می‌شود و هم انصاف. دروغگو: من که عصبانی نیستم.

راستگو: صدا، لحن، واژه‌ها، جمله‌بندی‌های ناتمام و ناقص و بعضی وقت‌ها توهین و اهانت همه نشان‌دهنده بی‌توجهی و عصبانیت شماست.

دروغگو: از کجا می‌دونی؟

راستگو: خوب من سخنان شما را گوش می‌دهم. می‌خوانم. چشم و صورت شما حامل پیام است.

دروغگو: با این حرف‌ها، منو دیونه کردی بابا.

راستگو: درست برعکس. من می‌خواهم دوست شما باشم. با هم تعامل کنیم.

دروغگو: چی چی؟

راستگو: تعامل.

دروغگو: یعنی چی؟

راستگو: یعنی مثل دو انسان با هم حرف بزنیم، بهم گوش کنیم، حرف‌های دقیق بزنیم.

دروغگو: می‌گی من انسان نیستم!

راستگو: اگر اینقدر دروغ نگویند، غلط و درست را با هم مخلوط کنید. آمار غلط بدهید. نسبت‌های نادرست بدهید. تهمت بزنید. نسنجیده حرف بزنید. مطمئن باشید در دایره یک انسان صادق که کل طبیعت از آن اوست، نخواهید بود. شما باید به حدی آگاهی، خودآگاهی و انسانیت برسید که از راستگویی، لذت ببرید.

دروغگو: ولی خودمونیم خیلی صفا داره.

راستگو: چی صفا داره دوست عزیز؟

دروغگو: راست و غلط و بد و درست همه رو باهم بدی بیرون، طرف گیج میشه.

راستگو: یعنی شما آگاهانه این حرف‌های ناصحیح را می‌زنید؟

دروغگو: ببین شازده، ما می‌خواهیم خوب زندگی کنیم.

راستگو: با دروغ؟

دروغگو: ببین تو می‌گی دروغ.

راستگو: شما چه می‌گویید؟

دروغگو: وقتی یکی رو خراب می‌کنم دلم خنک می‌شه.

راستگو: بنظرم این یک نوع بیماری باشه.

دروغگو: مگه سرما خوردم.

راستگو: بیماری جسمی خیر، بیماری روحی و نفسانی.

دروغگو: می‌خواهی بگی من مشکل دارم.

راستگو: اگر از آزار دیگران شما لذت ببرید، حتماً بیمار هستید. بله.

دروغگو: حال ما کارمونو پیش می‌بریم.

راستگو: ولی این نوع زندگی، ناسالم است.

دروغگو: ناسالم چیه آقا، ما همه چی داریم.

راستگو: چی دارید؟

دروغگو: هر چی بگید ما داریم.

راستگو: ولی با دروغ و حيله و سخنان نادرست بدست آوردید؟ حس بدی ندارید؟

دروغگو: حس بد یعنی چی؟

راستگو: یعنی قلب شما راضی است؟

دروغگو: مفصل

راستگو: چون قلب سیاه شده دیگه سفیدی رو تشخیص نمی‌ده.

دروغگو: خیلی اذیت می‌کنی.

راستگو: دعوت به راستگویی اذیت محسوب می‌شود؟

دروغگو: کی درست میگه که من درست بگم.

راستگو: پس حالا معلوم شد شما آگاهی دارید. با این حساب کار شما سخت‌تر می‌شود. شما توجیه می‌کنید دروغ گفتن را. دروغ و حيله‌گری با هم فامیل هستند.

دروغگو: به هیچ جا نمی‌رسی راست بگی.

راستگو: یعنی به پول و سمت نمی‌رسی؟

دروغگو: زندگی یعنی این دوتا دیگه.

رسانه‌های شفاف می‌طلبند. دروغ‌گویی معلول است.
(وب سایت دکتر محمود سریع القلم)



چرا با هم همکاری نمی‌کنیم؟

دکتر محمود سریع القلم: شاید سوال دقیق‌تر این باشد که: اصلاً



برای چه باید همکاری کنیم؟
چند سال پیش وقتی مهمان
یک دانشگاه نروژی بودم. یک
استاد ایرانی الاصل آن دانشگاه
بازدید از دانشگاه را به من
پیشنهاد کرد. طی سه ساعت

بازدید پیاده، او همچنان با شوق و اشتیاق و علاقمندی و وابستگی و دلبستگی به دانشگاه، طرح‌های آن، کتابخانه آن، اهداف آن، ساختمان‌ها و نماهای آن و همکاران و بخش‌های اداری و مدیریتی دانشگاه سخن می‌گفت که مرا بیش از اهمیت خود دانشگاه تحت تأثیر قرار داد. در انتهای بازدید که به ناهار ختم شد از او علل شوق و اشتیاق را جویا شدم. گفت: محیط، خدمه، مدیریت و فضای آموزشی-پژوهشی این دانشگاه به من آرامش می‌دهد؛ همه به من احترام می‌گذارند؛ با آنکه ایرانی الاصل هستم، دانشکده و دانشگاه مرا در سه کمیته عضو کرده‌اند تا مشارکت کنم؛ دانشجو و استاد عموماً می‌خواهند بیاموزند؛ اغراق نکرده باشم اینجا خانه اصلی من است. محبت می‌کنم، محبت می‌بینم. راست می‌گویم، راست می‌گویند. بدی فردی را نمی‌خواهم، بدی مرا نمی‌خواهند. از دیگران انتظار نامعقول ندارم، از من انتظار نامعقول ندارند. وظایفم را انجام می‌دهم، وظایفشان را انجام می‌دهند. مشورت می‌کنم، مشورت می‌کنند. خیانت نمی‌کنم، خیانت نمی‌کنند. منظم هستم، منظم هستند. بدگویی نمی‌کنم، بدگویی نمی‌کنند. حذف نمی‌کنم، حذف نمی‌کنند. همکاری می‌کنم، همکاری می‌کنند.

تلقی و حسی که از این گفت‌وگو پیدا کردم این بود: چقدر این انسان حالت نرمال دارد. فرد نرمال، خوبی ببیند، خوبی می‌کند. اما اگر همین فرد نرمال حذف شود، بعد احتیاط می‌کند. وقتی به او خیانت شد، فاصله می‌گیرد. وقتی دروغ گفتند، بدبین می‌شود. وقتی فحاشی کردند، خود را منزوی می‌کند. وقتی از او سوء استفاده کردند، در محبت کردن تردید می‌کند. اگر شخصی در قبال محبت کردن، احترام گذاشتن، خوبی کردن، وظیفه شناس بودن، راستگو بودن، منصف بودن، واکنش‌های منفی و مخرب ببیند، چه روحیه‌ای برای همکاری خواهد داشت؟

وقتی از این سفر علمی به تهران برمی‌گشتم، عناوین روزنامه‌های فارسی را در هواپیما مطالعه می‌کردم. در یک عنوان گفته شده بود: ایرانی‌ها را تهدید نکنید. چند ستون آن طرف‌تر، چندین تهدید نسبت

راستگو: چقدر عالی. تعریف شما از زندگی را هم متوجه شدم.
سؤال سوم بپرسم: شما اصلاً اصول دارید در زندگی؟

دروغگو: اصول چیه؟

راستگو: شما هم می‌دانید: اصول چیست. صداقت چیست. تعامل چیست. همه را می‌دانید. شما سیاه شدید. دروغ فراوان و دروغ فراوان با آگاهی آهسته تبدیل به عادت می‌شود و صندوقچه‌های قلب، صدق، وجدان، انصاف، و عقل و استدلال و برهان و منطق همه بسته می‌شوند. شما نیاز دارید که یکبار دیگر انسان را تعریف کنید. آیا ما زندگی می‌کنیم که این همه دروغ بگوییم. این همه سخن ناصحیح چاپ کنیم. نقل قول‌هایی کنیم که اصلاً صحت ندارند.

دروغگو: بازار بابا صفا کنیم. داریم راحت زندگی می‌کنیم.
راستگو: شما فکر می‌کنید راحت زندگی می‌کنید؟ شما وقتی سخن‌تان، نقل قولتان، آمارتان و نسبت‌هایی که می‌دهید دروغ است، سیرت شما هم دروغ است. صورت شما هم دروغ است. اگر شما با شخصی تفاوت فکری دارید، به او دروغ نبنیدید. زندگی هر فردی، نوع انتخابی است که انجام داده و زندگی هر جامعه‌ای، نوع انتخابی است که انجام داده. شما وقتی دروغ می‌گویید رابطه با طبیعت و جهان را از دست می‌دهید. شما آگاهید که دروغ می‌گویید ولی به ذات و انسانیت خود نآگاهید. قوای منفی شما همه فعال هستند و این هم برای خود نوعی سبک زندگی است.

دروغگو: آقا من رفتم. حوصله این حرف‌ها ندارم.
راستگو: البته که شما حوصله ندارید. ادامه دهید راه خود را ولی در انتظار بهبود و پیشرفت و سعادت و آرامش نباشید. آرامش کشور و مردم زلاندنو را ببینید که رتبه اول راستگویی را کسب کرده‌اند.
دروغگو: آقا من رفتم.

راستگو: گفتم بروید. مرا کاری با شما نیست. شما اصلاح نمی‌شوید. قلب شما که سیاه شد، حرف حساب اثر ندارد. قلبی که فقط دنبال پول باشد. با راستگویی چه کار. قلبی که شیفته میز باشد نمی‌تواند سفید باشد. اما شما که دارید می‌روید، یادتان باشد که طبیعت بطور خارق العاده‌ای به راستگویی، انسانیت، مدنیت پاداش می‌دهد. حيله گری پوشیده نمی‌ماند. ستون اصلی جهان بر دوش صداقت ایستاده است. بی دلیل نیست آرامش مردم هلند، بی منطق نیست آرامش کشور سوئیس، بی برهان نیست عزت ماندلا و منزلت گاندی. مهم‌ترین وجه مشترک مصلحان تاریخ راستگویی است. راه پیشرفت، راستگویی است. حفظ یک دوست، با راست گویی است. حفظ یک جامعه و کشور با راستگویی است.

دروغگو: من اصلاً امروز با تو حرف نزد. یادت باشه.
راستگو: من گفتم به اصلاح شما امیدی ندارم. دروغگو پنهان کار هم هست. ۱۰ درصد را مخلوط می‌گوید، ۹۰ درصد را هم پنهان می‌کند. بدی دروغگو بودن اینست که وقتی حرف راست هم بزند دیگران باور نمی‌کنند. تربیت راستگو، اقتصاد شفاف و

بینند. این محتاج یک سیستم است. این سیستم به نوبه خود نیازمند قانون‌گرایی و شایسته‌سالاری است که هر شهروندی بنا به دانش، تجربه، و اهتمام خود در جایگاه شایسته، قرار می‌گیرد. در چارچوبی که شایسته‌سالاری نباشد، دروغ گفتن بدون مجازات بماند و غرور فرد برتر از مصلحت عام باشد، افراد نرمال همکاری نمی‌کنند. در این قالب، شهروندان به تدریج مدارهای اعتماد خود را محدود کرده و در جزایر خودساخته زندگی می‌کنند که جامعه شناسان به آن، ذره‌ای شدن جامعه می‌گویند. (Atomization of Society)

همکاری کردن نیاز به پاداش معنوی، کلامی و عملی دارد. افراد در برابر کارهای بدی که انجام می‌دهند نباید مصونیت داشته باشند. برای انجام هر کار مثبتی باید سیستم درست کرد: کار خوب را پاداش و کار بد را مجازات. علامت پارکینگ در آلمان اینگونه بود: این پارکینگ به هموطنان مسن ما اختصاص دارد. متخلف: حداقل ۱۵۰ یورو.

حکمرانی خوب یعنی سیستم درست کردن: از نحوه پارک کردن تا امنیت آب‌های ایران در خلیج فارس. این روش نیاز به سخنرانی و جلسه را به یک صدم می‌رساند. بدون سیستم و قاعده‌مندی، هیچ امری اصلاح نمی‌شود. استاد ایرانی الاصل دانشگاه نروژی، همکاری می‌کند چون در یک سیستم قابل پیش‌بینی کار می‌کند. دروغ، ابهام، حذف و تبعیض در آن تعطیل است. طی نیم روزی که با او بودم به گونه‌ای رفتار نکرد که تصور کنم او مرکز ثقل جهان است، ادعایی نداشت، دائم سؤال می‌کرد و نظر می‌پرسید. او جزئیات بازدید نیم‌روزه را از دو ماه قبل با من هماهنگ کرده بود. طبق توافق عمل کرد. نه پیچاند، نه حذف کرد، نه حرف خود را تغییر داد، نه بدگویی کرد، نه بدقولی کرد. در صورت و سیرتش، صدق و انسانیت موج می‌زد. او می‌گفت: در این جامعه، به ندرت افراد دروغ می‌گویند چون به دوستی و مسائل زندگی، دراز مدت نگاه می‌کنند. همکاری خود را با او ادامه خواهیم داد. (وب سایت دکتر محمود سریع القلم)

به کشورهای مختلف در اقصی نقاط جهان مطرح شده بود. هر کنشی واکنشی دارد، هر حرف ناپسندی پی‌آمدی دارد. در جهان فعلی عموماً سخن و عمل ناشایستی، بدون پاسخ نمی‌ماند. در چه شرایطی، شهروندان یک جامعه با هم همکاری می‌کنند؟ وقتی همکاری آن‌ها، جبران شود. همکاری و یا عدم همکاری هر دو نرمال هستند زیرا در مقام عکس‌العمل به رفتار دیگران انجام می‌پذیرد.

بخاطر فطرتی که دارد، انسان نرمال تمایل به خوبی دارد ولی وقتی در ساختاری قرار می‌گیرد که واکنش‌ها عموماً با احترام، محبت، خویش‌تنداری و قانون آمیخته نشده‌اند، حداقل اینست که فاصله می‌گیرد، محتاط می‌شود و در یک دایره محدودی، خود را تعریف می‌کند.

تابحال تجربه کرده‌اید که وقتی در ترافیکی سنگین آرام رانندگی می‌کنید، ناگهان اتومبیلی در شانه خاکی جاده سعی می‌کند از دیگران سبقت بگیرد ضمن اینکه فضا را آلوده می‌کند. در ذهن انسان نرمال این اندیشه شکل می‌گیرد که چرا من باید ساعت‌ها در ترافیک، قانون را رعایت کنیم و دیگری این کار را نمی‌کند؟ بحران‌ها در یک جامعه انباشته می‌شود زمانی که عده‌ای از حاشیه خاکی جاده حرکت کنند و قانون و مراتب و حقوق دیگران را رعایت نکنند.

زمانی از یک پیرمرد ایرانی که انبوهی از علم و تجربه بود پرسیدم: مهم‌ترین مشکل ما در توسعه کشور چیست؟ اول باید کدام مسئله را حل کنیم تا بقیه تسلسلی حل شوند؟ کانون کجاست؟ او در پاسخ گفت: عموماً ماها غرق در خود، خواسته‌ها، منافع و آرزوهای خود هستیم. (Self-Absorption) این خصلت خودشیفتگی اجازه نمی‌دهد، سیستم درست کنیم، ساختار درست کنیم، تقسیم کار کنیم، از هم بیاموزیم و همکاری کنیم. سخن این فرد مرا یاد سؤال اوریانا فالآچی، روزنامه‌نگار ایتالیایی در اوایل ۱۳۵۰ از شاه انداخت: بسیاری کشورها شاه دارند، شما چرا خود را شاه شاهان خطاب می‌کنید؟ شاه در پاسخ گفت: اینجا همه شاه هستند، من شاه همه آن‌ها هستم.

افراد نرمال وقتی همکاری می‌کنند که از جانب دیگران همکاری

صاحب نظران و اندیشمندان گرامی

«صفیر حیات» رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی و اجتماعی با مشارکت صاحب‌نظران و اندیشمندان به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس: قم / خیابان شهداء / کوچه ۳۷ / کوچه پنجم / پلاک ۱۶۲ / کدپستی: ۴۷۶۶۴ - ۳۷۱۳۷ دفتر نشریه صفیر حیات و یا به آدرس الکترونیکی نشریه: (safir . hayat @ yahoo . com) ارسال نمایند.

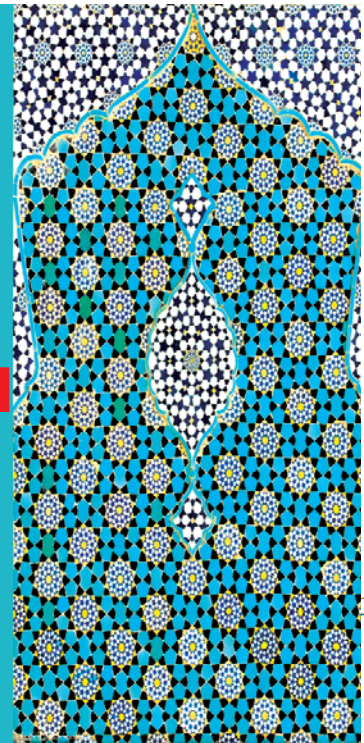
خوانندگان محترم نشریه می‌توانند صفیر حیات را در تلگرام دنبال کنند: https://t.me/safir_hayat

موضوع ویژه شماره بعد:

فقر

سامانه پیام کوتاه نشریه «صفیر حیات» آماده دریافت نظرات و پیشنهادات شما علاقه‌مندان و خوانندگان گرامی می‌باشد.

۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳



مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین برگزار می کند

دیه


مؤسسه فرهنگی
فقه الثقلین
Institute of culture
Feqh-ul-saqalain

اولین نشست از سلسله
نشست های فقه پژوهی
با موضوع «دیه»
با رویکرد فقهی و حقوقی

Feqh-ul-saqalain Cultural Institute is holding: Compensation and Blood Money

The 1st Session of the
Jurisprudential Research Series

This Session's Topic:
Compensation and
Blood Money from a Legal and
Jurisprudential Perspective

- مجلت ارسال چکیده مقالات : اول خرداد ۱۳۹۶
- مجلت ارسال مقالات : ۲۵ شهریور ۱۳۹۶
- نشست مقدماتی : ۱۹ و ۲۰ مهر ۱۳۹۶
- زمان همایش اصلی : ۴ آبان ۱۳۹۶
- مکان / شهر مقدس قم

عناوین و موضوعات نشست :

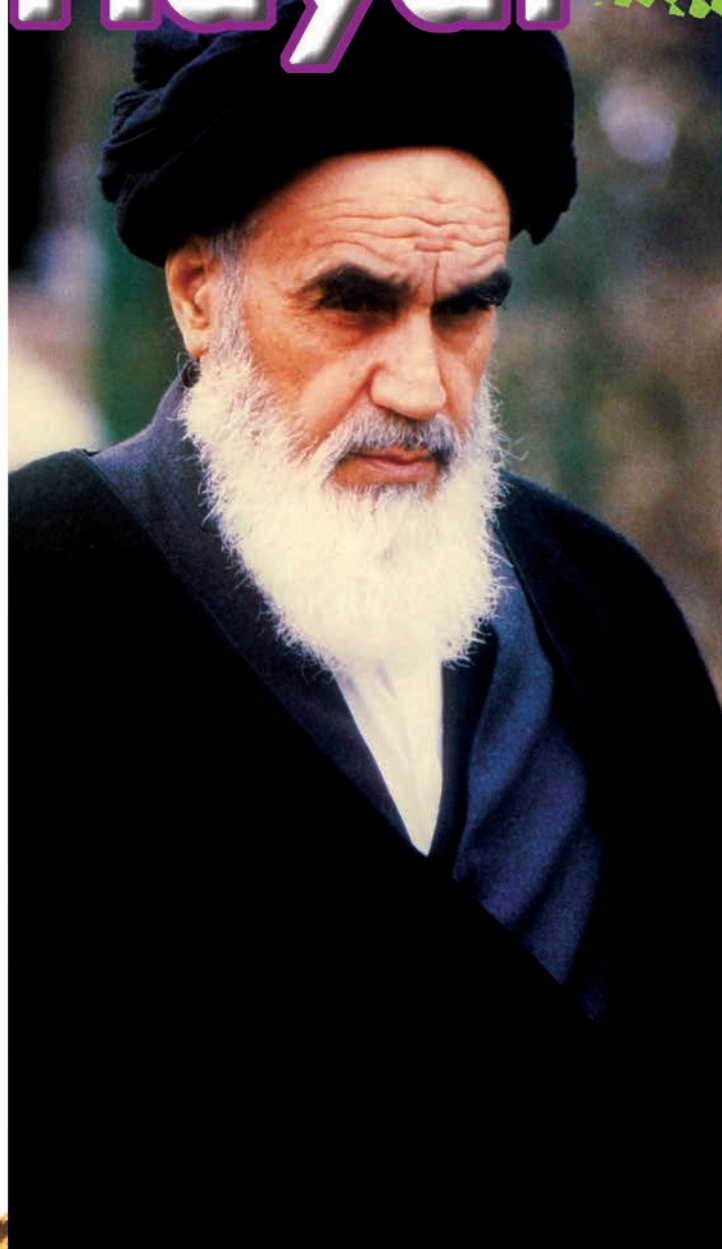
- ماهیت دیه و ارش ؛
- تاریخچه دیه در ادیان قبل از اسلام و نظام های حقوقی ؛
- نقش نظام های اجتماعی (حکومت ها) در تعیین دیه ؛
- وجه تغلیظ دیه در ماه های حرام و در حرم بر اساس ماهیت جبرانی و جزایی دیه ؛
- وجه ضمان عاقله با توجه به جنبه ی شخصی بودن مسئولیت ؛
- نقش شرکت های بیمه در پرداخت دیه ؛
- ارش در جنایات ؛
- فتاوی شاذ در احکام دیه و ارش ؛

نشانی دبیرخانه : قم/ خیابان شهیداء / کوچه ۳۷ / فرعی ۵ / پلاک ۱۶۲ ■ صندوق پستی : ۳۷۱۸۵-۹۶۷ ■ تلفن : ۰۲۵۳۷۷۴۱۰۶۵ - ۰۲۵۳۷۸۳۵۱۰۰

سامانه پیام کوتاه : ۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳ ■ پست الکترونیکی : feqh.study@gmail.com

Bimonthly

Safir-E-Hayat 13



امام خمینی:

اساساً تربیت از دامن پاک مادر و جوار پدر شروع
می شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان
استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه
ریزی می شود.

(صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۴۵)